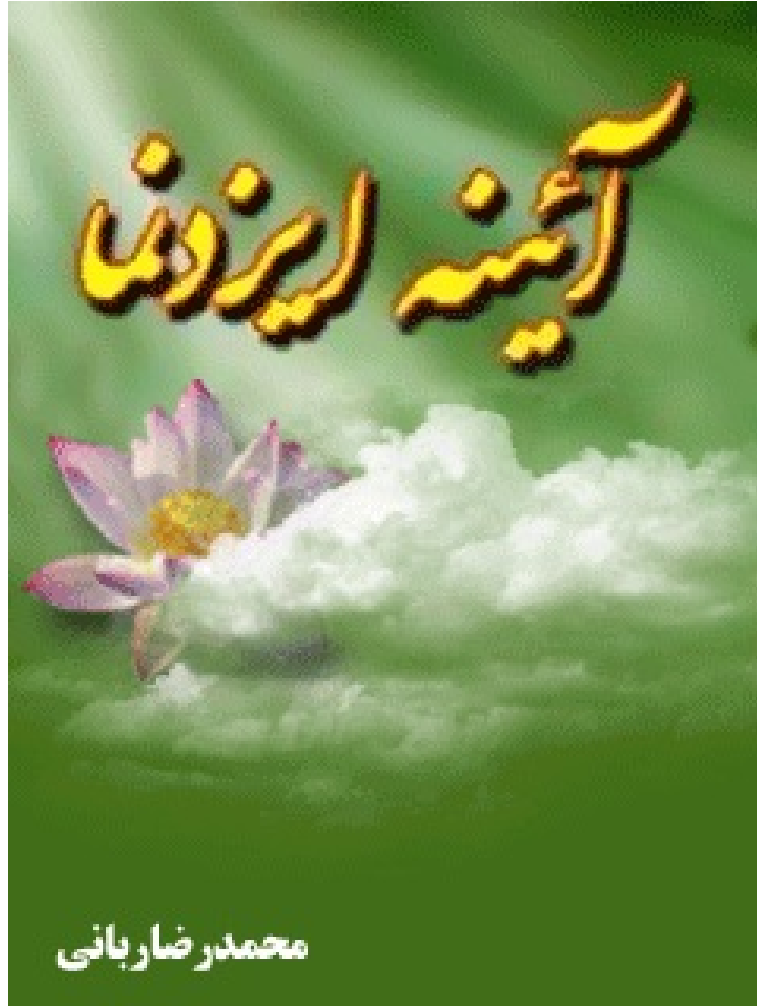


سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمہ زہرا



کتاب خانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آینه ایزد نما

نویسنده:

محمدرضا ربانی

ناشر چاپی:

اطلاعات

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
آيينه ايزدنا	۹
مشخصات كتاب	۹
مقدمه	۹
خطبه با ابيات عربى در نعت حضرت فاطمه زهرا (س)	۹
در بيان اينكه وجود مقدس حضرت فاطمه زهرا (س) مختار و برگزيده ي پروردگار از ميان قاطبه ي بانوان جهان است	۱۰
بيان نسب ملكه ي ملك و ملكوت حضرت فاطمه زهرا (س)	۱۱
اشاره	۱۱
مادر حضرت فاطمه زهرا	۱۲
بيان ولادت با سعادت حضرت فاطمه زهرا (س)	۱۵
اشاره	۱۵
بيان كيفيت تولد حضرت فاطمه زهرا	۱۵
بيان اسماء و القاب و كنيه حضرت فاطمه زهرا (س)	۱۷
در بيان تحقيق نير عرشى محور امابيهها	۲۰
اشاره	۲۰
تحقيق عرشى محور بيان امابيهها از نظر مولف	۲۱
بيان مطلب	۲۲
بالجمله	۲۳
بيان اينكه وجود فاطمه زهرا (س) مصداق كوثر اعطائى خدا به خاتم انبياء است	۲۳
اشاره	۲۳
كوثر يعنى چه؟	۲۳
بيان اجمالى و مختصر محور برخى از مصاديق كوثر	۲۴
بيان شأن نزول سوره ي مباركه ي كوثر	۳۰

کثرت نسل و ذریه‌ی بسیار اختصاص به حضرت ختمی مرتبت دارد	۳۱
در بیان تسبیح حضرت فاطمه الزهرا (س) با تحقیق نیر عرشی محور جملات آن	۳۲
اشاره	۳۲
بیان مطلب	۳۳
بیان فضیلت تسبیح حضرت فاطمه زهرا	۳۵
دستور خاتم انبیا بدخترش فاطمه زهرا قبل از خواب	۳۷
بیان اشرفیت و افضلیت حضرت فاطمه زهرا (س) از کل نساء عالمین	۳۹
اشاره	۳۹
گواهی پیغمبر درباره دختر والاگهر فاطمه زهراى اطهر	۴۰
فاطمه‌ی زهرا از یاران مباحله است	۴۳
حدیث شریف کساء با حذف سلسله روایات و اسناد مربوطه به لحاظ رعایت اختصار	۴۴
قابل توجه اینکه در مقام معرفی اصحاب کساء محور فاطمه است	۴۶
بیان سر اینکه چرا خدای در مقام معرفی اصحاب کساء فاطمه را محور قرار داده است	۴۶
حدیث الکساء نظماً للسید الاجل محمد بن العلامته السید مهدی القزوینی الحلی النجفی	۴۶
شئون کمالیه و فضائل حضرت فاطمه از حیطة احصاء خارج است	۴۹
حضرت فاطمه‌ی زهرا شفیعه‌ی محشر است	۵۰
اهمیت مقام محبین حضرت فاطمه زهرا	۵۱
بیان ازدواج حضرت فاطمه‌ی زهراء (س) با حضرت علی مرتضی	۵۲
اشاره	۵۲
وقوع عقد نکاح و ازدواج ملکه‌ی دو سرا و سیده نساء عالمین حضرت فاطمه زهرا با سلطان العارفین و امیرالمؤمنین علی مرتضی در زمین	۵۳
در بیان شب زفاف حضرت فاطمه زهرا	۵۴
بیان اینکه مودت و محبت نسبت به حضرت فاطمه زهرا علامت کمال ایمان و موجب سعادت دنیا و آخرت و بسیار و بی‌نهایت قابل اهمیت است	۵۷
بیان میزان انسانیت و آدمیت	۶۰
اشاره	۶۰

۶۶	علی مرتضی میزان است از حیث عبادت
۶۶	علی مرتضی میزان ایمان است
۶۷	علی مرتضی میزان تقوی است
۶۷	علی مرتضی میزان است از حیث جهاد
۶۹	تحقیق عرشی
۷۱	تحقیق نیر عرشی
۷۲	بیان اینکه حضرت فاطمه زهرا (س) میزان و اسوه و قدوه و الگوی قاطبه نسلان و بانوان جهان است تا قیامت و افق آخرت
۷۲	اشاره
۷۳	حضرت فاطمه زهرا میزان و اسوه و الگوی قاطبه نسلان جهانیان و سرمشق علمی و عملی آنان است تمام شئون کمالیه انسانیه تا قیامت کبری
۸۲	خطبه غراء حضرت فاطمه زهرا (س) در مسجد مدینه
۸۲	اشاره
۸۸	تنبيه ارشادی
۸۸	سایه قرآن و عترت بر سر قاطبه‌ی مسلمین مستدام باد
۹۸	در بیان تنبيه اندازی و تنبيه ایقازی
۹۸	تنبيه اندازی
۹۹	یوم الدین و نعوت آن
۱۰۰	تنبيه ایقازی
۱۰۴	این اشراق محتوی شش مطلب است
۱۰۴	اشاره
۱۰۴	سبب گریه و خنده حضرت فاطمه زهرا (س) در محضر پیغمبر
۱۰۶	سبب مرگ و شهادت حضرت فاطمه زهرا (س)
۱۰۷	وصیت حضرت فاطمه زهرا (س)
۱۰۸	وصیت نامه کتبی حضرت فاطمه زهرا (س)
۱۰۸	جریان وفات حضرت فاطمه زهرا (س)

و اما در تاریخ رحلت و وفات حضرت فاطمه ۱۱۱

مخفی بودن قبر حضرت فاطمه زهرا ۱۱۱

آئینه ایزدنا

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران ۷۶-۲۴۱۲۱ عنوان و نام پدیدآور : آئینه ایزدنا منشأ مقاله : ، اطلاعات ، (۱۸ بهمن ۱۳۷۶) : ص ۱۱ .
توصیفگر : کتاب آئینه ایزدنا توصیفگر : ربانی محمدرضا توصیفگر : فاطمه زهرا (س)

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله على جماله و جلاله و الصلوه والسلام على محمد و آله. به استحضار عموم اهل ایمان و محبان اهل بیت عصمت و معادن حکمت می‌رساند کتاب حاضر تحت عنوان (آئینه ایزدنا فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها) که به منظور توسل و بذل عنایت حضرت فاطمه‌ی زهرا مرآت تآمل اسماء و صفات خدای یکتا مرقوم شده است، بحمدالله مشمول لطف و عنایت آن حضرت واقع و حاجت مورد نظر برآورده گردید. امید آنکه خداوند متعال به حق محمد و آل، حاجات مشروعه جمیع حاجتمندان را با توسل به آن مظهر جمال و جلال ذات ذوالجلال روا و مرضای عموم مسلمین و مؤمنین و محبین این خاندان جلیل را عاجلاً شفا و سعادت دنیا و آخرت ما را در پناه آن ملیکه ملک و ملکوت تائین و تضمین بفرماید و ما را در حشر اکبر مشمول شفاعت آن ولیّه الله شفیع محشر آن ولیه الله شفیع محشر فاطمه‌ی زهرا اطهر دختر والا گهر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم قرار دهد [صفحه ۰] و سایه‌ی دخت حضرت ختمی مرتبت را در نظامین و نشأتین دنیا و آخرت بر سیر قاطبه اهل اسلام و ایمان بالآخر صلت ایران مستدام بدارد. آنچه لازم به تذکر است این است که این کتاب در عین اینکه در مقام معرفی حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها می‌باشد، متضمن بیان حقایق و لطائف و اشارات و اسرار بسیاری نیز است که مطلوب عشاق حقایق است. آنکس است اهل بشارت که اشارت داند نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست انتظار می‌رود از خوانندگان محترم که با دقت نظر و توجه تام به نکات آن عنایت فرمایند و سراسر این رساله را مورد مطالعه قرار دهند. ناگفته نماند نظر به اینکه حالت کسالت و بیماری این نگارنده اجازه بیشتری برای دقت در تصحیح اغلاط چاپی آن را به اینجانب نداده است، لذا تشکر و التماس دعا از خواننده‌ی مکرم تقاضا می‌نماید که از تصحیح آن دریغ نفرمایند، امید است عندالله مأجور باشند. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته تهران - الاحقر محمدرضا الربانی [صفحه ۱]

خطبه با آیات عربی در نعت حضرت فاطمه زهرا (س)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله رب العالمین و الصلوه والسلام على من كان نبينا و آدم بين المأ و الطین محمد اشرف الاولین و الاخرین و خاتم السفراء و المرسلین و على آله الطاهرين و عترته المعصومین سيما على الجوهره القدسیه فی تعین الانسیه صورہ نفس الکلیه جواد العالم العقلیه بضعه الحقیقه النبویه مطلع الانوار العلویه عین عیون الاسرار الفاطمیه المنجیه محبیها عن النار ثمره شجره الیقین سیده نسأ العالمین المعروفه بالقدر المجهوله بالقبر قره عین الرسول الزهرا البتول علیها الصلوه والسلام: جوهر القدس من الكنز الخفی بدت فأبدت عالیات الاحرف و قد تجلی من سماء العظمه من عالم الاسماء اسمی کلمه بل هی ام الکلمات الحکمه فی غیب ذاتها نکات مبهمه ام ائمه العقول الغربل ام ابیها و هو علتہ العلل [صفحه ۲] روح النبی فی عظیم المنزلته و فی الکفأ کفو من لا کفوله تمثلت رقیقته الوجود لطیفه جلت عن الشهود تطورت فی افضل الاطوار نتیجه الادوار والاکوار تصورت حقیقه الکمال بصوره بدیعتہ الجمال فانها الحوراء فی النزول و فی الصعود محور العقول فانها قطب رحی الوجود فی قوسی النزول و الصعود و لیس فی محیط

تلكه الدائرہ مدارها الا-عظم الا- الطاهره مصونه عن كل رسم و سمة مرموزه في الصحف المكرمه صديقه لا- مثلها صديقه تفرغ بالصدق عن الحقيقته بدا بذلك الوجود الزهرا ستر ظهور الحق في المظاهر هي البتول الطهر و العذراء كمریم الطهر و لا سواء فانها سيده النساء و مريم الكبرى بلاخفاً في افق المجد هي الزهراء للشمس من زهرتها الضياء بل هي نور عالم الانوار و مطلع الشمس و الاقمار رضيعه الوحي من الجليل حليفه محكم التنزيل مقطومه من زلل الهواء معصومه عن و صمه الخطأ معربه بالستر و الحياء عن غيب ذات باري الاشياء راضيه بكل ما قضى القضاء بما يضيق عنه واسع الفضأ [صفحه ۳] زكيه من و صمه القيود فهي غنيه عن الحدود يا قبله الارواح و العقول و كعبه الشهود والوصول يادره العصمه و الولايه من صدف الحكمه و العنايه تهنيته سيد الرسل بها لك الهنايا سيد الوجود في نشأت الغيب و الشهود بمن تعالى شهنائها عن مثل كيف و لا تكرر في التجلي لك الهنايا سيد البريه با عظم المواهب السنيه اتاك طاووس رياض القدس بنفحه من نفحات الانس من جنه الصفات و الاسماء جلّت عن المديح و الثناء اين اشعار درر بار كه به برخي از آن اقتصار ورزیدیم ناظم آن نابغه الدهر فيلسوف الزمن و فقيه الامه مرحوم آيت الله العظمى حاج شيخ محمد حسين اصفهاني قدس سره السبحاني مشتهر بعلامه كمپاني است كه اين بزرگوار از اساتيد مرحوم آيتين علمين آقاي خوي و آقاي ميلاني اعلى الله مقامها به شمار مي رود. اين علم رباني را تأليفات و تصنيفات بسياري است كه از جمله حاشيه اي بر كفاه الاصول مرحوم آيت الله الكبرى آخوند ملا محمد [صفحه ۴] كاظم خراساني رحمه الله عليه و نيز كتاب تحفه الحكيم كه منظومه اي است در حكمت متعاليه و رسائل ديگر كه درود بر روح پرفتوحش باد. [صفحه ۵]

در بیان اینکه وجود مقدس حضرت فاطمه‌ی زهرا (س) مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان قاطبه‌ی بانوان جهان است

(مقدمه) شکی نیست که خدای حکیم را در نظام وجود اعم از نظام تکوین و نظام تشریع مختارات و منتخبات و برگزیده‌هائی است که همه بر طبق حکمت و مصلحت و مبانی نفس الامریه است و همه بر ملائک فضیلت و شرافت است و رعایت انتخاب اشرف فالاشرف وافضل فالافضل در تعیین و تحقق آنها گردیده است و این قانون حکیمانه در تمام نظام وجود و ایجاد و در کل نظام تکوین و تشریع جاری است و نظام اتقن کیانی از نظام [صفحه ۶] احسن اسمائی ربانی سرچشمه گرفته است. فالکل من نظامه الکیانی ینشأ من نظامه الربانی: مختارات و منتخبات الهی در نظام احسن اتقن و در میان مخلوقات اعم از مبدعات و منشآت و مخترعات چه در نظام تکوین و چه در نظام تشریع بسیار و بیرون از حد و شمار است و برای رعایت اختصار به برخی از آن مختارات اشاره می شود. مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان اسماء خود، اسم (علی) است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان صفات خود، صفت رحمت است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان عقول، عقل اول است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان نفوس، نفس کلیه الهیه است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان ملائک (مهیمن) است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان ممالک هستی، کشور بهشت است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان اشربه‌ی بهشتی، شراب تسنیم است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان انهار بهشتی، نهر کوثر است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان احجار، حجر الاسود است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان بیوت سماوی، بیت المعمور است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان بیوت ارضی، کعبه‌ی معظمه است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان مراکب سماوی، براق است [صفحه ۷] مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان کواکب، شمس است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان صور، صورت انسانی است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان اعضا انسانی، قلب است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان ارادات، نیت است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان خلقها (خلق عظیم) است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان اعداد، تسعه و تسعین است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان طرق و سبل، صراط مستقیم است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان اعمال، فرائض است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان احوال، مقام رضا است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان ادیان، دین اسلام است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان ارکان، دین نماز است مختار و

برگزیده‌ی پروردگار از میان نوامیس، شریعت محمدیه است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان فضائل، ایمان است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان معارف معرفه الله است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان اصول اعتقادی، اصل توحید است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان اثبیه، صلوات است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان اذکار (لا اله الا الله) است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان کتب آسمانی، قرآن است [صفحه ۸] مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان سور قرآنی، سوره یاسین است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان قصارالمفصل، سوره ی توحید است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان آیات قرآنی آیه الکرسی است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان شهر شهور، شهر رمضان است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان ایام اسبوع، یوم الجمعة است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان لیالی، لیله لقدر است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان اوقات، وقت سحر است مختار و برگزیده‌ی مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان اعصار، عصر ظهور المهدی (عج) است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان انبیاء، حضرت محمد (ص) خاتم الانبیاء است مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان خلفا و اوصیاء انبیاء و مرسلین، خلفاء و اوصیاء حضرت خاتم النبیین است که عدد آنها دوازده نفر و اول ایشان حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و آخر ایشان ولی عصر بقیه الله حضرت مهدی حجه بن الحسن العسکری صلوات علیهم است. الذی یمنه رزق الوری و [صفحه ۹] بوجوده ثبتت الارض والسماء مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان نساء و بانوان جهان، ملکه‌ی ملک و ملکوت ام‌الائمہ دختر والا-گهر پیغمبر خاتم (ص) حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها سیده نساءالعالمین من الاولین و الاخرین است. در عرصه‌ی دو گیتی از آشکار و پنهان زیباترین بدیعی کآمد ز فیض سبحان زیباترین اشیاء فرخترین اعیان از هر چه هست پیدا وز هر چه هست پنهان از مرغها هزار است وز فصلها بهار است از عضوهاست دیده وز عرقهاست شریان از طیهاست عنبر وز زیهاست افسر وز نهراست کوثر وز نوعهاست انسان از سنگها دل دوست وز عیشها غم اوست وز تیغهاست ابر و وز دشنه‌هاست مژگان ز عقلهاست اول و ز نفسهاست قدسی وز نغمه‌هاست قرآن وز خلقهاست احسان [صفحه ۱۰] از پیکهاست جبریل وز مژده‌هاست بعثت از اصلهاست توحید وز فضلهاست ایمان از شهرها مدینه وز انبیاء محمد (ص) وز شاخه‌هاست طوبی وز باغهاست رضوان از اولیاست حیدر مثلش نژاد مادر باشد کلام ناطق یا روح و جان قرآن از بانوان علم زهراست برگزیده‌ی زان سیده‌ی نساء است اندر جهان امکان او منبع فضائل او مجمع محاسن او مخزن فیوضات مجلای ذات یزدان او مادر ائمه او کوثر محمد (ص) اعطائی الهی آمد به نص قرآن (ربانی) ار شفیع زهرا بود به محشر این از عنایت اوست با جمله‌ی محتیان یا فاطمه الزهرا یا بنت محمد (ص) یا قره عین الرسول یا سیدتنا و مولاتنا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله و قدمناک بین یدی جاجاتنا یا وجیه عندالله اشفعی لنا عندالله. [صفحه ۱۱]

بیان نسب ملکه‌ی ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهرا (س)

اشاره

بس در رفعت شأن و مقام والای نسبی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها، که دخت اول شخص عالم امکان است و اثر روحانی و جسمانی حضرت خاتم انبیاء و سرور اصفیاء همان اثر صادر نخستین و اولین جلوه‌ی رب العالمین. فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها دختر کسی است که در نظام وجود از غیب و شهود بالادست او در مرتبه و مقام کسی نیست، مگر ذات واجب الوجود. او دختر شخصی است که اشرف الاولین و الاخرین و رحمه للعالمین و خاتم الانبیاء و المرسلین است: بتصریح نص قرآن لقوله تعالی (و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین) آیه ۱۰۷ سوره انبیاء و نیز (ولکن رسول الله و خاتم النبیین) [صفحه ۱۲] از آیه ۴۰ سوره احزاب: بزرگان از اکابر و اعظام عرفای شامخین در تعریف خاتم گفته‌اند (الخاتم من ختم المراتب باسرها و بلغ نهایته

الکمال) زین سبب خاتم شده است او که بوجود مثل او نی بود و نی خواهند بود حق مر او را برگزید از این و آن رحمه للعالمینش کرد از آن مظهر عشق حق و محبوب حق بُرده از کربویان جمله سبق براهین عقلیه و نقلیه این واقعیت را ثابت نموده که سکه تعین اُمّ التّین ختمی جمعی کمالی منحصراً بنام آن حضرت زده شده و خدای حکیم آن بزرگوار را بر تبه خاتمیت سرافراز و او را از میان کُلّ ماسوا برگزیده‌ی و مقام شامخ خاتمیت را به آن حضرت عطا و مرحمت نموده است: هر ماده‌ای که قابل این گوهر گرانباه نیست آیا نمی‌بینی که خدای جهان آفرین که بر کلک او بیکران آفرین از بسیاری از جماد اندکی را نبات و از بسیاری از نبات اندکی را حیوان و از حیوان [صفحه ۱۳] از حیوان اندکی را انسان نمود؟ یعنی نباتی که در طریق وجود خود حیوان است و حیوانی که در صراط وجود خود انسان است و از بسیاری اناس اندکی را عاقل و از بسیاری عقلاء اندکی را مسلم و از بسیاری مسلمین اندکی را مؤمن و از مؤمنین اندکی را عابد و از عابدین اندکی را زاهد و از زاهدین اندکی را عالم و از عالمین اندکی را فقیه و از فقهاء اندکی را حکیم و از حکماء اندکی را عارف و از عرفاء اندکی را ولی و از اولیاء اندکی را عارف و از عرفاء اندکی را اولوالعزم و از اولوالعزم یکی را خاتم آفرید پس در نظام کُلّ اشرف مخلوقات و افضل مصنوعات حضرت خاتم النبیا و سرور اصفیاء محمد مصطفی علیه و آله آلاف التحیه و الثناء است که فاتح است در قو نزول و خاتم است در قوس صعود: ای کائنات را بوجود تو افتخار ای بیش ز آفرینش و کم ز آفریدگار (تو فاتح وجود و تو هم خاتم وجود ختم کمال در تو نموده است کردگار) (عالم ز فیض هستی تو پدیدار آمده پس کائنات را بوجود تو افتخار) [صفحه ۱۴] ما ضمن رساله‌ی (جلوه‌ی ربانی در اثبات خاتمیت) علاوه بر آیات قرآنی و اخبار و احادیث و خطب صادره از مقام عصمت و معادن حکمت نیز از طریق بُرهان: ده برهان و دلیل عقلی بر اثبات خاتمیت نبی اکرم و رسول خاتم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم اقامه نموده‌ایم که فهرست آن براهین به قرار ذیل است: بُرهان اول از طریق لزوم مظهر جامع بُرهان دوم از طریق لزوم انتهای سیر صعودی بُرهان سوم از طریق لزوم تکمیل فیض الهی بُرهان چهارم از طریق تطابق نظامین بُرهان پنجم از طریق اسفار اربعه بُرهان ششم از طریق قاعده‌ی امکان اشرف بُرهان هفتم از طریق قاعده‌ی امکان اخس بُرهان هشتم از طرق برهان لزوم قانون تام و اتم آسمانی بُرهان نهم از طریق برهان لزوم رابط بین خالق و مخلوق بُرهان دهم از طریق قاعده‌ی وجوب لطف بطریق اولی، چه خاتم مکمل دائر نبوت و سفارت الهیه است: بیان این براهین دهگانه مشروحاً در کتاب جلوه‌ی ربانی در اثبات خاتمیت مندرج است کتاب نامبرده که با خط مؤلف است [صفحه ۱۵] عیناً عکس برداری و در ایران و خارجه منتشر شده است و چند نسخه از آن نزد مؤلف موجود است که در صورت مراجعه به طالبان آن اهداء می گردد: لمؤلفه هزار بیت دارم که در نظام وجود کسی به مرتبه‌ی ختم انبیا نرسد ز صد هزار پیمبر که در جهان آمد کسی به منزلت و فضل مصطفی نرسد به حسن معنی و صورت مثال او تَبَوُّذ تو را در این سخن انکار کار ما نرسد محمد (ص) است که او را ستود ذات و دود ز حق ثنا به کسی جُز به یار ما نرسد خدا و جمله ملائک ثنای او گویند دعای ما به سما جُز که با ثنا نرسد شفیع جمله خلائق به روز محضر اوست کسی به رتبه احمد (ص) ز ماسوا نرسد چه اوست مظهر جامع که خاتمیت را جُز او به لیاقت ز ماسوا نرسد [صفحه ۱۶] مراست دست به دامن این چنین یاری که از ازل و ابد کس به یار ما نرسد این حدیث شریف از خود حضرت ختمی مرتبت منقول است که فرموده (ما خلق الله خلقاً افضل منی) و در حدیث معتبر دیگر آمده که حضرت ولی الله اعظم علی علیه السلام از پیغمبر خاتم صل الله علیه و آله و سلم پرسید (یا رسول الله فانت افضل او جبرئیل) حضرت در جواب فرمود (یا علی ان الله فضل انبیاء المرسلین علی ملائکته المقربین وَفَضَّلَنی علی جمیع النبیین و المرسلین وَالْفَضْلُ بعدی لک یا علی والائمة من بعدک) این حدیث نورانی را علامه محقق ملامحسن فیض کاشانی از شیخ صدوق رضوان الله علیهما در کتاب علم الیقین خود نقل نموده است. [صفحه ۱۷]

هُوَيْتَ بَانَوِي عُظْمَى عَلِيَا مَكْرَمَه خَدِيجَه كُبْرَى مادر حضرت زهرا(ع) حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها مادرش يگانه بانوی عظيمه الشأن والمرتبه جناب عليا مكرمّه مجلّله خديجه كبرى عليها التحية والثناء است. اين مخدرّه محترمه معظّمه سلام الله عليها اول زنى است كه حضرت نبى اكرم صلى الله عليه وآله وسلم با او ازدواج نموده است و ولادتش در سنه شصت و هشت قبل الهجره بوده اين بانوى معظّمه داراي مقام سيادت و رياست و حشمت و داراي مال و ثروت بسيار بوده است داراي مقام عفت اخلاق حميده بوده و اوصاف جميله را واجد بوده و بس در مقام سخاتوت و فداكاريش كه تمام اموال و ثروت خود را به رايگان براي اعلاء كلمه توحيد و ترويج اسلام مطلقاً در اختيار تام شوهرش پيغمبر عالي مقام گذاشت. شرافت و عظمت شئون حضرت خديجه كبرى نسباً و حسباً و ايماناً و اخلاقاً در تاريخ اسلام از ناحيه مورخين ثبت و ضبط است [صفحه ۱۸] بطوريكه ما را بي نياز از بيان آن مي نمايد. جناب خديجه كبرى عليها سلام اول كسي است در ميان بانوان كه به خاتم پيغمبران ايمان آورد و دعوت حضرت ختمي مرتبت محمد مصطفی علی آلاف التحية والثناء را پذيرفت و مشرفه به دين مبین اسلام گرديد. حضرت عليا مكرمّه خديجه كبرى عليها التحية والثناء از بانوان برگزيده خدا است همين بس در مقامش كه هرگاه جبرئيل امين فرشته وحی الهی بر خاتم انبياء حضرت محمد مصطفی (ص) نازل می گردید، سلام خدا بر حضرت خديجه كبرى سلام الله عليها پيامش بود. جبرئيل هر وقت شرفياب محضر انور پيغمبر اكرم (ص) می شد عرض می كرد خدا می فرمايد سلام مرا به جناب خديجه برسانيد و بآن بانوی عظمی بگوئيد ما براي او در بهشت قصری مجلل و زيبا مطابق شأن او مهيا و آماده نموده ايم: و نیز در كتاب بحارمجلسی (ره) نقل شده انّ جبرئيل عليه السلام اتی النبی صلی الله عليه وآله فقال: اقرء خديجه من ربّها السلام فقال رسول الله صلی الله عليه وآله: يا خديجه هذا جبرئيل يقرئك من ربك السلام قالت خديجه: الله السلام و منه السلام واليه السلام. حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها شوهرش وجود مقدس قطب ارائك توحيد، سلطان العارفين و رئيس الموحدين و [صفحه ۱۹] امير المومنين و امام المتقين ولی الله اعظم حضرت علي مرتضى صلوات الله و سلامه عليه است. حضرت علي مرتضى عليه السلام داراي مقام ولايت كليّه مطلقه است و تمام شئون ولايت و علامات و امتيازات امامت را واجد است. حضرت علي مرتضى عليه السلام داراي نفس كليّه الهيّه است همان نفسی كه مورد خطاب است در آيه شريفه پايان سوره ي فجر (يا ايّها النفس المطمئنه ارجعي الي ربك راضيه مرضيه فادخلني في عبادي و ادخلي جنتي): آيه ۳۰ سوره الفجر. حضرت علي مرتضى عليه السلام اعلم الناس است، احكم الناس است، اتقى الناس است، احلم الناس است، اشجع الناس است اسخى الناس است، اعبد الناس است: حضرت علي مرتضى عليه السلام در تمام شئون ولايت كليّه مطلقه با حضرت ختمي مرتبت محمد (ص) شريك است الا اينكه نبوت ختميه مختص رسول الله صلی الله عليه وآله است چنانكه در حديث شريف منزلت، تصريح به اين واقعيت شده است: قال رسول الله (ص) مخاطباً لعلی المرتضى (ع) (انت مني بمنزله هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي) اين حديث مورد اتفاق عامه و خاصه است [صفحه ۲۰] حضرت ختمي مرتبت خطاب به حضرت امير اهل ايمان، علي مرتضى فرموده تو از من در تمام شئون بمنزله ي هاروني از موسى، مگر اينكه نبوت به من ختم شده است و بعد از من پيغمبری نيست: جمله (و لا نبي بعدي) از لسان پيغمبر اكرم (ص) علاوه بر اينكه سند محكمی است بر خاتميت آن حضرت، نیز مثبت ولايت كليّه مطلقه حضرت علي مرتضى (ع) می باشد. چون موسى و هارون سلام الله عليهما در تمام شئون كماليه با هم مشاركت داشته اند و همين معنی برای خاتم انبياء محمد مصطفی و علي مرتضى صلوات الله عليهما در جميع شئون ولايت كليّه مطلقه ثابت است و استثناء نشده مگر نبوت كه اختصاص به حضرت محمد صلی الله عليه وآله دارد. لمؤلفه (لا نبي بعدي) از فخر بشر خود دليل خاتميت در اثر (انت مني گفت تا داني عمل (ع) بعد او باشد خلائق را ولی گفت تعريضی او در اين سند عين تصريح است بر اهل خرد اعلام مقام ولايت كليّه مطلقه علويه تصريحاً در اين آيه مباركه است لقوله تعالى (انما وليكم الله و رسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوه و يوتون الزكوه و هم راكعون) آيه ۵۵ سوره [صفحه ۲۱] مائده اين آيه مباركه به اتفاق مفسرين عامه و خاصه در شأن علي عليه السلام نازل شده است، چه آن حضرت بوده كه در حال ركوع زكوه و صدقه داده است. ولی در آيه

مذکوره به معنای متصرف مطلق و صاحب اختیار و حاکم مطلق است نه به معنای دوست چه اگر به معنای دوست گرفته شود اساسا معنی غلط است. علاوه با شمول کلی و سَرِیانی خطاب (کم) در آیهی مرقومه که جمیع خلق را در بردارد، لازم آید که بنابراین معنی العیاذ باللّٰه خدا و رسول خدا و امیرالمومنین علی (ع) دوست فاسقین و فاجرین و کافرین و منافقین و مشرکین هم باشند و حال آنکه آنها بری و بیزارند از اینها، تا چه رسد که دوست این گروه فاسد باشند. پس عقل صحیح، این معنی را باطل و غلط می داند و مخالف در محکمه عقل و وجدان محکوم است و باید به حکم برهان، تسلیم آن معنایی بشود که ما اشاره نمودیم. یعنی متصرف مطلق و صاحب اختیار مطلق در کل عالم امکان، نه در گوشه جهان و جزئی از آن و این معنای ولایت تکوینی و ولایت کلیه مطلقه است (فانهم) ممکن است کسی بگوید ولایت ولی بمعنای تصرف درست و مورد تصدیق اما کلیه و مطلقه را از کجا استنباط و استفاده نمائیم، در جواب می گوئیم آنرا هم از [صفحه ۲۲] خود همین آیهی مبارکه، مگر (انما ولیکم الله) این ولایت مطلقه و کلیه نیست، البته این ولایت کلی است اگر چنانچه انکار نمائی العیاذ باللّٰه ولایت و تصرف خدا را در عالم محدود کرده و خدا را نشناخته ای و عقل تو را محکوم می کند. عقل و برهان می گوید تصرف خدا کلی و نامحدود است نه جزئی و مقید. آیا می توانی بگوئی خدا نسبت به آسمان ولایت دارد و العیاذ باللّٰه ولایت در زمین ندارد و یا در عوالم عالیه ولایت و تصرف و حکومت دارد، اما در عوالم سافله دیگر این ولایت و تصرف را ندارد؟! پس به حکم عقل و برهان می بایست قبول کنی که خدای قادر متعال، متصرف مطلق و صاحب اختیار مطلق و حاکم مطلق در نظام کل است و دارای ولایت کلیه مطلقه ذاتیه اصلیه است و همین معنی در ولایت، برای رسول خدا حضرت حتمی مرتبت محمد (ص) و برای حضرت علی مرتضی (ع) که آیه مبارکه‌ی مذکوره در شأن آن حضرت نازل گردیده است، ثابت و محقق و مبرهن است، به حکم اینکه معطوف در حکم معطوف علیه است اما فرق و تفاوت ولایت کلیه الهیه حضرت احدیت، با ولایت کلیه مطلقه حضرت ختمی مرتبت و دوازده نفر خلفاء و اوصیای آنحضرت که همه مصداق اولوالامر و همه واجد مقام ولایت کلیه مطلقه می باشند این است که ولایت خدا ذاتی و اصلی است و ولایت ایشان ضللی [صفحه ۲۳] است و آنان مظهر ولی مطلق هستند و به عبارت دیگر ولایت کلیه مطلقه ایشان یعنی رسول الله و خلفای آن حضرت که اول آنها حضرت علی مرتضی و آخر آنها حضرت بقیه الله مهدی ولی عصر (عج) به اذن الله است، که از این اذن مراد اذن تکوینی است خذ واغتنم. مؤلف را نسبت به معنای ولایت و شئون ولایت ضمن رسائلی که در اثبات ولایت و امامت دوازده نفر خلفاء و اوصیاء حضرت ختمی مرتبت (ص) نگاشته است، بیان تفصیلی است و بایست به آن رسائل مراجعه شود. در این مقام فقط خواستیم شوهر عالی مقام فاطمه زهرا (س) را که حضرت علی مرتضی صاحب مقام ولایت کلیه مطلقه است معرفی نمائیم و نظر به بیان شئون ولایتی علی علیه السلام نداشتیم. زیرا هر سخن جائی و هر نکته مقامی دارد و اما بس در مقام عظمت و رفعت شأن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، که اگر خدای علی اعلی وجود مرتضی را خلق نمی کرد، برای این بانوی بی همتا، کفوی در صفحه جهان هستی نبود تار روز قیامت. چنانچه در روایت معتبر تصریح به این حقیقت شده است: قال الله عز و جل (لو لم اخلق علیا لما کان لفاطمه کفو علی وجه الارض آدم و من دونه) [صفحه ۲۴] (ولنعم ما قیل) حق چو ندید همسرش در همه ممکنات از آن واجب و لازم آمدش خلقت حیدر آورد علی مرتضی علیه السلام مظهر اسماء حسنی و مجلای صفات الوُهی است. علی مرتضی مثل اعلای الهی است. خدای یکتا مثل ندارد، اما مثل اعلای دارد (و له المثل الاعلی) پیغمبر اکرم خطاب به علی مرتضی فرمود: (وانت المثل الاعلی): یعنی علی جان مصداق مثل اعلای کبریائی فی الواقع تو هستی. و لنعم ما قال الاستادنا العارف (الهی قمشه‌ای)، رضوان الله تعالی علیه: چو شمع آفرینش را بر افروخت به آدم علم الاسماء بیاموخت میان شاهدان بزم شاهی که مستند از می وحی الهی محمد (ص) را نخست افکند مستی ز جام عشق صهبای الستی [صفحه ۲۵] پس آنکه او چو سرمستان پرشور به اشراقی جهان را کرد پر نور چو قرآن دفتری از عشق بگشاد به دانش عالمی را کرد دلشاد بر آن دفتر که شهر علم غیب است در دانش «علی» بی هیچ ریب است امیر اهل ایمان سِرِّ سبحان وزیر مصطفی سلطان امکان قوای عقل کُلی را سپهدار نظام آسمانی را نگهدار شه آزادگان مقصود عالم

بُتِ گروییان زاولاد آدم جمالش رونق بتها شکسته جلالش بر ملائک راه بسته گر آن ماه از جهان خلق کم بود جهانی در شبستان عدم بود نبود آن خواجه گر این کارگه را نبودی بنده ای زبنده شه را [صفحه ۲۶] به عالم خواست ذات لایزالی نماید ز آئینه امکان مثالی علی گردید تمثال جمالش وز آن آئینه پیدا شد مثالش ز (لِلَّهِ الْمَثَلُ) بشناس وی را منزّه دان ز مثل آن شمس وفی را امام اهل ایمان مرتضی را شناسد هر که بشناسد خدا را بر او اشراق گردد نور یزدان چو بر ختم رسولان فیض سبحان [صفحه ۲۷]

بیان ولادت با سعادت حضرت فاطمه زهرا (س)

اشاره

قبل از اینکه محور ولادت ملکه‌ی ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و چگونگی آن مطابق اخبار و احادیث صادره از مقام عصمت در این قسمت پردازیم لازم است بدو به منشأ تَکُون آن حضرت اشارت بنمائیم: روى عن الصادقین صلوات الله علیهما: و کان مبدء حمل خدیجه علیها السلام عنها بها انّ النبی صلی الله علیه و آله لما عرج به الى السماء اکل من ثمار الجنة فحولها الله تعالى ما فی ظهره فلما هبط الى الارض واقع خدیجه فحملت بفاطمه علیها السلام ففاطمه حوراء انسیه و کلما النبی (ص) الى رائحه الجنة کان یشمها فوجد منها رائحه الجنة الحديث. [صفحه ۲۸] و ایضا: عن عائشه: قال رسول الله صلی الله علیه و آله لما اسرى بی الى السماء ادخلت الجنة فوقعت علی شجرة من اشجار الجنة لم ارفی الجنة احسن منها و لا ابیض منها ورقا و لا اطیب ثمره فتناول ثمره من اثمارها فاكلتها: فصارت نطفه فی صلبی فلما هبطت الى الارض واقعت خدیجه فحملت بفاطمه رضی الله عنها فاذا انما اشتقتُ الى ریح الجنة شَمَمْتُ ریح فاطمه: (از کتاب الدر المنثور ج ۵ ص ۲۱۸ سوره اسری) مضمون این دو روایت معتبر با هم یکی است و مثبت آن است که تَکُون نطفه در صُلْب حضرت ختمی مرتبت از ثمره‌ی اشجار جنت منشأ گرفته و پس از معراج آن بزرگوار و هبوطش بزمین با واقعه با حضرت خدیجه علیها السلام، موجب حمل آن بانوی مکرمه به وجود فاطمه زهرا (س) دختر والا-گهر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم گردیده است و به همین جهت بوده است که آن حضرت بوی بهشت را از دخترش فاطمه زهرا سلام الله علیها استشمام می نموده است و او را انسیه حوراء نامیده است. انسیه‌ی حورا سبب اصل اقامت اصلی که ببالید بدو نخل امامت [صفحه ۲۹] نخلی که ز تولید قدش زاد قیامت گنجینه عرفان گهر بحر کرامت در باغ نبی طوبی افراخته قامت در ساحت بستان ولی سر و لب جو

بیان کیفیت تولد حضرت فاطمه زهرا

از مفصل بن عمر روایت شده است که گفته از حضرت کاشف حقایق امام صادق علیه السلام سوال کردم چگونه بوده ولادت حضرت فاطمه علیها السلام: امام صادق صلوات الله علیه فرمود چون خدیجه اختیار مزاجت با حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله نموده، زنان مکه از عداوتی که با آن حضرت داشتند از خدیجه هجرت نموده و دور او را وا گذاشتند بطوریکه بر او سلام نمی کردند و نمی گذاشتند زنی نزد او برود. پس خدیجه را بدین سبب وحشت گرفت: فلما حملت بفاطمه علیها السلام صارت تحدثها فی بطنها و تصبرها و کانت خدیجه تکتّم ذالک عن رسول الله (ص) فدخل یوما و سمع خدیجه تحدث فاطمه فقال لها یا خدیجه من یحدثک: قالت [صفحه ۳۰] الجنین الذی فی بطنی یحدثنی و یؤنسنی فقال لها هذا جبرئیل یشرنی انها انثی و انها النسمة الطاهره المیمونه و ان الله تبارک و تعالی سيجعل نسلی منها و سيجعل من نسلها ائمه فی الامته یجعلهم خلفاء فی ارضه بعد انقضاء وخیه. چون حضرت خدیجه (ع) بوجود حضرت فاطمه (ع) حامله شد، فاطمه (س) در شکم با او سخن می گفت و مونس او بود و او را امر بصبر می فرمود خدیجه (س) این حالت را از حضرت ختمی مرتبت کتمان نموده و پنهان می داشت، پس روزی

حضرت پیغمبر اکرم (ص) داخل خانه شد و شنید که خدیجه (س) سخن می گوید. فرمود: خدیجه شما با کسی صحبت می کنی و با که سخن می گوئی؟ خدیجه (س) عرض کرد با فرزندی که در بطن من است. او با من سخن می گوید و مونس من می باشد. حضرت فرمود به خدیجه اینک جبرئیل است و به من بشارت می دهد که این فرزند دختر است و اوست نسل طاهر با میمنت و برکت، و ذات باری تعالی نسل مرا از او بوجود خواهد آورد و از نسل او امامان و پیشوایان دین در امت من پدید آیند و بعد از انقضاء وحی تشریعی خداوند ایشان را حجه خود در ارض عالم امکان قرار می دهد (و زمین را هیچگاه از وجود آنان خالی نمی گذارد). [صفحه ۳۱] باری دارد که پیوسته خدیجه (ع) در این حالت بود تا آنکه هنگام ولادت حضرت فاطمه سلام الله علیها نزدیک گردید و در خود احساس موقع زائیدن نمود. بدین جهت بسوی زنان قریش و نساء بنی هاشم قاصدی فرستاد که نزد او حاضر شوند. ایشان در جواب او پیام فرستادند نظر به اینکه گفته ی ما را نپذیرفتی و بر خلاف میل ما با محمد یتیم ابوطالب که فقیر و فاقد مال و ثروت است تزویج نموده زن او گردیدی، بدین سبب ما به خانه تو نمی آئیم و متوجه امور تو نمی شویم. دارد که چون خدیجه پیغام ایشان را شنید بسیار غمگین و اندوهناک گردید: فینا هی کذالک اذ دخل علیها اربع نسوة طوال کآَنَهْن من نساء بنی هاشم ففرغت منهن فقلت لهما احداهن لا تحزنی یا خدیجه فانارسل ربک الیک و نحن اخواتک: انا ساره و هذه آسیه بنت مزاحم و هی رفیقته فی الجنة و هذه مریم بنت عمران و هذه صفراء او صفورا بنت شعیب بعثنا الله تعالی الیک لنلی من امرک ماتلی النساء من النساء: حضرت خدیجه علیها السلام در این حالت ناگاه دید چهار زن بلند بالا نزد او حاضر شده و گفتند ما رسولان پروردگار تو هستیم و بسوی تو آمده ایم ای خدیجه و خود را معرفی [صفحه ۳۲] نمودند اولی گفت منم ساره زوجه ی ابراهیم خلیل: و این (دومی) آسیه دختر مزاحم است که رفیق تو خواهد بود در بهشت و این (سومی) مریم دختر عمران است و این (چهارمی) صفورا دختر شعیب است حقتعالی ما را فرستاده است که در وقت زادن نزد تو باشیم و تو را بر این حالت معاونت نمائیم: فجلست واحده عن یمینها والأخری عن یسارها والثالثه من بین یدیهما والرابعه من خلفها فوضعت خدیجه فاطمه علیها السلام طاهره مطهره فلما سقطت الی الارض اشرق منها النور حتی دخل بیوتات مکته و لم یبق فی شرق الارض و لا غربها موضع الا اشرق فی ذالک النور: پس آنگاه یکی از بانوان در جانب راست خدیجه نشست و دیگری در جانب چپ و سومی در پیش روی او و چهارمی در پشت سرش قرار گرفتند. پس حضرت فاطمه سلام الله علیها پاک و پاکیزه به دنیا آمد و چون متولد گردید و تجلی کرد در زمین نور او ساطع گردید بطوریکه خانه های مکه را روشن گرداید و اشراق و تجلی نور او شرق و غرب جهان و سراسر عالم را فراگرفت و موضعی نماند مگر آنکه از آن نور روشن شد. [صفحه ۳۳] دارد که ده نفر از حورالعین به آن خانه درآمدند و هر یک ابریقی و طشتی از بهشت در دست داشتند و ابریقها مملو بود از آب کوثر. پس آن زنی که در پیش روی خدیجه بود فاطمه را برداشت و به آب کوثر شستشو داد و جامه سفیدی بیرون آورد که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود و آنگاه حضرت فاطمه را در یک جامه از آن پیچید و جامه دیگر را مقنعه او گردانید پس او را به سخن در آورد: فنطقت فاطمه علیها السلام بشهاده (ان لا اله الا الله) و ان ابی رسول الله (ص) سید الانبیاء و ان بعلی سید الاوصیاء و ان ولدی سید الاسباط). سپس بر هر یک از آن بانوان سلام کرد و هر یک را بنام ایشان خواند. پس آن بانوان اظهار شادی کردند و حوریان بهشتی خندان شدند و اهل بهشت را بشارت دادند به ولادت حضرت فاطمه علیها السلام سیده نساء اهل جنت و سیده ی نساء عالمین من الاولین و الاخرین و در آسمان نوری درخشید که پیشتر از آن ملائک و فرشتگان چنان نوری مشاهده نکرده بودند. فلذالک سمیت الزهراء علیها السلام: پس آن بانوان مقدسه بخدیجه مکرمه خطاب نموده گفتند [صفحه ۳۴] بگير این دختر والا گهر را که طاهره و مطهره و زکیه و با برکت است ذات اقدس حقتعالی و مبدء اعلی برکت داده او را و نسل او را پس خدیجه علیها السلام در کمال خوشحالی و شادی سینه خود را در دهان او گذاشت: و دارد که حضرت فاطمه سلام الله علیها در هر روزی آنقدر نمود می کرد که اطفال دیگر در یک ماه نمو می کنند و در هر ماهی آنقدر نمو می کرد که اطفال دیگر در ظرف یکسال: صلوات و دورد خدا بر حضرت فاطمه زهرا (س) و بر پدر حضرت فاطمه زهرا

(س) و بر شوهر حضرت فاطمه زهرا (س) و بر فرزندان حضرت فاطمه زهرا (س) ازلاً و ابداً و سرمداً. ولدت حضرت الفاطمة الزهرا سلام الله عليها في جمادى الآخرة يوم العشرين منها بعد مبعث رسول الله صلى الله عليه و آله بخمس سنين: تاريخ معتبر ولادت با سعادت و با برکت ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه لاهوتی صفات، دختر ولا- گهر و کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله را در بیستم جمادی الآخر سنه پنجم بعد از بعث پیامبر (ص) ضبط کرده است. مرحوم علامه ربانی الشیخ مهدی المازندرانی نیکو سروده است: (از کوب الدر) [صفحه ۳۵] یا حبذا من لیلته المیلاد اللیلته العشرين من جمادی میلاد بنت المصطفی الرسول (ص) صدیقه طاهره بتول سیده انسیه حوراء فاطمه زکیه زهراء یا لیله سربها محمد (ص) اذ ولدت بنت النبی احمد (ص) میلادها سر قلوب البشر لانها شفیعہ فی المحشر وقرت العیون من ابناها کذاک قرت عین من والاها خدیجہ بمکہ ملیکہ کانت علی العریش والاریکہ حقت لها لو فخرت مدى الزمن ببنتها ام الحسین و الحسن (ع) نور الاله قد ضحی و اشوق غصن النبی قد علا و اوراق [صفحه ۳۶] و اشرقت مکة بالانوار و طیه کذاک بالازهار بكل الافاق ضیائها ضحی انار اطباق السموات العلی و نورها قد کان قنديل الضیاء معلقا فی ساق عرش الکبریاء الحق حکیم ربانی حکیم صفای اصفهانی در نعمت ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها عالی سروده است: ای گوهر یکدانه بریز از خم لاهوت در ساغر بلور صفا سوده یاقوت مرغ ملکوتی است زجاجی که دهد قوت قوت جبروتی است که در خطه ناسوت نوشم می مدح گهر نه یم فرتوت صدیقه کبری صدف یازده لولو مرآت خدا عالمه نکته توحید کش خیمه عصمت زده بر عرصه تجرید [صفحه ۳۷] آن جلوه که بالذات برون است ز تحدید مولود محمد (ص) که بدان نادره تایید ذات احدی کرده پدید این سه موالید زین چار زن حامل و آن هفت تن شو بلای مکان فوق زمان ذات ممجد کز نقص زمانی و مکانی است مجرد فرزند نبی جفت ولی طاق موید طاق حرم عصمت او قصر مشید آن شافعه کان رائحه کز خلد مخلد جویند و نیابند بجز خاک در او انسیه حورا سبب اصل اقامت اصلی که ببالید بدو نخل امامت نخلی که ز تولید قدش زاد قیامت گنجینه عرفان گهر بحر کرامت در باغ نبی طوبی افراخته قامت در ساحت بستان ولی سر و لب جو سر سند کل اثر صادر اول نه عقل در یک اثر پاک معطل [صفحه ۳۸] نفس فلک پیر در این مرحله مختل برتر بودش پایه ز موهوم و مخیل بالاتر از این چاره خشيجان بهی بل صد مرحله والاتر از این گنبد نه تو هرگ نشیدیم خدا را بودی ام ای ام الوهیه وی در تو خرد گم باز آی که ما مردم افروخته انجم بر دیده نشانیم بر دیدهی مردم دل بی تو به جان آمد بنمای تبسم تا بشکفد از خاک گل و خندد خیر و اوصاف خدا در تو هویدا است کما هی علم تو محیط است بمعلوم الهی ذات متناهی صفت نامتناهی سر تا قدمت آئینه طلعت شاهی خورشید گهی تافت بمه گاه بماه با گرد سمند تو نیاراست تکاپو خورشید چو رویت به سما و به سمک نیست چون روی تو پیدا است که خورشید فلک نیست [صفحه ۳۹] از عشق تو در سینه عشاق تو شک نیست شور لب شیرین تو در کان نمک نیست ای زاده انسان که بخوبیت ملک نیست از عشق تو بر پاست بکونین هیاهو من با تو بتوحید دلی یکدله دارم از عشق تو بر گردن جان سلسله دارم من قطره که از بحر فزون حوصله دارم از بهر عنایات تو چشم صله دارم من عشق تو را پیشرو قافله دارم تا بار گشایم به فناء حرم هو ای پای تو پهلوی زده خورشید سما را بر فرق من خسته بسایان کف پا را ای دست خدا دست صفا گیر خدا را از دیده بیننده مینداز (صفا) را ای آنکه بود از مدد دست تو ما را آرام تن و قوت دل و قوت بازو ای ذات خدا را رخ نیکوی تو مرآت فانی به تو فعل و اثر و وصف در آن ذات [صفحه ۴۰] نفی من درویش بود پیش تو اثبات بر در گه حق ای تو شهنشاه خرابات حاجات مرا ای تو بر آرندهی حاجات بسر ای که از درد بود حشمت دارو در هر صفتی اعظم اسماء الهی اندر فلک قدرت نبود چو تو ماهی عالم همگی بنده شرمنده تو شاهی محتاج از در الطاف نگاهی نه غیر تو حصنی و ملاذی و پناهی یا فاطمه الزهرا انا بک نشکو [صفحه ۴۱]

بیان اسماء و القاب و کنیه حضرت فاطمه زهرا (س)

ابن بابویه بسند معتبر از یونس به ظیان روایت کرده است که حضرت صادق کاشف حقایق علیه الصلوه والسلام فرموده که حضرت فاطمه سلام الله علیها را نه اسم است نزد خدای عزوجل (الفاطمه و الصدیقه و المبارکه و الطاهره و الزکیه و الراضیه و المرضیه و المحدثه و الزهراء). آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود که آیا می دانی که چیست تفسیر فاطمه (ع) یونس عرض نمود خبر بده مرا از معنی آن ای سید من. حضرت فرمود (فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ) یعنی بریده شده است از کل بدیها. سپس فرمود که اگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام تزویج نمی نمود او را کفوی و نظیری نبود او را بر روی زمین تا روز [صفحه ۴۲] قیامت. نه آدم و نه آنها که بعد از او بودند (از کتاب بحار و غیره) این حدیث شریف نورانی برهان ساطع و دلیل قاطع است بر اینکه حضرت امیرالمؤمنین و سید الاولیاء معلم الملک و الملکوت ولی الله اعظم علی مرتضی علیه آلاف التحية و الثناء از جمیع انبیاء و رسل و اوصیاء ایشان بعد از حضرت ختمی مرتبت عقل کل خاتم الانبیاء والرسل، مرتبه اش افضل و اشرف و ارفع می باشد و نیز برهان ساطع و روشنی است بر افضلیت و اشرفیت و ارفعیت ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بعد از پدر خاتم انبیا حضرت محمد مصطفی و بعد از شوهرش حضرت علی مرتضی صلوات الله علیهما از کل انبیاء و رسل و اوصیاء ایشان و همچنین از قاطبه ی ماسوا علی الاطلاق. ولنعم ما قیل: حق چو ندیده همسرش در همه ممکنات از آن واجب و لازم آمدش خلقت حیدر آورد ذات اقدس حق تعالی و مبدء اعلی از عنایتی که به حضرت فاطمه (س) داشته، اسم او را از اسم خود مشتق فرموده است. چنانکه در روایت معتبر از قول پیغمبر (ص) آمده که قال [صفحه ۴۳] النبی (ص) لفاطمه شق الله لك يا فاطمه اسماً من اسمائه فهو الفاطر و انت فاطمه (از بحار ج ۴۳) این حدیث شریف نورانی برهان و دلیل ساطع است که حضرت فاطمه سلام الله علیها مظهر اسماء حسناى الهی و مجلای صفات علای ربوبی است و این حدیث دلالت بر عصمت آن ملکه ملک و ملکوت دارد چه در علم کلام و حکمت متعالیه با براهیه عقلیه و ادله متقنه محکمه ثابت و مبرهن گردیده که خدای متعال و ذات ذی الجلال الوهی منزّه و مبری از کل عیوب و نقائص است و جامع جمیع صفات کمالیه و نعوت جمالیه و جلالیه است. بنابراین کسی که مظهر صفات و اسماء اوست می بایست به حکم عقل و برهان منزّه و مبری از کل عیوب و نقائص باشد مگر نقص امکان که این از لوازم وجود ممکن الوجود است. پس مستفاد از جمله (فطمت من الشر) در تفسیر فاطمه (ع) و اشتقاق فاطمه از اسم مبارک (فاطر) دلیل قاطع است بر اینکه حضرت فاطمه سلام الله علیها منفطمه است از جمیع شرور و عیوب و نقائص و چون چنین است پس لازم است که واجد جمیع خیرات و دارای جمیع محاسن و مکارم و متصف به کل کمالات در تمام شئون بوده باشد. و چگونه چنین نباشد و حال آنکه فاطمه (س) مظهر کل اسماء [صفحه ۴۴] الهیه و مرآت و آئینه ی ذات و صفات ربوبیه است فاطمه (س) مظهر علم خداست. فاطمه (س) مظهر حلم خداست. فاطمه (س) مظهر قدرت خداست. فاطمه (س) مظهر جمال خداست. فاطمه (س) مظهر جلال خداست. و لها جلال لیس فوق جلالها الا جلال الله جل جلاله و لها نوال لیس فوق نوالها الا نوال الله عم نواله فهم بسی رفت و نبودش طریق عقل بسی راند و نبودش مجال لودنت الفکره من حجبها لاحترقت من سبحات الجلال آری کم کسی است که بتواند به افق مقام اعلای حضرت فاطمه سلام الله علیها اکتناها معرفت حاصل نماید و کم کسی است که بتواند به مقام نورانیت حضرت فاطمه (س) را بشناسد. زیرا در مقام معرفت آن حضرت، عقول ذوی العقول حیاری و افهام ذوی الافهام صیرعی است رفعت شأن و عظمت مرتبه شامخه این بانوی عظمی بقدری بالا است که در حیطه ی ادراک نیاید. که فاطمه (س) از نظر حقیقت باطن لیلہ القدر است و مگر می تواند کسی ادراک لیلہ القدر نماید؟ در حدیث معتبر از لسان کاشف حقایق حضرت امام صادق علیه الصلوه والسلام چنین نقل شده که فرموده است انا انزلناه فی الیله القدر اللیلیه فاطمه والقدر (الله) [صفحه ۴۵] فمن عرف فاطمه حق معرفتها فقد ادرک لیلہ القدر و انما سمیت (فاطمه) لان الخلق فطموا عن معرفتها (از بحار علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۵۶) ارباب عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرض علم و حکمت را محور این حدیث شریف نسبت به تشابه و مضاهات لیلہ القدر با وجود حضرت فاطمه سلام الله علیها توجیهاتی است. از جمله آنکه همانطوری که معرفت اکتناهی بکنه ذات الوهی برای احدی میسر نیست، معرفت اکتناهی بکنه ذات فاطمه لاهوتی صفات نیز برای احدی

امکان‌پذیر نیست و همانطوریکه حقیقت لیل‌القدر و منزلت حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها بر خلق مجهول است. و همانطوریکه در شأن لیل‌القدر در قرآن آمده (فیها یفرق کل امر حکیم) آیه ۴-سوره دخان، نیز وجود حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها از جهت اینکه اسوه و الگو است برای مردم پس در واقع میزان تفریق حق از باطل است. و نیز همانطوریکه لیل‌القدر ظرف است از برای آیات و سور قرآنی به حکم (انا انزلناه فی لیل‌القدر) آیه ۱-سوره القدر چه [صفحه ۴۶] قرآن در لیل‌القدر نازل شده است همین طور وجود فاطمه سلام‌الله‌علیها و عاء و ظرف است برای آیات نورانی و جودیه ائمه اطهار و مظاهر تامه‌ی اسماء و صفات پروردگار که همه نسل و ذریه آن بزرگوار یعنی فاطمه سلام‌الله‌علیها می‌باشند. زیرا صدف وجود فاطمه زهرا ظرف وجود همه امامان و وعاء گهرهای ائمه اطهار علیهم السلام است و اوست که ام‌الائم است و هر امام خود کلام الله ناطق و هر یک آیه کبرای الهی هستند که از صقع ربوبی در ظرف لیل‌القدر فاطمی تجلی و ظهور نموده و به عبارت دیگر نازل شده‌اند. مضافاً به اینکه مصحفی نورانی محتوی جمیع حقایق الهی بر حضرت فاطمه (س) نازل گردید که جمیع علوم و اسرار از ازل تا ابد در آن صحیف مبارکه منطوی است و آن مصحف همیشه مورد استفاده ائمه معصومین علیهم السلام بوده و الساعه آن صحیفه شریفه نزد حضرت ولی عصر مهدی ارواحنا له الفداء موجود است. و از جمله تشابه لیل‌القدر لیل مخصوصه تجلیات خاصه الهیه با اسماء لطیفه و فیوضات و برکات و اشراقات ربانیه است و در لیل‌القدر است که ادعیه و حاجات بندگان در دربار الوهی باجابت می‌رسد، نیز با توسل بندگان و مخلوقات با ایمان به ذیل عنایت [صفحه ۴۷] حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها که لیل‌القدر معنوی و ظرف تجلی رحمت رحیمیه ربانی است و در واقع باب رحمت واسع و مظهر الله و وجیه عندالله است و مصداق (خیر من الف شهر) و مصداق کوثر اعطائی الهی و منبع خیر کثیر نامتناهی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی‌الله‌علیه و آله است، حاجات حاجتمندان بوسیله و وساطت حضرت فاطمه زهرا (س) نزد خدا روا و دردهای دردمندان شفا یابد ولی توسل به خاندان عصمت و ولایت و زیارت آنان عارفا بحقهم شرط اساسی آن است كما قال الصادق علیه الصلوه والسلام: نحن والله الاسماء الحسنی (التي لا يقبل الله من العباد عملاً الا بمعرفتنا) کاشف حقایق الذی انکشف له الملك و الملكوت فرمود: مائیم اسماء حسنی الهی عمل بندگان نزد خداوند سبحان مورد قبول واقع نمی‌شود مگر به معرفت ما. (به مقام نورانیت) و قيل عن لسانهم صلوات الله عليهم: ما جام جهان نمای ذاتیم ما مظهر جمله صفاتیم ما نسخه نامه الهیم ما گنج طلسم کائناتیم هم مظهر واجب الوجودیم هم معنی جان ممکناتیم هر چند که مجمل دو کونیم تفصیل جمیع مجملاتیم [صفحه ۴۸] برتر ز مکان و در مکانیم بیرون ز جهات و در تجهاتیم ما هادی جمله علومیم کشاف جمیع مشکلاتیم بیمار و ضعیف را شفائیم محبوس و نحیف را نجاتیم گو مرده بیا که روح بخشیم گو تشنه بیا که ما فراتیم ای درد کشیده دوا جوی از ما مگذر که ما دواتیم مولف توصیه‌ی اکید می‌کند خوانندگان محترم را که همیشه در مقام حاجت مشروعه- هر چه باشد- از خواندن دعای توسل که در کتاب مفاتیح‌الجنان قمی و سایر کتب ادعیه معتبر است غفلت نمایند. زیرا اثر اجابت آن سریع و بسیار مفید و بارها برای نگارنده به تجربه رسیده است و این دعای نورانی سریع‌الاجابه از توسل به حضرت ختمی مرتبت پیغمبر رحمت شروع و به دوازدهمین نیر برج امامت و ولایت حضرت خاتم‌الاولیاء ولی عصر(ع) ختم می‌گردد و توسل به حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها در آن دعلا- مندرج است. باین عبارت یا فاطمه الزهرا یا بنت محمد یا قره عین‌الرسول یا سیدتنا و مولاتنا انان توجهنا و استشفعنا و توسلنا یک الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا یا وجیه عندالله اشفعی لنا عندالله. [صفحه ۴۹] صدیقہ کبری گهر درج رسالت ام‌النجا واسطه العقد جلال بر چرخ الوهیت خورشید عدالت اسم الله اعظم شرر دیو ضلالت یک مظهر لاعوتی در یازده حالت یک حجت یزدانی با یازده برهان نورش ازلی بود ز انوار الهی در جلوه گری بود به آثار الهی گردید عیان از رخس اسرار الهی دو دیده او دیده بیدار الهی در باغ هدی شاخه پر بار الهی شاخی که بیاراید از او میوه عرفان ای مظهر حق آینه با یازده مظهر ای پیکر نورانی وی روح مظهر ای دختر پیغمبر وی همسر حیدر ای چهره زیبای تو آرایش محشر ای فاطمه ای آئینه حضرت داور ای هیکل توحید و ای آیت سبحان [صفحه ۵۰] باری حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها را نامهای دیگری است مانند صدیقہ و

مبارکه و محدثه و طاهره و زکیه و راضیه و مرضیه و زهراء که تسمیه آن حضرت به این اسماء شریفه همه من جانب الله سبحانه و تعالی و به تعیین خداوند متعال است، كما صرح فی الروایه المذكوره قوله علیه السلام: لفاطمه تسعه اسماء عند الله عزوجل الحديث. و اما اسماء و القاب کثیره و بسیار برای آن بزرگوار است که بعضی منوص و برخی غیر منوص است و از آن جمله است برخی از القاب شریفه‌ای که در نعت حضرت فاطمه زهرا سلام الله در قالب نظم ریخته و سروده شده و الحق عالی است و آن اشعار دُرّبار از این قرار است القاب بنت المصطفی کثیره نظمت منها نبذه سیره نفسی فداها و فدا ایها و بعلها الولی مع بنیها سیده انسیه حوراء نوریه حانیه عذراء کریمه رحیمه شهیده عقیقه قانع رشیده [صفحه ۵۱] شریفه حبیبه محترمه صابره سلیمه مکرمه صفیه عالمه علیمه معصومه مغصوبه مظلومه میمونه منظوره محتشمه جمیله جلیله معظمه حامله البلوی بغیر شکوی حلیفه العباد و التقوی حبیبه الله و بنت الصفوه رکن الدی و آیه النبوه شفیعہ العصاه ام الخیر تفاحه الجنه و المطهره سیده النساء بنت المصطفی صفوه ربها و موطن الهدی قره عین المصطفی و بضعه مهجه قلبه کذا بقیه فهیمه عقیله حکیمه مهجه قلبه کذا بقیه فهیمه عقیله حکیمه محزوننه مکروبه حکیمه عابده زاهده قوامه باکیه صابره صوامه [صفحه ۵۲] عطوفه روفه حنانه البره الشفیقه الانانه والده السبطین دوحه النبی نور سماوی و زوجه الوصی بدر تمام غره غراء روح ایها دره بیضاء واسطه قلاده الوجود دره بحر الشرف و الجود ولیه الله و سر الله امینّه الوحی و عین الله مکینه فی عالم اسماء جمال الالباء شرف الالباء دره بحر العلم و الکمال جوهره العزه و الجلال قطب رحی المخاخر السنیه مجموعه الماثر العلیه مشکاه نور الله و الزجاجة کعبه الامل لاهل الحاجه لیل لیله مبارکه ابنه من صلت به الملائکه [صفحه ۵۳] قرار قلب امها المعظمه عالیته المحل سر العظمه مکسوره الضلع رضیض الصدر مغصوبته الحق خفی القبر (هذه الایات النورانیه من الجنه العاصمه) قال المحقق الربانی ملا محمد باقر صاحب الخصائص الفاطمیة: سبحانک اللهم یا فاطر السماوات العلی و فالق الحب والنوی انت الذی فطرت اسما من اسمک و اشتقتته من نورک فوهبت اسمک بنورک حتی یکون هو المظهر لظهورک فجعلت ذالک الاسم جرثومه لجمله اسمائک و ذالک النور ارومه لسیده امائک و نادیت فی الملاء الاعلی: انا الفاطر و هی فاطمه و بنورها ظهرت الاشیاء من الفاتحه الی الخاتمه فاسمها اسمک و نورها نورک و ظهورها ظهورک و لا اله غیرک و کل کمال ظلمک و کل وجود ظل وجودک فلما فطرت فطمتها عن الکردورات البشریه و اختصاصتها بالخصائص الفاطمیة مظلومه عن الرعونات العنصریه و نزهتها عن جمیع النقائص مجموعه من الخصائص المرضیه بحیث عجزت العقول عن ادراکها و الناس فطموا عن کنه معرفتها فدعا الاملاک فی الافلاک بالنوریه السماویه و بفاطمه المنصوره ام السبطین و اکبر حجج الله علی الخافقین [صفحه ۵۴] ریحانه سدره المنتهی و کلمه التقوی والعروه الوثقی و سرالله ارمضی و السعیده العظمی و المریم الکبری و الصلوه الوسطی و الانسیه الحوراء التي بمعرفتها دارت القرون الاولى: و کیف احصى ثناها و ان فضائلها لا تحصى و فواضلها لا تقصى: البتول العذراء و الحره البیضاء ام الیها و سیده شیعتها و بنیها ملکته الانبیاء الصدیقه فاطمه الزهراء سلام الله علیها و علی ایها و بعلها و بنیها. برای حضرت فاطمه علیها السلام کُنیه‌های متعدده‌ای است و از آن جمله است ام الفضائل، ام العلوم، ام الكتاب، الم الخیره و ام الاسماء زیرا آن حضرت مظهر اسماء حسنی الهی است. در هر صفتی مظهر اسماء الهی اندر فلک قدرت نبود چو تو ماهی و از القاب و کنیه‌های آن حضرت است ام الحسن، ام الحسین، ام المحسن، ام الثمه و ام ایها چه آن حضرت مقوم و مربی جهت مقام روحانیت حضرت ختمی مرتبت است و بیان تشریح این مطلب مهم محتاج به تحقیق نیر عرشی است و مولف این تحقیق را ضمن همین رساله نموده است. [صفحه ۵۵]

در بیان تحقیق نیر عرشی محور ام ایها

اشاره

در صدور این کلام معجز نظام از لسان مبارک حضرت خیر الانام پیغمبر عالی مقام و تعبیر آن بزرگوار درباره دختر والا گهرش ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به (ام ابیها) جای هیچ شک و تردید نیست. مخصوصا که از ناحیه عامه و خاصه این گفته روایت شده است. ولی فهم این نکته مهم در وسع ادراک همه کس نیست، مگر برای راسخون فی الحکمه والعرفان. خواهی گفت چگونه می شود دختری مادر پدر باشد؟ مسلم است که این گفته پیغمبر اکرم درباره دخترش (ام ابیها) محض اظهار و ابراز محبت نبوده تا از گفته های عرفیه تعبیر شود و نیز از باب عطف و مهربانی به دخترش این تعبیر از آن حضرت سزاوار نیست که بگوید مادرم و نمی شود گفت که [صفحه ۵۶] پیغمبر (ص) در مقام احترام با تعبیر به این کلام درباره دخترش چنین فرمایشی نموده است، زیرا هر چند بسیار مورد احترام پدر باشد مادر پدر یا به منزله مادر نخواهد گردید. پس گفتن پیغمبر خاتم به دخترش (ام ابیها) را نمی شود از این تعارفات تلقی نمود و حمل بر این احساسات عرفیه کرد و از طرفی العیاذ بالله نمی توان آنرا گزاف و مجاز توهم و تصور نمود، زیرا ساحت مقدس حضرت ختمی مرتبت عقل کل محمد (ص) که مجسمه عصمت است و اعلی مرتبه عصمت را اقوالا و احوالا و اخلاقا و افعالا در تمام شئون واجد است، منزله است از اینکه گزاف بگوید. بلکه شبهه ای نیست که این کلام معجز نظام در تعبیر (ام ابیها) بیان حقیقت و عین واقعیت است که از لسان آن حضرت نسبت به دخترش حضرت فاطمه سلام الله علیها صادر شده است و تحقیق این حقیقت و واقعیت از نظر نگارنده این است:

تحقیق عرشی محور بیان ام ابیها از نظر مولف

باید دانست همین طور که برای حق مقامی است که آنرا (احدیت) نامند و این مقام مطلق و نهان بودن صفات و اسماء الهیه و اسرار آنها و نهان بودن اسرار عالم تکوین و تکلیف است، و بعد از [صفحه ۵۷] آن مقام الوهیت و (احدیت) که آن مرحله کثرت اسمائیه و صفاتی است و در این مرحله ظهور حقایق به نحو تفصیل است، به نحوی که محرم ظهور و اظهار به جز خاصان دربار و مقربان درگاه الهی کسی نیست، بعد از این مقام ظهور حق است به اشراق و تجلی فعلی که آنرا وجود منبسط خوانند - که عرش استواء مقام صادر اول و عقل کل و حقیقت محمدیه است - همچنین مقام ولایت کلیه مطلقه که اقرب به حق از آن چیزی نیست، دارای سه مرتبه از ظهور است: اول مقام غیب که جمیع شئون ولایت و خواص و برکات آن در آن مقام غیب مستکن و مستجن است و آن طور وجودی حضرت ختمی مرتبت عقل کل محمد (ص) است که رشته های منفصله از آن حضرت از حضرت علی مرتضی علیه السلام گرفته تا حضرت حجت مهدی علیه السلام همه در غیب وجود آنجناب موجود و محجوب از مشاهده اغیار بودند تمام اوصاف کمالیه دوازده امام علیهم السلام از علی (ع) با همه سخنان در بارش و با همه علوم و کمالاتش تا وصی دوازدهم مهدی (ع) با همه علوم و کمالاتشان بنحو اجمال و بساطت در پرده غیب نبی اکرم و رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم متحقق و مستور بود. [صفحه ۵۸] مقام دوم از طور ولایت بروز آن است در هویات مبارکه ای ائمه علیهم السلام که تفصیل همان مقام اول است چنانکه پیدا است که تفصیل علوم و بسط سخن در مراحل توحید و علوم ماوراء الطبیعه و حل مشکلات و تعلیم اخلاق فاضله، از حضرت علی مرتضی علیه السلام که شروع شد، مخزن آن حضرت رسول خاتم محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود. لیکن در مرتبه احدیت و غیب و تعالیم و ظهورات ائمه اطهار بعد از حضرت امام علی علیه السلام از حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و حضرت سجاد و حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت کاظم و حضرت رضا و حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری و بعدا حضرت حجت مهدی ولی دهر و امام عصر صلوات الله علیهم اجمعین به همین منوال که مبسوطا همه آنان نظیر کثرت اسمائیه بطور متعدد ظاهر و شعب علوم و حکمت و فضائل و کمالات از هر یک جداگانه به عالم وجود فیضان نمود. مقام سوم مرحله ظهور ولایت است بصورت تصرف و تجلی فعلی و تکوین باذن الله تعالی در همه کائنات که مقام صنع است و بدیهی است که به عنوان خلافت الهیه منظور است نه به عنوان استقلال و این مقام مرتبه ظهور مشیت است همچنانکه وجود [صفحه ۵۹]

منبسط مقام فعل و مرتبه مشیت است: تا اینجا معلوم شد که مقام ولایت کلیه مطلقه به مظهریت حق دارای شئون و مراتب ثلاثه الهیه (از احدیت و احدیت و مقام تجلی فعلی می باشد.) و نیز معلوم شد که ولایت یک مقام اجمال دارد و یک مقام تفصیل اما مقام اجمال از طور ولایت که مظهر مرتبه (احدیت و غیب) است مخزن آن حضرت ختمی مرتبت عقل کل محمد صل الله علیه و آله است و مقام تفصیل از طور ولایت بروز آن است در هوایات مبارکه ائمه اطهار علیهم السلام که تفصیل همان مقام اول است. حال پس از این مقدمه عرفانی می گوئیم شبهه ای نیست که منشاء بروز و ظهور تفصیلی مقام ولایت کلیه مطلقه همانا حضرت فاطمه دختر حضرت خاتم انبیاء صلوات الله و سلامه علیهما است که این بی بی عالم علت بروز ولایت از بطن اجمال به ظهور تفصیلی در مرتبه وجود ائمه اطهار گردیده است در حقیقت مقوم جهت ولایت و روحانیت پدرش خاتم انبیاء شده و جهت ولایت و روحانیت پدرش را در مقام بسط و ظهور جلو گر ساخته است. [صفحه ۶۰]

بیان مطلب

بیان مطلب به لسان واضح تر نیز محتاج چند مقدمه دیگر است. مقدمه اول: آنکه ام که به فارسی آنرا مادر گویند به لحاظ آنست که محل تربیت ماده ولد و پروراندن تا حدی که از عالم قوه به فعلیت برسد می باشد و چون ولد از تربیت ام متولد و متکون می گردد، از این جهت است که به مادر (ام) اطاق می شود و لذا شیردادن و حضانت شرط امیت نمی باشد بلکه پروراندن در رحم شرط امیت است. مقدمه دوم: مراد از (اب) در حدیث مبارک مقام ظهور تفصیلی جنبه ولایت و روحانیت حضرت حتمی مرتبت (ص) است. و شکی نیست در اینکه این نحوه و این طور از وجود حضرت رسول اکرم (ص) که مقام ظهور تفصیلی ولایت و روحانیت آن حضرت است متحقق نگردد، مگر به وجود ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین چه آنکه در بدو دعوت حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم تا زمان رحلت آن بزرگوار بواسطه کمی وقت و کثرت ابتلائات به جنگها و محاربات و امثال آن مقدور آن حضرت نگردید که مقام ولایت کلیه و روحانیت کامله خود را به [صفحه ۶۱] بیان آرد و احکام اسماء و صفات و آنها که مقتضیات اسمائند و اسرار مقام ولایت را کلا- و طرا و تفصیلا نمایان و اظهار فرماید. ولیکن ائمه اطهار علیهم السلام به نحو مبسوط و به تفصیل این مرتبه را یعنی مقام تفصیل ولایت و روحانیت حضرت ختمیه را به مقام بسط و ظهور تفصیلی جلوه دادند، چنانکه اخبار و احادیث صادره از مقام عصمت و مخازن علم و حکمت شاهد و برهان این قسمت است. مخصوصا اخبار صادره از امامین همایین حضرت باقر العلوم و حضرت صادق کاشف حقایق علیهم الصلوه والسلام در بیان شرح اسماء اسماء و صفات حق تعالی و رموز اسرار و دقایق توحید که در کتاب اصول کافی کلینی و توحید صدوق و احتجاج طبرسی و غیره ثبت و ضبط است و هم آثار مرویه از حضرت رضا علیه السلام در همین مقام که مقام بسط و تفصیل ظهور ولایت است و در کتب معتبره منقول است نیز شاهد قوی و برهان محکم بر این مطلب است که بیان نمودیم تا برسد به دوره رجعت ائمه اطهار که ظهور کامل مقام ولایت کلیه مطلقه و دولت و حکومت کلی آنها متصل می شود به افق عالم آخرت: باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نسائم سحر است (لکل اناس دولته یرقبونها و دولتنا فی آخر الدهر یظهر) [صفحه ۶۲] این بیت منسوب است به حضرت امام صادق علیه السلام. مقدمه سوم: نظر به دو مقدمه قبل، هرگاه کسی بگوید که ائمه اطهار علیهم السلام وجود تفصیلی حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم هستند (به اعتبار جهت روحانیت) نه به لحاظ مقام جسمانیت، درست و صحیح گفته است. زیرا حقیقت ولادت ثانویه روحانیت حضرت رسول اکرم (ص) از بطن اجمال بطور تفصیلی در مرتبه ائمه اطهار علیهم السلام حاصل شده است. پس از تمهید این سه مقدمه، حال می گوئیم حضرت فاطمه سلام الله علیها (ام اییها) یعنی مادر حضرت رسول (ص) است به شرط رعایت دو امر یکی آنکه مراد از حضرت رسول مقام روحانیت آن حضرت است و دوم آنکه مادر بودن حضرت فاطمه زهراء (ع) برای پدرش به لحاظ وجود تفصیلی روحانیت حضرت رسول (ص) که قبل از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و تولد او دارا بوده است. پس

نتیجه این شد که مراد از (ام اییها) این است که حضرت رسول خاتم (ص) مولود روحانی تفصیلی دخترش محسوب می گردد. زیرا دخترش فاطمه (ع) مادر ائمه اطهار (ع) می باشد و ائمه [صفحه ۶۳] علیهم السلام وجود روحانی تفصیلی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشند و به عبارت اخری: ولادت ثانویه روحانیه حضرت رسول خاتم (ص) از بطن دختر گرامیش حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است.

بالجمله

((الفاطمه متولده جسما و روحا من اییها و اما ابوها فهو متولد روحا و تفصیلا من بنتها (لا جسما و لا اجمالا). خذ هذا التحقيق النیر العرشى و اغتنم: للحکیم المتاله و العارف الصمدانى میرزا محمود القمى رضوان الله تعالى علیه (المتخلص بالرضوان): فى نعت الفاطمه الزهرا سلام الله علیها ای مهین بانوی بیت الحرم غیب قدم سر ناموس رسول مدنی خاتم ای تو خاتون همه کشور ملک و ملکوت وی تو بانوی همه ملک عرب تا به عجم [صفحه ۶۴] نه به پشت قدماين نقش و نه در بطن حدوث پس از این نقش مجرد فلقد جف قلم مطلع شمس جمال و افق ماه جلال مشرق سر وجود و ملک خلق شیم چادر عفتت از بافته نور خدا پرده عصمتت از اقمشه شهر قدم بطن در بطن همه لامعه نور خدا صلب در صلب همه بارقه علم و کرم جلوه در جلوه همه مظهر انوار خدا پرده در پرده همه سر جلال اعظم مام در مام همه صاحب جاه و حشمت باب در باب همه قبله حاجات امم دوده در دوده همه مظهر انوار خدا پشت در پشت همه معدن الطاف و نعم پدران تو همه یکه سواران وجود مادران تو همه صاحب اعزاز و حشم پسران تو بزرگان همه کون و مکان ابن در ابن همه شمس ضحی بدر ظلم [صفحه ۶۵] معنی سوره قدری و ظهور طه بضعه حضرت یاسین و به قرآن توام این چنین نسخه دگر نسخه نویسی ایجاد نه رقم کرد و نخواهد پس از این کرد رقم روح از روح رسول و تنت از جوهر قدس در سراپای تو پا و سرا حمد مدغم همسرت حیدر و زان فخر کنی بر حوا پدیرت احمد و زان فخر کنی بر آدم خجل از سبحة و سجاده زهدت یحیی بنده قدس تو عیسی و کنیزت مریم ای که بر خاک درت ملک و ملک سجده کنان پی تعظیم درت پشت کند گردون خم بندگان تو ز آسیب قیامت آزاد دوستی تو جراحات گنه را مرهم (راه باز است ز کوی تو به سرچشمه فیض چون توئی کوثر و هم منبع فیض عالم) شمه فضل تو را ناطقه ام باشد لال پارهی فضل تو را نطق مجرد ابکم [صفحه ۶۶] چشم تا چشم خدا بین نشود می نشود با تو ای محرم اسرار الهی محرم چون تو دیدی که جهان لایق ماوای تو نیست کردی عجل بوفاتی طلب از باب کرم گرچه من تجربه کردم که حقیقت دانان همه در نعمت و در رنج و عذابند و الم بر خلاف عادت این تجربه (رضوان) می خواه تا که صدیقه نجات دهد از دست نقم قطره ای ریز ز ابر کرم بر (رضوان) پیش یک قطره ز جود و کرم عمان نم [صفحه ۶۷]

بیان اینکه وجود فاطمه زهرا (س) مصداق کوثر اعطائی خدا به خاتم انبیاء است

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم انا اعطیناک الکوثر، فصل لربک و انحر، ان شائک هو الا بتر. ذات اقدس حضرت احدیت جلت عظمته خطاب به حبیبش حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیته و الثناء می فرماید: ما که مالک الملک و الملکوت و صاحب العز و الجبروت هستیم به تو که مختار و برگزیده ما از کل ماسوا هستی کوثر عطا فرمودیم. [صفحه ۶۸]

کوثر یعنی چه؟

کوثر به معنای خیر کثیر است و در این مقام که مقام تفضل و عنایت ذات الوهی است به حضرت ختمی مرتبت، شامل است جمیع

خیرات نامتناهی و تمام مواهب و فیوضات الهیه و کلیه عطایا و آلاء و نعم ربانیه را علی الاطلاق اعم از مواهب و عطایای لاهوتیه و جبروتیه و ملکوتیه و ناسوتیه و اعم از نعم دنیوی و برزخیه و اخروی و اعم از نعم غیبیه و شهودیه و اعم از نعم ظاهریه و باطنیه و از نعم آفاقیه و انفسیه و نعم امریه و خلقیه از عرشیه و فرشیه بطوریکه هیچ خیر و نعمتی و کمالی و فضیلتی در اقلیم هستی و دار وجود از غیب و شهود نیست، مگر اینکه همه در تحت حیطه کوثر اعطائی الهی به حبیبش خاتم النبیا و سرور اصفیاء حضرت محمد مصطفی علیه و آله آلاف التحیه و الثناء واقع و قرار گرفته است: حال با توجه به این معنی که اشاره شد نسبت به کلمه (کوثر) به معنای خیر کثیر شبهه‌ای نیست که سایر معانی در تفاسیر عامه و خاصه همه از مصادیق همین خیر کثیر است نه معنای استقلال، تا مورد اشکال برخی از مفسرین واقع شود. و بر این اساس نه توهم اختلاف معانی کوثر لازم آید و نه [صفحه ۶۹] مورد برای خواستن مدرک و دلیل برای معانی متعدد لازم آید و نه کوثر محتوای خود را از نظر معنای خیر کثیر بی نهایت از دست می دهد و نه معنای آن محدود می گردد، چه مصادیق کوثر به معنای خیر کثیر نامتناهی است و دلیل و برهان برای اثبات آن مصادیق، خود کوثر است که اعطاء الهی به شخص پیغمبر است و ذالک فضل الله یوتیه من یشاء) چنانکه خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید (و کان فضل الله علیک عظیما) ۸ آیه ۱۳ سوره نساء. پس شکی و تردیدی در این واقعیت نیست در صورتیکه خداوند متعال از دنیا تعبیر به متاع قلیل فرموده است، مسلم و محقق و ثابت و محرز است خیر کثیر اعطائی و فضل عظیم حق تعالی بی نهایت است. پس مصادیق کوثر اعطائی به حضرت ختمی مرتبت از حیطه احصاء و شمار خارج است چون نامتناهی است. کتاب فضل پیمبر تمام نتوان کرد اگر مداد شود ابحر و قلم اشجار کسی که دم زند از فضل بی نهایت او چو مرغکی است که از بحر تر کند منقار اینک به مصداق آیه شریفه قرآنی (و لو ان ما فی الارض من [صفحه ۷۰] شجره اقلام و البحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله) آیه ۲۷ سوره لقمان و قال امام الهادی علیه السلام نحن الکلمات التی لا تدرک فضائلنا و لا تستقصی (احتجاج طبرسی ص ۳۳۲) نگارنده اعتراف و اذعان دارد که فضائل اهل بیت عصمت و معادن حکمت که در رأس آنها حضرت ختمی مرتبت است، قابل احصاء نیست و تنها می خواهیم به شمه‌ای از مصادیق کوثر اشاره اجمالی بنمائیم و برای نمونه به عنوان برداشت قطره‌ای از دریای بی کران، به ذکر تعدادی از آن مصادیق - با کمال معذرت از حضرت ختمی مرتبت - به قدروسع ادراک خود پردازیم. (ما یدرک کله لا یتدرک کله) آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

بیان اجمالی و مختصر محور برخی از مصادیق کوثر

از مصادیق کوثر و خیر کثیر نامتناهی اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیه و الثناء آنکه در عالم احدیت مطلقه او را واجد مقام فناء مطلق در هو هویت حق قرارداد و او را متحقق به اسم (هو) گردانید و به همین جهت دعوت [صفحه ۷۱] آن حضرت را به (قل هو الله احد) الله الصمد که اعلی مرتبه توحید است قرار داد از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در عالم لاهوت و عالم اسماء و صفات و را مظهر اتم مقام الوهیت و مجلای اکمل اسم اعظم خود قرار داد. پس ظهورات جمیع اسماء الهیه و تمام صفات ربوبیه در احاطه وجود آن حضرت است از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در عالم جبروت اعلی و عالم عقول و ملائکه مجرده قدسیه، او را صدرنشین مجلس تعقلات و رئیس عقول مجرده قرار داد. پس جمیع عقول طولیه و عرضیه همه در حیطه عقل کلی محمدی (ص) قرار گرفته است از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در عالم ملکوت اعلی او را صدرنشین انوار اسپهبدیه و نفوس کلیه قرار داد. پس جمیع نفوس و ارواح، در حیطه نفس کلیه الهیه و روح اعظم محمدی (ص) قرار گرفته است. از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در [صفحه ۷۲] عالم ناسوت و نشانه‌ی طبیعت او را دارای لطیفترین اجسام ماده و اعدل امزجه قرار داده، پس جمیع اجسام در حیطه جسم لطیف شریف نورانی آن حضرت قرار گرفته است. از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن

حضرت آنکه در عالم هستی و اقلیم وجود از غیب و شهود، وجود او را اشرف ما فی الوجود قرار داده است. از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در نظام خلقت او را صادر نخستین و اولین جلوه رب العالمین قرار داد و جهان امکان را به طفیل وجود آن حضرت آفریده به حکم حدیث شریف قدسی لولاک لما خلقت الافلاک و افلاک در اینجا کنایه از عالم امکان است، یعنی من از غایت محبتی که به تو دارم به طفیل وجود تو عالم امکان را خلق نمودم. معنای دیگر که تحقیق پدرم مرحوم آیت الله شیخ محمد کاظم مجتهد ربانی جامع علوم معقول و منقول بود این است که (اگر نه وجود تو می بود از حیث اشرفیت که واسطه فیض گردید بین واجب و ممکن، خلقت افلاک ممکن نبود.) (توئی شاه و همه افلاک خیلند همه عالم تو را یکسر طفیلند) و لنعم ما قال العالم الربانی الشیخ محمد حسین الغروی [صفحه ۷۳] الاصفهانی (ره): اشرق کالشمس بغير حاجب من مشرق الوجوب نور الواجب او من سماء عالم الاسماء نور المحمديه البيضاء لقد تجلی مبدء المبادی من مصدر الوجود و الایجاد من امره الماضی علی الاشیاء او علمه الفعلی و القضائی رقیقه المشیمه الفعلیه او الحقیقه المحمديه او نفس نفس النفس الرحمانی بصورت بدیعته المعانی او فیضه المقدس الاطلاقی فاض علی الانفس و الآفاق او انه حقیقه المثانی و عند اهل الحق حق ثانی لا بل هو الحق فمن رآه فقد رای الحق فما اجلاه [صفحه ۷۴] اذا مقتضی الفناء فی الشهود عینیه الشاهد و المشهود هو التجلی التام و المجلی الاتم و مالک الحدود سلطان القدم ابوالعقول و النفوس و البشر و قوه القوی و صوری الصور و لوح الالواح مجامع الحکم او قلم الاقلام او اعلی القلم اصل الاصول فهو عله العلل عقل العقول فهو اول الاول حقیقه الحقایق الکلیه و جوهر الجواهر العلویه و جوده جمع جوامع الکلم و الجوهر الفرد الذی لا- ینقسم عرش الهویه المحمديه مقامه المحمود بالختیمه هو العزیز و الشدید فی القوی و الملک الذی علی العرش استوی کل وجود هو من وجوده فکل موجود رهین جوده [صفحه ۷۵] و عالم الابداع من ظهوره و نشاته التکوین ظل نوره بل هو روح عالم الارواح و جاعل الارواح و الاشباح محمد له من المحامد ما جل عن احصاء ای حامد کل نبی هو تحت رایه کل ولی هو فی ولایه و هو شفیع الكل فی القیامه علیه تاج هذه الکرامه فاتحه الوجود خاتم الرسل جل عن الثناء ما شئت فقل از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه او را مظهریت مقام صمدیت خود قرار داد. پس در واقع و در حقیقت آن حضرت مظهر بسیط الحقیقه و کل الکمالات الذاتیه و الصفاتیه و الفعلیه الهیه است. [صفحه ۷۶] لمؤلفه احمد آمد مظهر کل الکمال احمد آمد مظهر کل الجمال دعوت احمد به (الله الصمد) چونکه بود او مظهر فرد صمد زان محمد خاتم آمد در وجود مثل او نی بود و نی خواهند بود جان (ربانی) ثناگو تا ابد بر محمد (ص) مظهر ذات احد از مصادیق کوثر و خیر کوثر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه وجود او را رحمت برای تمام عالمیان و نعمت برای تمام جهانیان قرار داد. کما اشار الیه نص کتاب الالهی لقوله تعالی (و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین) آیه ۱۰۷ سوره انبیاء عالمین جمع است و شمولش سریا نیست که تمام عوالم امکانی را شامل است. چه حقیقت محمديه مظهر رحمت واسعه الهیه است و خداوند منان فرموده است (و رحمتی وسعت کلشیء) آیه ۵۶ سوره اعراف. پس به حکم این مظهریت برای رحمت واسعه الهیه و رحمتش کلی و انبساطی و محیط به جمیع عوالم است و این آیه مبارکه بهترین برهان است بر اینکه حقیقت محمديه (ص) صادر نخستین و اولین جلوه رب العالمین است، در قوس نزول و خاتم النبیین است در قوس صعود. چه اگر چنین نباشد وجودش نسبت بمن سبق و من لاحق رحمت نخواهد بود و حال آنکه فرمود (و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین) [صفحه ۷۷] پس ثابت و مبرهن است که وجود آنحضرت رحمت برای جمیع عوالم است. لمؤلفه رحمه للعالمینش خوانده حق رحمتش با من سبق با من لاحق صادر اول وی است اندر نظام جمله عالم بدو دارد قوام مظهر رحمت شده اندر جهان عالم و آدم طفیل او بدان شد وجودش رحمتا للعالمین خاتم پیغمبران و مرسلین حق مر او را برگزید از این و آن رحمه للعالمینش کرد از آن این عطای کوثر ربانی است شکر آن (صل) سپس قربانی است جان (ربانی) ثناگو تا ابد بر محمد مظهر ذات صمد [صفحه ۷۸] از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی پروردگار به آنحضرت آنکه مقام خاتمین در نبوت را منحصرأ به آن بزرگوار عطا فرمود کما اشار الیه نص کتاب الالهی و ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله

بکل شیء علیما) آیه ۴۰ سوره ی احزاب: کلمه مبارک (خاتم) در این آیه ی شریفه هم بفتح تا وهم بکسر تا قرائت گردیده است اما خاتم بفتح تا بمعنای (ما یختم به) می باشد یعنی سلسله جلیله انبیاء و رسل باو ختم گردیده است و سند نبوت و رسالت و سفارت الهیه بوجود او یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه و اله) مهر گردیده شده است: خاتم بکسر تا یعنی ختم کننده انبیاء و رسل است و نبوت و رسالت با آنحضرت سمت اختتام یافت و مهر گردید و دیگر بعد از آن بزرگوار نبی و رسولی نیست: شکی نیست که مهر در خاتمه سند زده می شود که اعلام و علامت ختم و پایان سند است یعنی مطلب از هر جهت و هر بابت تمام و تکمیل گردیده و سند کامل است و آنچه باید نگارش یابد مرقوم گردید و این مهر علامت و نشانه اعتبار و خاتمه سند است و مسلم است بعد از ختم سند و اختتام آن و زدن مهر هر چه نوشته [صفحه ۷۹] شود زاید و باطل و از درجه اعتبار ساقط است و به هیچوجه سندیت ندارد: ذات احدیت جلت عظمت به حکمت بالغه ی خود دائره نبوت را به حضرت ختمی مرتبت عقل کل هادی سبل محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیه و الثناء ختم فرمود و سند نبوت و رسالت را تکمیل و به منتهای درجه کمال صعودی رسانید و دیگر محال و غیر ممکن است که بعد از آن حضرت نبی و رسولی بفرستد زیرا تجلی حقتعالی و مبدء اعلی تکرارپذیر نیست به حکم قاعده مسلمة برهانیة (لا تکرار فی التجلی) چه تکرار در تجلی لازمهاش تکرار در متجلی است و متجلی خدای واحد فردانی است. که ثانی بردار نیست پس خاتم که مظهر اسم جامع است دوم بردار نیست فثبت المطلوب که وجود خاتم نبوت در نظام خلقت و کشور هستی یکی است و منحصر به فرد است و دیگر محال و ممتنع است که بعد از حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) خدای متعال موجودی به این جامعیت و کمال ایجاد نماید تا چه رسد به اینکه در نظام تشریع پس از آن حضرت، نبی و رسولی و سفیری بسوی خلق و عباد الی یوم القیامته و المعاد بفرستد. بنابراین ثابت و مبرهن است که خدای حکیم منحصرأ حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به رتبه خاتمیت سرافراز و [صفحه ۸۰] خاتمیت را به آن حضرت عطا نموده است. خاتم کسی است که جمیع کمالات به او ختم و مرتبه نهائی هر کمالی را به نحو اعلی و اتم واجد و خاتم کل کمال انسانی و جامع کل جمال و جلال ربانی و دارای خلافت مطلقه ذات سبحانی و اشرف از کل ماسوا باشد و فوق مرتبه و مقام او مرتبه ای نباشد، مگر مرتبه احدیت محضه جلت عظمت و مصداق خاتم منحصرأ پیغمبر اسلام حضرت خیر الانام عقل کل و سید الرسل شخص محمد مصطفی علیه و آله آلاف التحیه و الثناء می باشد و بس: لمولفه پس محمد (ص) خاتم آمد در مقام نیست کس ما فوق او اندر نظام از عنایات خدای ذوالجلال ختم گردیده به آن حضرت کمال ز آن شرایع نسخ شد با دین او که نباشد بهتر از آئین او شرع او ثابت الی یوم القیام حکمش ایضا در حلال و در حرام [صفحه ۸۱] بشنو از برهان و قرآن این کلام شد به او ختم نبوت والسلام این عطای کوثر ربانی است شکر آن صل سپس قربانی است جان (ربانی) ثناگو تا ابد بر محمد (ص) مظهر ذات صمد از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه او را مبعوث بر کل خلائق و تمام جهانیان گردانید و آن حضرت را به عنوان سفیر اظم و رسول خاتم برای کافه ناس و جمیع اهل عالم فرستاده است کما اشارالیه نص الکتب الالهی (تبارک الذی نزل القرآن علی عبده لیکون للعالمین نذیرا) آیه ۱ سوره فرقان (و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیر او نذیرا) آیه ۲۷ از سوره سبا: (قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا) آیه ۲۵۸ سوره اعراف و آیات دیگر این آیات مبارکات صریحا دلالت دارد بر اینکه نبوت و رسالت و سفارت حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله عمومی و کلی و مربوط به تمام عالمیان است بدون استثناء پس تصور نشود که آن حضرت مبعوث است بر قومی دون قومی و بر ملتی دون ملتی و بر امتی دون امتی، بلکه باید دانست که آن حضرت [صفحه ۸۲] به عنوان رسالت مطلقه بر کلیه اقوام و ملل و امم مبعوث گردیده و خدای منان او را با عنوان منصب عالی نبوت ختمیه برای کل مردم جهان بلکه برای کل انس و جان فرستاده است. لمولفه او امین وحی و تنزیل خداست او سفیر حق محمد مصطفی است او بشیر است و نذیر عالمین خاتم پیغمبران و مرسلین او حبیب حق و هادی سبل مظهر اعظم بود آن عقل کل او شفیع خلق اندر یوم دین او شفیع اولین و آخرین دولت ذات خدای سرمدی ثابت و جاوید دین احمدی این عطای کوثر ربانی است شکر آن (صل) سپس قربانی است جان ربانی

ثناگو تا ابد بر محمد (ص) مظهر ذات صمد [صفحه ۸۳] از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت اعطاء مقام ولایت کلیه مطلقه است کما اشاریه نص الكتاب الالهی انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا الذین یمیمون الصلوه و یوتون الزکاه و هم راکعون آیه ۵۵ سوره مائده ولی در این آیه مبارکه به معنای متصرف و صاحب اختیار و حاکم مطلق در نظام کل است و بیان آن سابقا به تفصیل بیان گردید و گفتیم این ولایت کلیه مطلقه نسبت به خدا بالذات و بالاصالته است و نسبت به رسول الله و علی مرتضی که آیه در شأن آن حضرت نازل شده به عنوان مظهریت از ولی مطلق که ذات خداوند متعال است می باشد. ولایت در عرف اهل معرفت و کرسی نشینان عرض علم و حکمت عبارت است از اتصال شهودی به عالم لاهوت و اطلاع بر حقایق الهیه و اسماء و صفات ربانیه و لوازم آن از اعیان ثابته و دانستن آثار و خواص عین ثابت هر ممکنی از ممکنات و هر موجودی از موجودات به نحو شهود با حق تصرف در کل عوالم و جمیع کائنات و نشأت اعم از عوالم جبروتیه و ملکوتیه و ناسوتیه علی الاطلاق. ولایت دارای مراتب و درجاتی است که از اعلی مرتبه آن تعبیر می شود به ولایت کلیه مطلقه شمسیه و از مراتب مادون تعبیر [صفحه ۸۴] می شود بولایت جزئی و مقیده و قمریه و نجمیه. (ولایت کلیه مطلقه) معیت و احاطه دارد بر سایر ولایات به نحو معیت و احاطه کل بر جزء و مطلق بر مقید و اشراق معنوی دارد بر سایر ولایات. ولایت کلیه مطلقه شمسیه، اختصاص دارد به حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) و اوصیاء قدسین آن حضرت و همانطوریکه در عالم حس و محسوس، اقمار و نجوم کسب نور از شمس می نمایند، همین طور در عالم معنی و باطن نیز اقمار و نجوم انبیاء و اوصیاء همه از شمس ولایت کلیه مطلقه استضاء و استناره و استشراق می نمایند. ولنعم ما قیل عن لسانهم علیهم السلام اختران پرتو مشکوه دل انور ما دل ما مظهر کل کل همگی مظهر ما نه همین اهل زمین را همه اللهم نه فلک در دوراند به دور سر ما بر ما پیر خرد طفل دبیرستانست فلسفی مقتبسی از دل دانشور ما چشمه ی خضر بود تشنه شراب ما را آتش طور شراری بود از مجمر ما [صفحه ۸۵] ماه گر نور و ضیاء کسب نمود از خورشید خور بود مکتسب از شعشه اختر ما خسرو ملک ولایت به حقیقت مائیم کله از فقر به تارک ز فنا افسر ما از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت مقام شفاعت کبری است که این مقام ارفع و اعلا در شفاعت را ذات اقدس احدیت جلت عظمت به حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی علیه و علی آله افضل التحیه و الثناء اختصاص داده و آن حضرت را شفیع الشفاء قرار داده است. شفاعت یکی از مسائل مهمه اعتقادی است و ایمان به آن از ضروریات دین مقدس اسلام است و این مسئله شفاعت از غوامض علوم ماوراء الطبیعه است. مولف محور این مسئله غامضه تحقیق عمیقانه از نظر قرآن و برهان و عرفان نموده و بیان آن در سایر رسائل ما مشروحا مندرج است. و باید دانست که بطور کلی آن حضرت را سه شفاعت است. اول شفاعت آن حضرت وساطت اوست تکوینا برای نظام ایجاد که واسطه فیض الهی است برای خلقت ممکنات به حکم (لولاک لما خلقت الافلاک) شفاعت دوم آن حضرت وساطت اوست تشریعا برای سعادت بشر و رهنمائی خلق [صفحه ۸۶] را به صراط مستقیم حق در تمام شئون اعتقادی و اخلاقی و افعالی به حکم (انک اتهدی الی صراط المستقیم) آیه ۵۲ سوره شوری. شفاعت سوم آن حضرت وساطت آن بزرگوار است در آخرت و نشئه قیامت کبری برای عاصیان امت به حکم (و لسوف یعطیک ربک فترضی) آیه ۵ سوره الضحی. مولوی معنوی عالی گفته است او شفیع این جهان و آن جهان این جهان در دین و آنجا در جنان این جهان گوید که توره شان نما آن جهان گوید که توشه شان نما پیشه اش اندر بروز و در کمون اِهْدِ قومی اَنَّهُمْ لا یعلمون فتح گشته از دم او هر دو باب دعوت او در دو عالم مستجاب این عطای کوثر ربانی است شکر آن صل سپس قربانی است جان (ربانی) ثناگو تا ابد بر محمد (ص) مظهر ذات صمد [صفحه ۸۷] از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه اعلی مرتبه علم لدنی و اشراقی از مخزن لاهوتی صمدی خود به آن بزرگوار افاضه نمود و آموخت که با اینکه آن حضرت امی درس نخوانده بود و نزد احدی کسب علم و دانش نکرده بود، معذالک واجد علوم اولین و آخرین گردید و به مصداق (علمه شدید القوی) آیه ۵ سوره النجم - یعنی به الله. و نیز به مصداق (و علمک ما لم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیما) آیه ۱۱۳ سوره نساء و مصداق (و انک لتلقى القرآن

من لدن حکیم علیم) آیه ۶ سوره نحل. حضرتش عالم به تمام حقایق الهیه و اسرار وجودیه کماهی کشف و شهودا گردید. نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسئله آموز هر مدرس شد ای امی داندی هر علم کماهی در فقر الی الله زده سکه شاهی فرقت ز فرافسر لولاک مباحی در عالم قدست نبود هیچ تناهی با آن همه تشریف عنایات الهی در عالم تجرید چو تو نیست مجرد [صفحه ۸۸] از مصادیق کوثر و خیر کثیر الهی به آن حضرت نوری است که ذات ذی الجلال و الاکرام در قلب مبارک حبیب خود حضرت خیر الانام پیغمبر و الامقام اشراق فرموده است. چنانکه در روایت معتبر که مورد اتفاق عامه و خاصه است. این حدیث شریف از کاشف حقایق حضرت امام صادق علیه اسلام نقل شده که در تأویل آیه مبارکه انا اعطیناک الکوثر فرموده است (انا اعطیناک نورا فی قلبک دلک علی و قطعک عما سوا) یعنی ما نوری در قلب تو ایجاد و اشراق و اعطا نمودیم که این نور تو را دلالت و رهنمائی نمود بسوی ما و تو را از ماسوای ما منقطع و به ما آشنا ساخت زیرا در اثر تجلی این نور الهی تو ما را به حقیقت شناختی و دانستی که من صمد و کل الوجود و کل الخیر و کل الکمال و کل الجمال و کل الجلال و آگاه شدی که جز من حقیقتی و واقعی نیست و غیر از من هر چه هست باطل الذات است، لذا من را اختیار نمودی و از غیر من بکلی منقطع شدی. این نور نه تنها تو را از ماسوی الله بکلی منقطع ساخت. بلکه تو را از وجود خودت منقطع ساخت که در مقام فناء فی الله خود را هم ندیدی. چه حسن اعظم یکتای ایزد بر ایوان دل پاکان علم زد حجاب آفرینش را دریدند ز الله ماسوی الله را ندیدند [صفحه ۸۹] از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی آنکه به آن حضرت حکمت و علم به حقایق اشیاء عطا فرمود و به اسم حکیم مطلق بر آن حضرت تجلی کرد. پس حضرت ختمی مرتبت مظهر حکیم مطلق است. (و من یوتی الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا) از آیه ۲۶۹ سوره بقره. حکمت در نظر اهل معرفت علم به حقایق اشیاء است کماهی و ریشه و اساس همه اشیاء، حقایق الهیه و نظام اسماء و صفات ربانیه است. و ما می توانیم در تعریف حکمت بگوئیم (الحکمه هی العلم و المعرفه بحقایق الالهیه و نظام الاسماء و الصفات الربانیه) و لوازمها من الاعیان الثابته و ظهور دولها و حکومتها و سر مداد و دهرا و زمانا. پس هر کس اطلاع کامل بر حقایق الهیه داشته باشد. او حکیم و دانا به حقایق اشیاء است و چنین کسی حکیم و عارف بذات و صفات و افعال الوهی خواهد بود. دانا به حقایق اشیاء کیست آنکس که شناخت مبدء اعلی را و مصداق اتم و اکمل آن حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص) [صفحه ۹۰] است که خدا به عنایت خود اعلی مراتب حکمت را به آن حضرت عطا نموده اعم از حکمت قرآنی و حکمت ایمانی و حکمت برهانی و حکمت وجدانی و حکمت الهی و حکمت ریاضی و حکمت طبیعی و حکمت سیاسی و حکمت علمی و حکمت عملی و بالجمله جمیع اقسام حکمت، که ذات احدیت جلت عظمت به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله در دانشگاه لاهوتی صمدی خود و در مدرس (علمک ما لم تکن تعلم) از آیه ۱۳ سوره نساء و مکتب (علمه شدید القوی) آیه ۵ سوره النجم (یعنی به الله) بدون واسطه جبرئیل به آن بزرگوار تعلیم داده است. بطوریکه هیچ مجهولی برای او نیست، چه او مظهر حکیم مطلق و مظهر علیم مطلق است و خدا او را به عنوان معلم حکمت به حوزه آدمیت مبعوث و بعثت او را بر اهل ایمان منت نهاده است. (لقد من الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا. من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین) آیه ۱۶۴ سوره آل عمران. ذات احدیت، قرآن نازل بر حضرت ختمی مرتبت را کتاب حکمت و قرآن حکیم نامیده است. کما اشار الیه نص الکتاب الالهی (یس و القرآن الحکیم) آیه یک سوره مبارکه یس. شعار قرآن که کتاب حکمت است (تبیانا لكل شیء) است (قال الله تعالی و نزلناه علیک الکتاب) [صفحه ۹۱] تبیانالکلی شیء) آیه ۸۹ سوره نحل. برو گر عاقلی زین حکمت آموز به نور حکمت آن جان بیفروز سخن بشنو ز وحی آسمانی که مرجان راست عمر جاودانی چو قرآن بحر بی پایان عرفان یکی گنجینه شایان عرفان سخن سنجی که علمه البیان است گهر آویز گوش عقل و جان است به پیش حکمت قرآن احمد (ص) که زد بر مهزن اسرار سرمد میار افسانه اشراق و مشاء که شب بود این جهان و قوم اعشاء به غیر از علم قرآن هر چه گویند شبان تیره در بیراهه پویند کتاب سرلاریبی است قرآن ظهور شاهد غیبی است قرآن [صفحه ۹۲] کتاب علم ربانی است قرآن ظهور

سر سبحانی است قرآن کتاب عشق قرآن است دریاب صحیفه سر سبحان است دریاب (مفادش جمله عرفان است دریاب کلامش جمله برهان است دریاب) (تمامش حکمت و اعجاز عقلی ز حق نازل شده بر عقل کلی) (نباشد معجزی بهتر ز حکمت لذا جاوید باشد تا قیامت) (تو (ربانی) از این حکمت بیاموز) بنور حکمت آن جان بیفروز از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله (قرآن) است. قرآن ظهور علمی الهی و تجلی کلامی ربانی است که بر قلب نورانی آن حضرت اشراق شده است. این کتاب علم و حکمت از صقع الوهی و سماء احدیت جلت عظمت، بر آن حضرت نازل گردیده است به حکم (و انزال الله علیک [صفحه ۹۳] الکتاب و الحکمه و علمک ما لم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیما) آیه ۱۱۳ سوره ی نساء. ذات مقدس الوهی این کتاب آسمانی را که مظهر اسم جامع است و خاتم کتب آسمانی می باشد، برهان بینه و سند خاتمیت آن حضرت قرار داده است. این قرآن معجزه عقلیه باقیه دائمیه و ابدیه محمدیه (ص) است. با اینکه ذات ذی الجلال و الاکرام الوهی به جمیع پیغمبران عظام معجزه و آیت و بینه عطا فرموده است، ولی به هیچیک از آنان معجزه بقیه عطاء ننموده است. بلکه معجزه باقیه عقلیه برهانیه را که قرآن است اختصاص به خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی علیه افضل التحیه و الثناء داده است و به همین جهت دولت و حکومت قرآن تا قیامت باقی و احکام آن در تمام شئون ثابت و استوار خواهد بود. قرآن با حفظ و حراست خدای سبحان از زیاده و نقصان و از تغیر و تبدل در جمیع ازمان مصون و محفوظ و خدا خود حافظ و نگهبان آن می باشد. کما قال الله عز و جل فی کتابه (ان نحن نزلناه الذکر و انا له لحافظون) آیه ۹ سوره ی حجر. [صفحه ۹۴] و لنعم ما قال العارف الالهی جلال الدین محمد فی کتاب المثنوی المعنوی مصطفی (ص) را وعده کرد الطاف حق گرد بمیری تو نمیرد این سبق من کتاب و معجرت را حافظم بیش و کم کن را ز قرآن را فضم کس نتاند بیش و کم کردن از او تو به از من حافظی دیگر مجو منبر و محراب سازم بهر تو در محبت قهر من شد قهر تو چاکرانت شهرها گیرند و جاه دین تو گیرد ز ماهی تا به ماه تا قیامت باقیش دارم ما تو مترس از نسخ دین ای مصطفی ای رسول ما تو جادو نیستی صادقی هم خرقة موسیستی هست قرآن مر تو را همچون عصا کفرها را در کشد چون اژدها [صفحه ۹۵] تو اگر در زیر خاکی خفته ای چون عصایش دان تو آنچه گفته ای تن بخته نور جان در آسمان بهر پیکار تو زه کرده کمان آنچنان کرد و از آن افزون که گفت او بخت و بخت و اقبالش نخفت دولت آن مظهر ذات احد ثابت و جاوید باشد تا ابد) (جان (ربانی) ثناگو تا ابد بر محمد مظهر ذات صمد) از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله آنکه اعلی مرتبه عرفان و معرفت به توحید را به آن بزرگوار عطا فرموده است به حکم سوره مبارکه (قل هو الله احد. الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد). با اینکه تمام انبیاء و رسل و جمیع سفراء الهی همه عارف بالله و همه واجد معرفت توحیدی بوده اند، و نیز با اینکه همه پیامبران دعوتشان به توحید و یگانه پرستی بوده است، کما اشار الیه نص الکتاب الالهی (و ما ارسلنا من قبلک من رسول الا نوحی الیه انه لا [صفحه ۹۶] اله الا انا فاعبدون) آیه ی ۲۵ سوره انبیاء، اما چون توحید را مراتبی است هیچ یک از پیغمبران نتوانسته اند به این مرتبه اعلی و اشمخ از توحید دعوت کنند. زیرا مرتبه آنان در عرفان توحیدی در این مرتبه اعلی و اشمخ نبوده است. مضافا به اینکه اقوام و امم آنان قابلیت ادراک و استعداد فهم این مرتبه عالی را در معرفت به توحید نداشته اند: پس دعوت به مقام احدیت و صمدیت، مختص حضرت ختمی مرتبت است، که خود مظهر مقام احدیت و مجلای مقام صمدیت است و امت آن حضرت لیاقت و شایستگی این درس اعلای عرفان و توحید را داشته اند. قال السجاد علیه السلام (ان الله عز و جل علم انه سیکون فی آخر الزمان اقوام متعمقون فانزل الله قل هو الله احد الحدیث از اصول کافی کلینی. این سوره مبارکه که محتوی اعلی مرتبه درس توحید است، دارای اسامی و القاب بسیار است و از آن جمله است سوره المعرفه. سوره الاس و الاساس، سوره التوحید و الاخلاص (ص) و سوره الجمال و الجلال سوره النجات و سوره الامان و سوره النور و سوره النسته و سوره الصمد. [صفحه ۹۷] مولف وجه تسمیه این سوره مبارکه را نسبت به هر یک از اسامی و القاب تفصیلا توضیح داده و تمام اقسام توحید را از توحید در احدیت و توحید در الهیت و توحید در صمدیت و توحید در صانعیت و توحید ذاتی و

توحید صفاتی و توحید افعالی و توحید آثاری و توحید در اصل وجود، با برهان و منطق استدلال محکم عقلی در کتاب (توحید ربانی) که در تفسیر سوره مبارکه توحید نگاشته است، مندرج و مسطور بخش اول کتاب مزبور به طبع رسیده و منتشر شده است. لمولفه سوره التوحید و الاخلاص (ص) خوان تا که بشناسی خداوند جهان قل هو الله احد الله صمد درس توحید است در نزد خرد هست الله ذات آن کله الوجود هست الله ذات یکتای ودود هست الله ذات آن کل الکمال هست الله ذات آن کل الجمال [صفحه ۹۸] چون مبری باشد از اجزاء و حد و صفش آمد قل هو الله احد چون محیط است بر همه کون و مکان وحدتش را وحدت جمعی بدان او وجود مطلق است و او احد او غنی مطلق است او صمد نیست هستی حقیقی غیر حق ما سوی لا شیء و باشد شیء حق شیء و فیء است هر چه بینی در جهان لم یکن کفوا احد او را بدان مخزن کل الکمال آمد صمد منع کل الکمال آمد صمد رو صمد شناس و او را بنده باش بنده اصنام و این بتها مباش عبد ربانی منم یکتا شناس اس ایمانم بدین باشد اساس [صفحه ۹۹] از ازل گفتم احد هو یا احد تا ابد گویم صمد هو یا صمد عشق آن ذات صمد دین من است طاعت او فرض و آئین من است از مصادیق کوثر و خیر کثر اعطائی الهی نهی است در جنت که ذات احدیت آن را به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله مرحمت فرموده است. روی عن عبدالله بن عباس انه فسر الکوثر بالخیر الکثیر فقال سعید بن جبیر ان اناسا یقولون هو نهر فی الجنة فقال هو من الخیر الکثیر. ابن عباس که خود یکی از مفسرین و از شاگردان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، است او کوثر را به خیر کثیر تفسیر کرده است. سعید بن جبیر به او گفت مردم می گویند کوثر نهی است در بهشت که خدا آن را به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم عطا نموده است. ابن عباس مرد عالم و دانشمندی بود در جواب او گفت آن نهر بهشتی خود یکی از مصادیق خیر کثیر اعطائی الهی است به آن حضرت. از این بیان محکم البیان ابن عباس در جواب سعید بن جبیر، به خوبی استفاده می شود که کوثر فقط یک معنی بیشتر ندارد و آن [صفحه ۱۰۰] معنی عبارت است از خیر کثیر، بنابراین تمام آن معانی دیگر برای تفسیر کوثر همه از مصادیق همین خیر کثیر است. روایت فوق الذکر در تفسیر عامه و خاصه از طریق سنی و شیعه هر دو نقل گردیده است. از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آنحضرت انشراح صدر است. چنانکه نص صریح قرآن تصریح به این واقعیت نموده است کما قال الله تعالی مخاطبا لحبیبه محمد صلوات الله علیه (الم نشرح لك صدرک) آیه ۱ سوره ی انشراح

بیان شأن نزول سوره ی مبارکه ی کوثر

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی نسل کثیر و ذریه فراوان است که اعطاء آن به لطف و عنایت ذات اقدس احدیت به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله از وجود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر آن حضرت این کثرت نسل و ذریه بسیار نشأت گرفته است. چنانکه آیه اخیر در سوره مبارکه کوثر برهان این حقیقت و شاهد این واقعیت است، زیرا در شأن نزول سوره ی کوثر مفسرین اتفاق دارند بر اینکه این سوره مبارکه وقتی بر [صفحه ۱۰۱] پیغمبر اکرم (ص) نازل گردید که پسران حضرت خاتم الانبیاء علیه آلاف التحیه و الثناء بنام قاسم و عبدالله رحلت نموده و از دار دنیا رفته بودند و دشمنان و حسودان و مخالفان پیغمبر خاتم (ص) از مرگ دو پسر آن بزرگوار اظهار مسرت و شادی نمودند و گفتند این شخص یعنی پیغمبر اکرم (ص) ابتر و بلاعقب است و نسل او قطع شد و دیگر اثری از او باقی نخواهد ماند. فقدان پسران خردسال پیغمبر خاتم و شما، و زخم زبان دشمنان آن بزرگوار که او را ابتر خواندند، موجب ناراحتی و افسردگی حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) گردید. لذا در این موقع ذات اقدس حق جل و علا برای تسلی خواطر خاتم النبیین علیه و آله افضل التحیه و الثناء سوره مبارکه کوثر را به لطف و عنایت بر آن حضرت نازل فرمود و به جیش حضرت ختمی مرتبت محمد مزده و بشارت داد که ما به تو کوثر یعنی خیر کثیر بی نهایت عطا و مرحمت فرمودیم و از جمله عطایای ما به تو نسل کثیر و ذریه فراوان است که از وجود حضرت فاطمه دختر والا- گهر تو به تو خواهیم داد. (و اینک نسل پربرکت و ذریه آن حضرت است که به اعجاز قرآن مشهود و تحقق یافته است) پس در برابر اعطاء کوثر

و این خیر بی نهایت و به شکرانه این نعمت برای پروردگارت نماز [صفحه ۱۰۲] بگذار و برای او نحر و قربانی کن که محققا دشمن بدگوی تو ابتر و مقطوع النسل و بلاعقب است: و اما نسل تو و ذریه ی تو بکثرت و عزت و سیادت باقی است و آثار روحانی و جسمانی تو از قرآن و عترت تا افق آخرت ثابت و جاوید و شرف دنیا و آخرت و سیادت و نشاتین ملک و ملکوت از آن تو است: لمولفه مژده دادش ذات یکتای و دود کای تو ما را مقصد از کل وجود لطف ما داده به تو خیر کثیر آن عطای کوثر است ای بی نظیر کوثر اعطائی ما ای حبیب خیر بیرون از شمار است و حسیب چیست کوثر آن وجود فاطمه (ع) نسل تو جاوید و ثابت دائمه ما تو را دادیم که کوثر ای رسول (ص) دخت تو صدیقه زهرای بتول [صفحه ۱۰۳] منبع خیر کثیر این کوثر است که بقای نسل تو زین گوهر است دولت تو تا ابد پاینده است دشمنت را قهر من کوبنده است ای نبی خاتم عالی مقام تا قیامت دین تو دارد قوام کوری چشم حسودان تا ابد حافظ دین تو الله الصمد (باز باش ای باب رحمت تا ابد بارگاه ما له کفوا احد) دولت ذریه ات جاوید باد تو بدن اعطاء کوثر باش شاد این شرافت در نظامین وجود خاص تو کرده خداوند و دود شکر ایزد را که بنمودت عطا دولت جاوید اندر دو سرا کوثر اعطائی این خیر کثیر بر تو لازم شکر آن ای بی نظیر [صفحه ۱۰۴] شکر این کوثر فصل و انحر است دشمنت خود بی اثر او ابتر است جان (ربانی) ثناگو تا ابد بر محمد مظهر ذات صمد سایه قرآن و عترت مستدام بر سر ما دائما در دو نظام ذات اقدس احدیت دختری بحضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله بنام فاطمه ی زهرا سلام الله علیها عطا فرمود که آن بانوی عظمی و ملکه دو سرا ام لائمه علیهم السلام است و ذریه پیغمبر خاتم از وجود این دختر والا گهر تا قیامت کبری باقی است و این است نسل کثیر محمدی (ص) و ذریه بسیار که بوعده ی پروردگار از آن بزرگوار باقی و پایدار است و این است کثرت نسل و ذریه بی شمار که اختصاص به آن حضرت دارد. [صفحه ۱۰۵]

کثرت نسل و ذریه ی بسیار اختصاص به حضرت ختمی مرتبت دارد

حال ممکن است کسی بگوید که چه طور این کثرت نسل و ذریه بسیار خصیصه ی آن بزرگوار است که دیگر از پیغمبران دارای نسل فراوان بوده اند؟ جواب این اشکال با شناختن حقیقت محمدیه (ص) که صادر اول است مندفع است زیرا برهانا عقلا و نقلا ثابت و مبرهن است که آنحضرت صادر نخستین و اولین جلوه رب العالمین است و در واقع آدم اول است لقوله (ص) (انا آدم الاول) یعنی منم آدم لاهوتی جبروتی: و قیل عن لسانه (ص) و انی و ان کنت بن آدم صورتا فلی فیه معنی شاهد بابوتی گر بصورت من ز آدم زاده ام من به معنی جد جد افتاده ام پس در واقع عالم وجود نسل کثیر و ولیده ی وجودی ذی جود حضرت ختمی مرتبت و دختر گرامیش ملکه ملک و ملکوت عصمت کبری حضرت فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیهما می باشد این است کوثر حقیقی منبع خیر کثیر واقعی و اعطاء فضل [صفحه ۱۰۶] بی نهایت حضرت احدیت جلت عظمته بحضرت خاتم انبیاء و سرور اصفیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که عالم و آدم همه ذریه اویند و بهمین جهت است که فرموده (اول ما خلق الله نوری) و شکی نیست که پیغمبر اکرم و دختر گرامیش فاطمه نور واحدند و خلقت آنها بر کل ماسوا علی الاطلاق سبقت سرمدی دارد و نیز تقدم شرفی و رتبه ای و دهری بر جمیع موجودات و مخلوقات دارند. آنچه اول شد پدید از جیب غیب بود نور پاک او بی هیچ ریب بعد از آن نور مطلق زد علم گشت عرش و کرسی و لوح و قلم یک علم از نور پاکش عالم است یک علم ذریت است و آدم است همچو شبنم آمدند از بحر جود آفرینش از طفیلش در وجود جمله عالم از شعاع ذات اوست نسل او باشند و ذریات اوست جمله از فیض عطای کوثر است فیض رحمان و عطای داور است [صفحه ۱۰۷] آفرین بر لطف خلاق مبین کرده این اعطا به ختم المرسلین جان (ربانی) ثناگو تا ابد بر محمد مظهر ذات صمد جان قربان گرامی دخترش فاطمه زهرا و دخت اطهرش کز عنایات خدای اکبرش خاص احمد کرده او این کوثرش دست ما دامن صاحب کوثرش کاو بود شافع به روز محشرش سایه پیغمبر عالی مقام بر سر ما در دو عالم مستدام [صفحه ۱۰۸]

در بیان تسبیح حضرت فاطمه الزهرا (س) با تحقیق نیر عرشی محور جملات آن

اشاره

تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها عبارت است از ذکر مخصوص که پدر بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت آن اذکار دُرربار را به او آموخته و بدختر والاگهرش عطا فرموده است این ذکر متضمن تکبیر و تحمید و تسبیح پروردگار است و مجموعاً صد عدد است: بدین نحو که ذیلاً بیان می شود: سی و چهار مرتبه گفتن (الله اکبر) سی و سه مرتبه گفتن (الحمد لله) سی و سه مرتبه گفتن (سبحان الله) لذت و ثواب این تسبیح در فهم و معرفت به آن حاصل و عائد تسبیح گوینده می گردد هر چه درجه معرفت عالی تر است [صفحه ۱۰۹] ثواب آنهم بیشتر است در هر عبادت معرفت لازم است چه عبادت فرع معرفت است دانی که چیست لذت با عارفان نشستن سمع خدا کشودن صورت خدا شنیدن از جاهلان مرسید اسرار حق شناسی کاین فرقه را نباشد عشق بحق رسیدن تحصیل معرفت کن تا بندگی بدانی کاین بوده قصد خالق از بنده آفریدن بگذار هر چه داری در رهن علم و حکمت کاخر زیان نه بینی زین کیمیا خریدن الله اکبر می گوئیم: الله یعنی چه؟ الله اسم ذات حق تعالی و مبدء اعلى است الله یعنی ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه و نعوت و اسماء و الفعلیه بالذات والاصالته الله: آن ذاتی است که مستجمع جمیع اسماء لطیفه و اسماء قهریه و [صفحه ۱۱۰] اسماء تنزیهیه و تشبیهیه است الله: آن ذاتی است که کل الکمال و کل الجمال و کل الجلال و کل الوجود است الله: آن ذاتی است که کل البهاء و کل الحسن و کل الخیر است: الله: آن ذاتی است که کل العلم و کل القدره و کل الحیوه است: الله: آن ذاتی است که واجب الوجود بالذات است: الله: آن ذاتی است که واجب من جمیع الجهات و الحیثیات است: الله: آن ذاتی است که آن ذاتی است که واجب العلم واجب القدره و واجل الحیوه است: الله: آن ذاتی است که صرف الوجود و صرف کل کمال وجود است: الله: آن ذاتی است که صرف العلم است و صرف القدره و صرف الحیوه است: الله: آن ذاتی است که در مقام الهیت شریک ندارد: الله: آن ذاتی است که در مقام احدیت شریک ندارد: الله: آن ذاتی است که در مقام فردانیت و وحدانیت شریک ندارد: الله: آن ذاتی است که در مقام صمدیت و شئون صمدیت شریک ندارد [صفحه ۱۱۱] الله: آن ذاتی است که در وجوب وجود شریک ندارد: الله: آن ذاتی است که در حقیقت وجود ندارد: الله: آن ذاتی است که در اصل وجود شریک ندارد: الله: آن ذاتی است که واجد مقام جمیعت اطلاقیه است: الله: آن وجودی است که دارای وحدت حقه حقیقیه است: الله: آن ذاتی است که علت موجد جمیع اشیاء است: الله: آن ذاتی است که خالق و صانع جمیع اشیاء است: الله: آن ذاتی است که مربی کل اشیاء و موجودات است: الله: آن ذاتی است که مبدء المبادی و علت العلل است: الله: آن ذاتی است که غایت الغایات و نهایته النهایات است: الله: هو الذی یتاله الیه کل مخلوق عند الحوائج و الشدائد: الله: معناه الذی اله الخلق عن درک مائتته و الاحاطه بکیفیته مائت اینجا ماهیت است و مراد از ماهیت در اینجا یعنی ما (به هو هو لا مایقال فی جواب ما هو) زیرا ذات حق بسیط است و انیت [صفحه ۱۱۲] صرفه و وجود محض است بدون ماهیت که او صمد است: بیان معنای الوهیت و اقسام توحید در کتاب توحید ربانی، تفسیر سوره مبارکه توحید به تفصیل با براهین عقلیه و نقلیه گردیده و بلطف خدا بطبع رسیده است و در اینمقام بفهرست آن محور کلمه (الله) اشاره شد (حکیم سعدی گوید) جهان متفق بر الهیتش خرد ماند در کنه ماهیتش بشر ماورای جلالش نیافت بصر منتهای جمالش نیافت نه بر ذاتش پرده مرغ و هم نه در ذیل وصفش رسد دست فهم نه ادراک در کنه ذاتش رسد نه فکر به غور صفاتش رسد توان در فصاحت به سبحان رسید نه در کنه بیچون سبحان رسید [صفحه ۱۱۳] که خاصان در این ره فرص رانده اند به (لا احصی) از تک فرو مانده اند نه هر جای مرکب توان تاختن که جائی سپر باید انداختن و گر سالکی محرم راز گشت به بندند بر وی در باز گشت کسی را در این بزم ساغر دهند که داروی بی هوشیش در دهند بنابراین عقول جمیع ذوی العقول و افهام جمیع ذوی الافهام را نه تنها به ادراک کنه ذات و صفات خدای متعال راهی نیست بلکه همه در این وادی حیران و سرگردانند و جز اعتراف به عجز خود چاره ای دیگر ندارند

و این اعتراف و اقرار خلاصه می شود در ذکر (الله اکبر): که به بیان آن ذیلا اشاره اجمالی و مختصر می شود: (الله اکبر): (بیان مختصر محور معنای (الله اکبر)): الله اکبر یعنی اکبر من ان یوصف: خدا بزرگتر از آن است که بوصف درآید زیرا هر چه بوهیم و فکر و عقل ما آید حق متعال و ذات ذوالجلال اجل از آن است و مافوق آن است پس چگونه [صفحه ۱۱۴] می خواهد بوصف درآید.

بیان مطلب

نظر باینکه ما منتهی هستیم و حق تعالی نامتناهی است: ما محدودیم و حق جل و علا نامحدود: ما محاطیم و حق تعالی محیط: وجود ما مشوب است به ماهیت و عدم و حق وجود صرف است و از ماهیت و ضوب عدم معری است: پس چگونه ممکن و میسر است که متناهی ادراک نامتناهی و محدود ادراک نامحدود و وجود مشوب ادراک صرف الوجود را کما هو حقه نماید مضافا به اینکه ما ادراک اتصال خود را بجمیع عوالم نامتناهی نمی کنیم و تا ادراک اتصال خود را بجمیع عوالم نمائیم عظمت و کبریائی ذات الوهی را در مرتبه فاعلیت او نخواهیم نمود پس چگونه برای ما عظمت ذات کبریاء ذوالجلال ادراک خواهد شد پس بالبرهان (الله اکبر) یعنی (اکبر من یوصف) و این کلم معجز نظام از کاشف حقایق مولانا الصادق علیه الصلوه والسلام است که در معنای (الله اکبر) فرموده است: چنانچه در کتاب توحید صدوق باب ۴۵ در معنای الله اکبر [صفحه ۱۱۵] از آنحضرت نقل شده است: عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رجل عنده الله اکبر، فقال الله اکبر من ای شیء فقال من کل شیء فقال ابو عبدالله علیه السلام: حددته فقال الرجل کیف اقول: فقال علیه السلام قل (الله اکبر من ان یوصف): از حضرت ابی عبدالله که مراد حضرت امام صادق علیه السلام است نقل شده در کتاب مزبور که یکنفر در محضر امام علیه السلام کلمه ی (الله اکبر) که تکبیر است بر زبان جاری کرد حضرت از او سوال فرمود با این تکبیر خدای متعال را از کدام شیء و چه چیز بزرگتر می پنداری آن مرد عرض کرد (من کل شیء) من خدا را از کل اشیاء و از همه چیز بزرگتر می دانم: حضرت فرمود تو با این گفته ات که مورد اعتقاد تو است ذات کبریائی الوهی را تحدید نمودی تو خیال و تصور می کنی اشیاء و موجودات بزرگی در عالم وجود دارند ولی بالمقایسه با آنها خدا را از همه آنها و از کل اشیاء اکبر و بزرگتر می پنداری و حال اینکه این تصور تو غلط و باطل است بلکه در واقع کفر و شرک است زیرا در قبال خدا اشیاء و موجودات هیچ رسمیت و استقلالی ندارند تا خدای یکتا از کل آن اشیاء اکبر و بزرگتر تصور گردد. عرض کرد پس چگونه (الله اکبر) را معنی کنم تا تحدید که [صفحه ۱۱۶] لازمه اش این فساد در اعتقاد است لازم نیاید و با اعتقادی صحیح و درست خدا را بشناسیم و چه بگویم که موحد واقعی باشیم. حضرت امام صادق کاشف حقایق علیه السلام فرمود قل الله اکبر یعنی (اکبر من ان یوصف): یعنی خدا بزرگتر از آن است که بوصف درآید عبارت دیگر عظمت و کبریائی ذات الوهی قابل توصیف نیست: و نیز در همان کتاب توحید صدوق باب ۴۵ حدیث دیگری در معنای (الله اکبر) از امام صادق کاشف حقایق روایت شده که واضحت و بهتر نقاب از چهره حق و حقیقت برداشته شده و عالترین درس عرفان و توحید به اهل ایمان داده شده است حضرت ابو عبدالله یعنی امام صادق علیه الصلوه والسلام در جواب شخص دیگر که گفت: (الله اکبر من کل شیء) فقال علیه السلام ثم شیء فیکون الله اکبر منه: فقلت ما هو فقال (ع) (الله اکبر) من ان یوصف): مفاد کلام معجز نظام امام علیه السلام که فرمود (و کان ثم شیء فیکون الله اکبر منه) این است که اساسا چیزی فی خیال حق و در قبال او نیست تا بگوئی خدا از آن شیء بزرگتر است چه ماسوی الله عنوان (لاشیء) دارند. [صفحه ۱۱۷] بنابراین اشیاء و موجودات در قبال هویت حق همه لا شیء محضند و از خود هویتی ندارند بلکه استحقاق حمل وجود و موجود ندارند چه همه باطل الذاتند چنانچه لبید که سر مست ریح و وحدت و تربیت شده مکتب قرآن است در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مترنم باین بیت گردید الا کل شیء ما خلا الله باطل و کل نعیم لا محالته زائل دارد که برای حضرت خاتم انبیا از گفته لبید شاعر سراینده این بیت اهتزاز ملکوتی و حال وجدی حاصل گردید و فرمود (اصدق شعر قال به العرب) و او را مورد تحسین و آفرین قرار داد: ریشه ی این واقعیت و حقیقت که جز خدا هیچ چیز رسمیت و اصالت وجودی ندارد منطق وحی و نص

قرآن است که فرموده است (ذالك بان الله هو الحق و ان ما يدعونه من دونه هو الباطل و ان الله هو العلى الكبير) آیه ۶۲ سوره حج فقل بقوه البرهان و القرآن و العرفان:- لا هويته الا هويته و ما سواه على الاطلاق اعدام و باطيل: [صفحه ۱۱۸] حکیم سعدی شیرازی گفته است: ره عقل جز پیچ در پیچ نیست بر عارفان جز خدا هیچ نیست توان گفتن این با حقیقت شناس ولی خورده گیرند اهل قیاس که پس آسمان و زمین چیستند بنی آدم و دیو و دد کیستند پسندیده پرسیدی ای هوشمند بگویم جوابت گر آید پسند که هامون و دریا و کوه و فلک پری آدمی زاد و دیو و ملک همه هر چه هستند ازان کم ترند که با هستی اش نام هستی برند عظیم است پیش تو دریا به موج بلند است خورشید گردون به اوج ولی اهل صورت کجا پی برند که ارباب معنی به ملکی درند که گر آفتاب است به ذره نیست و گر هفت دریاست یک قطره نیست [صفحه ۱۱۹] چو سلطان عزت علم برکشد جهان سر به جیب جهان درکشد یعنی چون سلطان عزت به احدیت قهاریه تجلی فرماید خط بطلان روی تمام ما سوا کشیده شود و چشم وحدت بین دیاری را غیر حق نه بیند و معلوم شود که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو «الحمد لله» الحمد لله: یعنی حمد مختص خدا است و هیچ کس غیر از خدا مستحق حمد و لایق ستایش و سزاوار ثناء نمی باشد: زیرا حمد و ثناء در ازاء کمال و فضیلت است و اصل کمالات و فضائل همه از خدا است. چه وجود ذاتی مختص اوست و نیز کمالات وجودی از علم و قدرت و حیات و اراده و غیرها همه بالذات و بالاصالته مختص اوست: و هر کمال و فضیلتی که در ماسواء است پرتوی از شعشعه‌ی [صفحه ۱۲۰] جمال ربانی و رشحه‌ای از کمال و ظلّ و سایه‌ای از فروغ حضرت سبحانی است و اشیاء و موجودات از خود هیچ کمال و فضیلتی ندارند تا سزاوار حمد و ثنا باشند پس از این جهت است که مستحق حمد و ثناء منحصر ذات کل الکمال صمدی الوهی است و لذا فرمود (الحمد لله) که لام (الله) لام اختصاص است و الف و لام (الحمد) را اگر استغراقی بدانیم یعنی کل الحمد و اگر جنسی بگیریم یعنی طبیعت حمد مختص خدا است زیرا کامل مطلق بالذات و بالاصالته خدا است: و اگر حمد و ثناء و تعظیم به جهت برائت از نقص باشد نیز حمد مختص خدا است زیرا موجودی که مبرای و منزّه از جمیع نقائص باشد منحصر خدا است که وجود محض است و از خلط با عدم مبری است و نور صرف است و از شوب با ظلمت معری است و هیچ موجودی غیر از خدا مبری و منزّه از کل نواقص و عیوب نمی باشد که مشوب به هیچ عدمی و ظلمتی و نقصی نباشد زیرا ممکن الوجود اگر فرضا برائت از هر نقص داشته باشد ولی برائت از نقص امکان و تعلق بغیر نخواهد داشت والا- ممکن الوجود بالذات نخواهد بود و حال آنکه ممکن الوجود فقر صرفت است. پس ثابت و مبرهن است که مستحق حمد و سزاوار ثنا و [صفحه ۱۲۱] تعظیم از این جهت هم ذات یکتای صمدی الوهی است و بس: (یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله والله هو الغنی الحمید) آیه ۱۶ سوره فاطر: و همانطوریکه محمودیتها و ثناها مختص خدا است و عائد به اوست کما فی الحدیث (الیه یرجع عواقب الثناء) همین طور حامدیت هر حامدی برای هر محمودی نیز مرجعش خدا است و عائد به او است و مخصوص اوست کما اینکه بحول و قوه اوست چون هستی بخش اوست و نعمت از آن او است و منعم حقیقی و واهب کل نعم و بخشنده کل کمالات و فیوضات و برکات علی الاطلاق او است: پس از این لحاظ هم که حمد و شکر در برابر نعمت باشد نیز مستحق حمد و شکر بالحقیقه جز خدا کسی نیست چه او هست متفرد بالانعام و او است جواد مطلق که جود و بخشش او بر سبیل فیض و عنایت است به بجهت عوض و غرض زیرا کامل مطلق را غرض زائد بر ذات نیست: فالحمد کل لله و منه و الیه: و در دعا می خوانیم (اللهم لك الحمد سرمد ابد لا انقطاع له و لا نفاذ له و لك ینبغی والیک ینتهی): از عادی عشرات در مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی رحمه الله علیه: [صفحه ۱۲۲] (للحکیم المتاله الحاج ملاهادی السبزواری قدس الله سره السبحانی) محامد من ای حامد بدت ظاهرها لای محمود ثبت فقی الحقیقه الیه آئل اذ الله فواضل فضائل فالحمد کل الحمد مخصوص به بل کل حامدیه بحوله یا واهب العقل لك الحامد الی جنابك انتهی المقاصد بنور وجهه استنار کل شیء و عند نور وجهن سواره فیء یا من هو اختفی لفرط نوره الظاهر الباطن فی ظهوره و لنعم ما قیل: حمد بی حد را سزد ذاتی که بی همتاستی واحد و یکتا پرستی هم خالق اشیاستی در حقیقت ماسوائی نبود اندر ماسوا کل شیء هالك الا وجهه پیداستی داخل فی کل شیء

خارج عن کل شیء و ز ظهور خویش هم پیدا و ناپیداستی اوست دارا و مراتب از وجود واحد است کل موجودات را گر اسفل و اعلاستی عکس و عاکس و ظل و ذی ظل متحد نبود یقین کی توان گفتن که شمس و پرتوش یکتاستی [صفحه ۱۲۳] نسبت واجب به ممکن نسبت شمس است و ضوء نی به مانند بنا و نسبت بناستی ذات ممکن با صفاتش گرچه غیر از واجب است از قبیل فی و شی نی رشحی دریاستی کثرت اندر وحدت است و وحدت اندر کثرت تست این در آن پنهان بود و آن اندرین پیداستی حق حق است و خلق خلق و اول از ثانی بری ثانی از اول معری نزد هر داناستی در توهم هرچه اید نیست واجب ممکن است (کل ما میز تموا) شاهد بر این دعواستی بیت اخیر متخذ است از کلام معجز نظام حضرت باقر العلوم علیه السلام می باشد که فرموده است (کل ما میز تموه باوهمکم فی ادق معانیه فهو مخلوق لکم مصنوع مثلکم مردود الیکم): (هر چه اندیشی پذیرای فنا است آنکه اندر وهم ناید او خدا است) [صفحه ۱۲۴] «سبحانه الله» در کتاب شریف توحید صدوق در باب ۴۴ در معنی (سبحان الله) چنین نقل شده است که از حضرت امیرالمؤمنین و سلطان العارفین رئیس الموحدین مولی الموالی علی بن ابیطالب علیه الصلوه والسلام سؤال شد با ابالحسن (ما تفسیر سبحان الله) قال علیه السلام هو تعظیم جلال الله عز و جل و تنزیه عما قال فیه کل مشرک فاذا قالها العبد صلی علیه کل ملک: از ولی الله اعظم علی علیه السلام از معنی و تفسیر (سبحان الله) سؤال گردید ولی ذوالجلال فرمود (سبحان الله) در مقام تعظیم و تنزیه ذات خداوند متعال استعمال می شود و هرگاه عبد قائل به این کلمه شود و سبحان الله بر زبان جاری سازد کل ملائک و همه فرشتگان بر آن عبد و بنده خدا صلوات فرستند: و نیز در همان کتاب توحید در همین باب ۴۴ حدیث دیگر از هشام جوالبقی نقل شده که گفته است از حضرت امام صادق کاشف حقایق علیه السلام سؤال کردم از قول خدای عز و جل (سبحان الله) چه قصد می شود از آن حضرت فرمود (سبحان الله) دلالت دارد بر تنزیه خدا که خدای متعال منزّه و مبری است از هر عیب و نقص: [صفحه ۱۲۵] ناگفته نماند بنا بر قرائت مشهور در تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ترتیب گفتن آن اول گفتن (الله اکبر) و بعد گفتن (الحمد لله) و سپس ذکر (سبحان الله) است. نگارنده گوید شاید گفتن (سبحان الله) در آخر این اذکار اعتذار بنده است در نزد پروردگار و پیشگاه الوهی که مبدا ذکر و تسبیح او نواقصی داشته باشد لفظا یا معنا لذا بگفتن (سبحان الله) تنزیه می کند حق را از گفتن آن نواقص و یا خطرات اوهامی که در اثنای تکبیر یا حمد عارض او می شود چه تسبیح در واقع عبارتست از سلب جمیع نواقص: بار خدایا مهیمنی و مدبر وز همه عیبی منزهی و مبری ما نتوانیم حق حمد تو گفتن با همه کروییان عالم بالا- قال سید الساجدین و زین العابدین مولانا علی بن الحسین فی مناجاته (الهی قصرت الالسن عن بلوغ ثنائک کما یلق بجلالک) از مفاتیح قمی [صفحه ۱۲۶] حکیم سنائی گوید ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدائی نروم جز به همان راه که توئم راهنمایی همه درگاه تو جویم همه از فیض تو بویم همه توحید تو گویم که بتوحید سزائی تو رحیمی تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنائی نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی نتوان شبه تو جستن که تو در وهم نیائی لب و دندان سنائی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهائی لمولفه تو سزاوار ستایش صفت رحمت و بخشش تو مربی همه عالم تو خداوند جهانی همه علمی همه قدرت همه حلمی همه حکمت همه فیضی و کمالی همه نوری و بهائی احدی تو صمدی تو غنی از یار وزیری بری از شبه و نظیری متفرد به بقائی [صفحه ۱۲۷] همه تکبیر تو گویم همه تحمید تو گویم همه تسبیح تو گویم که به تحمید سزائی تکبیر گفتن (الله اکبر): تحمید گفتن (الحمد لله): تسبیح گفتن (سبحان الله) فاطمه زهرا سلام الله علیها بعدد سابق الذکر نامیده شده است. تعلیم این اذکار از ناحیه پدر بزرگوار بدخترش فاطمه زهرا است و در واقع عطیه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت است مداومت امت را بر این تسبیح که یادگار حضرت فاطمه زهرا دختر والا گهر پیغمبر خاتم حضرت محمد مصطفی علیهما آلا ف التحیه و الثنا است فضیلت و ثواب بسیار برای آن در اخبار صادره از مقام عصمت و معادن حکمت علیهم السلام وارد است که به شمه از آن اجمالا اشاره می شود:

احادیث معتبره صادره از مقام عصمت و معادن حکمت نسبت به فضیلت تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر والا گهر پیغمبر حضرت محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیته و الثناء بسیار است: [صفحه ۱۲۸] و ما در این مقام اکتفاء می کنیم بذکر چند حدیث مختصر تیمنا و تبرکا باشد که با دانستن فضیلت آن قدر این اذکار در ربار یادگار دختر پیغمبر بزرگوار موجب مداومت آن بعد از هر نماز در پیشگاه پروردگار باشد و بدین وسیله خدا را بسیار یاد کرده و به آیه کریمه (و اذکر والله ذکرا کثیرا) عمل نموده باشیم: و از آن جمله است حدیث اول: قال رسول الله (ص) لبنته فاطمه الزهرا (ع) یا فاطمته اعطیک ما هو خیر لک من الدنیا بما فیہ تکبیرین الله بعد کل صلاه اربعا و ثلاثین تکبیرتا و تحمیدین الله ثلاثا و ثلاثین تحمیدتا و تسبیحین الله ثلاثا و ثلاثین تسبیحتا ثم تتحتمین ذالک بالله الا الله و ذالک خیر لک من الذی اردت و من الدنیا و ما فیها فلزمت صلوات الله علیها هذا التسبیح بعد کل صلواه و نسبت الیها: البحار ج ۵۸ فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بدخترش حضرت فاطمه علیها السلام ای فاطمه من عطا می کنم تو را چیزی که آن چیز بهتر است از دنیا و آنچه در آن است و آن چیز عبارت از گفتن بعد از هر نماز سی و چهار مرتبه تکبیر (الله اکبر) و سی و سه مرتبه تحمید (الحمد لله) و سی و سه مرتبه تسبیح (سبحان الله) و ختم کن آنرا بذکر تهلیل (لا اله الا الله) و این تسبیح بهتر است از برای تو از آنچه اراده [صفحه ۱۲۹] داری بوصول آن و نیز بهتر است از دنیا و آنچه در آن است پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها طبق دستور پدر بزرگوار مداومت باین اذکار فرمود لذا این تسبیح بآن حضرت نسبت داده شده است: چنانچه مشهور شده به تسبیح الزهرا سلام الله علیها خداوند توفیق مداومت گفتن این اذکار در ربار را بعد از هر نماز بقاطبه مسلمین و مومنین علی الاطلاق عطا فرماید. و نیز از جمله احادیثی که در فضیلت تسبیح الزهرا (ع) نقل شده همانا احادیث نورانیه است که محدث قمی رضوان الله تعالی آنرا در مفاتیح آورده است. از امام پنجم مولانا امام محمد باقر علوم اولین و آخرین علیه الصلوه والسلام روایت شده که فرموده است عبادت کرده نشده است ذات اقدس الوهی به چیزی که افضل و بهتر از تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها باشد و اگر چیزی بهتر می بود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنرا بدختر گرامیش فاطمه علیها السلام عطا می فرمود: و نیز بسند معتبر آنحضرت مروی است که هر که تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را بگوید و بعد از آن استغفار کند خدای غفار او را بیامرزد و آن بر زبان صداست و در میزان [صفحه ۱۳۰] عمل هزار و شیطان را دور می کند و خدا را خوشنود می گرداند و نیز بسندهای صحیح از حضرت امام صادق کاشف حقایق صلوات الله و سلامه علیه منقول است که هر که بعد از نماز تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را بگوید پیش از آنکه پاها را از هیئت نماز بگرداند آمرزیده شود و بهشت بر او واجب گردد. و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت روایت شده که فرموده است تسبیح حضرت فاطمه سلام الله علیها را بعد از هر نماز خواندن بهتر است نزد من از آنکه هزار رکعت نماز نگذارد در هر روزی: و نیز از آن حضرت منقول است که فرموده ما امر می کنیم کودکان خود را به تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام چنانچه امر می کنیم ایشان را به به نماز پس آنرا ترک مکن که هر که داومت نماید بر آن شقی و بدبخت نمی شود. باری احادیث در فضیلت تسبیح الزهرا (ع) زیاده از آن است که در این رساله ی مختصره ایراد توان کرد: و کیفیت آن بنا بر اشهر آن است که سی و چهار مرتبه (الله اکبر) و سی و سه مرتبه (الحمد لله) و سی و سه مرتبه (سبحان الله) بگوید و مجموعا عدد آن صد است و نباید آنرا کم و زیاد نمود چه در اذکار و تسبیحات اسراری نفهته است که هر کسی را آگهی به آن [صفحه ۱۳۱] نیست و همان به که ما بدان متعبد باشیم و چون و چرا نمایم: زیرا از نتیجه مطلوبه دور می مانیم: مخصوصا که اگر در تعداد آن دستوری از لسان معصوم صادر شده باشد مثلا اگر بما بگویند سر صد قدم گنجی است پنهان شده و شما باید صد قدم بردارید تا به آن گنج برسید بدیهی است ما نمی توانیم یک قدم جلو و یا دنبال برداریم چه در غیر این صورت بگنج نمی رسیم پس در اذکار وارده و تعداد آن بهر چه دستور داده شده باید عمل نمایم: خداوند توفیق اذکار الهی از تکبیرات و تحمیدات و تسبیحات را بما و کافه خداپرستان عطا و مرحمت فرماید مخصوصا مداومت بر تسبیح حضرت زهرا

سلام الله علیها را که اعطائی و یادگار حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است بدختر والا گهرش فاطمه الزهرا (ع) و نظر به اینکه این خاندان جلیل توجهشان بمعنویات است نه بمادیات لذا بهترین عطیه و هدیه پیغمبر اکرم اکرم بدخترش فاطمه این عطیه و موهبت الهیه می باشد که نزد فاطمه علیها السلام ارزش آن بالاتر از تمام عالم ملک و ملکوت است آیا چیزی بهتر و بالاتر و نفیس تر از ذکر تسبیح جلال و تحمید جمال و تکبیر کمال خدای متعال هست نه بخدا قسم چیزی برای انسان بهتر و با فضیلت تر از ایمان و محبت خدا و [صفحه ۱۳۲] معرفت بخدا و ذکر تسبیح او نیست: الذ لذات معنوی و روحی ذکر الله است و در مناجات زینت الهیون و اسوه ربانیون سید سجاد علیه السلام آمده است: الهی استغفرک من کل لذه بغیر ذکرک و من کل شغل بغیر طاعتک الهی انت قلت و قولک الحق: یا ایها الذین آمنوا اذکر والله ذکرنا کثیرا (و سبحوه بکره و اصیلا) (مفاتیح الجنان محدث قمی) علامه ربانی ملامحسن فیض کاشانی گوید: بجز از ذکر یار استغفرالله ز بود مستعار استغفرالله زبان کان تو بذكر دوست نبود ز شرش الحذر استغفرالله استاد عالی مقام حکیم الهی قمشهای گوید: از هر چه جز عشق رخت ای یار توبه وز هر سخن جز ذکرت ای دلدار توبه تا جان بود کوشیم در راه وصال کز هر چه غیر از لذت دیدار توبه صد لن ترانی گوئی از ره برنگردیم ما و وصال دیگر از هر کار توبه [صفحه ۱۳۳] در باغ عالم از نظر بر سنبل و گل با یار سنبل موی گل رخسار توبه هستی ما خار گلستان وجود است با رویت ای گل آفرین از خار توبه تا جلوه حسنت در این گلزار دیدیم کردیم از خار و گل این دار توبه از هر نظر جز بر رخت استغفرالله وز هر عمل جز طاعت صد بار توبه با خلق احسان با خدا تسلیم و اخلاص زین هر دو بگذشتی ز هر کردار توبه جز عاشقی از هر گناهی چون الهی کردیم بر درگاهت ای غفار توبه

دستور خاتم انبیا بدخترش فاطمه زهرا قبل از خواب

عن فاطمه الزهرا صلوات الله علیها قالت: دخل علی رسول الله صلی الله علیه و آله و قد افترشت فراشی للنوم فقال یا فاطمه لا تنامی الا و قد عملت اربعته: ختمت القرآن و جعلت الانبیاء شفعاک و ارضیت المومنین عن نفسک و حجت و اعتمرت: قال هذا و اخذ فی الصلاه [صفحه ۱۳۴] فصبرت حتی اتم صلاته: قلت یا رسول الله امرت باربعته لا اقدر علیها فی هذا الحال فتبسم صلی الله علیه و قال اذا قراءت قل هو الله احد ثلاث مرات فکانک ختمت القرآن و اذا صلیت علی و علی الانبیاء قبلی کنا شفعاک یوم القیامه و اذا استغفرت للمومنین رضوا کلهم عنک و اذا قلت سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله اکبر فقد حجت و اعتمرت: از (خلاصه الاذکار): این حدیث شریف نورانی تا از ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه لاهوتی صفات نقل شده است که فرموده هنگامیکه بستر خوابم را گسترده بودم پدر بزرگوارم حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بر من وارد شده و سپس چنین به من دستور فرمود ای فاطمه دختر والا گهرم سر به بستر خواب مگذار مگر اینکه این چهار عمل را انجام بدهی نخست اینکه یکدوره قرآن ختم نمائی دوم اینکه انبیاء و پیغمبران را شفیع خود قرار بدهی سوم اسکنه اهل ایمان از خود راضی و خوشنود سازی چهارم اینکه یک حج و عمره انجام بدهی: پدر بزرگوارم این اعمال چهارگانه را بمن دستور داد و امر فرمود و بنماز مشغول گردید من در حال فکر که چگونه برایم میسر است این فرمان پدرم را اجرا کنم با اینکه کار بسیار مشکلی است [صفحه ۱۳۵] پس صبر و تامل نمودم تا پدر بزرگوارم نمازش را به اتمام رسانید آنگاه عرض کردم یا رسول الله شما چنین دستوری به من دادید که انجام آن در نظرم دشوار می آید و من با این وقت کم قدرت و توان انجام این چهار عمل مورد دستور شما ندارم: پس در این حال پدرم تبسم فرمود و خندید و آنگاه بمن چنین فرمود تو اگر سورهی مبارکه ی (قل هو الله احد) را سه مرتبه قرائت نمائی مثل این است که یک ختم قرآن انجام داده ای و اگر بر من و بر پیغمبران قبل از من صلوات بفرستی ما در روز قیامت کبری همه شفعا تو هستیم و اگر برای اهل ایمان استغفار و طلب آمرزش از پروردگار بنمائی همه ی آنان از تو رضایتمند و خرسند خواهند شد و اگر این اذکار درربار را بر زبان خود جاری سازی و بگوئی (سبحان الله و الحمد لله لا اله الا الله و الله اکبر) مثل این است که عمل حج و عمره را انجام داده ای:

مؤلف گوید الحق چه دستور نفیس و گرانبهای حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی علیه آلاف التحية والثناء بدختر گرامیش حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها عطا و مرحمت فرموده است: چهار عمل باین سهل و آسانی اما اینقدر ثواب و پاداش بسیار در قبال این دستور منظور و به انجام دهنده آن عطا می شود: [صفحه ۱۳۶] و این نیست مگر از جهت اهمیت محتوای این اعمال چهارگانه پس باید دانست و باید فهمید چرا قرائت سه مرتبه سوره توحید برابر یکدوره ختم قرآن است شبهه نیست که معرفت الله اعلی المعارف است و این سوره مبارکه محتوی عالیترین درس عرفان و معرفت در شناختن حق تعالی است چه شناسنامه کامل خدا است و این سوره مبارکه است که محتوی اعلی مرتبه توحید است و اختصاص دارد بدانشگاه عالی و نهایی خاتم انبیا و سرور اصفیاء حضرت محمد مصطفی علیه و آله افضل التحية و الثناء: و مختص امت عالی رتبه آنحضرت است: هیچ یک از انبیا و رسل سالفه نتوانسته اند باین مرتبه عالی از توحید دعوت نمایند بدو جهت یکی آنکه مرتبه آنان مقتضی این دعوت در افق اعلی نبوده است چه هر پیغمبری را مقام و مرتبه و موقفی است که واقف در آن مقام و مرتبه مخصوص به خوداست بطوری که نمی تواند در مقام دعوت بخلق از موطن و موقف عرفان خاص خود تجاوز نماید و جهت آنکه اقوام و امم ایشان استعداد و قابلیت ادراک و فهم این مرتبه عالی را در توحید نداشته اند. ولی مرتبه خاتمیت مقتضی این دعوت بوده چه حضرت ختمی مرتبت واجد این مرتبه است که مظهریت مقام احدیت و صمدیت [صفحه ۱۳۷] را داراست و این مقام و مرتبه مختص آن حضرت است لذا دعوت بموقف و موطن عرفان خود نموده است و موید این نکته همانا کلام معجز نظام امام سجاد زین العابدین زینت الهیون است قال السجاد علیه السلام (ان الله قل هو الله عز و جل علم انه یكون فی آخر الزمان اقوام متعمقون فانزل الله قل هو الله احد و الایات من سوره الحديد الی قوله (و هو علیم بذات الصدور فمن رام وراء ذلك فقد هلك: اصول کافی: مفاد کلام امام سجاد علیه السلام این است که ذات خدای متعال در ازل می دانست که در آخر الزمان اقوامی متعمق و متفکر که دارای فکر دقیق و عمیق در فهم معارف الهیه و حقایق ربانیه و آیات قرآنی هستند بوجود می آیند بدین جهت (قل هو الله احد) و آیات اول سوره حید را نازل فرمود و هر کس غیر از این جوید هلاک است زیرا برای خداشناسی و توحید حقتعالی ملاک عرفان واقعی و میزان حقیقی محتوای سوره توحید و آیات مبارکات اول سوره حید است پس باید بر آن تکیه کرد و از اقوال و افکاری که مخالف آن است و آدمی را بضلالت و هلاکت و صراط غیر مستقیم توحید سوق می دهد پرهیز نمود زیرا وراء مسلک توحید نیست مگر کفر و شرک و تعطیل و تشبیه و اباطیل و بس در اهمیت محتوای سوره توحید که حضرت باقر شکافنده علوم اولین و آخرین پنجمین نیر [صفحه ۱۳۸] برج ولایت و امامت علیه السلام فرموده است لو وجدت لعلمی الذی اتانی الله عز و جل حملته لنشرت التوحید و الاسلام و الایمان و الدین و الشرایع من الصمد: توحید صدوق: یعنی اگر من بیابم از برای علمی که خدای عزوجل بمن عطا و افاضه فرموده حاملانی را که می توان فهم آنرا داشته باشند هر آینه تمام حقایق توحید و اسلام و ایمان و دین و شرایع را از کلمه مبارکه (الصمد) نشر می دهم از کلام معجز نظام امام باقر علم النبیین چنین مستفاد می گردد که مخزن تمام حقایق الهیه مقام صمدی الوهی است: (لمولفه) گفت با قرآن امام پنجمین آن شکافنده علوم اولین و آخرین گر بیابم حاملی اندر جهان بهر حمل علم خویش اینک در زمان می دهم نشر علوم اولین و آخرین از صمد جمله شرایع علم دین داد مفتاحی بدستم زین کلید شرح آن در آتیه دارم امید [صفحه ۱۳۹] گر مرا توفیق باشد از خدا شامل حال شود لطف خدا شئون الصمد من تا ابد گر بگویم از صمد گیرم مدد لطف آن یار صمد یار من است ذکر آن فرد صمد کار من است ما را محور تفسیر سوره مبارکه توحید رساله ایست بنام (توحید ربانی) که ضمن اشراق چهلم آن به برخی از معانی و شئون صمدیت اشاره اجمالی نموده ایم و بحمدالله بخش اول این کتاب به چاپ رسیده است و امید است بخشهای دیگر آن در آتیه نزدیکی بطبع برسد و در دسترس علاقه مندان و عشق حقایق قرآن و معارف ربانیه قرار گیرد انشاء الله: و نیز فرستادن صلوات قبل از خواب که مورد دستور پیغمبر اکرم بدخترش می باشد حائز اهمیت بسیار و فضیلت بی شمار و فوائدی است که از جمله آن فوائد موضوع شفاعت در قیامت است و حضرت ختمی مرتبت فقط متذکر همین قسمت گردیده اند و گر نه مطابق مستفاد

از اخبار صادره از مقام عصمت صلوات بر محمد و آل محمد معادل با تسبیح و تحمید و تهلیل و [صفحه ۱۴۰] تکبیر است صلوات بر محمد و آل محمد موجب استجاب دعا می باشد صلوات بر محمد و آل محمد موجب حصول رضای حقتعالی است صلوات بر محمد و آل محمد موجب آمرزش گناهان است صلوات بر محمد و آل محمد موجب محو گناهان است صلوات بر محمد و آل محمد موجب راحتی جان کندن است صلوات بر محمد و آل محمد موجب ایمنی از عذاب دنیوی است صلوات بر محمد و آل محمد موجب ایمنی از عذاب اخروی است صلوات بر محمد و آل محمد موجب ثقل میزان يوم القيامة است صلوات بر محمد و آل محمد موجب نورانیت صراط آخرت است صلوات بر محمد و آل محمد موجب نجات از دوزخ و عذاب آن است صلوات بر محمد و آل محمد موجب دخول در دارالسلام و جنت است صلوات بر محمد و آل محمد موجب ایمنی از هول قیامت است صلوات بر محمد و آل محمد موجب محشوریت با محمد و آل محمد است صلوات بر محمد و آل محمد موجب وجوب شفاعت است آنچه اشاره شد نمونه ائیسست مأخوذ از اخبار (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل): ما را رساله ائیسست تحت عنوان (صلوات ربانی) از نظر قرآن و برهان و عرفان که بحمدالله بچاب [صفحه ۱۴۱] رسیده است این رساله مختصره سَرّ وجوب صلوات با ده وجه استدلالی و اینکه ثمره صلوات هم عائد امت و هم عائد حضرت ختمی مرتبت می شود با تحقیق برهانی گردیده و اینکه صلوات فرستادن با صوت جلی دستور خود رسول الله است و ما آنرا صلوات عرضی نام گذارده ائیم لقوله (ص) (ارفعوا اصواتکم بالصلوه علی فانها مذهب النفاق): اصول کافی: نام احمد کیمیای جان بُودُ جان احمد ما را جان بود نام او آرد شما را اتفاق می برد از جانتان زنگ نفاق نام احمد صیقل هر دل بود زینت هر بزم و هر محفل بود (ارفعوا اصواتکم) با این درود عرضی آوا خوشتر آمد این سرود جان (ربانی) ثناگو تا ابد بر محمد مظهر ذات صمد و با استغفار برای اهل ایمان رضایت و خوشنودی آنان [صفحه ۱۴۲] حاصل و با ذکر تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بثواب عمل یک حج و عمره نائل می گردد. از خداوند متعال توفیق انجام این اعمال چهارگانه مورد دستور حضرت خاتم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را بدخترش حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را قبل از خواب برای خود و قاطبه اهل ایمان و معرفت مسئلت دارم: [صفحه ۱۴۳]

بیان اشرفیت و افضلیت حضرت فاطمه زهرا (س) از کل نساء عالمین

اشاره

هر چند در جهان هستی نساء و بانوان با شرافت و با فضیلت وجود داشته اند مانند حضرت مریم و حضرت هاجر و حضرت حورا و مانند آنها ولی هیچ یک از آنان در شرافت و فضیلت و کرامت بدرجه و مرتبه حضرت فاطمه زهرا اطهر سلام الله علیها نمی رسند. زیرا شرافت و فضیلت یا نسبی و یا حسبی و یا قائم بشخص و صفات ملکوتی خود انسان است و حضرت فاطمه (ع) در تمام مراحل جهات مزبور گوی سبقت را از قاطبه نساء عالمین من الاولین و الاخرین ربوده است: و چگونه چنین نباشد و حل آنکه روحانیت او مقام نفس [صفحه ۱۴۴] کلیه الهیه است: و نیز حضرت فاطمه زهرا دختر اول شخص عالم امکان است: فاطمه زهرا سلام الله علیها صادره نخستین و اولین جلوه رب العالمین است. خدای متعال نور فاطمه زهرا را قبل از عالم و آدم آفریده است و نور او و پدرش و شوهرش نور واحد است چنانچه در روایت معتبر آمده است. ان الله تفرد فی وحدانیه ثم تکلم بکلمته (ای اجاد بحدود و اشرق بشروق) فصارت نورا ثم خلق من ذالک النور محمدا و علیا و فاطمه: پس در واقع حقیقت محمدیه و حقیقت علویه و حقیقت فاطمیه هر سه از نور واحد خلق شده اند و برهان امکان اشرف که قاعده‌ی عقلیه ائیسست برهان اشرفیت صادر نخستین است: و نیز برهان دیگر بر اشرفیت و افضلیت حضرت فاطمه‌ی زهرا اطهر دختر والا گهر پیغمبر خاتم از باب قاعده‌ی تشاکل معلول با علت و اثر با موثر است بحکم (کل يعمل علی شاکلته) و مفاد (الولد سراییه) و این برهان در کمال قوت است چه آنچه در والد است ظهور

و بروزش در روح وَلَمَد و خون ولد است: و شکی نیست که حضرت ختمی مرتبت عقل کل محمد مصطفی علیه و آله و افضل التحیته و الثناء افضل و اشرف از کل [صفحه ۱۴۵] ماسوی الله است و نیز ولد هم که از هر حیث مشابه با آب است پس بدیهی است که مشابه اکمل - اکمل از غیر اکمل خواهد بود: بنابراین قاعده: حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که خلقا و خلقا از هر جهت و هر باب شباهت تامه به حضرت ختمی مرتبت پدر بزرگوارش دارد اشرف و افضل از تمام نساء عالمین اولاد غیر اکمل و مشابه غیر اکملند ولی حضرت فاطمه ی زهرا (ع) ولد اکمل و مشابه اکمل و اشرف ما فی الوجود است و بحکم مشابه الاکمل اکمل اکملیت و اشرفیت و افضلیت آن حضرت از قاطبه نساء عالمین من الاولین والآخرین ثابت و مبرهن و محرز است و این قاعده کلیه برهانیه در تمام اولاد فاطمه زهرا یعنی ائمه اطهار (ع) ساری و جاری است که اشرفیت و افضلیت آنها از تمام خلائق ثابت و محرز است عقلا و نقلا: و نیز در تائید و تثبیت اشرفیت و افضلیت حضرت خیر النساء فاطمه زهرا سلام الله علیها از کل نساء جهان و اینکه او مختار و برگزیده خدا است از میان نساء عالمین همانا روایتی است که از لسان حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله صادر شده است و بسیار قابل اهمیت است قال رسول الله (ص) لعلی (ع): ان الله [صفحه ۱۴۶] عز و جل اشرف علی الدنیا فاخترنی منها علی رجال العالمین ثم اطلع الثالثه فختار الاثمه من ولدک علی رجال العالمین ثم اطلع الرابعه فاختار فاطمه علی نساء العالمین: (عن کتاب فاطمه الزهرا (ع) للعلامه الامینی) (ص) ۴۳ طبع امیر کبیر: و ایضا عن النبی الختمی (ص) فی حدیث طویل: علی ساق العرش مکتوب (لا اله الا الله) محمد رسول الله و علی و فاطمه و الحسن و الحسین خیر خلق الله: فقال جبرئیل یا رب فانی اسئلك بحقهم علیک لجعلتني خادمهم قال الله تعالی قد جعلت فجبرئیل علیه السلام خادمنا: (عن کتاب بحرالمعارف للعلاف الصمدانی ملا عبد الصمد الهمدانی که صفحه ۸۲۴): مستفاد از این حدیث شریف نورانی این است که حضرت ختمی مرتبت محمد پیغمبر خاتم و حضرت ولی الله الاعظم علی و حضرت ملکه ی ملک و ملکوت ولیته الله العظمی فاطمه الزهرا (ع) و دو فرزند دلبنده آنها امامین همامین حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم الصلوه والسلام اشرف خلق الله و بهترین خلق الله در ارض عالم امکان هستند و جبرئیل خود از خدای متعال خواست که افتحار خدمت و خادمیت دربار این بزرگواران را داشته باشد و خدای متعال درخواست جبرئیل را پذیرفت ملک [صفحه ۱۴۷] مقرب دربار خود را خدمتگزار آنها قرار داد.

گواهی پیغمبر درباره دختر والا کهر فاطمه زهرا ی اطهر

فی حدیث طویل عن النبی الختمی صلی الله علیه و آله: و اما ابنتی فاطمه سلام الله علیها فانها سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین و هی بضعتہ منی و هی نور عینی و هی ثمره فوادی و هی روحی التي بین جنبی و هی الحوراء الانسیته: متی قامت فی محرابها بین یدی ربها جل جلاله زهر نورها لملائکتہ السماء کما یزهر نور الکواکب لاهل الارض و یقول الله عز و جل یا ملائکتی انظروا الی امتی فاطمه سیده امائی قائمه بین یدی ترتعد فرائصها من خیفתי وقد اقبلت بقلبها علی عبادتی اشهد کم انی قد آمنت شیعتها من النار: از امالی صدوق: در حدیث طویلی از حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که درباره دختر والا کهرش فاطمه ی زهرا ی اطهر سلام الله علیها چنین بیانی فرموده است: و اما دختر من فاطمه سیده نساء عالمین من الاولین و الاخرین است همانا این دختر گرامی پاره ی تن من است و او نور چشم من و او میوه ی دل من است و او روح من است که میان دو [صفحه ۱۴۸] پهلوی من است: فاطمه انسیه حورا است هر گاه در محراب عبادت در پیشگاه رب با عظمت و جلال خود می ایستد نور او می درخشد از برای ملائکه عالم علوی همچنانیکه می درخشد نور کواکب برای اهل زمین: ذات اقدس الوهی می فرماید بملائکه و فرشتگان ای فرشته گان دربار من بنگرید بسوی فاطمه و منظره نماز و عبادت او را در برابر سلطان عظمت ما که چگونه لرزه بر اندامش افتاده و با توجه قلب خود اقبال بعبادت من نموده است: من شما را شاهد و گواه میگیرم که شیعیان حضرت از آتش دوزخ در قیامت ایمن خواهند بود (و آنان روی دوزخ نخواهند دید چه تمام شیعیان و محبان آنحضرت همه اهل جنت ابد مدت باشند) و

نیز در حدیث معتبر دیگر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که فرموده است: فاطمه سیده نساء العالمین من الاولین والآخرین وانها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من المقربین و ینادونها بما نادت به الملائکته مریم: فیقولون یا فاطمه (ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین): از بحار مجلسی: یعنی فاطمه سیده نساء عالمین من الاولین والآخرین است هرگاه در محراب خود می ایستد پس سلام می کنند هفتاد هزار ملک از ملائکه مقربین و ندا می کنند او را بمانند آنچه ملائکه مریم را ندا [صفحه ۱۴۹] نمودند پس مقاله شان خطاب بحضرت فاطمه این است: ای فاطمه: بدرستی که ذات الوهی تو را برگزیده و مطهر قرار داده و بر تمام نساء و بانوان عالمین برتری داده است: ناگفته نماند که اصطفا علیها سلام مربوط بعالم و زمان دوران خود او بوده است فقط ولی اصطفا ملک و ملکوت فاطمه زهرا سلام الله علیها مربوط بعالم و زمان دوران خود نیست بلکه آنحضرت مصطفاه و برگزیده خدای متعال است از جمیع نساء عالمین من الاولین والآخرین: در تأیید و تثبیت این واقعیت سند معتبر روایتی است که از قول کاشف حقایق حضرت امام صادق علیه الصلوه والسلام نقل گردیده: عن محمد بن سنان عن المفضل قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام اخبرنی عن قول رسول الله (ص) فی فاطمه انها (سیده نساء العالمین) اهی سیده عالمها: (فقال ذاک لمریم کانت سیده عالمها): و فاطمه سیده نساء العالمین من الاولین والآخرین مفضل گوید محضر امام صادق علیه السلام از حضرتش سؤال کردم اینکه حضرت رسول الله درباره فاطمه فرموده که او سیده نساء عالمین است آیا آنحضرت سیده عالم خودش است؟ امام فرمود این مربوط بمریم است که سیده نساء عالم خود است ولی حضرت فاطمه سیده [صفحه ۱۵۰] نساء عالمین من الاولین والآخرین است (نظر باینکه سیادت حضرت فاطمه شمولش کلی است و نسبت به تمام عوالم است) اما حضرت مریم سیده نساء و بانوان عالم خود و دوران حیات خود اوست و اینجا تفاوت در سیادت و اصطفا و فضیلت از زمین تا آسمان است بکله بعقیده نگارنده جای مقایسه در سیادت مریم با فاطمه نیست: چه مریم علیها السلام از نظر نسب دختر عمران است ولی فاطمه سلام الله دختر اول شخص عالم امکان در رتبه است که پدرش عقل کل خاتم الانبیاء والرسول است: دیگر آنکه مریم علیها السلام هر چند دارای مقام طهارت است ولی فاطمه طاهر و مطهره از تمام ارجاس است و نسبت بمریم ملائکه گواهی بطهارتش داده اند اما نسبت بحضرت فاطمه ذات الوهی خود گواهی بطهارت او داده است کما اشارتیه نص الکتب الالهی (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) آیه ۳۳ سوره ی احزاب و شکی نیست که فاطمه (ع) مصداق اهل البیت است و این آیه مبارکه درباره اهل البیت عصمت نازل شده است و اراده خدا هم در این مقام اراده تکونیه است که تخلف از مراد ندارد و این آیه مثبت مقام عصمت حضرت فاطمه سلام الله علیها نیز می باشد و اگر [صفحه ۱۵۱] چنانچه ظرف وجود مریم علیها السلام فقط یک عیسی علیه السلام پرورنده ولی صدف در ربار وجود فاطمه زهرا سلام الله علیها جواهر و گوهرهای ائمه اطهار پدیدار گردیدند که هر یک باذن الله عیسی آفرینند و عیسی (ع) ولایتش جزئی و مقید است اما ولایت ائمه اطهار علیهم السلام ولایت کلیه مطلقه است: اگر عیسی علیه السلام موبد بتائید روح القدس بوده است لقوله تعالی (وایدناه بروح القدس) حافظ قرآن گوید: (فیض روح القدس اربار مدد فرماید: دگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد) اما فرزند فاطمه زهرا حضرت امام حسن عسکری (ع) یازدهمین نیر برج امامت می فرماید (روح القدس فی جنان الصاغوره ذاق من حدائقنا الباکوره) از دستخط شریف و نورانی آنحضرت متخذ است مدرک این جمله مذبوره از کتاب بحار الانوار علامه مجلسی: و نیز کتاب علامه فیض کاشانی است اگر فضیلت و مقام مریم علیها السلام در این است که برایش مائده آسمانی آمده است در فضیلت و مقام حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نه تنها آمدن مائده آسمانی سهل است که برای کنیزش فضا نیز مائده آسمانی نازل می شده [صفحه ۱۵۲] است بنابراین مقام مریم کجا مقام فاطمه کجا. (میان ماه من با ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است): یک دهان خواهیم به پهنای فلک تا بگویم وصف آن رشک ملک: و عن الحسن بن زیاد العطار قال قلت لابی عبدالله (ع) قول رسول الله (ص) فاطمه سیده نساء اهل الجنة اسیده نساء عالمها: قال علیه السلام: ذاک مریم (و فاطمه سیده نساء اهل الجنة من الاولین و الآخرین): راوی میگوید پرسیدم از حضرت فاطمه که سیده اهل الجنة است آیا

در منطقه و جهان خودش چنین است امام علیه السلام فرمود است مربوط بمريم است: چه حضرت فاطمه سیده اهل الجنة است من الاولين والاخرين: (از کتاب عوالم ج ۱۱) فاین مريم قیاسها مع الفاطمه الزهرا سلام الله علیها که در واقع قیاس مع الفارق است چه مريم فقط اما آنکه سیادت در دنیا و آخرت و در جنت آید مدت و در ملک و ملکوت و در تمام عوالم علی الاطلاق نسبت بجمع نساء [صفحه ۱۵۳] عالمین من الاولین و الاخرین بدون استثناء واجد و دار است او منحصر حضرت فاطمه زهرا است که اشرفیت و افضلیت و برتری آن بانوی عظمی و ملکه دو سرا بعد از پدرش حضرت محمد خاتم انبیاء و بعد از شوهرش حضرت علی مرتضی صلوات الله علیهم از کل ماسوی علی الاطلاق عقلا و نقلا ثابت و مبرهن است و جای هیچ شک و شبهه نیست: و هر کس غیر از این بگوید او قاصر در شناخت حضرت فاطمه است و چنین کس فاطمه زهرا سلام الله علیها را بمقام نورانیت نشناخته است: خداوند ما را عارف بحق فاطمه و پدر فاطمه و شوهر فاطمه و فرزندان او یعنی ائمه اطهار علیهم الصلوه والسلام بفرماید زیرا عمده معرفت بمقام نورانیت ایشان است (و من عرفهم عرف الله) و من احبهم فقد احب الله و من اطاعهم فقط اطاع الله: قال الصادق علیهم السلام: نحن والله الاسماء الحسنی التي لا یقبل الله من العباد عملا الا بمعرفتنا: و قالو علیهم السلام بنا عرف الله: ای بمظهریتنا لجمع اسمائه و صفاته. حضرت امام صادق کاشف حقایق الذی انکشف له الملك و الملكوت فرمود (مائیم اسماء حسنی الهی و مظاهر تامه صفات علیای الوهی عمل و عبادت عباد و بندگان نزد پروردگار عالمیان [صفحه ۱۵۴] مورد قبول و پذیرش واقع نمی شد مگر بمعرفت ما خاندان عصمت (اهل بیت طهارت) (چه روح و جان عبادت ولایت است آنهم فقط ولایت کلیه مطلقه سلسله جلیله محمد و آل محمد که شامل چهارده معصوم است) زیرا ایشانند که مجالی و مظاهر کامله اسماء حسنی و صفات علیای خدایند ذات صمدی الوهی بتمام اسماء و صفات خود در این هیاکل توحید تجلی و ظهور نموده و آنان را بالفعل مظاهر اسماء خود قرار داده است: آری ایشانند که مظاهر تامه علم خدایند و مظاهر تامه حلم خدایند و مظاهر تامه قدرت خدایند و ایشانند که مظاهر تامه جمال و جلال حقند و همین طور مظاهر سایر اسماء الهیه و صفات ربانیه: و قیل عن لسانهم علیهم السلام: (ما جام جهان نمای ذاتیم ما مظهر جمله صفاتیم) (ما نسخه‌ی نامه‌ی الهیم ما گنج طلسم کائناتیم) (هم مظهر واجب الوجودیم هم معنی جام ممکناتیم) (هر چند که مجمل دو کونیم تفصیل جمیع مجملاتیم) (برتر ز مکان و در مکانیم بیرون ز جهات و در جهاتیم) (ما هادی جمله علومیم کشاف جمیع مشکلاتیم) (بیمار و ضعیف را شفائیم محبوس و نحیف را نجاتیم) (گو مرده بیا که روح بخشیم گو تشنه بیا که ما فراتیم) [صفحه ۱۵۵] (ای درد کشیده‌ی دوا جوی از ما مگذر که ما دواتیم) در زیارت جامعه کبیره که بلاشک از لسان معجزه بیان دهمین نیر برج امامت و اختر فروزان ولایت حضرت امام علی النقی الهادی صلوات الله و سلامه علیه صادر شده است در برخی از فرازهای آن آمده است: موالی لا احصى ثنائکم و لا ابغ من المدح کنهکم و من الوصف قدرکم وانتم نور الاخیار و هداه الابرار و حجج الجبار بکم فتح الله و بکم یختم الله یعنی شما سلسله‌ی جلیله موالی من هستید صفات کمالیه شما بیرون از حیطه احصاء و شمار است و ثنای شما از عهده احدی ساخته نیست و بکنه مدح و توصیف شما نتوانم رسید. شماید نور جان خوبان جهان و شماید هدایت کنندگان نکوکاران و شماید حجت‌های مقتدر خدای جبار و بوجود شما آفریدگار افتتاح ایجاد و آفرینش نمود و در فراز دیگر این زیارت کامله جامعه عرشیه آمده است. (و ارواحکم فی الارواح و انفسکم فی النفوس الخ) مولف را نسبت باین جملات توجیهات بسیاری است که ضمن ترجمه و تفسیر این کلمات نورانی در بیان تفصیلی زیارت جامعه در جزوه مربوط [صفحه ۱۵۶] بحضرت امام دهم علیه السلام به تحقیق عرشی و عرفانی آن اشاره نموده‌ایم و یکی از آن توجیهات این است که روح اعظم ولایتی و نفس کلیه و الهیه احاطه و معیت قیومیه ظلیه دارد بر جمیع ارواح و نفوس و بر تمام اجسام و اجساد و نیز ابدان و آثار و قبور آنان همین احاطه را دارد لذا در هر جا آنها را سلام نمائیم جواب سلام ما را رد نموده و سؤال ما را پاسخ می‌دهند و اجسام و اجساد و قبور ایشان محکوم بحکم ارواح و نفوس آنان است و در حقیقت آنها جان جان عالمیاند: و لنعم ما قیل: خطاب بهر یک از ارواح آنها روح جان و جانِ جان ای جان توئی عقل و جان خلق را سلطان توئی جمله‌ی ارواح در تدبیر تُست سجده‌ی اشباح از تأثیر تُست عقل

جمله واله و حیران تست کل موجوات در فرمان تست صد هزاران بحر و ماهی در وجود سجده آری پیش آن دریای جُود و نیز در زیارت جامعه کبیره آمده است: [صفحه ۱۵۷] بای انتم و امی و نفسی بموالاتکم علمنا الله معالم دینا و اصلح ما کان فسد من دینانا و بموالاتکم تمت الکلمته و عظمت النعمته و اتلفت الفرقه و بموالاتکم تقبل الطاعته المفترضته و لکم الموده الواجبه و الدرجات الرفیعه و المقام المحمود عندالله عز و جل و الجاه العظیم و الشان الکبیر و الشفاعته المقبوله: پدر و مادر جانم فدای شما که بلحاظ ولایت شما خدا معالم دین و معارف ربانیه را بحد کمال نهائی رسانید و حقایق الهیه دینیه را بما تعلیم داد و هر آنچه از امور دنیوی ما فاسد بود اصلاح نمود و بواسطه موالات شما کلمه تامه توحید و معارف الهیه به اعلی مرتبه رسید و نعمت عظمای دین حق بخلق عطا گردید و تفرقه در امت مبدل بالفت و اتحاد گشت و بواسطه ولایت شما طاعت فریضه خلق مورد قبول خدا واقع می گردد خداوند محبت و دوستی شما را بر بندگان خود واجب نمود خداوند بشما درجات رفیع و مقامات و منزلت عالیه داد و مقام محمود نزد خدای عزوجل مخصوص شماست و شما را نزد خدا جاه و عزت بزرگ و عظیم و شان و مرتبه بزرگ می باشد و مقام شفاعت مقبوله را عندالله دارید (چه شما دارای مقام ولایت کلیه مطلقه هستید و در مقام قرب بخلق و تحقق اقرب الی الله می باشید) و در فراز آخر از این زیارت آمده است: [صفحه ۱۵۸] اللهم انی لو وجدت شفعا اقرب الیک من محمد و اهل بینه الاخیر الائمه الابرار لجعلتهم شفعا لى اوجب لهم علیک اسئلک ان تدخلنی فی جملته العارفين بهم و بحقهم و فی زمره المرحومين بشفاعتهم انک ارحم الراحمين و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و سلم تسلیما کثیرا و حسبنا الله و نعم الوکیل): از کتاب مفاتیح الجنان قمی: الها پروردگارا من اگر شفیعی از حیث قرب و منزلت بتو نزدیکتر از حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) و آل اطهارش که همه اخیار و ابرار و مقربان دربار تو هستند در صفحه جهان هستی و نظام حق پرستی می یافتم هر آینه آنها را بدرگاه تو شفیع خود قرار می دادم ولی دانستم که هیچ کس مقربتر و محبوبتر و شریفتر از ایشان در ملک وجود از غیب و شهود در نزد تو نیست: لذا تو را قسم می دهم بحق آنه که آنها تو بر خود لازم گردانیدی و از تو درخواست می کنم که مرا داخل در جمله عارفین بمقام نورانیت آنان و شناسا بحق ایشان نموده و در زمره رحمت شدگان به شفاعت آنها قرار دهی که تویی ارحم الراحمين و صلوات و درود و تحیت بی نهایت بر ایشان باد ازلا و ابد و سرمد و حسبنا الله و نعم الوکیل: [صفحه ۱۵۹]

فاطمه زهرا از یاران مباحله است

در قصه مباحله که قرآن به آن اشاره فرموده است لقوله تعالی (فمن حاجک فیه من بعد ما جائک من العلم فقل تعالو ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنته الله علی الکاذبین: آیه ۶۱ سوره آل عمران: مطابق روایات معتبره منقوله از طرق عامه و خاصه مراد از ابنائنا حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و مراد از نسائنا حضرت فاطمه زهرا دختر پیغمبر و مراد از انفسنا حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین می باشد دارد که در یوم مقرر برای مباحله: حضرات نصاری که این جماعت یعنی اهل بیت پیغمبر با خود حضرت محمد (ص) را مشاهده کردند و دیدند پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم محبوبترین و عزیزترین کسان خود را برای شرکت در امر مباحله با خود آورده است از مباحله صرف نظر نموده و از حضرت رسول خاتم (ص) درخواست کردند از مباحله صرف نظر فرماید چرا چنین درخواستی نمودند چون به حقانیت حضرت ختمی مرتبت که او محبوبترین کسان خود را آورده برای مباحله و اگر او بحقانیت خود اطمینان و ایقان نمی داشت حاضر نبود عزیزترین کسان خود را در معرض مباحله [صفحه ۱۶۰] قرار دهد پس بدین جهت بحقانیت آن حضرت یقین حاصل نموده و جرئت نکردند مباحله نمایند و حاضر شدند جزیه بدهند و بعدا هم اسلام آورده و به دین مبین اسلام تشرف حاصل نمودند در تفسیر صافی تالیف علامه فیض کاشانی آمده است فقال اسقفهم یا معشر النصاری انی لاری وجوها لو سالو الله ان یزیل جبلا من مکانه لازاله فلا تباهلوا فتهلکوا فاذعنو الرسول الله و بذلوا الجزیه الخ: اسقف رهبر جماعت نصاری گفت ای مردم مبادا مباحله عملی

شود زیرا من رویهای شمعشعانی (و چهره‌های نورانی و درخشانی) را می‌بینم که اگر از خدای متعال سؤال کنند که جبال عظیمی را از جای خود بکند هر آینه عملی می‌شود: پس اگر کار بمباهله منجر شود جملگی هلاک می‌شوید و یک نصرانی در صفحه زمین باقی نخواهد ماند این بود که کار به پرداخت جزیه و مصالحه برحسب تقاضای نصاری نجران خاتمه یافت: و در کتب عامه از عایشه نقل کرده‌اند که گفت در روزی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای مباهله بیرون آمد کسائی پوشیده بود پس امام حسن و امام حسین و حضرت فاطمه‌ی زهرا و حضرت علی بن ابی طالب علیهم السلام را زیر عبا داخل کرد و این آیه مبارکه را تلاوت فرمود (انما یرید الله لیذهب [صفحه ۱۶۱] عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) آیه ۳۳ سوره‌ی احزاب: بنابر آنچه نگاشتیم حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها هم از اصحاب کساء است و هم از یاران مباهله است مطابق روایات منقوله از عامه و خاصه: در کتاب ینابیع الموده دارد قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لو علم الله تعالی ان فی الارض عبدا اکرم من علی و فاطمه و الحسن و الحسین لامرنی ان اباهل بهم ولكن امرنی بالمباهلة مع هؤلاء و هم افضل الخلق فغلبت بهم النصاری. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر خدای عزوجل می‌دانست که در وجه الارض بندگان گرامی‌تر و بهتر از علی و فاطمه و حسن و حسین وجود دارد نزد او هر آینه امر می‌کرد مرا که در مباهله بمعیت ایشان با جماعت نصاری مباهله نمایم و لکن گرامی‌تر از آنها کسی نبود چه ایشان افضل الخلق عندالله هستند لذا بوسیله معیت ایشان حضرات نصاری مغلوب گردیدند: این حدیث شریف برهان است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از گرامی‌ترین و بهترین خلق الله عندالله است و آنان مقربترین و محبوبترین مخلوقین در نزد خدای می‌باشند و به همین جهت است که اطاعت ایشان اطاعت از خداست و نافرمانی آنان عصیان امر [صفحه ۱۶۲] خداست و دوستی ایشان دوستی خداست و دشمنی با ایشان دشمنی با خداست و هر کس چنگ بدامان آنان بزند چنگ بذیل عنایت خدا زده است و باین مضامین در زیارت جامعه کبیره تصریح شده است (من اطاعکم فقد اطاع الله و من عصاکم فقد عصی الله و من ابغضکم فقد ابغض الله و من اعتصم بکم فقد اعتصم بالله: و سر مطلب این است که ایشان همه فانی فی الله می‌باشند: و نعم ما قیل گفت نوح ای سرکشان من من نیم من ز جان مردم بجنانان باقیم چونکه مردم از خواص بوالبشر حق مرا شد سمع و ادراک و بصر چونکه من من نیستم ایندم ز هوست پیش این دم هر که دمزد کافر او است [صفحه ۱۶۳]

حدیث شریف کساء با حذف سلسله روایات و اسناد مربوطه به لحاظ رعایت اختصار

عن جابر بن عبد الله الانصاری انه قال سمعت فاطمة الزهراء بنت رسول الله صلی الله علیهما انها قالت دخل علی ابی رسول الله (ص) فی بعض الايام فقال السلام علیک یا فاطمة فقلت و علیک السلام یا ابتاه فقال انی لاجد فی بدنی ضعفا فقلت له اعیدک بالله یا ابتاه من الضعف فقال یا فاطمة ایتینی بالكساء الیمانی و غطینی به فاتیت به و غطیت به و صرت انظر الیه فاذا یتلألأ کانه البدر فی لیلته تمامه و کماله: فما کانت الا ساعته و اذا بولدی الحسن علیه السلام قد اقبل فقال السلام علیک یا امه فقلت و علیک السلام یا قره عینی و ثمره فوادى فقال لی یا امه انی اشم عندک رائحته طیبته کانهما رائحته جدی رسول الله صل الله علیه و آله فقلت نعم یا ولدی ان جدک تحت الکساء فاقبل الحسن (ع) نحو الکساء و قال السلام علیک یا جداه یا رسول الله اتأذن لی ان ادخل معک تحت الکساء فقال و علیک السلام یا ولدی و صاحب حوضی قد اذنت لک فدخل معه تحت الکساء: فما کانت الا ساعته فاذا بولدی الحسین علیه السلام قد اقبل و قال السلام علیک یا غم امه فقلت و علیک السلام یا قره عینی و ثمره فوادى فقال لی یا امه انی اشم عندک رائحته طیبته کانهما رائحته جدی رسول الله صلی الله علیه و آله: فقلت نعم یا بنی [صفحه ۱۶۴] ان جدک و اخاک تحت الکساء فدنا الحسین الحسن علیه السلام نحو الکساء و قال السلام علیک یا جداه یا من اختاره الله اتأذن لی ان اکونو معکم تحت هذا الکساء فقال و علیک السلام یا ولدی و یا شافع امتی قد اذنت لک فدخل معهما تحت الکساء فاقبل عند ذالک ابوالحسن علی بن ابیطالب (ع) و قال: السلام علیک یا فاطمة یا بنت رسول الله صلی الله علیه و آله فقلت و علیک السلام یا ابالحسن و یا امیرالمومنین فقال یا

فاطمه انی اشم عندک رائجته طیبته کانه‌ها رائجته اخی و ابن عمی رسول الله صلی الله علیه و آله فقلت نعم‌ها هو مع ولدیک تحت الکساء فاقبل علی نحو الکساء و قال السلام علیک یا رسول الله اتاذن ان اکون معکم تحت الکساء قال له و علیک السلام یا اخی و خلیفتی و صاحب لوائی فی المحشر نعم قد اذنت لک فدخل علی تحت الکساء: ثم اتیت نحو الکساء و قلت السلام علیک یا ابتاه یا رسول الله اتاذن لی ان اکون معکم تحت الکساء قال لی و علیک السلام یا بنتی و یا بضعتی قد اذنت لک فدخلت معهم: فلما اکتملنا و اجتمعنا جمیعاً تحت الکساء فاخذ ابی رسول الله بطرفی الکساء رو اومیء بیده الیمنی الی السماء و قال اللهم ان هولاء اهل بیتی و خاصتی و حامتی لحمهم لحمی و دمهم دمی یولمنی ما یولمهم و یحزننی ما یحزنهم انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم و عدو لمن عاداهم و محب لمن احبهم و انهم منی و انا منهم فاجعل صلواتک و برکاتک و رحمتک و غفرانک و [صفحه ۱۶۵]

رضوانک علی و علیهم و اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً: فقال الله عز و جل یا ملائکتی و یا سکان سماواتی انی ما خلقت سماء مبنیة و لا- ارضاً مدحیة و لا- قمراً منیراً و لا شمساً مضيئة و لا- فلکاً یدور و لا فلکاً یسری و لا بحراً یدری الا لمحبتہ هولاء الخمسة الذین هم تحت الکساء فقال الامین جبرئیل یا رب و من تحت الکساء: فقال الله عز و جل هم اهل بیت النبوة و معدن الرسالته (هم فاطمه و ابو‌ها و بعلها و بنوها): فقال جبرئیل یا رب اتاذن لی ان اهبط الی الارض لا کون معهم سادساً فقال الله عز و جل قد اذنت لک فهبط الامین جبرئیل و قال لابی السلام علیک یا رسول الله: العلی الاعلی یقرئک السلام و یخصک بالتحیة و الاکرام و یقول لک و عزتی و جلالی انی ما خلقت سماء مبنیة و لا ارضاً مدحیة و لا قمراً منیراً و لا شمساً مضيئة و لا فلکاً یدور و لا بحراً یدری و لا فلکاً یسری الا لاجلکم و محبتکم و قد اذن لی ان ادخل معکم فهل تاذن لی انت یا رسول الله: فقال ابی و علیک السلام یا امین و حی الله نعم قد اذنت لک فدخل جبرئیل معنا تحت الکساء فقال جبرئیل لابی ان الله قد اوحی الیکم یقول (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً): فقال علی یا رسول الله اخبرنی ما لجلوسنا هذا تحت الکساء من الفضل عندالله فقال صلی الله علیه و آله و الذی بعثنی بالحق نبیا و [صفحه ۱۶۶] اصطفانی بالرسالته نجیا ما ذکر خبرنا هذا فی محفل من محافل اهل الارض و فیہ جمع من شیعتنا و محبینا الا- و نزلت علیهم الرحمة و حفت بهم الملائکة و استغفرت لهم الی ان یتفرقوا: فقال علی (ع) اذا والله فزنا و فاز شیعتنا و رب الکعبته: فقال ابی ثانیاً یا علی و الذی بعثنی بالحق و اصطفانی بالرسالته نجیا ما ذکر خبرنا هذا فی محفل من محافل اهل الارض و فیہ جمع من شیعتنا و محبینا و فیهم مهموم الا و فرج الله همه و لا مغموم الا و کشف الله غمه و لا طالب حاجته الا و قضی الله حاجته فقال علی اذا والله فزنا و سعدنا و کذاکک شیعتنا فازوا و سعدوا فی الدنیا و الاخره و رب الکعبته: در نظر اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش علم و حکمت حدیث شریف کساء متضمن نکات و اسرار بسیار و محتوی اشارات و لطائف و حقایق بی‌شمار است. (نهفته معنی نازک بسی است در خط یار تو فهم آن نکنی ای ادیب من دانم) نکته‌ی اول آنکه هر یک از داخلین تحت الکساء استشمام رائحه طیبیه وجود حضرت ختمی مرتبت (ع) می‌نموده‌اند و این رائحه طیبیه لازمه‌ی وجود آن حضرت بوده است که همیشه نسیم عطر [صفحه ۱۶۷] و بوی خوش از پیکر و بدن پیغمبر می‌وزید بدون اینکه آن بزرگوار از خارج استعمال عطر کرده باشد در اخبار آمده است که هر گاه آن حضرت از کوچه‌ای عبور می‌نمود تا چند روز نسیم عطر وجودش را مردم استشمام می‌نمودند و می‌فهمیدند که حضرت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم از آن محله و گذر عبور فرموده است: نکته دیگر اینکه معرفتی ذات اقدس حضرت احدیت جلت عظمتہ این خاندان جلیل عصمت و نبوت را به ملکوتیان و ملائکه اعلیٰ علین و کاخ نشینان عرشی خود بوده که بدانید ای گروه ملائک و ای ساکنین سماوات و عوالم عالیہ غرض نهائی و مقصد اساسی از خلقت و ایجاد تمام موجودات از مبدعات و منشآت و مکونات و از خلقت عوالم عالیہ و سافله از جبروتیان و ملکوتیان و ناسوتیان و خلقت آسمان و زمین از افلاک و شمس و اقمار از بر و بحر و آنچه در قلمرو هستی و پهن دشت آفرینش است جهت خواطر همین پنج نفر خاک نشینان واقع در تحت الکساء بوده است: [صفحه ۱۶۸] (نه در اختر حرکت بود و نه در قطب سکون گر نبودی بزمین خاک نشینانی چند) و نکته مهمتر آنکه در قبال سؤال از خداوند متعال (یا رب و من تحت الکساء) خدایا

ایشان که عالم امکان و سراسر نظام ایجاد و خلقت را به جهت محبت به آنان آفریده‌ای و آنچه در قلمرو هستی و پهن‌دشت آفرینش است همه را بطفیل وجود آنان خلق کرده‌ای ایشان را بما معرفی فرما تا ما به مقام نورانیت معرفت و شناسائی به هویت آنان حاصل نمائیم: جواب از صقع الوهی و پیشگاه عز و جلال ربوبی صادر و پاسخ بملائکه و ساکنین عوالم عالیہ چنین داده شد (هم اهل بیت النبوه و معدن الرساله: هم فاطمه و ابوها و بعلها و بنوها): ایشان که نظام تکوین و تشریع طفیل وجود آنان می‌باشد (ایشان فاطمه‌اند و پدر بزرگوار فاطمه ایشان فاطمه‌اند و شوهر عالی مقام فاطمه ایشان فاطمه‌اند و فرزندان کرام فاطمه: (سلام‌الله‌علیها و علی‌ایها و بعلها، و بینها): [صفحه ۱۶۹]

قابل توجه اینکه در مقام معرفی اصحاب کساء محور فاطمه است

(فاطمه عصمت کل کتر خفی ازلی فاطمه عالمه از حق بحقی و به جلی) (فاطمه روح نبی همسر و همتای ولی فاطمه عالیہ ای کش نبدار زوج علی (ع)) (فرد و بی مثل بد آنگونه که حی متعال) (ای تو را آسیه و مریم و هاجر حوا خادمه در پی کسب شرف و شان به سزا در مدیح تو همین بس بود ای سر خدا کابتدا نام تو فرمود ز اصحاب کساء (از خداوند ملائکک چو نمودند سئوال) (با چنین جاه و شرف ای شده مات تو عقول قصد آزار تو کردند چرا قوم جهول) (آن سفارش که بحق تو همی کرد رسول (ص) رفتشان سر بسر از یاد و نمودند قبول) (بهر خود قهر خدا خشم نبی سوء مال) [صفحه ۱۷۰]

بیان سر اینکه چرا خدای در مقام معرفی اصحاب کساء فاطمه را محور قرار داده است

با اینکه دانستن این سر مانند سایر اسرار الهی در دسترس فهم و ادراک همه کس نیست مگر کسانی که سر سپرده مقام نبوت و ولایت و سرمست صهبای عرفان و معرفت از میکده قرآن و عترت و تعلیم یافته مکتب اهل بیت عصمت و طهارت و معادن عرفان و حکمت محمد و آل اطهار (ع) او که در حقیقت خزان علم ذات احدیت جلت عظمته هستند و اگر مکتب ولایت کلیه مطلقه الهیه و دانشگاه لاهوتی آنها نبود اسرار و حقایق نسبت بعلم ماوراء الطبیعه به هیچوجه برای بشر قابل ادراک نبود و بشر نمی‌توانست به عقل خود به آن برسد. (از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد) اینکه شرفیاب می‌شویم محضر انور حضرت باقر علیه الصلوٰه والسلام که شکافنده‌ی علوم اولین و آخرین است به بینیم نسبت به اصل شجره‌ی طیبه‌ی رسالت و عنصر نبوت که اس اساس اسلام و شریعت محمدیه (ص) است چه بیانی فرموده است: از کتاب [صفحه ۱۷۱] مجمع البحرین فی اللغه ماده (شجر) ملاحظه شود قال الباقر علیه السلام: الشجره الطیبه رسول الله صلی الله علیه و آله و فرعها علی علیه السلام و عنصر الشجره فاطمه علیها السلام و ثمرتها اولادها و اغصانها و اوارقها شیعتها: حضرت امام باقر علیه السلام در این بیان نورانی خود اصل شجره‌ی رسالت و عنصر نبوت را فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها معرفی می‌نماید و این کلام معجز نظام کاشف از آن است که اساس اسلام محور وجود فاطمه دختر والا گهر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم برقرار و بقا و دوام قران و دین باین عنصر ثابت و استوار است زیرا حضرت فاطمه ام الائمه الطهار بل ام ایها است به بیانی که سابقا تحت عنوان (تحقیق نیر عرشی محور ام ایها) نمودیم: پس بجاست که در مقام معرفی خدا در حدیث شریف کساء محور فاطمه‌ی زهرا ی اطهر باشد زیرا فاطمه است که مقوم جهت روحانیت حضرت ختمی مرتبت و منشاء ظهور تفصیلی ولایت کلیه مطلقه‌ی آن حضرت است و فاطمه است که مقصد اصلی در نظام خلقت است. [صفحه ۱۷۲]

حدیث الکساء نظما للسید الاجل محمد بن العلامه السید مهدی القزوی الحلی النجفی

(روت لنا فاطمه خیر النساء (ع) حدیث اهل الفضل اصحاب الکساء) (تقول ان سید الانام (ص) قد جائنی یوما من الایام) (فقال لی

انی اری فی بدننی ضعفاً اراه الیوم قد انحلتی) (قومی علی بالکساء الیمانی و فیه غطینی بلا توانی) (قالت فجبتہ و قد لیبتہ مشرعتہ و بالکساء غطیتہ) (و کنت ارنو وجهہ کالبدر فی اربع بعد لیل عشر) (فما مضی الایسیر من زمن حتی اتی ابو محمد الحسن (ع)) (فقال یا اماہ انی اجد رائحتہ طیبته اعتقد) [صفحه ۱۷۳] (بانہا رائحتہ النبی اخى الوصى المرتضى علی (ع) (قلت نعم ہا هو ذا تحت الکساء مدثر بہ مغطی و اکتسی) (فجاء نحوه ابنہ مسلما مستاذنا قال لہ ادخل مکرما) (فما مضی الا القلیل الا جاء الحسن السبط مستقلا) (فقال یا ام اشم عندک رائحتہ کانہا المسک الذکی) (و حق من اولاک منه شرفا اظنہا ریح النبی المصطفی (ص)) (قلت نعم تحت الکساء هذا بجنبہ اخوک فیه لاذا) (فاقبل السبط لہ مستاذنا مسلما قال لہ ادخل معنا) (و ما مضی من ساعتہ الا و قد جاء ابوہما الغضنفر الاسد) [صفحه ۱۷۴] (ابوالائمۃ الہداه النجباء المرتضى رابع اصحاب الکساء) (فقال یا سیدہ النساء و من بہا زوجت فی السماء) (انی اشم فی حماک رائحتہ کانہا الورد الندی فائحتہ) (یحکی شذاہا عرف سید البشر و خیر من لبی و طاف و اعتمر) (قلت نعم تحت الکساء التحفا و ضم شبلیک و فیه اکتفا) (فجاء یستاذن منہ سائلا منہ الدخول قال فادخل عاجلا) (قالت فجبت نحوہم مسلمتہ قال ادخلی محبوبتہ مکرمتہ) (فعندما بہم اضاء الموضع و کلہم تحت الکساء اجتمعوا) (نادی الہ الخلق جل و علا- یسمع املاک السماوات العلی) [صفحه ۱۷۵] (اقسم بالعزہ و الجلال و بارتفاعی فوق کل عالی) (ما من سما رفعتہا مبنیتہ و لیس ارض فی الثری مدحیہ) (و لا- خلقت قمرا منیرا کلا- و لا- شمسا اضائت نورا) (و لیس بحر فی المیاء یجری کلا و لا فلک البحار تسری) (الا لاجل من ہم تحت الکساء من لم یکن امرہم ملتبسا) (قال الامین قلت یا رب و من تحت الکساء بحقہم لنا ابن) (فقال لی ہم معدن الرسائلہ و مہبط التنزیل و الجلالۃ) (و قال: ہم فاطمتہ و بعلاہا و المصطفی و الحسنان نسلہا) (فقلت یا ربہا هل تاذن لی ان اہبط الارض لذاک المنزل) [صفحه ۱۷۶] (فاغتدی تحت الکساء سادسا کما جعلت خادما و حارسا) (قال نعم فجائہم مسلما مسلما یتلوا علیہم انما) (یقول: ان اللہ خصکم بہا معجزہ لمن غدا متبہا) (اقراکم رب العلا سلام و خصکم بغایت الکرامتہ) (و هو یقول معلنا و مفہما املا- ک الغر بما تقدما) (قال علی: قلت یا حبیبی ما لجلوسنا من النصیب) (قال النبی و الذی اصطفانی و خصنی بالوحی و اجتبانی) (ما ان جری ذکر لہذا الخبر فی محفل الاشیاع خیر معشر) (الا و انزل الا لہ الرحمۃ و فیہم حفت جنود جمتہ) [صفحه ۱۷۷] (من الملائک الذین صدقوا تحرسہم فی الدھر ما تفرقوا) (کلا و لا طالب حاجتہ یری قضائہا علیہ قد تعسرا) (الا قضی اللہ الکریم حاجتہ و انزل الرضوان فضلا ساحتہ) (کلا و لیس فیہم مغموم الا و عنہ کشفتم موم) (قال علی نحن و الاحباب اشیاعنا الذین قدما طابوا) (فرنا بما نلنا و رب الکعبتہ فلیشکر کل فرد ربہ) (الحق علامہ عالیقدر اعمال ہرمندی نمودہ کہ عین متن حدیث شریف الکساء را در قالب نظم ریختہ و بدون اینکہ تصرفی در عبارات آن نماید آن را برشتہ نظم در آورده است روحش شاد و درود بر روان پاکش باد خدایش او را با اہل بیت عصمت صلوات علیہم محشور فرماید: [صفحه ۱۷۸] (ترجمہی تحت اللفظی این ابیات عالیات کہ مضمون حدیث شریف نورانی سابق الذکر است) این روایت معتبر مشہور محور حدیث کساء از لسان حضرت فاطمہ سلام اللہ علیہا کہ بہترین بانوان در جہان ہستی و نظام حق پرستی است شرف صدور یافتہ و بما رسیدہ است و در صحت آن نزد اہل معرفت شک و تردیدی نیست فاطمہ (ع) سیدہی نساء عالمین من الاولین و الاخرین این چنین فرمودہ است: روزی از روزہا حضرت خیر الانام پدر عالی مقام من نزد من آمد و فرمود من در بدن خود احساس ضعفی می کنم برخیز و کساء یمانی را برایم بیاور و من را در آن پیوشان من ہم امر او را سریعا اجابت نمودہ حضرتش را در آن کساء پیوشانیدم و در این موقع بہ چہرہی نورانی او نظارہ کردم مانند ماہ شب چہارہ می درخشید. اندکی از این واقعہ نگذشت کہ ابو محمد حسن (ع) طالع شد و گفت مادرم بوی خوشی استشمام می نمایم (احساس می کنم بوی معطر روح بخش حضرت نبی اکرم جدم خاتم انبیاء برادر وصی خود حضرت علی مرتضی صلوات اللہ علیہما باشد گفتم آری پسرم قضیہ آنچنان است کہ تو احساس نمودہ ای) [صفحه ۱۷۹] اینک جدت حضرت ختمی مرتبت خود را زیر کساء پیوشانیدہ است: آنگاہ بسوی آن حضرت رفتہ و سلام عرضہ داشتہ و اجازه خواست زیر کساء برود و جدش باو فرمود با احترام و مکرمت داخل شو. پس اندکی نگذشت کہ حسین (ع) سبط رسول اللہ (ص) مستقلا آمد و گفت مادرم بوی

خوشی مانند مشک پاکیزه شده نزد تو استشمام می‌کنم و قسم به حق آن کسی که شرافت خود را به تو عطا فرموده این بوی نبی ختمی پیغمبر برگزیده‌ی خداست گفتم آری فرزندم چنین است اینک برادرت حسن هم در کنار آن بزرگوار است در این موقع حسین هم رو به جانب کساء آورده و با کسب اجازه و سلام بر جد امجدش در زیر کساء داخل و شرفیاب محضر انور آن حضرت گردید. سپس چیزی نگذشت که پدر آن دو بزرگوار شیر شجاع حضرت اسدالله علی مرتضی (ع) از راه رسید آنکه ابو ائمه و هدایت کننده و برگزیده خدا و چهارمین نفر از اصحاب کساء است آنگاه خطاب بملکه ملک و ملکوت حضرت زهرا نموده و گفت ای سیده نساء عالمین و ای کسی که در آسمان با او ازدواج نموده‌ام [صفحه ۱۸۰] اینک من بوئی بشمامم می‌ورزد که گویا گل تازه‌ائست که از بوی خوشش مرا سرمست نموده و بایست بوی خوش وجود مفخر عالمیان سید البشر بهترین کسی که تبلیه گفته و عمره بجا آورده است بوده باشد (این نسیم خوش بوی وزان حاکی از وجود اوست که جهانی را به نسیم علم و حکمت خود معطر ساخته است). گفتم آری علی جان چنین است که تو می‌گوئی بلی حضرتش در زیر کساء آریمید و دو شبیل مرتضی شیر بچه گان حضرتت را در بغل خویش بلطف و عنایت در برگرفته است سپس جلو آمده از حضرت ختمی مرتبت اذن ورود گرفت و با سرعت مشرف بزیارت آن بزرگوار شده و داخل در تحت کساء گردید: پنجمین کس از اصحاب کساء حضرت فاطمه‌ی زهیرای اطهر دختر والا- گهر پیغمبر خاتم است که فرمود من هم به سوی آنان رفته با تقدیم عرض سلام بر پدرم فرمود داخل شو دختر عزیزم که تو بسیار محترم و گرامی هستی: چون به وسیله آن انوار خمسه که همه مظاهر تامه الله نورند آن موضع نورانی شد و همگی در زیر کساء جمع و اجتماع آل‌عبا در آن جایگاه برقرار شد آنگاه از صنع الوهی جل و علا ندای لاهوتی ماب بسمع قاطبه املاک سموات و کاخ‌نشینان ملکوت اعلی رسید [صفحه ۱۸۱] و ندا در داد من که خداوند عالم و آفریننده عالم و آدم خالق و جمیع مخلوقات هستم سوگند یاد می‌کنم و قسم می‌خورم که به عزت و جلال و کبریائی و ارتفاع مقام علیای صمدی الوهی خودم که فوق آن مقام و مرتبه‌ای در رفعت متصور نیست همانا هیچ آسمانی و زمینی و هیچ ماه تابان و قمر منیری و هیچ منظومه شمسی و خورشید نور فشانی و هیچ بحری و دریائی و هیچ فلک و فلکی و بالجمله هیچ مخلوق و موجودی اعم از مبدعات و منشآت و مخترعات و مکونات علی الاطلاق را نیافریدم مگر جهت خاطر همین کسانی که در تحت کساء قرار دارند جبرئیل ملک مقرب دربار الهی عرض کرد پروردگارا چه کسانی در زیر کسایند تو را بحق آنان قسم می‌دهم که هویت ایشان را برای من بیان و آنان را به من معرفی فرما: ذات اقدس حق تعالی و مبدء اعلی در جواب جبرئیل فرمود «هم اهل بین النبوه و معدن الرساله (هم فاطمه و ابوها و بعلها و بنوها):» جبرئیل ایشان که نظام کل طفیل وجود آنان می‌باشد ایشان خاندان جلیل نبوت و معدن رسالت و گنجینه‌های علم و حکمت هستند ایشان فاطمه‌اند و پدر فاطمه ایشان فاطمه‌اند و پدر فاطمه ایشان فاطمه‌اند و شوهر فاطمه ایشان فاطمه‌اند و فرزندان فاطمه: [صفحه ۱۸۲] جبرئیل عرضه داشت پروردگارا آیا مرا اجازت و رخصت می‌دهی که بروم بسوی زمین نزد ایشان در خدمت آنان ششمین نفر در تحت کساء باشم خداوند متعال فرمود آری برو و شرفیاب شو بمحضرا ایشان و با ابلاغ سلام من بر ایشان آیهی شریفه‌ی تطهیر را بر آنان تلاوت نما جبرئیل فرمان الوهی و رب جلیل را امتثال و سلام خداوند متعال را ابلاغ نموده آیهی تطهیر (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا آیه ۳۳ سوره‌ی احزاب: را ره آورد خود حسب الامر پروردگار قرار داده و عرض نمود ذات اقدس الوهی شما را به این تطهیر از تمام ارجاس اختصاص داده است و این کرامت را مختص شما قرار داده و این از فضل عظیم بی‌نهایت ذات احدیت جلت عظمت می‌باشد که این درجه‌ی عالی را مخصوصا به شما عطا و افاضه فرموده است: سپس حضرت ولی الله اعظم علی مرتضی (ع) از حضرت رسول خاتم محمد مصطفی (ص) سؤال کرد و عرض نمود ای حبیب من بفرما جلوس و نشستن ما در اینجا چه بهره و فائده بر آن مترتب است و نفعش بحال امت و شیعیان ما چیست. حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود سوگند بکسی که مرا برتبه نبوت ختمیه برگزیده و بوحی اخص الخاصی در مقام قرب او ادنی مخصوص [صفحه ۱۸۳] ساخته و مرا از میان کل ما سوی در نظام هستی منتخب و مختار خود قرار داده است که فوائد بسیار و

بهره‌های بی‌شمار از این جلوس ما در این موضع عائد و نصیب دوستان و شیعیان ما می‌شود: از جمله اینکه یاد این ماجرا و خبر نافع اثر در هر مجلس و محفل که از ناحیه‌ی شیعیان و پیروان ما مطرح شود و به میان آید خداوند متعال و ذات ذی‌الجلال و الاکرام رحمت خاصه رحمیه خود را نازل و جنودی ربانی از سپاه و لشکریان خود از ملائک و فرشتگان الهی که قوای پخش رحمت و فیض پروردگارند بطور دسته جمعی محور آنان جمع و اطراف آنان را می‌گیرند و برکات ما را بر آنان نازل و فیض و رحمت ما را بر آنان اشراق و متجلی می‌سازند و پیوسته آن فرشته‌گان و مامورین انتظامی الهی از آنان حراست و حفاظت و نگهبانی می‌نمایند تا هنگامی که از آن مجلس نورانی متفرق و پراکنده شوند. نه تنها همین است از فوائد بلکه تشکیل مجلس و محفل ذکر حدیث کساء موجب رفع غموم و کشف هموم و برطرف شدن اندوه آنان گردد. و نیز از جمله فوائد ذکر حدیث کساء در مجالس و محافل آن است که حاجت حاجتمندان اداء و نیاز نیازمندان روا و [صفحه ۱۸۴] گرفتاری‌هایی که در نظر دشوار است بلطف و عنایت پروردگار مرتفع شده ارباب حاجت مشمول فضل خدا گردیده رضوان و خوشنودی خود را شامل حال ایشان کند و بهتر از این فائده‌ای متصور نیست. پس از بیان خاتم پیغمبران در رابطه حدیث شریف کسا و ذکر فوائد آن امیر اهل ایمان علی علیه‌السلام گفت شکر بی‌نهایت خدای را که ما و پیروان واقعی ما را نائل باین فیض خاص و نعمت عظمی گردانید و این سعادت را به شیعیان ما عطا نمود و بایست در قبال این نعمت و سعادت و رستگاری شاکر و سپاس‌گذار پروردگار خود بوده باشیم.

شئون کمالیه و فضائل حضرت فاطمه از حیطة احماء خارج است

شکی نیست که شئون کمالیه و فضائل حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها بی‌نهایت است و به همین جهت است که از حیطة احماء و شماره بیرون است و کافی است برای اثبات این واقعیت اسماء و القاب آن حضرت زیرا از آن جهت که بانوی [صفحه ۱۸۵] بانوان بهشتی و اشراف ما فی الوجود و بزرگترین زنان از حیث مقام و مرتبه و رفعت شان می‌باشد (سیده‌ی نساء عالمین من الاولین و الآخیرین) نامیده شده است: و از آن جهت که مظهر رحمت رحیمیه الهیه است (رحیمه) نامیده شده است. و از آن جهت که مختار و برگزیده‌ی خداست (صفیه) نامیده شده است. و از آن جهت که دارای شرافت نسبی و حسبی و شخصی است (شریفه) نامیده شده است. و از آن جهت که مظهر جمال ذات کل الجمال الوهی است (جمیله) نامیده شده است. و از آن جهت که مظهر ذات کل الجلال الوهوی است (حلیله) نامیده شده است. و از آن جهت که او انسان فرشته‌خو است (انسیه‌ی حوراء) نامیده شده است. و از آن جهت که آن حضرت در نهایت کمال عقلانی و روحی و جسمی است. او را (رشیده) نامیده‌اند. [صفحه ۱۸۶] و از آن جهت که آن حضرت دارای اعلی مرتبه‌ی عصمت است (معصومه) نامیده شده است. و از آن جهت که آن حضرت در منتهی درجه‌ی پاکدامنی است (عقیقه) نامیده شده است. و از آن جهت که آن حضرت در اعلی مرتبه‌ی عطوفت و مهربانی است (عطوفته) نامیده شده است. و از آن جهت که آن حضرت در اعلی مرتبه‌ی رافت و دلسوزی است (روفه) نامیده شده است. و از آن جهت که آن حضرت حبیبیه الله و محبوب خداست لذا (حبیه الله) نامیده شده است. و از آن جهت که آن حضرت وجودش موجب بقای دین اسلام است (بقیه النبوه) نامیده شده است. و از آن جهت که آن حضرت وجودش منشاء خیر کثیر است (کوثر محمدی) نامیده شده است. و از آن جهت که آن حضرت روحش و خورش از روح و خون نبی است بضعه‌ی رسول الله است. [صفحه ۱۸۷] و از آن جهت که آن حضرت رکن اساسی دین و هدایت است (رکن الهدی) نامیده شده است. و از آن جهت که آن حضرت همسر علی و در تمام شئون کمالیه کفو اوست (کفو المرتضی) است. و از آن جهت که آن حضرت صادره نخستین و دره‌ی صدف آفرینش است دره بیضاء است. و از آن جهت که آن حضرت تارک دنیا و مافیها است (زاهده) نامیده شده است. و از آن جهت که آن حضرت همیشه مستغرق در شهود شروق نور حق بوده است. (عارفه و شاهده) نامیده شده است: شیخ الرئيس الحکماء ابوعلی سینا در نمط عارفین در کتاب اشارات

در تعریف زاهد و عابد و عارف چنین گفته است: المعرض عن متاع الدنيا و طيباتها يخص باسم الزاهد: المواظب على نفل العبادات من القيام و الصيام و نحوهما يخص باسم العابد المنصرف بفكره الى قدس الجبروت مستديما لشروق نور الحق في سره يخص باسم العارف. [صفحه ۱۸۸] بنابراین حضرت فاطمه عليها السلام هم زاهده و هم عابده و هم عارفه است و نیز از آن جهت که آن حضرت خاتون دنیا و آخرت و ملکه‌ی ملک و ملکوت است (ملیکه) نامیده شده است. و از آن جهت که آن حضرت مفطومه از هر شر و بدی و آراسته بهر خیر و خوبی بوده (فاطمه) نامیده شده است. و از آن جهخت که آن حضرت در تمام گفتارش صادق و راستگو و نیز آنچه پدر بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت از صقع الوهی آورده از هر جهت مورد تصدیق او بوده است (صدیقه) نامیده شده است. و از آن جهت که آن حضرت همیشه با فرشتگان هم صحبت و ملائکه از عوالم علوی بر او نازل و مکالمه با آنان داشته است بدین سبب (محدثه) نامیده شده است. و از آن جهت که آن حضرت از هر جهت و هر بابت راضی و خوشنود بقضاء الهی بوده است (راضیه) نامیده شده است. و از آن جهت که آن حضرت تمام افعال و اعمال و کردار و رفتارش به تمام جهات مورد رضایت و خوشنودی پروردگارش بوده (مرضیه) نامیده شده است. و از آن جهت که آن حضرت مربی و مقوم جنبه‌ی [صفحه ۱۸۹] روحانیت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) پدر بزرگوارش می‌باشد و ولادت ثانویه روحانیه حضرت رسول اکرم (ص) از بطن اجمال بطور تفصیل در مرتبه وجود ائمه اطهار (ع) اظهار و تحقق یافته است لذا (ام ابیها) نامیده شده است. و از آن جهت که آن حضرت نور وجودش مظهر (الله نور است و سراسر آفاق عالم جبروت و هالم ملکوت و عهالم ناسوت را این نور فرا گرفته است و در واقع جهان هستی را منور و روشن ساخته است لذا وجود مقدسش (زهره) نامیده شده است. و تمام این شئون کمالیه و فضائل نامتناهی حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها بر اساس برهان و عرفان و اسناد و مدارک محکم استوار است و نظر به اینکه بنای ما بر اختصار است و این گفتار عنوان نمونه و ذره‌ای از خروار و قطره‌ای از بحار و دریای کمال و فضائل آن مظهر کل الجمال و الجلال است بهمین مقدار مجمل و مختصر اکتفا نمودیم و در عین حال از وجود خود حضرت فاطمه زهرا‌ی اطهر دختر والا گهر پیغمبر خاتم معذرت خواسته و از آن مظهر رحمت و اسعه الهیه امید عفو و بخشش داریم. [صفحه ۱۹۰]

حضرت فاطمه‌ی زهرا شفیعه‌ی محشر است

شکی نیست که امر شفاعت در نشائه دنیا و آخرت باذن الله است و مراد اذن تکوینی است که با اعمال قوه ولایتی تحقق پذیرد و اساسا شفاعت باذن خداست و اینکه در اخبار و روایات معتبره صادر از مقام عصمت بما رسیده است که حضرت فاطمه زهرا‌ی اطهر دختر پیغمبر در محشر شفاعت می‌کند بلحاظ آن است که آن حضرت دارای مقام ولایت کلیه مطلقه است و حق همه گونه تصرف و اختیار مطلق باذن الله دارد: ولایت کلیه مطلقه حضرت فاطمه سلام الله علیها در نزد اهل معرفت به حق آن حضرت ثابت و مبرهن است و به همان براهین و دلائل عقلیه و نقلیه که اثبات ولایت کلیه مطلقه حضرت ختمی مرتبت و خلفاء آن حضرت گردیده است نیز ولایت حضرت فاطمه علیها السلام بر کرسی اثبات نهاده شده است چه همه نور واحدند مضافا به اینکه حضرت امام صادق کاشف حقایق علیه السلام فرموده است که ما حجیم بر شما و جمیع خلائق جهان و مادر ما حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها حجت است بر ما و از کلام معجز نظام امام همام علیه السلام مستفاد می‌شود که حضرت فاطمه ام‌الائمه در تمام شئون ولایت با آنها شرکت دارد و همان طوریکه [صفحه ۱۹۱] حضرت ختمی مرتبت و اوصیای قدیسین آن حضرت در قیامت از امت اسلامی و شیعیان و محبان خود شفاعت می‌نمایند نیز حضرت فاطمه (ع) شفاعت می‌فرماید. «لمولفه» حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها مرات خدا و فی الواقع آئینه‌ی ایزدنا است (کیست زهرا آئینه ایزدنا کیست زهرا آئینه ذات خدا) (کیست زهرا مظهر کل الجمال کیست زهرا مظهر کل الجلال) (کیست زهرا مظهر کل الکمال آئینه حسن جمال ذوالجلال) (کیست زهرا آئینه ذات و دود مظهر و مجلای حی لایموت) (کیست زهرا عاشق ذات خدا مظهر اسماء و اوصاف خدا) [صفحه ۱۹۲] (کیست زهرا دخت احمد مصطفی (ص) مظهر

کل الکمال کبریاء) (کیست زهرا شوهر او مرتضی (ع) کفو بی ماندش ز جمله ماسوی) (گر نبودی خلق حیدر تا ابد لم تکن للفاطمه کفوا احد) (کیست زهرا ام بابایش رسول مانده در تعبیر آن جمله عقول) (کیست زهرا کوثر اعطای رب کش عطا فرمود این کوثر به آب) (کیست زهرا مادر یازده گهر آن امامان بحق فخر بشر) (کیست زهرا پنجم از آل عبا محور تعریف اصحاب کسا) (فاطمه هم عارف است و عابد است تارک دنیا بدی چون زاهد است) (آنکه بد مستغرق بحر وصال غرق بد اندر شهود آن جمال) [صفحه ۱۹۳] (آنکه او مستغرق عشق خداست کی نظر او را به جمله ما سوا است) (عصمت او مورد رشک ملک پازده بر ما سوی و بر فلک) (او ندارد اعتنائی بر فدک آن فدک از بهر تو کرده محک) (بی نیاز از دنی و عقباستی در مقام قرب او ادناستی) (راستی او فاطمه زهراستی ثروت او (علم الاسما) ستی) (شافعه در محشر کبراستی حشمت او عرصه ی عقباستی) (در قیامت جلوه ی او را به بین جلوه ی زهرا به بین در یوم دین) (دختر پیغمبر عالمقام سایه ی تو بر سر ما مستدام) (جان (ربانی) ثناگوی تو باد تا قیامت یا که تا یوم التناد) [صفحه ۱۹۴] عن النبی الختمی صلی الله علیه و اله قال: ان الله تعالی اذا بعث الخلائق من الاولین و الاخرین نادی منادی ربنا من تحت عرشه: یا معشر الخلائق غضوا ابصارکم لتجوز فاطمه بنت محمد سیده نساء العالمین علی الصراط فتغض الخلائق کلهم ابصارهم فتجوز فاطمه علی الصراط لایبقی احد فی القیامته الا غض بصره عنها الا محمد و علی و الحسن و الحسین و الطاهرین من اولادهم فانهم اولادها فاذا دخلت الجنة الحدیث. در کتاب بحار علامه مجلسی از حضرت نبی اکرم و رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرموده در حشر کلی که خدا خلق اولین و آخرین را مبعوث و بعرضه ی محشر می آورد منادی پروردگار ما از تحت العرش ندا می کند خطاب به قاطبه ی خلائق که اینک حضرت فاطمه دختر پیغمبر خاتم که سیده ی نساء العالمین است می خواهد بر صراط بگذرد و عبور فرماید بنابراین لازم بر شما است که عموما (غضوا ابصارکم) و باقی نماند احدی مگر اینکه چشم خود را از رویت و شهود آن ملک ملک و ملوک به بندد مگر حضرت محمد و علی و امام حسن و امام حسین و اولاد طاهرین آنان چه ایشان اولاد حضرت فاطمه اند پس با این حشمت و جلای زهرا ی اطهر علیها السلام داخل بهشت می شود و عموم محبان آن سیده نساء عالمین با چنگ زدن به دامن کساء حضرتش [صفحه ۱۹۵] رهسپار جنت شوند و بدین وسیله از آتش دوزخ نجات یابند: (اللهم اجعلنا من شیعته و محبیه و اجعلنا من المشمولین لشفاعتها یوم القیامته) آمین.

اهمیت مقام محبین حضرت فاطمه زهرا

فی حدیث طویل قال ابوجعفر علیه الصلو و السلام: (والله یا جابر انها ذالک الیوم (یعنی یوم القیامه الکبری) لتلتقط شیعته و محبیه کما يلتقط الطیر الحب الردی فاذا صار شیعته معها عند باب الجنة یلقى الله فی قلوبهم ان یلتفتوا فاذا التفتوا فیقول الله عز و جل یا احبائی ما التفتاکم و قد شفعت فیکم فاطمه بنت حبیبی: فیقولون یا رب احببنا ان یعرف قدرنا فی هذا الیوم: فیقول الله یا احبائی ارجعوا وانظروا من احبکم لحب فاطمه: انظروا من سقاکم شربته فی حب فاطمه انظروا من رد عنکم غیبه فی حب فاطمه: خذوا بیده و ادخلوا الجنة: قال ابوجعفر علیه السلام والله لا یبقی فی الناس الا شاک او کافر او منافق الحدیث (از کتاب شریف بحار الانوار علامه مجلسی ره در ضمن حدیثی طولانی صادر از لسان حضرت امام باقر شکافنده علوم اولین و آخرین این چنین نقل شده است که حضرتش فرموده قسم بخدا ای جابر در روز [صفحه ۱۹۶] قیامت و محشر کبری حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مانند پرنده ای که دانه را از بد جدا می سازد آنحضرت باشناختی که از شیعیان و محبان خود دارد آنان را بلطف و عنایت از میان خلق در صحنه محشر برگرفته و از دوزخ نجات می دهد. هنگامیکه شیعیانش با آن حضرت نزدیک درب بهشت می رسند خداوند بدلهای و قلوب آنان القا می کند که برگردید و توجه و التفات کنید همینکه برگشته و توجه می کنند حق تعالی می فرماید ای دوستان من چرا برگشته اید با اینکه من در بین شما فاطمه دختر حبیبم را شفیع شما دوستانم تعیین کرده ام می گویند پروردگارا دوست داریم در چنین روزی قدر و منزلت ما شناخته گردد. آنگاه حق تعالی می فرماید برگردید و به بینید چه کسی شما را بخاطر حب و دوستی

فاطمه دوست داشته است بنگرید چه کسی شما را بخاطر حب و دوستی فاطمه اطعام کرده است و لباس پوشانیده است به بینید چه کسی شما را به خاطر حب و دوستی فاطمه یک بار به شربتی سیر آب نموده است نظر کنید چه کسی غیبتی را از شما بلحاظ حب و دوستی فاطمه برگردانده است شما موظف هستید دست ایشان را گرفته آنان داخل در بهشت نمایید: آنگاه دارد که حضرت امام باقر علیه السلام فرمود بخدا سوگند در بین مردم کسی نماند مگر [صفحه ۱۹۷] آنکه شاک و یا کافر و یا منافق باشد و گرنه باقی همه شان اجماعا داخل در بهشت می شوند: واقعا چه قدر مایه سعادت و خوشبختی است که انسان نامش در عداد شیعیان و محبان ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهرا صلوات علیها و علی ائبها و بعلها و بینها در این جهان ثبت گردد تا در نشانه آخرت و جهان ابد مدت مشمول شفاعت زهراء اطهر دختر والا گهر پیغمبر که شفیع محشر است و از شیعیان و محبان خود شفاعت می فرماید واقع گردد: اللهم اجعلنا من شیعته و محبیها. آمین: (المولفه الربانی) فردا که هر کسی به شفیع زنده دست مائیم دست دامن معصومه فاطمه هر کس به دل محبت زهرا مطهر است اندر پناه فاطمه در روز محشر است زهرا شفیع است و شفاعت کند ز ما علم الیقین مراست بلکه شهودی بماجرا یا رب بحق فاطمه آن کوثر رسول بنما شفاعت حضرت زهرا مرا شمول [صفحه ۱۹۸] (تا سایه عنایت زهرا است بر سرم کی بیم و ترس مراست ز صحرای محشر) (ربانی) از ازل ز محبان فاطمه (ع) در محشرش بشفاعت زهرا است خاتمه [صفحه ۱۹۹]

بیان ازدواج حضرت فاطمه زهراء (س) با حضرت علی مرتضی

اشاره

در اخبار آمده که نسبت بحضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مظهر جمال رب متعال که در حسب و نسب و فضائل و کمالات شخصی شهره ی ملک و ملکوت بود و بحد بلوغ رسیده بود برای خواستگاری آن نابغه روزگار اشخاص بزرگی از حضرات مهاجر و انصار محضر انور پیامبر بزرگوار شرفیاب شده خواستار ازدواج با دختر والا گهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شدند ولی از آنجا که حضرت ختمی مرتبت جز با اراده و مشیت ذات احدیت مبادرت به هیچ کاری نمی کند. تقاضای خواستگاران را نپذیرفت و دست رد بر سینه آنان زده و فرمود من در انجام این کار [صفحه ۲۰۰] منتظر امر و فرمان پروردگارم هستم تا فرمان خدا چه باشد و چه دستوری بدهد من بفرمانش عمل خواهم کرد و دخترم فاطمه را باو تزویج خواهم نمود. دارد که حضرت نبی خاتم منتظر امر الهی بود که جبرئیل حامل وحی بر آنحضرت نازل گردید و پس از ابلاغ سلام خدا به آن حضرت گفت ذات احدیت می فرماید (لو لم اخلق علیا لها لما کان لفاطمه ابتک کفو علی وجه الارض آدم فمن دونه): یعنی اگر من علی مرتضی را نیافریده بودم برای دخترت فاطمه بر روی زمین از آدم و بعد از او تاقیامت کفو و همتائی نبود: از بحار الانوار محدث عالیقدر مجلسی: و لنعم ما قیل: (حق چو ندید همسرش در همه ممکنات از آن واجب و لازم آمدش خلقت حیدر آورد) جبرئیل عرض کرد خدمت حضرت ختمی مرتبت که خداوند متعال امر فرموده که دخترت فاطمه را به ازدواج حضرت علی مرتضی در آوری زیرا احدی در نظام وجود از غیب و شهود لیاقت و شایستگی همسری با او را جز علی علیه السلام ندارد بلکه آنکه کفویت در تمام شئون کمالیه با فاطمه (س) دارد منحصر علی (ع) است [صفحه ۲۰۱] لذا حسب الامر و فرمان صادر از صقع الوهی پیغمبر اکرم (ص) فاطمه (ع) دخترش را بعنوان همسری بعلی (ع) داد و این ازدواج مبارکباد. پس ولایت این ازدواج با خدا بود و خطبه خوان عقد ازدواج جبرئیل و نداکننده میکائیل و دعوت کننده اسرافیل و پخش کننده نقل و شیرینی و حلویات ملکوتی عزرائیل (که این چهار نفر حاملین عرش ربوبی) هستند و شهود این واقعه مبارکه ملائکه عوالم عالی و سافله بوده است: و ضمنا دستور از صقع ربوبی صادر گردید که شجره ی طوبی میوه های خود را نثار نماید درخت طوبی هم به نثار در ابیض و سفید و یاقوت احمر و سرخ و زبرجد اخضر و سبز و

لولو تازه پرداخت و حورالعین آنها را جمع نموده و بیکدیگر هدیه میدادند این گفتار در بار از کتاب بحار الانوار علامه مجلسی متخذ است: و نیز در روایت دیگر از جابر بن عبد الله نقل شده است که هنگامیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا(س) را بامیر اهل ایمان علی مرتضی (ع) تزویج فرمود ذات اقدس حق تعالی و مبدء اعلی از فوق العرش خود آندو بزرگوار را با یکدیگر تزویج نموده و جبرئیل خطبه خوان و میکائیل به معیت هفتاد هزار فرشته شهود عقد بوده اند: از بحار مجلسی: [صفحه ۲۰۲] مطابق مستفاد از اخبار معتبره عقد ازدواج فاطمه زهرا با علی مرتضی (ع) با چندین خطبه واقع گردیده که بعضی سماوی و بعضی ارضی و برخی در عرش و برخی در فرش انجام گرفته است که ما بلحاظ رعایت اختصار یکی از آن خطب تبرکا در این مقام اکتفاء می نمایم: در حدیث طویلی آمده است: اوحی الله الی الامین جبرئیل ان ارق منبر الکرامته فرقی حتی استوی علی المنبر واقفا فقال خطيبا: الحمد لله الذی خلق الارواح و فلق الاصباح و صور علی عرشه خمسہ الاشباح محی الاموات و جامع الشتات و مخرج النبات و منزل البرکات باری الانام و منشی الغمام لا تشبهه علیه الاصوات و لا تخفی علیه اللغات لا تاخذہ نوم لا نسیان و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له: و نشهد ان محمدا عبده و رسوله و نشهد ان علی بن ابیطالب خلیفته نبیه و اشهدوا یا ملائکته المقربین و الملائکته الراکعین و الملائکته المسبحین و جمیع اهل السماوات و الارضین بانی زوجت سیده نساء العالمین بنت محمد الامین فاطمه الزهراء بعلی بن ابی طالب سیده الوصین الا ان لها بامر رب العالمین خمس الدنيا ارضها و سمائها و برها و بحرها و جبالها و سهلها و اوحی الله تعالی الیهم انی قد زوجت ولی و وصی رسولی علیا ابن ابی طالب بسیده نساء [صفحه ۲۰۳] العالمین فاطمه الزهراء: از (جنبه العاصمه صفحه ۱۰۰) مفاد این حدیث شریف نورانی این است که ذات اقدس الوهی بملک مقرب دربار خود وحی نمود که بر منبر عرشی کرامت قرار گیرد و با خواندن خطبه ای تزویج حضرت فاطمه(ع) را بحضرت ولی الله اعظم علی علیه السلام اعلام نماید. لذا جبرئیل در خطبه اش چنین گفت حمد و سپاس خداوندی را که خالق ارواح و فلق اصباح و مصور صور پنجگانه اشباح و محیی اموات و جامع الشتات و گردآورنده پراکنده ها و بیرون آورنده نبات و گیاهان و نازل کننده برکات و هستی بخش آنان و مردمان و پدید آورنده قمام و ابرها است. آن خدائی که اصوات بر او مشتبه و لغات بر او پوشیده و مخفی نشود و او را خواب و فراموشی فرانگیرد. و شهادت و گواهی میدهم بیگانگی و یکتائی او باینکه جز او خدائی نیست و شریکی در کشور هستی برای او نیست و نیز شهادت و گواهی میدهم که حضرت ختمی مرتبت محمد بنده مقرب و رسول او است و نیز شهادت و گواهی می دهم که حضرت علی بن ابی طالب(ع) خلیفه و جانشین نبی اکرم(ص) است: شما ای فرشتگان مقرب دربار ربوبی و ای ملائکه راکعین و [صفحه ۲۰۴] مسبحین و شما ای جمیع ساکنین سماوات و ارضین همه تان شاهد و گواه باشید که من بانوی زنان جهانیان و سیده نساء عالمین که دختر والا- گهر حضرت خاتم النبیین که مشتهر به محمد امین می باشد حضرت ملکه ملک و ملکوت علیا مکرمه فاطمه زهرا را بحضرت علی بن ابیطالب سید و سالار اوصیاء تزویج نمودم آگاه باشید و بدانید که حسب الامر حضرت رب العالمین خمس دنیا اعم از زمین و آسمان و بر و بحر و جبال و دشت به او متعلق است و از آن اوست. و ذات اقدس ذوالجلال و الاکرام به آنان وحی فرمود که من که مالک الملک و الملکوت و صاحب العز و الجبروتم اینک من ولی و وصی رسولم علی ابن ابیطالب را بسیده نساء عالمین فاطمه زهرا تزویج کردم.

وقوع عقد نکاح و ازدواج ملکه‌ی دو سرا و سیده نساء عالمین حضرت فاطمه زهرا با سلطان العارفین و امیرالمؤمنین علی مرتضی در زمین

و نیز از حضرت رسول الله خاتم انبیاء محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیته و الثناء نقل شده است که فرمود فرشته ای از صقع [صفحه ۲۰۵] ربوبی و پیشگاه الوهی نزد من آمد و گفت یا محمد ان الله یقرأ علیک السلام و یقول انی قد زوجت ابنتک من علی ابن ابی طالب فی الملاء الاعلی فزوجها منه فی الارض ای محمد بدرستی که ذات قدوسی جهات الوهی بتو سلام می رساند و می فرماید

من که خدایم و صاحب ولایت کلیه مطلقه ام دختر والا-گهر تو فاطمه زهرا را ملاء اعلی در بین کاخ نشینان عرشی و ملکوتیان به عقد ازدواج امیر اهل ایمان علی بن ابی طالب در آوردم و برای او تزویج کردم اینک تو هم او را در زمین به عقد زوجیت دائمیه علی مرتضی در آور. مطابق نقل روایات معتبره و احادیث متواتره مراسم عقد ازدواج ملکه ملک و ملکوت فاطمه لاهوتی صفات قبل از اینکه در زمین برگذار شود بفاصله چهل یوم پیشتر در عالم بالا و آسمان الوهی تحقق یافته و سپس بفرمان ربوبی در عالم سفلی این مراسم بموقع اجرا گذارده شده و انجام یافته است. و خلاصه مطلب در این رابطه برابر روایات وارده این است: حسب الامر الهی و فرمان ربوبی نسبت به تزویج فاطمه علیهما السلام پیغمبر اکرم (ص) دستور بعلی (ع) داد بمسجد رفته مردم را احضار و جریان امر را بآنان اعلام نماید علی مرتضی (ع) با [صفحه ۲۰۶] حال فرح و شادی روانه بطرف مسجد گردید در بین راه ابوبکر و عمر با علی روبرو شده و علی را مسرور و شادمان ملاقات نموده سبب شادی از وی پرسیدند علی (ع) فرمود پیغمبر اکرم (ص) با ازدواج من و فاطمه (ع) موافقت فرموده و به من خبر داده که خدا خود مراسم ازدواج فیما بین من و فاطمه را در آسمان و عرش اعلی اجرا نموده است و اینک حضرت رسول الله به دنبال من وارد مسجد خواهد شد تا این مطلب را در حضور مردم به آنان ابلاغ فرماید آن دو نفر که بر جریان امر مستحضر شدند ابراز فرح و خوشحالی نموده با من بمسجد آمدند. آنگاه طولی نکشید که رسول الله در حالیکه چهره مبارکش از شادی و سرور می درخشید وارد مسجد گردید و نظر کرد دید مسجد مملو از جمعیت شده است بلافاصله بالای منبر قرار گرفته و سر پا ایستاده خطبه عرشیه ای مفصلاً ایراد فرمود و سپس ماموریت خود را به استحضار مردم حاضر در مسجد رسانید. فرمود مردم بدانید و آگاه باشید خداوند متعال ذات اقدس ذوالجلال و الاکرام به من امر کرده و دستور داده که فاطمه دختر گرامی خود را به علی بن ابیطالب (ع) تزویج نمایم حقتعالی خود در عالم بالا و آسمان الوهی آندو را به عقد ازدواج یکدیگر در آورده و [صفحه ۲۰۷] فرشتگان را شاهد و گواه گرفته و به من دستور داده و امر فرموده است که او را در زمین بعلی تزویج نمایم و اینک من شما را بر این مطلب شاهد و گواه می گیرم (ثم جلس و قال قم یا علی و اخطب لنفسک). بعد از خواندن خطبه اش از منبر پائین آمده و نشست و آنگاه بعلی فرمود برخیز با علی و برای خود خطبه بخوان علی هم حسب الامر پیغمبر اکرم (ص) از جای برخاسته و بخطبه خواندن پرداخت و پس از حمد و سپاس الهی و شکر نعم نامتناهی و درود بر حضرت خاتم انبیا و سرور اصفیاء محمد مصطفی (ص) فرمود (ان النکاح مما امر الله تعالی به و اذن فیه و مجلسنا هذا مما قضاه الله تعالی و رضیه و هذا محمد بن عبدالله رسول الله (ص) زوجنی ابنته فاطمه به صدق اربعمائته درهم و دینار و قد رضیت بذالک فاسلوه و اشهدوا. فقال المسلمون زوجته یا رسول الله. قال نعم قال المسلمون بارک الله لهما و علیهما و جمع شملهما یعنی محقق و مسلم است که نکاح از جمله چیزهایی است که خداوند متعال دستور داده و در نظام تشریع آنرا تجویز و اجازه نسبت باین سنت سنیه صادر فرموده است. و مجلس ما اکنون از مجالسی است که قضاء الهی تشکیل آنرا خواسته و رضایت بانجام مراسم آن مرحمت و عنایت فرموده است. [صفحه ۲۰۸] این حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی علیه و آله است که دختر گرامیش حضرت فاطمه را به عقد مزاجت و زناشوئی من در آورده است بصدق و مهریه ای که عبارت از چهار صد درهم و دیناری باشد و من از این وصلت و ازدواج بی نهایت راضی و خوشنود و خوشحالم شما مراتب مذکوره را از آن حضرت سئوال و پرسش کنید و بر این واقعیت شهادت و گواهی دهید. مسلمانان حاضر در آن محفل اجماعاً از حضرت نبی اکرم پرسیدند یا رسول الله آیا شما حضرت فاطمه را به عقد مزاجت حضرت علی مرتضی در آوردی حضرت فرمود بلی آن جماعت همگی گفتند خداوند برای آن دو این ازدواج را مبارک فرماید و امورشان را به سامان برساند (این مضامین بر سیل اجمال و اختصار از کتاب دلائل الامامته طبری متخذ است).

در بیان شب زفاف حضرت فاطمه زهرا

در کتاب امالی شیخ علیه الرحمه در حدیثی آمده چون شب زفاف فاطمه (ع) فرارسید حضرت پیغمبر اکرم صلی علیه و آله و سلم

شتر شهباء خود را در حالیکه آنرا مجهز برو پوشی نموده بود آورده و بدخترش فاطمه فرمود بر ناقه نامبرده سوار شود پیغمبر [صفحه ۲۰۹] زمام مهار ناقه را بدست سلمان داد و خود حضرتش از پشت سر ناقه را می‌راند در بین راه صدای افتادن چیزی را شنید مشاهده فرمود دید جبرائیل و میکائیل با گروه بسیاری از فرشتگان هبوط به زمین نمودند پس پیغمبر از سرفروذ آنان بزمین پرسید چه باعث شده که شما بزمین فرود آمدید عرض نمودند آمدیم تا بعنوان همراهی عروس عالیه مقام را به خانه داماد عالیقدر حضرت علی بن ابیطالب به بریم آنگاه جبرائیل و میکائیل با جمع ملائک و فرشتگان با خاتم پیغمبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله تکبیر گویان بخانه امیر اهل ایمان علی مرتضی علیه السلام آمدند و از آن زمان تکبیر گفتن در عروسی‌ها رایج و مرسوم گردیده است. و نیز در کتاب تاریخ بغداد از این عباس روایت شده که گفته است در شب عروسی علیا مکرمه حضرت فاطمه علیها السلام موقعیکه او را به خانه حضرت علی مرتضی علیه السلام می‌بردند. حضرت رسول الله صلوات الله علیه در جلو و جبرئیل در طرف چپ و هفتاد هزار فرشته پشت سرش تسبیح گویان حرکت و تا طلوع فجر به تسبیح و تقدیس رب متعال اشتغال داشتند در شب عروسی حضرت ملکه ملک و ملکوت فاطمه زهرا سلام الله علیها در حالیکه عروس عالیه مقام را بخانه شوهرش حضرت علی بن [صفحه ۲۱۰] ابیطالب می‌بردند شش زن رجز خوانی نمودند. دارد که اول آنان ام السلمه بود که چنین سرود: سرن بعون الله یا جاراتی و اشکره فی کل حالات و اذکرن ما انعم رب العلی من کشف مکروه و آفات سرن مع خیر نساء الوری تفدی بعمات و خالات یا بنت من فضله ذو العلی بالوحی منه و الرسالات بارک لنا و احفظ محبیها غدا حر اللضلی یا قاضی الحاجات واهای لهدا العیش واهای واهای دوم ام هانی بود که چنین سرود ان اباها سید الانام و امها ملیکته الایام و بعلها قسوره الا جام و کاسر الاوثان و الاصنام (واهای لهدا لعیش واهای واهای) سیم فاطمه بنت زبیر ابن عبدالمطلب بود که چنین سرود واهای ثم واهای واهای لواننا لننا المنی نلناها ان اباها و اباها قد بلغا فی المجد غایتها واهای لهدا العیش واهای چهارم حفصه بود که در رجز خود چنین سرود یا اخوتی انظرن مصباح الدجی و من بها الناس کلا التجا [صفحه ۲۱۱] لو لم یکن للمصطفی وصیه لیس لها فی الدهر کفویر تحبی واهای لهدا العیش واهای واهای در بعضی نسخ آمده که حفصه چنین سروده است فاطمه خیر نساء البشر و من لها وجه کوجه المقر فضلك الله علی کل الوری بفضل من خص بای الزمر زوجک الله فتی فاضلا اعنی علیا خی من فی الحضرة فسرین جاراتی بها انها کریمته بنت عظیم الخضر (واهای لهدا العیش واهای واهای) پنجم عایشه بود که در رجز خود چنین سرود ان اباها کان خیر الناس و امها ملیکته الاجناس و عمها الحمزه العباس و بعلها ذوالشده و الباس (واهای لهدا العیش واهای واهای) ششم ام ایمن بود که در رجز خود چنین سرود طوبی لها سیده النساء ان اباها خیر انبیاء و بعلها سید اوصیا طوبی لاهل الارض و السماء (واهای لهدا العیش واهای واهای) دارد که هنگام سرودن این اشعار در ربار بانوان اول هر بیت را تکرار می‌نمودند و تکبیر گویان وارد خانه گردیدند. [صفحه ۲۱۲] و در خبر آمده که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت علی مرتضی داماد بزرگوار خود را احضار و سپس دختر والا گهرش فاطمه را فراخواند آنگاه دست او را گرفته در دست علی علیه السلام گذارده فرمود بارک الله فی ابنته رسول الله یعنی خداوند متعال برکت و خیر به تو در دختر رسول خدا قرار دهد. و در خبر دیگر آمده حضرت، دست فاطمه را در دست علی گذارده و قال یا اباالحسن هذه ودیعته الله و ودیعته رسول الله عندک یعنی ای ابوالحسن این ودیعه و امانت خدا و رسول اوست در نزد تو و در خبر دیگر آمده که حضرت رسول الله فرمود (مرحبا ببحرین یلتقیان و نجمین یقترنان یعنی خوش آمدند دو دریائی که با یکدیگر بهم اتصال و ملاقات حاصل کرده و دو ستاره‌ای که قرین یکدیگر شده‌اند) (بحار الانوار) در این مقام مناسب دیدم اشعار در ربار ذیل را که از اختر طوسی است و الحق عالی است ذکر نمایم: این شنیدستم که روزی خواجه والاتباء احمد مختار یکتا گوهر درج فخار [صفحه ۲۱۳] بود مشغول عبادت در سرای خویشان با دلی خالی ز حب عالم بی اعتبار ناگهان جبرئیل از دربار دادار جلیل گشت نازل پیش آن مهر سپهر اقتدار گفت یا احمد ترا بادا بشارت کز کرم مالک دنیا و عقبی حضرت پروردگار عقد زهرا ولی را بست در عرش مجید پیش از آن کان امر اندر فرش یابد اشتها گفت من تزویج بنمودم کنیز خویش را با گرامی بنده خود قاسم فرودوس و نار در زمین اکنون تو هم ای آسمان مکرم

مجلسی آورد فراهم خوشتر از دار القرار نور را با نور کن تزویج با صد اهتمام تا که گردد معنی نور علی نور آشکار این بشارت را نبی چون از بشیر حق شنید روی او بشکفت چون گل از نسیم نوبهار ابن عم خود علی را خواند پیش خویش ز آنکه در هر کار بودش مستشیر و مستشار [صفحه ۲۱۴] مجلسی آراست مانند بهشت جاودان و ندادن مجلس که خالی بود از عیب و عوار انبیاء بنشسته از هر سو ردیف اندر ردیف اولیا استاده از هر سو قطار اندر قطار آدم و حوا ز عشرت چون غلام و چون کنیز حیدر و صدیقه را گشته ز جان خدمتگذار موسی از یکسو بکف بگرفته ابریق بلور عیسی از یکسو بکف بگرفته طشت زرنگار یکطرف یعقوب با صد شوق می پاشید آب یکطرف ایوب با صد شوق می افروخت نار نوح و ابراهیم و داود و سلیمان و شعیب لوط و اسماعیل و هود و صالح پرهیزکار هر یکی در پیش روی حضرت خیر البشر از پی اظهار خدمت کرده شغلی اختیار در فلکها اختران از شور آن فرخنده سور با سرور و عیش شادی گشته از هر سو بکار در چنین مجلس که وصفش را شنیدی مصطفی (ص) از پی صرف طعام و آبهای خوشگوار [صفحه ۲۱۵] خطبه‌ی غرا بخواند و بست با صد خرمی عقد مهر و ماه را چون حکم یزدان استوار ز آن سپس بنمود آن شاهنشاه کون و مکان حضرت صدیقه را بر ناقه شبها سوار ز آن همایون ناقه فرخنده پی با صد سرور داشت سلمان از پی فخریه بر دوشش مهار بود جبریلش بصد عزت روان اندر یمین بود میکالش بصد شوکت روان اندر یسار با دل خرم عقیل و حمزه و جعفر ز پی تیغها بگرفته بر کف با هزاران اقتدار دختران پاک عبدالمطلب خرد و بزرگ تهنیت گویان بدند اندر قفایش رهسپار عترت عبدالمناف از وجد آن خرم زفاف با زنان مصطفی بودند شاد و شادخوار حور و غلان و ملک از هر طرف با صد شمع گرد او صف بسته بودند هزار اندر هزار با چنین عزت بیاوردند آن صدیقه را تا در دولت سرای والدیهشت و چهار [صفحه ۲۱۶] دست هزار را نبی بگرفت و در دست علی داد و آنکه دادشان در حجله شادی قرار شد خورشید گردون نبوت را روان زهره زهرا چو آمد مشتری را در کنار عن ابی ایوب الانصاری قال ان النبی (ص) مرض فاته فاطمه سلام الله علیها و بکت فقال یا فاطمه ان لکرامته الله ایاک زوجک من هو اقدمهم سلما و اکثرهم علما ان الله تعالی اطلع الی اهل الارض اطلاعت فاختارنی منهم فجعلنی نبیا مرسلًا ثم اطلع اطلاعت فاختار منهم بعلک فاوحی الی ان ازوجه ایاک و اتخذہ وصیا یا فاطمه منا خیر الانبیاء و هو ابوک و منا خیر الاوصیاء و هو بعلک و منا خیر الشهداء و هو حمزه علم اییک و منا من له جناحان یطیر بهما فی الجنة حیث شاء و هو جعفر ابن عم اییک و منا سبطا هذه الامته و سیدی شباب اهل الجنة الحسن و الحسین و هما ابناک و الذی نفسی بیده منا مهدی هذه الامته و هو ولدک (از نیایع الموده صفحه ۶۳۴) این حدیث نورانی معتبر در کتاب منتخب الاثر و هم در نیایع الموده مندرج است از ابو ایوب انصاری روایت شده که هنگامیکه مریض شد حضرت نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم [صفحه ۲۱۷] حضرت فاطمه دختر والا گهرش بیعت پدر بزرگوار آمده و بر عارضه بیماری آنحضرت گریست. حضرت ختمی مرتبت بدختر گرامیش فرمود بلحاظ کرامت و ارزش و رفعت مقام و احترامی که ذات احدیت عنایت به تو داشته بدین جهت تو را بزوجیت و همسری کسی در آورد که در اسلام از دیگران اقدم و اسبق و جلوتر و از حیث علم و عرفان و دانش مقامش از همه خلائق بالاتر و بیشتر است و آن علی مرتضی است. همانا ذات قدوسی جهات الوهی توجه و عنایت و تجلی خاصی بر اهل ارض عالم امکان فرمود و از میان کل ماسوا مرا اختیار کرد و برگزید و مقام نبوت ختمیه و رسالت مطلقه را به من عنایت و عطا کرد سپس تجلی دیگر فرمود باهل ارض و از میان همه آنان شوهر عالیقدر تو را که شخص علی مرتضی است مختار و برگزیده خود قرار داد و به من وحی فرمود تا تو را به عقد ازدواج او درآورم و او را وصی خود قرار دهم دخترم فاطمه بدان که خیر الانبیاء که از تمام آنان اشرف و افضل و مقام و مرتبه‌اش از همه عالیت و بهتر است از ما است و آنکس منحصر پدر تو می‌باشد (تو چنین پدری داری) که اشرف ما فی الوجود در تمام عوالم غیب و شهود است. [صفحه ۲۱۸] و بعد از پدرت از حیث اشرفیت و افضلیت بهترین اوصیا در نظام کل از ما است و او منحصر شوهر عالیمرتبه تو شخص علی مرتضی است. و نیز بهترین و شریفترین شهیدان از ما است و آن بزرگوار حمزه عموی پدرت می‌باشد و از ما است کسی که خداوند متعال دو بال ملکوتی باو عطا فرموده است که بوسیله آن در بهشت بهر جا خواهد در

طیران است و آن بزرگوار جعفر پسر عموی پدرت می‌باشد. و نیز از ما است دو سبط این امت و دو سید و آقای جوانان اهل جهت و آن دو بزرگوار دو فرزند دلبند تو می‌باشند که حسن و حسین نام دارند. آنگاه فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و الذی نفسی بیده منا مهدی هذه الامته و هو من ولدک: قسم و سوگند به آن کسی که جانم در دست قدرت مطلقه اوست که از ما است مهدی این امت و آن بزرگوار از فرزندان معصومین تو می‌باشد. آنکه کند نور وی آخر ظهور ساحت دنیاست و را کوه طور دست شریعت بقدمش بلند پست شود هر چه بود ناپسند مهدی موعود شه بی نظیر عیسی و خضریش ندیم و وزیر [صفحه ۲۱۹]

وارث اوصاف همه انبیاء معدن اوصاف همه اولیاء در این مقام نسبت بمدح بانوی ملک و ملکوت فاطمه زهرا سلام الله علیها و فرزندان گرامیش قصیده طیبیه از استاد عالی مقام حجه الاسلام علام مقمقار عارف سبحانی آبتی الله حکیم الهی قمشه ای مرحوم حاج شیخ مهدی اعلی الله مقامه الشریف بخاطر رسید که ذکر آن را اینجا مناسب دیدم و آن اشعار درباره این است. به برج معرفت گردون درخشان اختری دارد به جیب خود سپهر عشق تابان گوهری دارد به باغ وحی و بستان نبوت گلبنی باشد که آن گلبن هزاران باغ گل در هر پری دارد به بستان ولایت تازه سرو قامتی یابی که آن قامت چو غوغای قیامت محشری دارد به چشم از کحل ادراک حقایق سرمه بینش بگوش از گوشوار علم و ایمان گوهری دارد فلک ز آن حلقه گیسوی مشکین چنبری گیرد ملک ز آن نرگس شهلای رضوان ساغری دارد از آن مشکین گیسو لیلته القدر آیتی باشد وز آن خندان لب لعل آب حیوان مظهری دارد [صفحه ۲۲۰]

زمین هر محفل از اشراق رویش شاهدی بیند فلک هر جانب از انوار حسنش اختری دارد جحیم از قهر او بر دشمنانش شعله افروزد بهشت از لطف او بر دوستانش کوثری دارد وقارش بر قد و بالای عصمت زیوری بنده شکوهش بر سر از سلطان عزت افسری دارد به براز اطلس زیبای جنت حله دیبا به سر از فاق لولاک نبوت معجری دارد در آفاق حقیقت اخترش را بهترین طالع که چون شاه ولایت شام وصلش همسری دارد سزد گر آفتاب و مه ز مهرش رخ بیفروزد که در جیب فلک رفعت شبیر و شبری دارد امیر دین از آن برج ولای آسمان رفعت به از مه یازده تابنده مهر انوری دارد حسن خلق و حسین افسر علی قدر و محمد فر که او چون شاه صادق ماه مذهب جعفری دارد دگر موسی کاظم پس علی فرزند دلبندش که در ملک رضا آن والی حق کشوری دارد [صفحه ۲۲۱]

دگر سلطان تقوی خسرو یکتا تقی دیگر نقی پاک جان آن کو حسن فر عسکری دارد دگر غوث زمان قطب جهان آن معنی قرآن امام انس و جان قائم ولی داوری دارد بلی دخت پیغمبر طهر اطهر شافع محشر به طالع یازده رخشنده ماه و اختری دارد ز غوغای قیامت کی هراسد شیعه پاکش که چونان عصمت کبری شفیع محشری دارد عجب نبود (الهی) را گر ایمن باشد از دوزخ که از مهرش دلی روشن چو مهر خاوری دارد

بیان اینکه مودت و محبت نسبت به حضرت فاطمه زهرا علامت کمال ایمان و موجب سعادت دنیا و آخرت و بسیار و بی نهایت قابل اهمیت است

قال الله تعالى: قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده فی القربی آیه ۲۳ سوره ی شوری. [صفحه ۲۲۲] بگو ای پیغمبر گرامی من اجر و مزدی از شما در برابر رسالت خود جز مودت و محبت آنان که به من قرابت دارند نمی‌طلبم. منظور حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله از ذوی القربی و نزدیکان خود همانا در درجه اولی حضرت علی مرتضی و فاطمه زهرا و دو فرزند این دو بزرگوار می‌باشند چنانکه در روایات معتبره نقل شده لمانزلت هذه الايته: (قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده فی القربی) قالو یا رسول الله: من قرابتک: من هولاء الذین وجبت علينا مودتهم. قال: علی و فاطمه و ابناهما (علیهما السلام) و قالها ثلاثا. دارد که هنگامیکه آیه شریفه مزبوره نازل شد اصحاب عرض کردند یا رسول الله خویشاوندان و اقرباء شما که مودت و محبت آنها بر ما فرض و واجب است کیانند؟ پیغمبر اکرم فرمود آنها علی و فاطمه و دو فرزند آن دو هستند و این جمله را سه بار تکرار فرمود: از احقاق الحق جلد ۳ ص ۲ و نیز از حضرت امام چهارم علی بن الحسین علیهما السلام نقل شده که هنگامیکه امیر اهل ایمان علی

علیه السلام به شهادت رسید حسن بن علی علیهما السلام در میان خطبه‌ای خواند که بخشی از آن این بود: (انا من اهل البيت افترض الله مودتهم علی کل مسلم فقال تبارک و تعالی لنبيه) قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده [صفحه ۲۲۳] فی القربی فرمود من از خاندانی هستم که خداوند تبارک و تعالی مودت آنها را بر هر مسلمانی واجب کرده است و به پیامبرش فرموده (قل لا اسئلكم الايه) منظور مائیم و مقصود خدا را اکتساب حسنه مودت ما اهل بیت است. این حدیث در مستدرک الصحيحین جلد ۳ صفحه ۱۷۲ و در ذخایر محب الدین طبری صفحه ۱۳۷ و در صواعق ابن حجر صفحه ۱۰۱ نقل شده است. و نیز در کتاب نفس المهموم محدث قمی دارد که وقتی حضرت علی بن الحسین (ع) را به اسارت آوردند و بر دروازه دمشق نگهداشتن پیر مردی شامی نزد آنحضرت آمد و بر اسارت آن بزرگوار و سایر اسراء اظهار شادی نمود و شکر خدا کرد حضرت سید سجاد (ع) که سخن آن پیرمرد غافل را شنید وی را خواست و بدو فرمود ای شیخ تو که بر اسیری ما شکر کردی ما را شناختی؟ آیا تو در قرآن این آیت را نخوانده‌ای (قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی) یعنی من از شما مزد رسالت نخواهم مگر خویشاوندان و نزدیکان مرا دوست دارید پیرمرد گفت خوانده‌ام امام علیه السلام فرمود ما همانهایم که این آیه در حق ما نازل شده است و چند آیه دیگر در این رابطه از ناحیه آنحضرت از آن پیرمرد سؤال شد و [صفحه ۲۲۴] جواب داد که تمام آیات را که فرموده آید تلاوت نموده‌ام آیا این آیات در مورد شماست و شما همانها هستید که در آیات نامبرده اشارت به آن گردیده است فرمود آری فوراً آن پیرمرد معذرت خواست و از جسارت نسبت باهل بیت عصمت که عدم شناخت او باعث شده بود توبه کرد و از کشندگان دشمنان آل محمد (ص) در نزد خدا بیزاری جست و معلوم شد که تبلیغات دشمن امر را بر او مشتبه ساخته است. در این مورد اشعاری استاد حکیم الهی قمشاهی رضوان الله تعالی علیه در کتاب نغمه حسینی سروده است که ذکر آن در این مقام مناسب است. مردی از آن خاک که ویرانه باد چشم چو بر فوج اسیران گشاد گفت سپاس ایزد سبوح را آنکه عطا کرد به تن روح را کز شر و آشوب شما گمراهان لطف حق آسود خلیفه جهان زین عباد این سخن اصفا نمود گفت که ای شیخ ببايد زدود [صفحه ۲۲۵] از دل تو زنگ خطا و غلط تا که ز قرآن شنوی چند خط خوانده ای ای شیخ ز قرآن حق آیه (لا اسئلكم) در ورق آیه تطهیر و خمس خوانده‌ای از چه در آئین به غلط مانده‌ای ما بخدا مقصد این آیتیم آل پیغمبر علم ملتیم ما بخدا خویش رسول اللهیم معدن علمیم و ز وحی آگهیم ما بخدا صاحب سر حقیم والی ملکیم و شه مطلقیم ما که در این سلسله‌ی ذلتیم سبط رسول و شرف ملتیم هادی خلقیم بنص رسول حجت حقیم بحسن قبول شیخ کز او صحبت قرآن شنید شد خجل انگشت بدنندان گزید [صفحه ۲۲۶] گفت عجب در غلط افتاده‌ایم بر سر باطل عبث استاده‌ایم وای به من وای بر آئین من وای بر این مهر من و کین من گفت عجب کرده یزید ابن دود در بر ما قصه دین واژگون سخت پشیمان شد و فریاد کرد لعن بر آن مظهر بیداد کرد گفت که بیزارم از این روزگار وز عمل زشت یزید الفرار کرد تبری ز یزید کفور روی دل آورد برب غفور اشک همی ریخت که ای ذوالجلال زارم و بیزارم از این بدسکال لعن ابد باد بر این دیوخوا باد بدان شاه ستمگر تفو بودمی از جهل ز دین بی خبر ذوالکرما از گنهم در گذر [صفحه ۲۲۷] یا رب از این پس به یزید جهول دشمنم و دوست به آل رسول دامن سجاد گرفت از ادب گفت که ای مظهر الطاف رب بر من نادان خطاکار بخش زشتی این پیر دل افکار بخش توبه‌ام از لطف و کرامت‌پذیر ای به دو عالم تو مرا دستگیر خسرو سجاد بدان شیخ راد گفت خدا یار و رسول از تو شاد توبه‌ات ای شیخ شد قبول حشر تو با عترت پاک رسول مفسر عالقدر مرحوم طبرسی از کتاب (شواهد التنزیل) حاکم حکانی که از محدثین و مفسرین معروف اهل سنت است از (ابی امامه باهلی) چنین نقل می‌نماید حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ان الله خلق الانبياء من اشجار شتى و انا و علی (ع) من شجرة واحدة فانا اصلها و علی (ع) فرعها و فاطمه (ع) لقاحها و الحسن و الحسين (ع) ثمارها و اشياعنا و اوراقها الی ان قال [صفحه ۲۲۸] (ص) لو ان عبدالله بين الصفا و المروه الف عام: ثم الف عام: ثم الف عام حتی یصیر کالشن البالی ثم لم یدرک محبتنا کبه الله علی منخريه فی النار ثم تلا (قل اسئلكم علیه اجرا الخ) حضرت نبی اکرم (ص) فرمود ذات حق تعالی و مبدء اعلى سلسله‌ی انبیا را از اشجار مختلفی آفرید ولی من و علی (ع) را شجره واحده خلق فرمود من

اصل آن شجره‌ام و علی فرع و شاخه آن فاطمه (ع) موجب باروری آن است و حسن و حسین (ع) میوه‌ها و ثمره‌ی آن و شیعیان ما اوراق و برگ‌های آنند تا آنجا که فرمود اگر کسی خدا را بین صفا و مروره هزار سال و سپس هزار سال و بعد از آن نیز هزار سال عبادت نماید به طوری که از کثرت عبادت مانند مشک کهنه و پوسیده گردد اما حب و عشق ما را نداشته باشد خدا او را بصورت در آتش افکند سپس این آیه‌ی مبارکه را تلاوت فرمود (قل لا- استلکم الیه اجرا الموده فی القربی) آیه ۲۳ سوره شوری. قال الزمخشری فی تفسیر المسمى بالكشاف: آنها لما نزلت (قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی) قيل يا رسول الله من قرابتک هولاء الذين وجبت علينا مودتهم. قال: علی و فاطمه و ابناهما: و قال (ص) یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من مات علی حب آل محمد مات شهيدا: الا و من مات علی [صفحه ۲۲۹] حب آل محمد مات مغفورا له الا و من مات علی حب حب آل محمد مات تائبا: الا و من مات علی حب آل محمد مات مستکمل الايمان. الا و من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنه ثم منکر و نکیر الا- و من مات علی حب آل محمد یزف الی الجنه کما ترف العروس الی بیت زوجها. الا- و من مات علی حب آل محمد فتح له فی قبره بابان الی الجنه الا و من مات علی حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائکته الرحمه الا و من مات علی حب آل محمد مات علی الستة و الجماعة الا و من مات علی بغض آل محمد جاء يوم القيامة مکتوب بین عینیه آیس من رحمته الله. الا و من مات علی بغض آل محمد مات کافرا: الا- و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحته الجنه: الکشاف ج ۳ (ص) ۷۶۴. زمخشری که از اعظم مفسرین است در تفسیر خود بنام کشاف چنین گوید هنگامیکه این آیه شریفه (قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی)، نازل شد گفته گردید ای رسول خدا خویشاوندان تو که مودت و محبت به آنها بر ما واجب شده چه کسانی می‌باشند فرمود علی و فاطمه و دو فرزندان آنها هستند. آنگاه فرمود: [صفحه ۲۳۰] هر کس بر محبت آل محمد بمیرد شهید از دنیا رفته است (یعنی مقام و درجه شهید را داراست). آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برود آمرزیده شده و بخشوده از دنیا رفته است. آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا رود مؤمن کامل الايمان از دنیا رفته. آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا رود ملک الموت (یعنی فرشته‌ی مرگ) او را بشارت و مژده به بهشت می‌دهد و نیز دو فرشته دیگر که ماموران سؤل در قبر همین بشارت را به او می‌دهند. آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برود او را با عزت و احترام و اکرام بسوی بهشت می‌برند آن چنانکه تازه عروس را به خانه داماد برند. آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا رود در قبر او دو در بسوی بهشت بروی او گشوده می‌شود. آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برود خدا قبر او را [صفحه ۲۳۱] زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می‌دهد. آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برود بر طبق سنت و جماعت اسلام از دنیا رفته. آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برود روز قیامت در حالی وارد عرصه می‌شود که در پیشانی او نوشته شده (مایوس از رحمت خدا). آگاه باشید هر کس بر دشمنی و بغض آل محمد (ص) از دنیا رود کافر از دنیا رفته. آگاه باشید هر کس با عداوت و دشمنی بر آل محمد (ص) از دنیا برود هرگز راحه و بوی بهشت را استشمام نخواهد نمود. جالب توجه اینکه فخر رازی که از اکابر مفسرین اهل تسنن است بعد از ذکر این حدیث شریف نورانی که صاحب تفسیر کشاف آن را بصورت ارسال مسلم ذکر نموده است اضافه می‌کند که آل محمد صلی آله علیه و آله کسانی هستند که بازگشت امرشان به اوست کسانی که ارتباطشان محکمتر و کاملتر باشد آنها آل محمد محسوب می‌شوند و شک نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین محکمترین پیوند را با حضرت رسول الله داشتند و این از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتره است بنابراین لازم است که آنها را آل [صفحه ۲۳۲] پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم بدانیم. آنگاه می‌گویید بنابراین ثابت و محرز است که این چهار تن ذوی القربی پیغمبر خاتم هستند و بایست از احترام فوق‌العاده برخوردار باشند فخر رازی دلائلی بر اثبات این مسئله دارد و می‌گوید شک و شبهه‌ای نیست که پیغمبر اکرم (ص) بسیار فاطمه را دوست میداشت و درباره او فرمود (فاطمه بضعت منی یوذینی مایوذیها) فاطمه پاره‌ی تن من است آنکه او را آزار دهد مرا آزار داده و اذیت نموده است و نیز با احادیث متواتره صادر از لسان رسول الله صلی الله علیه و آله ثابت و محقق

شده که آنحضرت علی مرتضی و حسن و حسین را دوست میداشته پس محبت آنها بر تمام امت واجب است و به آیاتی چند از قرآن اشاره میکند و نتیجه میگیرد که مودت و محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بر کافه مسلمین و اهل ایمان واجب است این بود خلاصه از گفتار فخر رازی در تفسیرش مجلد ۲۷/ صفحه ۱۶۶/ ۱۶۵. مولف گوید اینکه این همه در آیات قرآنی و احادیث معتبره تاکید بر مودت و محبت شده مخصوصا دربارهی خاندان عصمت و معادن حکمت و آل اطهار حضرت محمد صلوات الله عليهم فائده و نفع این مودت و محبت بحال خود امت است و گرنه پیغمبر اسلام اجر [صفحه ۲۳۳] و مزدی برای رسالت خود از امت انتظار ندارد و نیازی هم بدان ندارد بلکه این مودت و محبت به نفع و سود امت است و اثبات کننده ولایت است که توام با توحید است و در واقع محبت اهل بیت عصمت محبت بخداست چنانکه اطاعت از ایشان اطاعت از خداست و در اشراقات سابق باین واقعیت تصریح نمودیم که (حب محبوب خدا حب خدا است). پس بر ما است که مظهر حب خدا شویم و از محبت بخلق خدا دریغ نداریم بالا-خص محبت آنها که بنص قرآن بر ما واجب است و این محبت است که مکمل ایمان و دین ما است و نفعش در نظام ملکی و ملکوتی عائد خودمان می شود. (اللهم اجعلنا من المحجبین بمحمد حبیبک خاتم النبیین و رحمه للعالمین و محبى آله الطاهرين و عترته المعصومین سیما فاطمه و ایها و بعلها و بنیها). آمین. [صفحه ۲۳۴]

بیان میزان انسانیت و آدمیت

اشاره

مقدمتاً باید دانست که کلمه میزان در لغت بر مایوزن به الشیء و بر وسیله سنجش اطلاق می شود و نظر باینکه در عرف اهل معرفت الفاظ موضوعند از برای معانی عامه پس وسیله سنجش اعم از این است که از جنس و سنخ مادیات و جسمانیات باشد یا از سنخ روحانیات و معنویات باشد و همین طور شیء موزون اعم است از اینکه جسمانی و مادی باشد یا روحانی و معنوی ملکی باشد یا ملکوتی جبروتی باشد یا لاهوتی از سنخ و جنس مادیات باشد یا مجردات از اعیان ذوات باشد یا از صفات و ملکات در هر صورت بایست میزان و شیء موزون سنخیتی و مجانستی و مناسبتی با یکدیگر داشته باشد و باید دانست که (میزان کل شیء بحسبه) و وسیله سنجش هر چیز را تناسب با شیء موزون [صفحه ۲۳۵] شرط است که باید رعایت شود. مثلاً برای اجسام ثقیله در مقام سنجش ترازوهای خاصی معین شده مانند قِطان و غیره و بر همین مقیاس است سنجش اجسام خفیفه و ظریفه و چنان نیست که تمام اجسام دارای یک میزان باشند. فی المثل برای سنجش درجه حرارت میزانی است که آنرا میزان الحراره نامند برای سنجش فشار خون که در چه درجه است میزانی است که مشاهده می نمایند برای سنجش نغم و اصوات و مطلق آوازه ها و آهنگها (میزان علم موسیقی است) که واضح آن فیثاغورت حکیم و شاید از انبیاء باشد. نقل عن فیثاغورت انه عرج بصفاء نفسه و ضیاء قلبه الی عالم الملکوت فسمع حقیف الا-ملا-ک و دمدته الافلاک ثم رجع و رتب علیها علم الموسيقى. ملا محمد جلال الدین عارف معروف در کتاب مثنوی گوید: پس حکیمان گفته اند این لحنها از دوار چرخ بگرفتیم ما بانگ گردشهای چرخ است این که خلق می نوازندش به طنبور و بحلق [صفحه ۲۳۶] ناله شیرنا و تهدید دُهل چیزکی مانند بدان ناظور کل مؤمنان گویند کآثار بهشت نغز گردانید هر آواز زشت ما هم اجزاء آدم بوده ایم در بهشت آن لحنها بشنوده ایم گرچه بر ما ریخت آب و گل شکی یادمان آید از آنها اندکی لیک چون آمیخت با خاک کرب کی دهد این زیر و این بم آن طرب انسان بالفطره و بالطبع از صوت خوش لذت می برد و حال وجد و ابتهاج برایش رخ می دهد. میزان برای سنجش اخبار و احادیث از حیث صحت و سقم کتاب الله قرآن است. میزان برای سنجش اشعار علم عروض و قواعد آن است. میزان برای سنجش افکار از حیث خطا و صواب علم منطق و قواعد آن است. میزان برای سنجش علوم عقلیه علم حکمت و فن فلسفه [صفحه ۲۳۷] است. میزان سنجش معارف ربانیه و شناخت نظام اسمائیه و لوازم آن از

اعیان ثابت و شناخت مظاهر اسماء الهیه سرمد و دهر و زمانا علم شریف عرفان و حکمت متعالیه است که ریاست و سیادت بر سایر علوم و فنون دارد و اوحدی از اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش علم و حکمت در ازمنه و اعصار یافت می شوند در وجه الارض که واجد این علم شریف بوده باشند و اگر هم یافت شوند کمتر حاضرند که این علم را بکسی بیاموزند مگر تشخیص دهند که اهلیت برای آموختن اسرار و رموز این علم اعلی برای اهلش دریغ نخواهند داشت بلکه فرض و واجب است که تشنگان شراب معرفت و عشاق حقایق را بقدر ظرفیت او از صهبای عرفان سیراب نمایند و دستور هم همین است. قال سید العابدین و زین العارفین مولانا علی بن الحسین صلوات الله و سلامه علیه انی لا- کتم من علمی جواهره کیلا یری الحق ذو جهل فیتنتا [صفحه ۲۳۸] و قد تقدم فی هذا ابوالحسن الی الحسین و وصی قبله الحسن یا رب جوهر علم لو ابوح به لقیل لی انت ممن یعد الوثنا و لا ستحل رجال مسلمون دمی یرون اقبح ما یاتونه حسنا حافظ قرآن لسان الغیب گوید: با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی تا بی خبر بمیرد در عین خودپرستی علمی که بشر را آدم میکند و او را انسان واقعی می سازد منحصر علم عرفان است علم حکمت قرآنی است (نه حکمت یونانی). (و من یوتی الحکمته فقد اوتی خیرا کثیرا) آیه ۲۶۹ سوره ی بقره. اساس و ریشه علم حکمت و عرفان در واقع قرآن است حکمای متاهلین و عرفای شامخین همه شاگردان تربیت شده مکتب قرآن و سر سپرده اهل بیت عصمت و معادن علیهم السلام می باشند. [صفحه ۲۳۹] برو گر عاقلی زین حکمت آموز بنور حکمت آن جان بیفروز سخن بشنو ز وحی آسمانی که مرجانراست عمر جاودانی چو قرآن بحر بی پائین عرفان یکی گنجینه شایان عرفان سخن سنجی که علمه البیان است گهر آویز گوش عقل و جان است به پیش حکمت قرآن احمد (ص) که زد بر مخزن اسرار سرمد میار افسانه اشراق و مشاء که شب بود این جهان و قوم اعشاء به غیر از علم قرآن هر چه گویند شبان تیره در بیراهه پویند کتاب سر لا- ریبی است قرآن ظهور شاهد غیبی است قرآن (کتاب علم ربانی است قرآن ظهور سر سجانی است قرآن) [صفحه ۲۴۰] کتاب عشق قرآن است دریاب صحیفه سر رحمان است دریاب (مفادش جمله عرفان است دریاب کلامش جمله برهان است دریاب) (تمامش حکمت و اعجاز عقلی ز حق نازل شده بر عقل کلی) تو (ربانی) از این حکمت بیاموز بنور حکمت آن جان بیفروز حال پس از دانستن این مقدمه و بیان امثله برای شناخت موازین و انواع و اقسام آن که بنحو اختصار اشاره شد باید بدانیم و بشناسیم آن میزانی که وسیله سنجش ایمان و اعتقادات و صفات و ذوات و برای سنجش اخلاقیات و ملکات جمیل و حسن و اعمال خالصانه است کدام است: تمام مقصود و منظور ما از تمهید این مقدمات شناختن همین میزان است که دنیا و آخرت ما را سرو کار و شناخت با این چنین میزانی است زیرا ایمان و اعتقاد و صفات و اخلاق و افعال انسان را در یوم قیامت کبری با همین میزان می سنجند. این میزان در نزد اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش [صفحه ۲۴۱] علم و حکمت انسان کامل است انسان کامل میزان حق است. انسان کامل میزان علوم حقه است. انسان کامل میزان اعتقادات حقه است. انسان کامل میان ایمان است. انسان کامل میزان عقول کامله است. انسان کامل میزان ارواح طیبه است انسان کامل میزان نفوس طاهر انسان کامل میزان اخلاق جمیله است انسان کامل میزان صفات و ملکات حسنه است. انسان کامل میزان اعمال است. انسان کامل در عرف اخبار و احادیث عبارت است از نبی و وصی نبی و شامل است تمام انبیاء و رسل و اوصیای قدیسین آنان را. چنانکه در قرآن (آیه ۴۶ سوره نساء) (و نضع الموازین القسط لیوم القیامته) از حضرت امام صادق کاشف حقایق علیه الصلو و السلام منقول است که فرمود هم الانبیاء و الاوصیاء از تفسیر صافی علامه فیض کاشانی. (ره) پس میزان قسط و عدل برای هر امتی همانا نبی آن امت و وصی نبی آن امت است و نظر باینکه انبیاء و رسل و اوصیاء ایشان در مرتبه و درجه همه یکسان نیستند بلکه دارای تفاوت مراتب و [صفحه ۲۴۲] تفاضل درجات هستند که افضل فالافضل دارند کما اشار الیه نص الکتب الالهی (تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض و منهم من کلم الله و رفع بعضهم درجات) آیه ۲۵۳ سوره بقره. و عقلا و نقلا ثابت و مبرهن است که اکمل الموازین و اشرف اوصیاء قدیسین آنحضرت خاتم النبیین محمد مصطفی و پس از آن حضرت اوصیاء قدیسین آنحضرت که اول آنها حضرت امیرالمومنین ولی الله اعظم مرتضی و آخر آنها حضرت مهدی حجت بن الحسن العسکری ولی عصر روحی و ارواح

العالمین لهم الفداء همه موازین حقه تامه‌اند. بنابراین بعقول کامله ایشان سنجیده می‌شود عقول کامله و علوم حقه ایشان سنجیده می‌شود علوم حقه و عرفان کامل و معرفت تامه ایشان سنجیده می‌شود افکار و آراء حقه و ایمان و عقائد حقه ایشان سنجیده می‌شود ایمان و عقاید حقه و باخلاق جمیل و خصال حسنه ایشان می‌سنجند اخلاق حسنه و ملکات پسندیده و بصفات الهوتیه و ملکوتیه ایشان می‌سنجند صفات ربانیه و ملکوتیه آدمیه و انسانیه را بالجمله ایشانند موازین حقه الهیه کما قالوا علیهم السلام (نحن الموازین) پس در واقع اصل الموازین و [صفحه ۲۴۳] اشرف الموازین و اکمل الموازین ایشانند و باقی انبیاء و اوصیاء همه فروغ آنها و اشعه ایشان محسوبند. و باید دانست که میزان بودن انسان کامل از این جهت که او عالمی است موازی عالم کبیر (بحکم تطابق عالمین) زیرا نیست چیزی در عالم ملک و ملکوت و جبروت که در او نباشد یعنی در انسان کامل (و فیه انطوی العالم الاکبر) بلکه او متن است و عالم کبیر شرح اوست و او رتق است و عالم کبیر فتح اوست و اولف است و عالم کبیر نشر اوست و او مجمل است و عالم کبیر تفصیل اوست. و چون اجمال و تفصیل و متن و شرح تباین عزلی ندارند که (انفسکم فی النفوس و ارواحکم فی الارواح و اجسادکم فی الاجساد و اجسامکم فی الاجسام) را مصداقند. پس بنابراین بهشت و مراتب بهشت تفصیل لطف و مظهر مهر اوست و دوزخ و درکات آن ظهور تفصیلی قهر اوست و صراط مستقیم یوم‌الدين تجسم صراط مستقیم دین اوست و میزان یوم القیامته صورت عدل اوست و التجاء تمام انبیاء و اولیاء و اوصیاء و امم در ضل لواء او در روز قیامت کبری و عرصه محشر اکبر حکایتی از مقام جمعیت اطلاقیه و احاطه دین او و اشارتی [صفحه ۲۴۴] باحاطه ولایت کلیه مطلقه اوست و لذا در قیامت کبری جمیع خلق اولین و آخرین در تحت لواء او می‌باشند لقومه (ص) (آدم و من دونه تحت لوائی یوم القیامه). پس بحکم تطابق عالم صغیر و عالم کبیر و بحکم تطابق نظام تشریع و تکوین می‌توانیم جمع بین موازین صوری و معنوی و موازین جسمانی و روحانی و موازین آفاقی و انفسی و موازین ملکی و ملکوتی و جبروتی و لاهوتی بنمائیم و ایمان کامل و اعتقاد محکم و متقن مطابق برهان و عقل و نقل بموازین حقه الهیه داشته باشیم با حفظ مراتب عوالم و نشات و با حفظ شئون موازین در هر نشائه از نشآت و هر عالمی چه عالم معنی و چه عالم صورت. حال پس از تمهید این مقدمات و شناختن و دانستن و فهمیدن اینکه موازین کامله الهیه اناسی کامله‌اند بحکم (نحن الموازین) و انسان کامل علوی فرموده (انا المیزان) و در زیارت حضرتش آمده است (السلام علیک یا میزان الاعمال) و نظر باینکه میزان بودن برای اعمال مسبوق بمبادی و مقدمات علمیه و فکریه است پس حکمت و عرفان و توحید و ایمان و اعتقاد و اخلاق علی الاطلاق. مظهر حق است ذات پاک او زوبجو حق را ز غیر او مجو [صفحه ۲۴۵] قرآن در سوره اعراف آیه ۸: میفرماید (و الوزن یومئذ الحق) در روز قیامت حق وزنه است و آدمیان را با حق می‌سنجند. اکنون بر ماست که بحکم (وزنو بالقسطاس المستقیم) آیه ۸۲ سوره شعرا و بحکم دستور وارده در روایت معتبر (زنوا قبل ان توزنوا) هنوز که در دار دنیا هستیم اعمال خود را در تمام شئون اعتقاداً، ایماناً، اخلاقاً، افعلاً با میزان و ترازوی حق بسنجیم و ببینیم وزنه ما با حق و حقیقت هم طراز است و از جنس و سنخ حق و حقیقت است که در آن صورت دارای فلاح و رستگاری خواهیم بود و اگر با حق مناسبتی و سنخیتی نداشته باشیم بدون شک در خسران و زیان جبران‌ناپذیری خواهیم بود که پناه می‌بریم بخدا از این خسارتی که بر خود وارد و از این ظلمی که ما خود بسوء اختیار خود بخود نموده‌ایم. گفتیم میزان حق علی علیه‌السلام است چنانچه خودش فرموده (انا المیزان). حال ما بایست اعمال خود را با اعمال آنحضرت بسنجیم و ببینیم چه تشابهی و تناسبی با این میزان حق نما داریم. (السلام علیک یا میزان الاعمال) تو ترازوی احد خو بوده‌ای بل زبانه هر ترازو بوده‌ای از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزله از دغل [صفحه ۲۴۶] فیوزن الاسلام المسلمین با سلامه علیه‌السلام لانه اول المسلمین و یوزون ایمان المومنین بایمانه علیه‌السلام لانه امیرالمومنین. و یوزن توحید الموحدين بتوحیده علیه‌السلام لانه سلطان الموحدين و یوزن عرفان العارفين بعرفانه علیه‌السلام لانه رئیس العارفين و یوزن قرب الاولیاء و القربین بقربه علیه‌السلام لانه اقرب المقربین برب العالمین و یوزن محبته المحبین بمحبته علیه‌السلام لانه احب المحجبین باله العالمین و یوزن تقوی المتقین بتقواه علیه‌السلام لانه امام المتقین و اتقی المتقین و یوزن زهد الزاهدين بزهد

علیه السلام لانه ازهد الزاهدین و یوزن عبادہ العابدین بعبادته علیہ السلام لانه اعبد العابدین. و یوزن جہاد المجاہدین بجہادہ علیہ السلام لانه اجہد المجاہدین. [صفحہ ۲۴۷] و یوزن عمل المخلصین بہ علمہ لانه علیہ السلام اخلص المخلصین فی جمیع اعمالہ. پس آن اسلام ناب علی مرتضی است کہ ملاک حقیقت اسلام است و آن توحید حقیقی و یکتاپرستی خالص علی مرتضی است کہ ملاک حقیقت توحید و یگانہ پرستی است و آن ایمان و ایقان برہانی و عیانی و شہودی علی مرتضی است کہ ملاک حقیقت ایمان است و آن علم و عرفان است و آن قرب تخلقی و تحقق حقیقی و معنوی علی مرتضی است کہ ملاک حقیقت قرب بخداست و آن محبت و عشق حقیقی علی مرتضی است کہ ملاک حب و عشق خالص بخدای یکتا است و آن تقوای در درجہ اعلا علی مرتضی است کہ ملاک حقیقت تقوی است و آن اعلا درجہ زہد علی مرتضی است کہ ملاک حقیقت تقوی است و آن اعلا درجہ زہد علی مرتضی است کہ ملاک حقیقت زہد و اعراض از متاع دنیا است و آن عبادت خالص علی مرتضی است کہ ملاک حقیقت عبودیت است و عبادت احرار است و آن جہاد فی سبیل اللہ علی مرتضی است کہ اعلا مرتبہ جہاد اصغر و جہاد اکبر است. و آن ملاک حقیقت جہاد است و علی علیہ السلام دارای ہر دو جہاد بودہ است اینجاست کہ ہر ما لازم است کہ ما اعمال خود را با اعمال علی مرتضی علیہ الصلوہ والسلام [صفحہ ۲۴۸] کہ میزان حق است وزنہ بزینم و بسنجیم بہ بینیم چہ طور است آیا مطابقت با اعمال آنحضرت دارد آیا مشابہت با اعمال آنجناب دارد یا ندارد. بدیہی است مطابقت تامہ و مشابہت کاملہ منظور نیست زیرا ما ہرگز تطابق و تشابہ با آن بزرگوار نخواہیم داشت اعمال علی علیہ السلام کجا اعمال ما کجا ما طرف مقایسہ با آنحضرت نیستیم بلکہ ہمین قدر شباہتی ولو بعنوان ضلل و ذی ضل کہ او خورشید و ما سایہ او دریا و ما قطرہ اویم و مانم باز کافی است و خوب است باز ما رو سفید خواہیم بود باز برای اعمال ما وزنہ و ارزشی قائل خواہند بود اما وای ہر حال ما کہ اعمال ما ہیچ مطابقت و مشابہتی با اعمال آنحضرت نداشتہ باشد دیگر در این صورت اعمال ما با اعمال آنحضرت تباین داشتہ باشد بلکہ بر ضد اعمال آن بزرگوار بودہ و بکلی از میزان حق منقطع خواہیم بود و خدا نکند کہ اعمال ما ضد اعمال علی علیہ السلام باشد چہ در آن صورت کتاب عمل ما کتاب فجار است (ان کتاب الفجار لفی سجن) آیہ ۷ سورہ مطفین. ولی اگر اعمال ما طوری باشد کہ با اعمال علی علیہ السلام تطابق داشتہ ولو بعنوان نم ویم یا قطرہ و دریا باز امید این ہست کہ ما در عداد ابرار باشیم و کتاب اعمال ما جزو ابرار است (ان کتاب الابرار لفی علیین) آیہ ۱۸ سورہ مطفین. [صفحہ ۲۴۹] حالا بیائید ای مسلمین و مؤمنین ہمین جا اعمال خود را بہ سنجیم قبل از اینکہ ما را پای میزان قیامت و آخرت آرند و بحکم (زنوا قبل ان توزنوا) بہ بینیم ما چہ کارہائیم و تا چہ حدی با میزان حق کہ علی مرتضی علیہ السلام تطابق و تشابہ داریم (من تشبہ بقوم فہو منہم) اول سنجش راجع بہ اعتقاد و عقیدہ است کہ اول اعتقاد شخص را با اعتقاد امام او می سنجد بہ بینیم اعتقاد ما با اعتقاد علی علیہ السلام چہ مناسبتی دارد. اول بہ بینیم حضرت علی مرتضی الصلوہ والسلام عقیدہ اش دربارہ مبداء چہ بودہ است. البتہ آنحضرت مبداء و علت موجدہ عالم را خدای یکتا میدانستہ کہ (اللہ خالق کل شیء) و خدا را واحد بوحث حقہ حقیقیہ میدانستہ وحدتی کہ برایش ثانی تصور ندارد چہ خدا صرف الوجود است و قاعدہ برہانیہ است کہ صرف الوجود لایتنی و لایتکرر). علی مرتضی علیہ السلام است کہ در مورد وحدت خدا میگوید (ہو واحد لا بتاویل عدد. آیا ما قائل بوحث حقہ صرفہ ہستیم کہ علی میفرماید یا العیاذ باللہ قائل و معتقد بوحث عددیہ [صفحہ ۲۵۰] ہستیم کہ کفر و شرک است. حضرات نصاری قائل بوحث عددیہ شدند کہ قرآن آنان را تکفیر نمود و فرمود (لقد کفر الذین قالوا ان اللہ ثالث ثلاثہ) آیہ ۷۳ سورہ مائدہ پس اگر از شما بہ پرسند توحید یعنی چہ مگو یعنی خدا یکی و دو تا نیست چہ این خود قول بوحث عددی است کہ کفر است بلکہ بگو خدا یکی است کہ دوم بردار نیست و ثانی برابرش تصور ندارد. این سخن را ترجمہ پہناوری گفتہ آید در مقام دیگری. علی مرتضی علیہ السلام کسی است کہ اعتقادش در مورد صفات کمالیہ خدا این است کہ صفات کمالیہ الہیہ عین ذات اوست یعنی عالم است بنفس ذات قادر است حی است بنفس ذات الی آخر الصفات. پس اعتقاد ما نسبت بصفات خدا بایست مطابق با اعتقاد امام ما حضرت علی مرتضی باشد کہ میزان است برای اعتقاد ما و این عقیدہ

است که مطابق برهان و نص قرآن است (و هو بكل شیء علیم) آیه ۱۰۱ سوره انعام (و هو علی کل شیء قدیر) آیه ۲ سوره حدید [صفحه ۲۵۱] و هر کس اعتقادش غیر از این است که صفات خدا را عین ذات او نمیداند بکله یا زائد بر ذات میداند یا به نیابت صفات از ذات قائل است آنکس از صراط مستقیم توحیدی منحرف است. علی مرتضی علیه السلام آن کسی است که معیت قیومیه خدا را با کل اشیاء میداند بحکم نص قرآن (و هو معکم اینما کنتم) آیه ۴ سوره حدید و علی مرتضی است که میفرماید (داخل فی الاشیاء لا بالماز جته و خارج عن الاشیاء لا بالمباینه). نهج البلاغه یعنی حقتعالی داخل است در اشیاء باحاطه قیومیه سرمدیه و اضافه اشراقیه نوریه وجودیه کمالیه (لا بالماز جته) یعنی نه بطور امتزاج اجزاء مرکبات که هر یک از آنها در عرض دیگری قرار گرفته و نسبت هر یک بدیگری نسبت شیء است به شیء. و نیز خدا خارج است از اشیاء یعنی خارج است از حدود اشیاء و نواقص آنها (بما هی ممکنات لا- بما هی مستشرقات بنور الحق بالاضافه الاشراقیه). لا بالمباینه. یعنی نه بطور مبانیت عزلیه زیرا این خروج شیء از شیء نیست تا مبانیت عزلیه باشد بکله مانند خروج شیء از فی و خروج ضل است از ذی ضلل و بعبارت دیگر مانند خروج عاکس است از عکس. [صفحه ۲۵۲] للحکیم المتاله السبزواری الحاج ملا- هادی قدس سره ای به ره جستجو نعره زنان دوست دوست گر بحر و بدیر کیست جز او اوست اوست پرده ندارد جمال غیر صفات جلال نیست بر آن رخ نقاب نیست بر آن مغز پوست با همه پنهانی اش هست در اعیان عیان با همه بی رنگیش در همه زو رنگ و پوست باز در این انجمن یوسف سیمین بدن آینه خانه جهان او به همه روبروست جامه دران گل از آن نعره زنان بلبلان غنچه به پیچد بخود خون بدلش تو بتوست پرده حجازی بساز یا بعراقی نواز غیر یکی نیست راز مختلف از گفتگوست دم چو فرورفت هاست هوست چو بیرون رود یعنی از او در همه هر نفسی های و هوست آن علی مرتضی علیه السلام است که درباره اثبات خدا و اثبات توحید خدا چنین با منطق عقلی و برهانی و عرفانی استدلال میفرماید. [صفحه ۲۵۳] قال علی علیه السلام: دلیله آیاته وجوده اثباته معرفته توحیده. توحیده تمیزه عن خلقه و حکم التمییز بیونه صفته لا- بینوته عزلته. (از احتجاج طبرسی). (دلیله آیاته). یعنی دلیل و رهنمای بسوی خدا همانا آیات اوست آیات اعم است از آیات آفاقیه و آیات انفسیه (سنرهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق) آیه ۵۳ سوره فصلت. منطق وحی تمام موجودات و قاطبه مخلوقات را اعم از مبدعات و منشات و مخترعات و مکونات علی الاطلاق همه را آیات خدا و علامات و جلوات حقتعالی معرفی می نماید قرآن میفرماید (و من آیاته خلق السماوات و الارض و اختلاف السنتکم و اللوانکم ان فی ذالک لآیات للعالمین) آیه ۲۲ سوره روم. (این همه آیات روشن این همه خلق بدیع کور چشمی کاو نه بیند کردگار خویش را) هر یک از آیات الهیه در نظام صنع پروردگار دلیل فردانیت و برهان وحدانیت اوست زیر دو چیز مماثل که از هر جهت و هر بابت مثل و مانند دیگری باشد در دار وجود نیست ممکن است دو [صفحه ۲۵۴] چیز مشابه باشد اما مشابهت غیر از موضوع مماثلت است و بطوری این موضوع شهودی و عیانی است که هیچ کس نمی تواند انکار این موضوع را بنماید و نیز احدی نمی تواند با تجسس در بر و بحر و با تفحص در زمین و آسمان و با سیر در آفاق ملک و ملکوت و جبروت و با در نور دیدن عالم هستی دو چیز مماثل از هر جهت و هر بابت بیابد و پیدا کند زیرا امکان ندارد وجودش تا برسد باینکه یافت شود یا نشود. مثلاً دو انسان مماثل من جمیع الجهات یافت نخواهد شد دو حیوان مماثل یافت نخواهد شد دو نبات مماثل دو جماد مماثل من جمیع الجهات یافت نخواهد شد دو مرغ مماثل دو ماهی مماثل از هر جهت و هر بابت یافت نخواهد شد و نیز دو پشه و دو زنبور و دو گل و دو بلبل مماثل از هر جهت و هر بابت یافت نخواهد شد. دو صورت مماثل و دو صوت مماثل نداریم دو انگشت مماثل که خطوطش از هر جهت مثل یکدیگر باشد نیست و لذا هیچ کس نمی تواند اثر انگشت خود را انکار نماید زیرا چشم مسلح با ذره بین تشخیص می دهد و این موضوع خود امری است شهودی و عجیب این است که در یک شخص که چند انگشت دارد و هر یک از انگشتان او دارای چند بند است در هر بندی نقشی و خطوطی است [صفحه ۲۵۵] که آن نقوش و خطوط در سایر بندهای انگشت او مثلش نیست و نیز در یک درخت و در یک چمن و یا در یک گل با هزاران برگ روی هر یک نقشی است که در سایر درختها و برگها حتی برگهای

خودش آن نقش و علامت تکرار نشده است و این موضوع در سراسر موجودات و کل اشیاء علی الاطلاق امری شهودی و عیانی و وجدانی است که دو چیز مماثل در تمام جهان آفرینش نیست و یافت نمی‌شود. حال ممکن است بگوئی (عدم الوجدان لا يدل علی عدم الوجود) اگر دو چیز مماثل از هر جهت در نظام صنع و خلقت یافت نشود دلیل نیست که وجود ندارد شاید دو چیز مماثل موجود باشد منتهی ما آنرا نیافته و دسترسی به آن شهودا پیدا نکرده‌ایم. می‌گویم اساسا وجود دو چیز مماثل من جمیع الجهات ممتنع الوجود است و محال و غیر ممکن است که وجود پیدا کند و سر این مطلب برهانا این است که تکرار در تجلی الهی نیست حکمای متالیهین و عرفای شامخین می‌گویند (لا- تکرار فی التجلی) زیرا تکرار در تجلی لازم‌ه‌اش تکرار در متجلی است و متجی خدای یکتای فردانی است و این محال است در حقتعالی چه حق تکررپذیر نیست و بدین لحاظ در تمام موجودات و قاطبه‌ی اشیاء که همه مجلای حقند تکرار نباشد و [صفحه ۲۵۶] البته تکرار که نباشد بدیهی است که مثلی وجود ندارد چه مظهریت (لیس کمثله شیء) اقتضا دارد که هیچ یک از اشیاء مثلی و مماثلی نداشته باشند در واقع صانع نظام هستی در جهان صنع و خلقت هر مصنوعی از مصنوعات و هر مخلوقی از مخلوقات خود از اعم از مبدعات و مخترعات و منشآت و مکونات علی الاطلاق آیت وحدانیت و دلیل فردانیت خود قرار داده است و بهمین جهت است که گفته شده: و فی کل شیء له آیه دلیل علی انه واحد همه هستند از مه تابماهی بوحدانیت ذاتش گواهی (وجوده اثباته) یعنی وجود و هستی ذات خدا خود مثبت وجود و هستی اوست او خود بهترین برهان و شاهد بر وجود خود است پس نیازی نیست که از خارج باده و براهین استدلال بر اثبات وجود حق بشود چه حقتعالی و مبدء اعلی که وجودش اظهر من کل ظاهر و ابهر من کل باهر و اعرف من کل معروف و اکشف من کل مکشوف است نیاز بمعرف و شاهد و دلیل بر اثبات وجود خود ندارم. (اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید) آیه ۵۴ سوره‌ی فصلت. [صفحه ۲۵۷] و بهمین جهت است که سلطان العارفين علی علیه‌السلام در دعای صباح بدین نغمه مترنم است (یا من دل علی ذاته بذاته) (آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلالت باید از وی رخ متاب) معرفته توحیده: یعنی معرفت و شناختن خدا همان توحید و یگانه دانستن اوست زیرا کسی که شناخت خدا را بعنوان صرف الوجود و صرف کل کمال وجود می‌داند که صرف الوجود تکررپذیر نیست (لان صرف الشی لا یتثنی و لا یتکرر) واقع محض دو نخواهد بود حق در نظر اهل عرفان و معرفت و کرسی‌نشینان علم و حکمت (بسیط الحقیقه و کل الکمالات الذاتیه و الصفاتیه و الفعلیه است) و تمام کمال و تحصیل است و تمام مراتب کمال و فعلیت را دار است و تمام کمالات و شئون وجود از علم و قدرت و حیوه و نوریت و خیریت و بهاء و جمال و جلال او هر یک علیحده دلیل و برهان بر وحدانیت او هستند که او صمد است و دوم در قبال ذات صمدی تصور و فرض ندارد. [صفحه ۲۵۸] توحیده تمیزه عن خلقه و حکم التمییز بینونته صفته لا- بینونته عزلته. یعنی توحید حق آن است که حق را بطوری شناسی که متمیز و جدا از ماسوی بشود بطوریکه هیچ مشارکی برای او تصور نشود و این در صورتی است که ذات مقدس او را بصرف الوجود و تمام الکمال شناسی زیرا این معناست که برای او مشارکی متصور نمی‌باشد چه صرف الوجود ثانی ندارد. آنگاه این تمییز تمیزی نیست که حق تعالی مباین بتمام ذات با خلق باشد بنحو تباین عزلی بلکه این تباین بنقص و کمال است این است که فرمود (حکم التمییز بینونته صفته لا- بینونته عزلته). که مراد از بینونت صفتی است و وصفی بینونت بنقص و کمال است نه بنحو تباین بتمام ذات که آنرا عزلی گویند. این یک بیان برای تفسیر کلام معجز نظام مولی علی مرتضی علیه الصلاة والسلام ولی مافوق این که بیان نیر عرضی و عرفانی می‌باشد این است که تمیز بعنوان اصالت و ظلیت باشد بنحویکه از برای هویات امکانیه حقیقتی بجز پرتو جمال احدیت چیزی باقی نماند و وجودات [صفحه ۲۵۹] اشیاء بمنزله‌ی ربط محض بدون اینکه شیء له الربط باشد بعبارت دیگر اشیاء فیء خیال حق نیستند بلکه عنوان ظل و عکس و فیء دارند. و از همین جهت است که عارف بالله قائل بوحدت وجود می‌باشد چه شیء دیگر استحقاق حمل وجود و موجود ندارد مگر بعنوان اینکه وجهی از وجود حق و شأنی از شئون مقام جمعیت احدیت کبرای الوهیه می‌باشد پس بنا بر این موجود بالذات و بالاستقلال منحصر بحق متعال است و بس (الا- موجود بالذات سوی الله) چه ماسوای آن

ذوالجلال همه در حکم اعدام می‌باشند (عارف قیومی جلال‌الدین محمد مشتهر به ملای رومی در این مقام گوید) ما چو نائیم و نوا در ما ز تست ما چو کوهیم و صدا از ما ز تست ما چو جنگیم و تو زخمه می‌زنی زاری از ما نی تو زاری می‌کنی ما چو شطرنجیم اندر برد و مات برد و مات ما ز تست ایخوش صفات [صفحه ۲۶۰] ما که باشیم ای تو ما را جان جان تا که ما باشیم با تو در میان ما عدم هائیم و هستی‌ها نما تو وجود مطلق و هستی ما ما همه شیران ولی شیر علم حمله‌مان از باد باشد دم بدم حمله‌مان پیدا و ناپیداست باد جان فدای آنکه ناپیداست باد ما که ائیم اندر جهان پیچ پیچ چون الف کز خود ندارد هیچ هیچ

علی مرتضی میزان است از حیث عبادت

زیرا عبادت آن حضرت از روی اخلاص بوده است او عارفانه و عاشقانه خدا را پرستش می‌نموده است چنان نبوده که عبادتش از خوف و ترس از جهنم و دوزخ باشد مانند فرمانبری برده گان از ترس مولا و یا عبادتش برای طمع بهشت و لذات جسمانی از حور و قصور و اطعمه و اشربه آن که این عبادت عاری [صفحه ۲۶۱] از اخلاص است و در واقع مانند فرمانبری اُجراً و مزدوران است که بشرط اُجرت انجام وظیفه می‌نمایند و بدیهی است که اینگونه عبادات خالی از خلوص است چه قصد قربت در آن نیست و چه بسا که این نحوه از عبادات مورد قبول پروردگار نباشد. تو بندگی چو غلامان بشرط مُزد مکن که خواجه خود روش بنده پروری داند پس تنها آن عبادتی مقبول درگاه اُلوهی و مورد پذیرش حضرت ربوبی است که به نیت قُرب بخدا و بجهت حُب بوصال او و لقاء جمال ربانی بوده است و از خدا جز خدا و قرب خدا چیز دیگر نخواهد و خدا را مستحق پرستش بداند و خالصاً و مخلصاً او را عبادت نماید. (ما ز دوست غیر از دوست مقصدی نمی‌خواهیم حور و جنت ای زاهد بر تو باد ارزانی) (گر مخیر بکنندم بقیامت که چه خواهی دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را) (خلاف حقیقت بُود کاولیاء تمنا کنند از خدا جز خدا) [صفحه ۲۶۲] (از خدا غیر خدا را خواستن ظن افزونی است کلی کاستن) قال الصادق علیه الصلاة والسلام: ان العباد ثلثة قوم عبدوا الله عز و جل خوفا فتلك عبادة العبيد. قوم عبدوا الله عز و جل طلب الثواب فتلك عبادة الاجراء. قوم عبدوا الله عز و جل حبا له فتلك عبادة الاحرار و هي افضل العبادة. از اصول کافی کلینی. و آن علی مرتضی علیه السلام است که عبادتش خالصاً لوجه الله است چنانکه نغمه‌اش در پیشگاه معبود خود این است. (الی ما عبدتک خوفا من نارک و لا طمعا فی جنتک بل وجدتک اهلا للعبادة فعبدتک). آری علی مرتضی علیه السلام میزان عبادت و عبودیت واقعی است و بایست از آنحضرت مقام خلوص و اخلاص در عبادت خدا را آموخت این طرز بندگی و پرستش خدای یکتا است در غیر این صورت بهر قصدی باشد هواپرستی است نه خداپرستی. تو اگر هواپرستی همه زحمت است زحمت ز هوا اگر گذشتی همه رحمت است رحمت بکنار باغ بگذر بنگر بچشم حق بین بکمال صنع باری همه آیت است آیت [صفحه ۲۶۳] ز چهل گذشت عمرت نشدی ز چهل خالی که بکوی حق چه داری همه غفلت است غفلت تو اگر خداپرستی همه کار بندگی کن که زبان و حرف خالی همه صحبت است صحبت

علی مرتضی میزان ایمان است

ایمان بمعنای ایقان است و یقین را مراتب و درجاتی است: مرتبه اولی مقام علیم یقین است. مرتبه ثانیه مقام عین یقین است مرتبه ثالثه مقام حق یقین است. مرتبه رابعه مقام برد یقین است. طریق وصول بعلم یقین برهان و دلیل است. طریق وصول بعین یقین تزکیه و ارتفاع حجب است مطلقاً. طریق وصول بحق یقین فناء و استهلاك در مفنی فیه است. طریق وصول بمقام برد یقین تمکین بعد التلوین و بقاء بعد الفناء است. قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام (طوبی لمن بوشر ببردالیقین) از غرر و دُرر آمدی علی مرتضی علیه السلام خود واجد اعلی مرتبه این مراتب [صفحه ۲۶۴] اربعه بوده است امیر اهل ایمان و ایقان است که فرموده (لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً). گر حجاب از میان بردارند- بر یقین اندکی نیفزاید. علی مرتضی علیه السلام در مقام ایمان شهودی و عیانی بوده

است. آن علی مرتضی است که میفرماید (انا لم اعبد ربا لم اره) یعنی خدا را تا نه بینم عبادت نمیکنم البته مرادش دیده‌ی حسی و چشم سر نیست بلکه دیده فُؤَادِی و بچشم دل است لذا می‌فرماید: (لم تره العیون بمشاهده الاعیان ولكن رائته القلوب بحقایق الایمان). الحق هاتف عارف اصفهانی نیکو سروده است. چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی گر به اقلیم عشق روی آری همه آفاق گلستان بینی دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی [صفحه ۲۶۵] هر چه داری اگر به عشق دهی کافرم گر جوی زیان بینی جان گدازی اگر به آتش عشق را کیمیای جان بینی از مضیق جهات در گذری وسعت ملک لامکان بینی آنچه نشنیده گوشت آن شنوی و آنچه نادیده چشمت آن بینی تا بجائی رساندت که یکی از جهان و جهانیان بینی با یکی عشق ورز از دل و جان تا به عین‌الیقین عیان بینی که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو

علی مرتضی میزان تقوی است

تقوی را مراتب و درجاتی است چنانکه حکیم متاله حاجی ملاهادی سبزواری در کتاب منظومه‌اش در حکمت عملی گفته [صفحه ۲۶۶] است. و کمراتب التوب مراتب التقی من حرمة او حل او غیر اللقاء علی علیه‌السلام واجد تمام مراتب تقوی بوده و مخصوصا اعلی درجه آن را دارا بوده است که آن تقوی از غیر لقاء الله جل جلاله است. علی علیه‌السلام خود اتقی المتقین است در اوصاف و مقامات متقین در قرآن آیات بسیاری است و نیز علی علیه‌السلام را در وصف متقین خطبه شریفه‌ایست که در قبال سؤال و تقاضای همام از امام علیه‌السلام بیان فرموده است (نهج‌البلاغه) همام عرض کرد یا امیرالمؤمنین (صف لی المتقین). استاد عالیمقام حکیم الهی قمشه‌ای رضوان الله تعالی علیه تمام خطبه را بلسان نثر و نظم ترجمه نموده است. در مطلع سؤال همام برخی از اشعار دربار این است. بگو اوصاف مرغان چمن را که بگسستند از هم دام تن را که چون در آشیان جان پریدند که چون در کوی جانان آرمیدند [صفحه ۲۶۷] که چون بر وصل دل سپردند در این تاریک شب مهتاب جستند که چون از غیر جانان دل پریدند که چون در کوی دلبر آرمیدند (که جام عشق ایشان کرد لبریز که جز یار از همه کردند پرهیز) که آنان را به اوصاف کمالی نمود آرایش نیکو خصلی که آنان را حریف نفس دون کرد چنین خونخواری دشمن را زبون کرد که آنان را جمال یار بنمود هزاران پرده ز آن رخسار بگشود که آنان را نشان زان بی‌نشان داد دو چشمی در فراتقش خونفشان داد که آنان را محبت در دل افکند بجان جز مهر جانان گفت میسند که آنان را به استادی و رادی بعلم عشق بخشید اوستادی [صفحه ۲۶۸]

علی مرتضی میزان است از حیث جهاد

علی علیه‌السلام مجاهد فی سبیل الله است چه آن حضرت هم جهادش با دشمن خارجی و بیرونی و هم جهادش با دشمن داخلی و درونی و هر دو خالصا لوجه‌الله و برای خوشنودی و رضای الهی بوده است و در هر دو صورت اخلاص در عمل داشته است. و الحق عارف ربانی جلال‌الدین محمد بلخی خراسانی مشهور بملای رومی را در کتاب مثنوی معنوی اشعار در رباری است که ناظر بجهاد آن حضرت است با نفس که این جهاد را جهاد اکبر نامند و بمورد است در این مقام ذکر آن. ملا گوید: از علی (ع) آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزه از دغل در غذا پهلوانی دست یافت زود شمشیری برآورد و شتافت او خَیو انداخت بر روی علی (ع) افتخار هر نبی و هر ولی او خَیو انداخت بر روئی که ماه سجده آرد پیش او در سجده گاه [صفحه ۲۶۹] در زمان شمشیر انداخت آن علی (ع) کرد او اندر غزایش کاهلی گشت حیران آن مبارز زین عمل کرد او اندر غزایش کاهلی گشت حیران آن مبارز زین عمل وز نمود عفو و رحم بی‌محل گفت بر من تیغ تیز افراشتی از چه افکندی مرا بگذشتی در شجاعت شیر ربانستی در مروت خود که داند کیستی بازگو دامن که این اسرار هوست ز آنکه بی‌شمشیر کشتن کار اوست صانع بی‌آلت و بی‌جارحه واهب این هدیه‌های رائحه صد هزاران روح بخشد هوش را که خبر نبود دو چشم و گوش را راز بگشای علی مرتضی (ع) ای پس از سوء القضاء حسن

القضاء بازگو ای باز عرض خوش شکار تا چه دیدی این زمان از کردگار [صفحه ۲۷۰] چشم تو ادراک غیب آموخته چشموهای حاضران بر دوخته ای علی که جمله عقل و دیده‌ای شمه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای تیغ حلمت جانها را چاک کرد آب علمت خاک ما را پاک کرد یا تو و اگر آنچه عقلت یافته است یا بگویم آنچه بر من تافته است از تو بر من تاخت چون داری نهان میفشانی نور چون بر بی‌زبان لیک اگر در گفت آید قرص ماه شبروان را زودتر آرد براه ماه بی‌گفتن چو باشد رهنما چون بگوید شد ضیا اندر ضیا چون تو بایی آن مدینه علم را چون شعائی آفتاب حلم را باز باش ای باب بر جویای باب تا رسند از تو قشور اندر لباب [صفحه ۲۷۱] باز باش ای باب رحمت تا ابد بارگاه ما له کفوا احد بازگو ای باز عنقا گیر شاه ای سپاه اشکن بخودنی با سپاه در محل قهر این رحمت ز چیست ازدها را دست دادن کار کیست گفت من تیغ از پی حق میزنم بنده حقم نه مامور تنم شیر حقم نیستم شیر هوا فعل من بر دین من باشد گوا من چو تیغم و آن زننده آفتاب ما رمیت از رمیت در حراب رخت خود را من زره برداشتم غیر حق را من عدم انگاشتم من چو تیغم پر گهرهای وصال زنده گردانم نه کشته در قتال سایه‌ام من کدخدایم آفتاب حاجب من نیستم او را حجاب [صفحه ۲۷۲] خون نپوشد گوهر تیغ مرا باد از جا کی برد میغ مرا که نیم کوهم ز صبر و حلم و داد کوه را کی در رباید تند باد باد خشم و باد شهوت باد آرز برد او را که نبود او اهل راز کوهم و هستی من بنیاد اوست و ر شوم چون کاه بادم باد اوست جز بیاد او نه جنبد میل من نیست جز عشق احد سر خیل من تیغ حلمم گردن خشمم زده است خشم حق بر من چو رحمت آمده است غرق نورم گرچه سقفم شد خراب روضه گشتم گرچه هستم بوتراب چون درآمد علتی اندر غزا تیغ را دیدم نهان کردن سزا تا احب الله آید نام من تا که ابغض الله آید کام من [صفحه ۲۷۳] تا که اعطالله آید جود من تا که امسک الله آید بود من بخل من لله عطالله و بس جمله لله ام نیم من آن کس و آنچه لله میکنم تقلید نیست نیست تخیل و گمان جز دید نیست ز اجتهاد وز تحری رسته‌ام آستین بر دامن حق بسته‌ام بیش از این با خلق گفتن روی نیست بحر را گنجای اندر جوی نیست پست میگویم به اندازه عقول عیب نبود این بود کار رسول گفت امیرالمومنین با آن جوان که به نگام نبرد ای پهلوان چون خدو انداختی بر روی من نفس جنبید و تبه شد خوی من نیم بهر حق شد و نیمی هوا شرکت اندر کار حق نبود روا [صفحه ۲۷۴] گبر این بشنید نوری شد پدید در دل او تا که ز نارش برید گفت من تخم جفا میکاشتم من تو را نوعی دگر پنداشتم تو ترازوی احد خو بوده‌ای بل زبانه هر ترازو بوده‌ای عرضه کن بر من شهادت را که من من تو را دیدم سرافراز ز من او به تیغ حلم چندین خلق را و اخیرید از تیغ چندین خلق را تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر بل ز صد لشکر ظفر انگیزتر حال که معلوم شد برای سنجش اعمال و اخلاص در آن میزان علی مرتضی علیه‌السلام است بر عموم مسلمانان و اهل ایمان است که اعمال خود را در تمام شئون کمالیه انسانی از اعتقاد و ایمان و اخلاق و افعال و اعمال با این میزان حق سنجیده و اعمال آنحضرت را سر مشق علمی و عمل خود قرار داده و آن بزرگوار را میزان و اسوه‌شناخته از هر جهت و هر بابت تبعیت و پیروی آن [صفحه ۲۷۵] حضرت را بر خود فرض و لازم الاتیان بدانند. و در این صورت است که مصداق واقعی شیعه علی علیه‌السلام بوده و در عداد حزب الله و انصار دین الله و از مقربین حق محسوب و اوصاف علامات شیعه بودن را دارا و واجد مقام شامخ و رفیعی در بهشت بوده و از شراب تنسیم بهره و نصیبی بقدر مرتبه و درجه معرفت توحیدی و ولایت خواهد بود. قال علامته الربانی ملا- محسن فیض الکاشانی قدس الله سره السبحانی فی بعض کتبه نقلا عن کتب العامه عن رجل قال لکعب الاحبار ماتقول فی شیعته علی بن ابی طالب هذه الشیعته فقال انی اجد صفتهم فی کتاب الله المنزل انهم حزب الله و انصار دینه الی ان قال و هم المقربون الابرار یشربون من الرحیق المختوم و تلک عین یقال لها تنسیم لا یشرب منها غیر هم فان تنسیما عین وهبها الله لفاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله زوجته علی علیهما السلام یخرج من تحت قائمته العرش و کل عین تسیل الی اسفل الجنان فانها عین تنسم الی علین یشرب منها خاصته اهل الجنة و هم شیعته علی علیه‌السلام و احبائه و تلک قول الله عز و جل (یسقون من رحیق مختوم ختامه مسک و فی ذالک فلتینا فس المتنافسون و مزاجه من تنسیم عینا یشرب بها المقربون) سوره مطفین آیه ۲۵ الی ۲۸ [صفحه ۲۷۶] علامه ربانی و محقق صمدانی ملا محسن فیض کاشانی قدس سره در برخی از کتب نفیسه خود از کتب عامه نقل

میکند از رجلی که سؤال نمود از کعب الاحبار چه میگوئی در حق شیعه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام. کعب الاحبار در جواب او گفت من یافتم وصف و صفت ایشان را در کتاب الله المنزل که ایشان مصداق حزب الله و انصار دین الله می باشند الی ان قال و ایشان مصداق مقربین و ابرارند که می نوشند در بهشت از شراب رحیق مختوم و آن چشمه ائیست که بآن تسنیم گفته می شود و غیر از شیعیان علی علیه السلام کسی حق ندارد از آن شراب بخورد و این تسنیم چشمه ائیست که آنرا بخشیده و عطا فرموده ذات اقدس خداوند متعال بحضرت فاطمه (ع) دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله زوجه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و این چشمه تسنیم خروجش از تحت قائمته العرش الوهی است و در افق اعلاست. هر چشمه در بهشت شرابش سیلان دارد بسمت اسفل و پایین بهشت مگر چشمه شراب تسنیم که مسیرش رو ببالا- است و سیلاننش بعالم اعلی علین است. و این شراب تسنیم مختص خاصان از اهل بهشت است که ایشان همان شیعیان و محبان علی مرتضی [صفحه ۲۷۷] علیه السلام می باشند. و ناظر باین است قول خدای عزوجل که فرموده ساقیان میکده بهشتی به آنها شراب سر بمهر نوشانند که بمشک مهر کرده اند و عاقلان بر این نعمت و شادمانی ابدی باید به شوق و رغبت بکوشند ترکیب طبع این شراب ناب از عالم بالا است از سرچشمه ائیکه منحصرا مقربان الهی از آن شراب می نوشند: (رزقنا الله و ایاکم انشاء الله). قال الباقر علیه السلام تسنیم اشرف اهل الجنة یشرب به محمد صلی الله علیه و آله صرفا و یمزج لاصحاب الیمین و سایر اهل الجنة. از کتاب نفیس علم الیقین علامه ملا- محسن فیض کاشانی. (ره) حضرت امام محمد باقر علیه السلام که شکافنده علوم اولین و آخرین است در تعریف و توصیف شراب تسنیم فرموده است: شراب تسنیم شریفترین و برترین و عالترین شرابهای اهل بهشت است. این شراب تسنیمی صرف و خالص و نابش مخصوص عقل کل خاتم الانبیاء و الرسل حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است. (البته حضرات ائمه اطهار دوازده امام معصوم اوصیاء قدسین آنحضرت هم از این شراب ناب سهم دارند ولی دیگران سهم ندارند آنحضرت هم از این شراب ناب سهم دارند ولی دیگران سهم ندارند بلکه مزوجش را با صحاب یمین و ابرار میدهند. [صفحه ۲۷۸]

تحقیق عرشی

در نزد اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش علم و حکمت چشمه تسنیم صورت تجسم علم حقیقی خالص توحید اخص خالص الخواصی است یعنی علم خالص حقیقی است با علی مرتبه توحید و مراتب اسمائیه و صفاتی الهیه از جمالیه و از لطیفه و قهریه که اعلی مرتبه کمالیه آن در عقل کلی است که حقیقت محمدیه است چه بعد از حضرت احدیت جلت عظمت اشرف موجودات علی الاطلاق عقل کل است که صاور نخستین و اولین جلوه رب العالمین است. آنطوریکه این حقیقت مقدسه بعمق حقایق میرسد دیگران نمی رسند البته ائمه اطهار (ع) در مقام نورانیت نیز نور واحدند و آنها نیز به اعماق حقایق میرسند. حضرت ختمی مرتبت عقل کل محمد صلی الله علیه و آله در تمام عمرش بکنه مقام عقلش با کسی حرف نزده است و سخن نگفته است. و فی الجمع روی ان رسول الله (ص) ما کلم الناس بکنه عقله قط بلحاظ اینکه علوم حقیقیه لایق هر مزاجی نیست (مثل [صفحه ۲۷۹] غذائی که به بچه نمی توان داد) پس این علم حقیقی که مخصوص عقل کل است از عالم معنی است و چون در آخرت هر معنائی صورتی دارد لذا این شراب تسنیم که صورت آن معنای خالص و علم حقیقی است مخصوص حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی است لذا همانطوریکه روح پیغمبر خاتم ادراک آن علم خالص حقیقی را در دنیا میکرد در آخرت جسم شریف پیغمبر هم از این شراب تسنیم که صورت همان علم حقیقی است بهره ور است و مخصوص پیغمبر اکرم و عترت قدیسین آنحضرت است. شراب تسنیم که از عرش جاری شد بزمین بهشت نمی رسد همین طور علم حقیقی الهی که از صقع ربوبی تنزل کند بزمین اجسام نمی رسد بلکه مخصوص روح کامل محمدی و ارواح طیبه عترت قدیسین آنحضرت است صلوات الله و سلامه علیهم ازلا و ابدا و سرمد. (لطیفه ذوقیه) در کتاب حافظ (قدسی، عزلی بنظر این بنده نگارنده رسید که مطلعش این است: [صفحه ۲۸۰] خوش آمد گل و

ز آن خوشتر نباشد که در دست بجز ساغر نباشد تا آنجا که گوید (بیا ای شیخ در خمخانه ما شرابی خور که در کوثر نباشد) ممکن است در نظر بعضی این بیت باعث تعجب باشد باینکه آن چه شرابی است که در کوثر موجود نباشد. ولی با توجه به تعریف و توصیف شراب تسنیم که اشرف اشربه بهشت است رفع تعجب از این بیت می شود بشرط اینکه بگوئیم لسان الغیب حافظ قرآن این بیت را از لسان خود نگفته بلکه از لسان حضرت ختمی مرتبت و عترت قدیسین آن حضرت بدین نغمه مترنم و این بیت را از زبان معجز بیان آنان سروده است و در این صورت شبهه ای نیست که این گفته عین واقع و بیان حقیقت است چه شراب تسنیم بهتر و عالتر از شراب کوثر است و جز این لطیفه ذوقیه توجیهی که رفع تعجب از این بیت بنماید توجیه دیگر بنظر نمی رسد (خذو اغتم). سه چشمه دیگر در بهشت است که مخصوص سابقین و مقربین که عبادالله حقیقی هستند می باشد. یکی چشمه شربت زنجبیل و دوم چشمه شربت کافور و سوم چشمه شراب طهور است چنانکه در سوره انسان این آیات ثلاث [صفحه ۲۸۱] ناظر به آن است. الاولی قوله تعالی: و یسقون فیها کاسا کان مزاجها زنجیلا به عینا فیها تسمى سلسیلا. آیه ۱۷ و ۱۸. الثالثه و سقاہم ربہم شرابا طهورا. آیه ۲۱. در آیه اولی فرموده آنجا شرابی که طبعش چون زنجبیل گرم و عطر آگین است بآنها بنوشانند در آنجا چشمه ایست که سلسبیلش نامند. و در آیه ثانیه فرموده که ابرار و نیکوکاران عالم در بهشت از شرابی نوشند که طبع آن چون کافور است از سرچشمه گوارائی که بندگان خاص خدا می نوشند که باختیار خودشان هر کجا خواهند جاری می شود. و در آیه ثالثه فرموده خدایشان بآنها شراب طهور بنوشاند. حال باید دانست که چرا اهل بهشت را در ابتداء ورود به بهشت به برخی شراب زنجبیل و به بعضی شربت کافور و به سلسله دیگر شراب طهور نوشانند. اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش و حکمت گفته اند [صفحه ۲۸۲] نظر به اینکه این اشربه مطابق مزاج روح و حالات روحی انسانی آماده و مهیا شده است و مواد جسمانیہ آخرت با جهات روحیه معنویہ مرتبط و ممزوج است پس بدین تغذیه در بهشت مناسب مزاج روح است. لذا چون مقربین اهل محبت الهین هستند و مزاج محبت گرم است و مناسب با گرمی است پس بدین جهت بآنها شربت زنجبیلی دهند تا مشاکل حال و ملایم مذاق ایشان باشد. بده ساقی شراب سلسبیلی بطبع آتش آب زنجبیلی که آن می را مزاج عشق یار است که در جانها از آن صہبا شرار است اما دوم چون مقربین دارای مقام رضا و تسلیم هستند و طبیعت رضا و تسلیم برودت و سکون و طمانینه است و اهل رضا بارد و ساکنند ملایم مذاق ایشان کافور است که سرد و خنک است. بده ساقی می کافور ما را خنک ساز این دل پرشور ما را [صفحه ۲۸۳] شرابی ده ز کافور جمالش که تا آرام گیرم از وصالش اما سوم چون مقربین محبت خالص بخدا دارند و حب دنیا و عقبی را از دل خود بیرون کرده اند و فقط حب و عشق خدا را در دل دارند که در واقع مطہر از ماسوای خداوند هستند پس مزاج روح ایشان تناسب دارد که بایشان شراب طهور بنوشانند چنانکه حضرت امام صادق کاشف حقایق فرمود (یطہرہم عن کل شی سوائہ). از حقایق مجمع البیان طبرسی. می صرف وحدت کسی نوش کرد که دنیا و عقبی فراموش کرد بسودای جانان بجان مشتعل بذکر حبیب از جهان مشغول چنان فتنه بر حسن صورت نگار که با حسن صورت ندارند کار بیاد حق از خلق بگریخته چنا مست ساقی که می ریخته [صفحه ۲۸۴] نشاید به دارو دوا کردشان که کس مطلع نیست بر دردشان الست از ازل همچنانشان بگوش بفریاد (قالوا بلی) در خروش ناگفته نماند که سوره هل اتی که آنرا سوره انسان نیز نامیده اند باتفاق و سنی در حق اهل بیت عصمت علیہم السلام نازل شده است. مقدمه اش این است که حسنین علیہما السلام مریض شدند علی علیہ السلام حسب الامر پیغمبر اکرم صلی الله علیہ و آلہ و سلم نذر کرد که اگر شفا یابند سه روز روزه بدارد و فاطمه و فضه هم نذر کردند چون شفا یافتند همه روزه بگرفتند شب اول فقیری شب دوم یتیمی شب سوم اسیری بر در خانه آمد آنها سبقت جستند در اطعام گدابر دیگران و غذایشان را بگذا دادند و خود به آب افطار کردند و شب دوم و سوم که یتیم و اسیری آمد در خانه باز سهام خود را که مقداری نان جو بود و برای افطار هر سه شب نانشان را بآنها دادند و در آن سه شب سبقت جستند و حرارت محبت خدا را بخرج دادند و در سه روز گرسنگی صبر کردند و هر سه شب به آب افطار کردند لذا آیه نازل شد ما در عوض این اطعام شربت زنجبیلی [صفحه ۲۸۵] به آنها عطا کردیم و چون

صبر کردند این سه روز در مقابل این عمل ما هم به آنها شربت کافور عطا فرمودیم. و خداوند متعال اعمال آنها را که خالصا لوجه الله بود مورد مدح قرار داد و آیه نازل شد (یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا. و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا. انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزا و لا شکورا) آیه ۷ الی ۹ سوره انسان. (فی الانهار الاربعه فی الجنة) قال الله تعالی: (مثل الجنة التي و عدالمتقون فیها انهار من ماء غیر آسن و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من خمره لذه للشاریین و انهار من عسل مصفی) از سوره محمد آیه ۱۵. در بهشت چهار نهر دیگر است که خدای متعال آن را به متقین وعده داده است و به تناسب حال آنان انهار جاریه را آماده و مهیا فرموده است یکی آب خالص و دیگری شیر خالص و یکی عسل مصفی و دیگری خمر است یعنی شراب ناب. اما آب راجع بمردم عوام است که فقط محسوسات و متخیلات و معانی جزئی را درک مینمایند و اما شیر راجع به طبقه بالاتر است که مقداری از معقولات و معانی کلیه را ادراک [صفحه ۲۸۶] می نمایند ولی غوامض و اسرار عالم حقایق را درک نمی نمایند. و اما عسل راجع به طبقه علیا از مردم که دانا که محققین در علوم و حقایق هستند که بحقیقت مقام انسانیت رسیده اند. و اما خمر راجع به اهل توحید خاص الخواصی است که سرمست از تجلیات حق و بمقام فناء فی الله رسیده اند و اثر خمر بهشتی سکر از غیر حق است لذه للشاریین است بلذه مخصوصه شاریین. و الحق عالی گفته است عارف ربانی ملای رومی: ای ساقی جان پر کن آن ساغر پیشین را آن راهزن دلرا آن راهبر دین را آن می که ز دل خیزد با روح بیامیزد مخمور کند جوشش مر چشم خدا بین را آن باده انگوری مر امت عیسی را وین باده منصوری مر امت یاسین را خمهاست از آن باده خمهاست از این باده تا نشکنی آن خم را هرگز نجشی این را آن باده بجز یکدم دلرا نکند خرم هرگز نکشد غم را هرگز نکشد کین را [صفحه ۲۸۷] یکقطره از این ساغر جان تو کند چون زر جانم بفا باده این ساغر زرین را این حالت اگر باشد اغلب به سحر باشد کو آنکه بر اندازد او بستر و بالین را

تحقیق نیر عرشی

گفته شد این چهار نهر بزرگ مطابق آیات مبارکه مذکوره یکی نهر آب خالص و یک نهر شیریکه لم یتغیر طعمه و یک نهر عسل مصفی و یک نهر دیگر خمر بهشتی است. حال می خواهیم با بیان علمی واضحتی محور مناسبات این چهار نهر و چهار چشمه تحقیق و به اسرار آن اشاره ای بنمائیم. اولاً- باید دانست که عالم آخرت و بهشت مثل عالم دنیا نیست که تناسب یا غیر تناسب در خوردن اشربه آن رعایت نشود خوردن اشربه بدون تناسب مزاج در آخرت محال است بلکه تمام خوردنی ها و آشامیدنی های اخروی و بهشتی روی مناسبات و اخلاقیات و سلسله علل است که نمی تواند غیر این باشد. اما آب، آب خالص در بهشت اولاً آب ماده حیات است در [صفحه ۲۸۸] مکونات لکن آب دنیا حیات ابدی نمی بخشد آب دنیا خیلی دوام بدهد درخت و اشجار را یکسال یا بیشتر و یا کمتر است لکن ماء بهشتی که (ماء غیر آسن) است حیات ابدی دارد بلکه همیشگی است بدن هر بهشتی و هر آخرتی سرشته از خاک همین دنیا است برای اینکه در طریقه حقه ای که ما داریم قائل بمعاد جسمانی هستیم چه همین خاک را برمیدارند و بتکامل میرسانند و مولف را رساله مستقله ائیس (در اثبات معاد روحانی و جسمانی از نظر قرآن و برهان و عرفان) پس اصل بدن بهشتی از خاک این عالم است ولی خاک این عالم هرچه باشد و هر چه در تحت قوای طبیعی باقی باشد همیشگی نیست مگر سر دیگری داشته باشد پس باید آب بهشتی بخورد و آب بهشت بریشه این بدن برسد تا این بدن را الی الابد نگهدارد پس فرق این آب بهشتی با آبهای دنیا همین که آب دنیوی حیات ابدی نمی بخشد ولی آب بهشتی حیات ابدی و سرمدی می بخشد و الی الابد زنده و پاینده نگه میدارد. این است که چون آب مقدم بر همه اشیاء است لذا این آب بهشتی در اول انهار ذکر شد (من ماء غیر آسن) که این اثر حیاتی را دارد. اما نهر از لبن که شیر خالص و پاکیزه است علت طبیعی او [صفحه ۲۸۹] این است که انسان اگر چه در دنیا بزرگ شده و از شیر باز شده است اما نسبت بعالم آخرت طفل تازه است و تربیت و تکامل لازم دارد و همانطوریکه از رحم مادر که بدنیا آمد شیر لازم داشت اینجا هم که متولد در آخرت شد و آمد بفضای آخرت شیر لازم دارد لذا

باید شیر تناول کند. اما عسل که (نهر من عسل مصفی) چون مؤمن و اهل ایمان ذائقه‌اش در دنیا همیشه بذکر الهی شیرین بوده است. حضرت سید سجاد علیه‌السلام در دعای خود در پیشگاه الهی عرض میکرد (الهی اذقنی من حلاوه ذکرک) یعنی خدایا بمن حلاوت و شیرینی ذکر خود را بچشان. پس چون ذائقه مؤمن بحلاوت ذکر خدا مانوس است و در آخرت هر معنائی بصورت مجسم می‌شود لذا این حلاوت معنوی باید در آخرت برگردد و منقلب شود بحلاوت صوری و جسمی و از باب تطابق معنی با صورت و تطابق باطن با ظاهر. اما خمر اثر خمر بهشتی این است که انسان را از غیر خدا غافل میکند بعکس خمر دنیوی که انسان را از خدا غافل میکرد اما خمر اخروی سکر عن غیر الله می‌آورد و انسان را از غیر خدا منقطع میکند. [صفحه ۲۹۰] مؤمن حقیقی و موحد واقعی در دنیا یک سکر معنوی داشته است لذا مخصوص اوست شراب خاص اخروی لذا فرمود (وانهار من خمره لذه للشاربین) کدام لذت بالاتر از این لذت است این است که این بیان را نه در آب فرمود و نه در شیر و نه در عسل بلکه فقط در خمر بخصوص فرمود (لذه للشاربین) چون این لذت است که ارزش دارد که از خود بی‌خود می‌شود حتی چنان بی‌خود می‌شود که خدا ملک می‌فرستد چرا شما از نعم بهشتی ملتذ نمی‌شوید و لذت نمی‌برید. عرض میکنند خدایا لذت وجه کریم تو ما را از هر لذتی بی‌نیاز کرد (که چه خوب گفت حافظ قرآن). (سایه طوبی و دلجوئی حور و لب حوض به هوای سر کوی تو برفت از یادم) (و سقا هم ربهم شرابا طهورا) ساقی این شراب خود ذات پروردگار است و لذا فرمود (و سقا هم ربهم شرابا طهورا). مخصوصا پروردگارش این شراب طهور را بآن سرمستان صهبای وحدت و باده نوشان می‌عشق و محبت مینوشاند. [صفحه ۲۹۱] رزقنا الله و ایاکم انشاءالله. تفصیل این حقایق در کتاب شراب ربانی که رساله مستقلة است تحت عنوان (شراب ربانی) مندرج است و آنچه در این مقام بر قلم نگارنده جاری و نگاشته شد بمناسبت شراب تسنیم بود که منبع و سرچشمه آن را ذات اقدس الهی موهبتا و عنایتا بحضرت فاطمه زهرا (س) دختر حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص) بخشیده و عطا فرموده و گفتیم شراب تسنیم اشرف اشربه بهشتی است و سری است در این هبه الهیه که لا- یعلمها الا- الراسخون فی الحکمه و المعرفه. از این جا بیشتر می‌توان به عظمت و رفعت مقام و مرتبه فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها که ام‌الائم بلکه ام‌ایهاست آشنا گردید و آن ملکه ملک و ملکت را بمقام نورانیت شناخت و شناختن فاطمه لاهوتی صفات کار آسانی نیست همانطوریکه معرفت اکتناهی بذات صمدی الهی برای احدی میسر نیست فاطمه مظهر احدیت و صمدیت است و در حقیقت مرات ذات و صفات خدا و آئینه ایزدناماست. پس در آئینه جمال و جلال فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها می‌توان شهود ذات ذوالجلال و صفات کمالیه خداوند متعال را نمود چنانکه در آئینه وجود پدر بزرگوار فاطمه که حضرت محمد مصطفی است می‌توان مظهر اعظم و مجلای اتم ذات و صفات [صفحه ۲۹۲] پروردگار را رویت نمود چنانکه خودش فرمود (و من رانی فقد رای الحق) (کسی کاو بیند آن زیبا شمائل بدیدار خدا گردیده نائل) (نه من گویم که آن میر مصدق بگفتار من رانی قد رای الحق) [صفحه ۲۹۳]

بیان اینکه حضرت فاطمه زهرا (س) میزان و اسوه و قدوه و الگوی قاطبه نسوان و بانوان جهان است تا قیامت و افق آخرت

اشاره

اسوه نسوان بعالم فاطمه آن بمحض دادرسی بر ما همه آن مهین دخت بنی فخر بشر همسر حیدر ولی دادگر جوهر جان رسول مومن در حقیقت کاشف سر و علن عقل کل را ثانی آمد در جهان سر این مطلب اگر خواهی بدان در حدیث آمد که خلاق مجید پیش از آدم نور وی را آفرید چون خدیجه همسر ختم رسل از دل و جان دستیار عقل کل هر چه بودش در جهان مال و منال داد در راه خدای ذوالجلال در عوض دادش خداوند قدیر رمز کوثر معنی خیر کثیر دختری دادش که از قدر و جلال باشد او مرات ذات ذوالجلال [صفحه ۲۹۴] آنکه آمد نامش از حق فاطمه فاطمه آن عرش حق را قائمه فاطمه بر یازده گوهر صدف همسر والای

سلطان نجف فاطمه نام و بتول او را لقب آفرینش را وجود وی سبب فاطمه آن مظهر پروردگار فاطمه کفو ولی کردگار رو بخوان (ام اییها) در خطاب وصفش از قول رسول مستطاب سینه‌اش گنجینه اسرار حق در جهان گفتار او گفتار حق (از صفا تویسرکانی) ذات اقدس احدیت جلت عظمت حضرت ختمی مرتبت عقل کل خاتم الانبیاء و الرسل محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیة و الثناء را بعنوان اسوه و میزان در قرآن معرفی فرموده است کما اشار الیه نص الکتب الالهی لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه آیه ۲۱ سوره احزاب. و همانطوریکه آنحضرت اسوه و میزان است برای اعمال امت اسلامیة نیز اوصیاء قدیسین آن بزرگوار یعنی ائمه اطهار که دوازده نفرند و اول ایشان حضرت امیرالمؤمنین ولی الله اعظم علی مرتضی و آخر ایشان قطب عالم امکان ولی عصر حضرت مهدی الذی یمینه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض والسماء همه در جهان اسلام موازین معرفی شده‌اند لقولهم (نحن الموازین) و از آنجا [صفحه ۲۹۵] که حکمت الهی و عنایت حق تعالی به بندگان خود اقتضاء نموده که برای اعمال رجال مسلمان در ایمان و اعتقاد و اخلاق و رفتار و کردار آنان در تمام شئون کمالیه موازینی وجود داشته باشد نیز برای اعمال نسوان و بانوان اسلامی اسوه و میزانی لازم و ضروری است و آن اسوره و میزان در تمام شئون کمالیه انسانیة علی الاطلاق وجود سیده نساء عالمین من الاولین و الاخرین و لیه الله حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و علی اییها و بعلها و بینها می باشد. چنانکه در روایت آمده که حضرت نبی اکرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه فرموده است دخترم بتو بشارت و مژده میدهم که خداوند متعال تو را بعنوان زن ممتاز و اسوه و الگوی همه زنان جهانیان برگزیده است از بحار الانوار محدث مجلسی ج ۴۳ ص ۳۶. پس بنابراین شبه نیست که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان و اسوه و الگوی جمیع نسوان و بانوان عالمیان است تا قیامت کبری و افق آخرت. و بر عموم زنان مسلمان لازم است که از آن حضرت تبعیت و پیروی نمایند و اعمال آن حضرت را در تمام شئون اعتقادی و ایمانی و اخلاقی و افعالی و آنچه دین مبین اسلام مقرر فرموده و دستور داده علما و عملا رفتار نموده از هر جهت و [صفحه ۲۹۶] هر بابت او را میزان و اسوه و الگوی خود قرار دهند در آن صورت است که سعادت نظام ملکی و ملکوتی خود را تامین و تضمین و در بهشت با حضرت فاطمه زهراء سیده نساء اهل الجنة محشور و قرین و همنشین ملکه ملک و ملکوت فاطمه لاهوتی صفات واقع خواهند گردید چه خدای مهربان با وجود سیده نساء عالمیان اتمام حجت بر کافه نساء قاطبه بانوان اسلامی تا افق آخرت فرموده است و بهمین جهت است که در قیامت اعمال نساء مسلمین و مؤمنین را با اعمال حضرت فاطمه زهرا دختر والا-گهر حضرت خاتم انبیاء و سرور اصفیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می‌سنجند چنانچه اعمال رجال را با اعمال حضرت ولی ذوالجلال علی مرتضی علیه السلام می‌سنجند که علی میزان حق است برای رجال و فاطمه بحکم (زنوا قبل ان توزنوا) هنوز که در همین جهان هستند خود را در همین نشانه خود را بسازد و آدم شود بالفعل و آدم شدن و انسان واقعی گشتن جز از طریق معرفت و تقوی امکان پذیر نیست. فعلیکم بالتقوی و میزان التقوی و لنعم ماقال: [صفحه ۲۹۷] از هوای نفس تقوی جو کمال این است با قوای عقل شوری کن کمال این است و بس زندگی را جاودان خواهی براه دوست باش زنده دل از عشق مولی کن کمال این است و بس جوهر فرد است جان مفروش بر نقد جهان با خدای فرد سودا کن کمال این است و بس از جمال جان حجاب خودپرستی دور ساز حسن خویش آنگه تماشا کن کمال این است و بس دین و دل چون خاکیان بر خاک بازی تا بکی دیده زین پستی به بالا کن کمال این است و بس (خواهی ار انسان شوی اول تو میزان را به بین از خدا تعلیم اسما کن کمال این است و بس (بانوان زهراست) (ع) میزان نیک او را بنگرید در عمل پیرو شوید او را کمال این است و بس) (چون علی و فاطمه میزان اعمال تواند خویش را در پای میزان بین کمال این است و بس) [صفحه ۲۹۸]

حضرت فاطمه زهرا میزان و اسوه و الگوی قاطبه نسوان جهانیان و سرمشق علمی و عملی آنان است تمام شئون کمالیه انسانیة تا قیامت کبری

فاطمه علیها السلام میزان است از حیث اعتقاد بمبدء و معاد زیرا آنحضرت بحکم (انا لله و انا الیه راجعون) مبدء عالم را خدا و سیر نهائی مخلوقات را منتهی بسوی خدا میداند کما اشار الیه نص الکتب الالهی (ان الی ربک الرجعی) آیه ۸ سوره العلق (و ان الی ربک المنتهی) آیه ۴۲ سوره النجم فاطمه زهرا درس معرفت توحیدی و یکتاشناسی را در محضر پدر بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی آموخته و عالیتین درس توحید که محتوای سوره مبارکه توحید است از پدرش تعلیم گرفته و در واقع احدشناس و صمدشناس گردیده است و مافوق سوره توحید در خداشناسی درسی نیست. پس فاطمه زهرا سلام الله علیها بایست میزان خداشناسی برای عموم بانوان جهان باشد چه شناختن خدا بر هر چیز مقدم است (اول الدین معرفته) از نهج البلاغه فاطمه زهرا علیها السلام میزان است از حیث ایمان و ایقان چه آنحضرت اعلی مرتبه ایمان و ایقان را از علم یقین و حق یقین و برد یقین و اجد است پس [صفحه ۲۹۹] شایسته است که میزان ایمان برای قاطبه نسوان در جهان باشد و بر عموم بانوان لازم و واجب است که درس ایمان را از آنحضرت بیاموزند. فاطمه زهرا علیها السلام میزان است از حیث عبادت. از آنجا که حضرتش همیشه مستغرق در بحار احدیت بوده تمام اعمال آن بزرگوار عبادت پروردگار بحساب می آید ولی عبادت فاطمه سلام الله علیها در خصوص نماز و خضوع و خشوعش در پیشگاه معبود خود و شب زنده داری های آن یگانه عابده و عارفه دوران بحد اعلی از حیثه وصف خارج است و در بیان نمی گنجد همین بس که از حسن بصری روایت شده است: (ما کان فی هذه الامه اعبد من فاطمه کانت تقوم حتی تتورم قدمایها) بحار الانوار محدث مجلسی مجلد ۴۳ صفحه ۸۴. یعنی در میان امت اسلامی هیچ کس از فاطمه عبادت کننده تر وجود نداشت زیرا حضرت فاطمه علیها السلام آنقدر بنماز و عبادت می پرداخت که قدمهای مبارکش از کثرت عبادت متورم شده بود. واقعا عبادت آنحضرت عالیتین میزان و سرمشق عملی است برای بانوان جهان چه آن بی بی و ملکه دو جهان تمام کارهایش [صفحه ۳۰۰] عبادت و اطاعت از خدا و برای رضای خدا بوده است و شایسته است که آن بانوی عظمی میزان و الگوی عموم نسوان در عبادت باشد و بر همه بانوان لازم است که نحوه عبادت را در پرستش خدای یگانه در تمام شئون عبادت از آنحضرت بیاموزند. در مورد عبادت حضرت فاطمه (ع) و حس نوع دوستی و خیر خواهی بندگان خدا از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در دوران خردسالی نقل شده که فرموده من شبهای متوالی پیوسته ناظر عبادت و شب زنده داری حضرت مادرم فاطمه (ع) بودم میدیدم او را که یا در حال قیام است یا در حال رکوع است یا در حال سجده و از نماز که فارغ می شود در محراب عبادت به مناجات و دعا می پردازد و همه اش درباره مردم دعای خیر می کند از مادرم سئوال نمودم مادرم چرا نخست ما را که فرزندان هستیم دعا فرمودی جواب داد (یا بنی الجار ثم الدار). فرزندان اول همسایه بعد خانه این در واقع درس ایثار است که حضرت فاطمه سلام الله علیها به مسلمانان داده است مسلمان باید همیشه رعایت خیر خواهی دیگران را نماید نه اینکه همیشه بفکر خیر شخصی خود و عشیره خویش بوده و از غم و درد دیگران بی خبر و بحل مستمندان و مستضعفان در رفع حاجت و نیاز آنان نپردازد والحق نیکو گفته [صفحه ۳۰۱] است حکیم سعدی علیه الرحمه بنی آدم اعضای یک دیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث جود و سخاوت زیرا آنحضرت هم جود و سخاوت علمی دارد و هم جود و سخاوت مالی دارد و هم جود و سخاوت جانی. آن درم دادن سخی را لایق است جان سپردن خود سخای عاشق است نان دهی از بهر حق نانت دهند جان دهی از بهر حق جانت دهند فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث صداقت حضرت فاطمه (ع) جز بصداقت و راستی تکلم نمی فرمود و بدین لحاظ است که صدیقه نامیده شده است همین بس که عایشه دختر ابوبکر در مورد صدق لهجه آن بزرگوار بارها گفته است (ما رایت احدا کان اصدق لهجه منها الا ان یکون الذی ولدها) یعنی من هیچ کس را راستگوتر از حضرت فاطمه (ع) ندیدم مگر پدر او حضرت رسول اکرم (ص) و البته باید چنین باشد چه فاطمه این [صفحه ۳۰۲] صفت و خصلت نیکو را از پدرش ارث برده که اصدق الصادقین است و مصداق (انک لعلی خلق عظیم) است آیه ۴ سوره القلم پس لسان او لسان الله است و دارای مقام عصمت است و خدای متعال در وصف لسان او فرموده (و ما

ينطق عن الهوى ان هوالاوحى يوحى) سوره النجم آيه ۴-۳ آنكه معصوم آمد و پاڪ از غلط او سروس جان وحى آمد فقط فانى از خود گشته و زنده برب ز آن بود اسرار حقش بر دو لب ز آن كلام او كلام حق شده است كآتش اندر دودمان خود زده است چون محمد (ص) مظهر الله شد از جهان غيب حق آگاه شد آنچه فرمايد نباشد از هوا كشف لاهوت است و الهام خدا گرچه قرآن از لب پيغمبر است هر كه گويد نگفت او كافر است [صفحه ۳۰۳] گرچه فرقان از لب آن دلرباست نامه حق است و گفتار خداست و صديقه، در لغت صيغه مبالغه است يعنى بسيار راستگو است صديق كسى است كه هيچگاه دروغ نگفته باشد و پيوسته گفتار او مصدق كردار او باشد. صديق بودن بسيار مقامعالى و والاى است. ذات اقدس رب العالمين در قرآن صديقين را در رديف انبياء و مرسلين توصيف فرموده است لقوله (و من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك و رفيقا) آيه ۶۹ سوره مباركه نساء. يعنى آنانكه خدا و رسول را اطاعت كنند البته با كسانيكه خدا بآنها لطف و عنايت كامل فرموده يعنى پيغمبران و صديقان و شهيدان و نيكو كاران محشور خواهند شد و اينان (در بهشت) چقدر نيكو و رفيقان خوبى هستند. شكى نيست كه حضرت فاطمه سلام الله عليها مصداق صديقه بودن است و واجد مقام عصمت است زيرا آن بانوى معظمه معصومه بتمام شئون فانى فى الحق بوده است يعنى وجودش فانى در وجود حق و علمش فانى در علم حق و قدرتش فانى در قدرت حق [صفحه ۳۰۴] و اراده اش فانى در اراده حق و مشيتش فانى در مشيت حقتعالى بوده است و چنين كس در قبال اراده و مشيت حق تعالى از خود اراده و مشيتى ندارد و او نمى خواهد مگر آنچه مى خواهد (و ما تشاؤون الا ان يشاء الله) آيه ۲۹ سوره تكوير. پس بالبداهه تحقق عصيان در مورد او به هيچ وجه من الوجوه راه ندارد چه معصيت يعنى خلاف اراده تشريعى الهى اراده نمودن و كارى را انجام دادن و فرض اين است كه او اراده اش فانى و مستهلك در اراده خدا است پس بدون شبهه چنين كس مبرى و منزّه از هر گونه خطاء و عصيان و انحراف و لغزش است و مصداق آيه شريفة (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا) آيه ۳۳ سوره احزاب مى باشد. مضافا باینكه فاطمه زهراء صديقه كبرى سلام الله عليها با اتصال تام بمبادى عاليه در مقام كشف تام لاهوتى و علم شهودى حضورى و احاطى به تمام حقايق بوده و به عواقب امور دنيوى و برزخى و اخروى محيط و بصير و آگاه بود و مخصوصا باقوه ملكوتيه و لاهوتيه آنحضرت كه قوى ترين رادع هر خطا و معصيت است اساسا تصور هواى نفسانى و عصيان در ساحت مقدسه زهراى اطهر دختر والا گهر پيغمبر خاتم حضرت محمد مصطفى بضعه [صفحه ۳۰۵] رسول الله صلوات الله عليها و على ابيها و بعلمها راه ندارد پس بنا بر اين فاطمه از هر جهت و هر بابت صديقه و معصومه است. بر عموم بانوان و نساء مسلمات لازم است آنحضرت را تبعيت و پيروي نموده حضرت صديقه را در گفتار و رفتار و تمام اعمال ميزان و اسوه و الگوى خود قرار دهند. و لنعم ما قيل زهرا (ع) گل گلستان عصمت آن ميوه بوستان عصمت آن پرده نشين پرده ناز نامى كن دودمان عصمت رويش كه نشانه از او خلد خورشيد در آسمان عصمت جسمش كه لطيفتر ز جانها بر جسم بود روان عصمت هر جا بزمين قدم گذارد پيداى از او نشان عصمت فرخنده همای اوج عفت پرورده آشیان عصمت [صفحه ۳۰۶] مادر بعفاف او نزاده يك دختر معصومه در جهان عصمت چون او نهاد هيچ زن پا بر پله نردبان عصمت مانده او برون نيامد از پرده امتحان عصمت ناموش خداست آرى آرى اندر كف او عنان عصمت اشعار در ربار ذيل الذكر رار مروج الاسلام (شفیق) سروده است. اى در درج حيا و آيت عظمى بضعه خير الورى و مريم كبرى فاطمه ام الائمة دخت محمد (ص) بهر تو ايجاد گشته سبعة آباء ام كتاب ام فضل ام علومى ام ابیهاات خواند خواجه اسرا نام تو صديقه و بتول و زكيه طاهره منصوره و محدثه عذرا [صفحه ۳۰۷] راضيه مرضيه و تقيه و نقيه همسر حيدر على على و اعلا عالم امكان زنور روى تو روشن خوانده شدى زين سبب به زهره زهرا بهر محبت نعيم گشته فراهم بهر عدويت حجيم گشته مهيا مادر گيتى نزاده همچو تو دختر خادمه در كه تو ساره و حوا نور خدائى و عصمت الله مطلق مادر دو مريمى و مام دو عيسى احمد ثانى توئى و دخت نبوت معدن عفت توئى و كوثر معطى نطق مرا (لم يلد) به بسته و گر نه خواند ميت دخت خالق يكتا من ز كجا و نعت و مدح تو گفتن ذره كجا پى برد به ساحت بيضاء ليك همين نكته در جلالت و قدرت بس بود

از بهر شخص عاقل دانا [صفحه ۳۰۸] اینکه نبوت بیابت حضرت خاتم ختم شد از حکمت خدای تعالی (باز تو داری کتاب وحی الهی گشته در او درج علم جمله اشیاء) (۱) چون سخن اینجا رسید جف قم شد بگذردم و گویم ای حبیب طه لیل قدری و قدر تو مجهول قدر تو نشناختند مردم دنیا (۱) این بیت اشاره است به مصحف حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فی کتاب بصائر الدرجات: عن ابی عبدالله علیه السلام (ان عندنا لمصحف فاطمه علیها السلام و ما یدریم ما مصحف فاطمه قال: مصحف فیه مثل قرآنکم هذا ثلاث مرات والله ما فیه من قرآنکم حرف واحد انما هو شیء املاها الله و اوحی الیهما. قال قلت هذا والله العلم: در کتاب بصائر الدرجات. در حدیث طولانی. از حضرت صادق کاشف حقایق علیه الصلوه والسلام روایت شده که آنحضرت فرموده در نزد ما مصحف حضرت فاطمه [صفحه ۳۰۹] علیها السلام است و مردم چه میدانند مصحف فاطمه (ع) چیست. مصحفی است که سه برابر قرآن است به خدا قسم که از قرآن شما یک حرف در آن نیست آن چیزی است که ذات احدیت آنرا املا- و وحی کرده است بحضرت فاطمه (ع). راوی میگوید گفتم بخدا سوگند این است علم لدنی و موهبتی الهی. علمی که حقیقت است درسی نبود درسی نبود هر آنچه درستیه بود صد خانه پر از کتاب سودی ندهد الا که کتابخانه در سینه بود و نیز در کتاب دلائل الامامه طبری صفحه ۲۷ و ۲۸ عن ابی بصیر قال: سئلت اباجعفر محمد بن علی علیهما الصلوه والسلام عن مصحف فاطمه علیها السلام. فقال انزل علیها بعد موت ابیها قلت ففیه شیء من القرآن فقال ما فیه شیء من القرآن. قلت فصنفه لی قال. له دفنان من زبرجدتین علی طول الورق و عرضه حراوین قلت. جعلت فصاف لی ورقه قال ورقه من در ایض قیل له کن فکان قلت جعلت فداک فما فیه. قال علیه السلام فیه خبر ما کان و خبر ما یکون الی یوم [صفحه ۳۱۰] القیامه و فیه خبر سماء سماء و عدد ما فی السماوات من الملائکه و غیر ذلک و عدد کل من خلق الله مرسل و غیر مرسل و اسمائهم و اسماء من ارسل الیهم و اسماء من کذب و من اجاب و اسماء جمیع من خلق الله من المومنین و الکافرین من الاولین و الآخرین و اسماء البلدان و صفته کل بلد فی شرق الارض و غربها و عدد ما فیها من المومنین و عدد ما فیها من الکافرین و صفته کل من کذب و صفته القرون الاولی و قصصهم و من ولی من الطواغیت و مده ملکهم و عددهم و اسماء الائم و صفتهم و ما یملک کل واحد واحد صفته کبرائهم و جمیع من تردد فی الادوار. قلت جعلت فداک و کم الادوار: قال خمسون الف عام و هی سبعه ادوار فیه اسماء هولاء و هولاء و فیه علم القرآن کما انزل و علم التواتر کما انزلت و علم الانجیل کما انزل و علم الزبور و عدد کل شجره و مدره فی جمیع البلاد. قال ابوجعفر علیه السلام و لما اراد الله تعالی ان ينزل علیها جبرئیل و میکائیل و اسرافیل ان یحملوه فینزلون به علیها و ذلک فی لیله الجمع من الثلث الثانی من اللیل فهبطوا به و هی قائمه تصلی. فمزالوا قیاما حتی قعدت و لما فرغت من صلاتها سلموا علیها [صفحه ۳۱۱] و قالوا السلام الله یقرئک السلام: و وضعوا المصحف فی حجرها. فقالت لله السلام و منه السلام و الیه السلام و علیکم یارسل الله السلام ثم عرجوا الی السماء. فمزالت من بعد صلاه الفجر الی زوال الشمس تقراه حتی اتت الی آخره و لقد کانت علیها السلام مفروضه الطاعه علی جمیع من خلق الله من الجن و الانس و الطیر و الوحس و الانبیاء و الملائکه. قلت جعلت فداک فلن صار ذلک المصحف بعد مضیها، قال دفعته الی امیرالمؤمنین علیه السلام فلما مضی صار الی الحسن ثم الی الحسین علیهما السلام ثم عندا هلم حتی یدفعوه الی صاحب هذا الامر. قلت ان هذا لعلم کثیرا قال یا ابا محمد ان هذا لذی و صفته لک لفی ورقین من اوله و ما وصفت لک بعد ما فی الورقه الثانیه و لا تکلمت بحرف منه ابوبصیر گوید از حضرت امام محمد باقر شکافنده علوم اولین و آخرین علیه السلام در مورد مصحف حضرت فاطمه سلام الله علیها سؤال نمودم حضرت فرمود این مصحف محتوی مطالب و نکاتی است که بعد از رحلت حضرت ختمی مرتبت پدرش بر حضرت فاطمه (ع) نازل شده است. عرض نمودم آیا از قرآن چیزی در مصحف هست: حضرت فرمود نه چیزی از قرآن در آن نیست. گفتم آن را برایم [صفحه ۳۱۲] توصیف فرما. فرمود آن دارای دو جلد از جنس زبرجد احمر است و به اندازه طول و عرض یک برگ می باشد عرض نمودم فدایت شوم توصیف فرما ورقه و برگ آنرا که از چیست، فرمود از در سفید که با گفتن کلمه کن موجود شده است. عرض نمودم فدایت شوم ممکن است بفرمائید چه چیز در آن نگاشته شده است. فرمود محتوی اخبار و چیزهایی که در

ازل بوده و تا ابد و روز قیامت کبری خواهد بود و اخبار هر یک از آسمانها و شماره آنچه در سماوات و عوالم عالیه است از ملائک و فرشتگان و غیر ذلک و عدد هر یک از خلق الله و پیامبران مرسل و غیر مرسل و اسماء ایشان و اسماء اقوام و اممی که سفراء الهی بسوی آنان فرستاده شده اند و اسماء آنان که پیامبران را تکذیب کرده و یا به ایشان گرویده اند و دعوت آنان را اجابت نموده اند و اسماء تمام مؤمنان و کافرین از آغاز خلقت تا پایان آفرینش و اسامی شهرها و خصوصیات و صفت هر بلدی چه در شرق و چه در غرب جهان و عدد مؤمنین در هر شهر و کافرین در هر شهر و صفات و خصوصیات کل کسانی که تکذیب کرده اند و صفات و خصوصیات [صفحه ۳۱۳] اهل قرون اولی و پیشینیان و قصص و داستانهای مربوطه به آنان و اسامی طاغوتیانی که بقدرت رسیده اند و حکومت کرده اند و مدت حکومت و دوران فرمانروائی هر یک از آن طواغیت و زمامداری آنان با مشخصات هر یک از ایشان و تمام روی دادهای واقعه در ادوار و نقل و انتقالاتی که انجام گرفته و همه در آن مصحف حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مندرج است. گفتم فدایت شوم مقدار آن ادوار چند دوره است. فرمود پنجاه هزار سال و آن عبادت از هفت دوره است. در آن مصحف فاطمه علیها السلام است اسامی و نامهای جمیع ما خلق الله و مدت آجال آن ها و صفات اهل بهشت و عدد کسانی داخل بهشت می شوند و عدد اهل ناز و جهنمیان و اسماء هر یک از این دو گروه بهشتی و دوزخی. و نیز در همان مصحف است علم قرآن به همان گونه که نازل شده است و علم تورات به همان گونه که نازل شده است و علم انجیل بهمان گونه که نازل شده است و علم زبور به همان نحو که نازل گردیده است. و در آن مصحف عدد کل اشجار و درختان و عدد مدر و سنگریزه های هر شهر و دیار مندرج است. (و خلاصه چیزی نیست [صفحه ۳۱۴] در قلمرو هستی و وجود از غیب و شهود مگر آنکه در آن مصحف ثبت است). آنگاه حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود چون اراده الهی و مشیت خداوند بر نزول این مصحف بر حضرت فاطمه علیها السلام تعلق گرفت نخست دستور از صقع الوهی صادر شد که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل آن مصحف را برداشته و نازل شوند بمحضر فاطمه زهرا سلام الله علیها. وقوع این نزول در لیل جمعه از ثلث ثانی از شب بود هنگامیکه این سه ملک مقرب الوهی حامل آن مصحف خدمت حضرت فاطمه رسیدند آن حضرت در محراب خود به نماز ایستاده بود آن فرشتگان سرپا ایستاده تا اینکه حضرت نشست و بعد از اینکه از نماز فراغت حاصل نمود آنان بر حضرتش سلام کردند و گفتند ذات اقدس حق تعالی بتو سلام میرساند و سپس آن مصحف را در درمان آن حضرت با احترام گذراندند. حضرت فاطمه فرمود سلام مختص خداست و سلام از سوی خدای است و سلام بسوی خداست و نیز سلام بر شما ای سفراء و رسل الهی. پس از انجام این مأموریت آن فرشتگان بسوی آسمان [صفحه ۳۱۵] عروج نمودند. حضرت فاطمه بعد از نماز صبح تا زوال شمس پیوسته بمطالعه آن صحیفه شریفه مشغول بود تا اینکه بآخر آن مصحف رسید. به تحقیق حضرت فاطمه واجب الطاعه است و اطاعت آن حضرت بر جن و انس و بر طیر و وحش و بر تمام ملائک و جمیع خلائق علی الاطلاق واجب و لازم است. راوی عرض کرد فدایت شوم بفرمائید آن مصحف بعد از حضرت فاطمه به چه کسی انتقال یافت. امام باقر علیه السلام فرمود حضرت فاطمه آن مصحف را به امیرالمومنین علی علیه السلام داد و حضرت علی مرتضی آن مصحف را بحضرت امام حسن مجتبی و سپس آن مصحف به امام حسین (ع) منتقل و بعد آن مصحف نزد اهلش باقی ماند تا اینکه به صاحب این امر واگذار کند. راوی میگوید عرض کردم واقعا این علم بسیار قابل اهمیت است چه تمام محتوای آن اسرار آفرینش است. حضرت فرمود ای ابا محمد آنچه را که من از این مصحف برای تو توصیف نمودم در دو ورق اول آن بود و من آنچه در ورق دوم بود برای تو بیان ننمودم حتی یک حرف از آن را برای تو نگفتم. (معلوم می شود حضرت [صفحه ۳۱۶] استعداد ادراک بیش از آن را در راوی که ابوبصیر است ندیده است). مصحف حضرت فاطمه علیها السلام که علم ازل و ابد و حقایق و وقایع گذشته و آینده تا قیامت در آن منظوی است یکی از منابع و مصادر علوم اهل بیت عصمت و معادن حکمت علیهم السلام است این مصحف در این عصر و در این زمان بدون شک نزد حضرت بقیه الله خاتم الاوصیاء مهدی ولی عصر ارواحنا له الفداء می باشد و اوست که صاحب امر است علامه مجلسی روایتی در کتاب بحار نقل کرده است از

حضرت امام صادق علیه السلام که فرموده است در مورد حضرت فاطمه سلام الله علیها (هی الصدیقه الکبری و علی معرفتها دارت القرون الاولی). قرون اولی دوران تمام انبیاء و اوصیاء و امم آنان حتی قرن خاتم انبیاء که خیر القرون است شامل می باشد خداوند متعال هیچ یک از انبیا و رسل را مبعوث نفرمود مگر اینکه آنها به فضائل و کمالات حضرت فاطمه و محبت او اقرار کنند. مطابق براهین عقلیه و نقلیه افضلیت و اشرفیت حضرت صدیقه کبری بعد از پدرش حضرت محمد مصطفی و شوهرش [صفحه ۳۱۷] حضرت علی مرتضی صلوات الله علیهم ثابت و مبرهن و مسلم است کافی است در تائید این مطلب حدیث شریف منقول از حضرت امام صادق علیه السلام لقوله لولا ان الله تعالی خلق امیر المؤمنین علیه السلام لم یکن لفاطمه کفو علی وجه الارض آدم فمن دونه. از بحار الانوار مجلسی ج ۴۳ حضرت امام صادق کاشف حقایق فرمود اگر ذات اقدس خداوند متعال وجود ولی ذوالجلال علی مرتضی امیر اهل ایمان را نیافریده بود در صفحه ارض عالم امکان برای فایمه زهرا کفوی وجود نداشت. للعالم الربانی و الحکیم الصمدانی آیت الله حاج شیخ محمد حسین الاصفهانی مشتهر به کمپانی در ثناء و نعت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها. ناطقه مرا مگر روح قدس مدد کند تا که ثنای حضرت سیده نساء کند وهم باوج قدس ناموس اله کی رسد فهم که معت بانوی خلوت کبریا کند فیض نخست و خاتمه نور جمال فاطمه چشم دل از نظاره در مبدء و منتهی کند [صفحه ۳۱۸] صورت شاهد ازل معنی حسن لم یزل وهم چگونه وصفت آئینه حق نما کند مطلع نور ایزدی مبدء فیض سرمدی جلوه او حکایت از خاتم انبیاء کند بسمله صحیفه فضل و کمال معرفت بلکه گهی تجلی از نقطه تحت (با) کند دایره وجود را نقطه ملتقی بود بلکه سزد که دعوی او کشف الغطا کند عین معارف و حکم بحر مکارم و کرم گاه سخا محیط را قطره بی بها کند لیل قدر اولیاء نور نهار اصفیاء صبح جمال او طلوع از افق علا کند بضعه سید بشر ام ائمه غرر کیست جز او که همسری باشد لافتی کند و حس نبوتش نسب جود و سخاوتش حسب قصه ای از سخاوتش سوره (هل اتی) کند دامن کبریای او دسترس خیال نی پایه قدر او بسی پایه بزیر پا کند [صفحه ۳۱۹] لوح قدر بدست او کلک قضا به شست او تا که مشیت الهیه چه اقتضا کند عصمت او حجاب او عفت او نقاب او سر قدم حدیث ازان سترو از آن حیا کند نفحه قدس بوی او جذبه انس خوی او منطق او خبر ز (ما یطق عن هوی) کند قبله خلق روی او کعب عشق کوی او چشم امید سوی او تا به که اعتنا کند (مفتقرا) متاب رو از در او به هیچ سوز آنکه مس وجود را فضا او طلا- کند حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث عرفان و معرفت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث عدل و عدالت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث عفاف و عفت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث شهامت و شجاعت [صفحه ۳۲۰] حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث همت و مناعت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث حلم و متانت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث احسان و عطوفت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث مهر و شفقت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث رضا بقضاء خدا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث رجاء و اثق بخدا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث خشیت و خوف از خدا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث توکل و اتکا بخدا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث اشتیاق بلقا خدا [صفحه ۳۲۱] حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث عشق و علاقه بخدا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث اشتیاق بموت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث بی اعتنائی بدنیا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث بی اعتنائی بزینت دنیا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث بی اعتنائی بمال دنیا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث جهان بینی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث امور خانه داری حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث امور شوهر داری حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث اخلاق جمیله و صفات کمالیه انسانیه چه آنحضرت انسان کامل [صفحه ۳۲۲] است و مکتب او مکتب انسان سازی است. ابعاد و شئون کمالیه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از حیث حصر خارج است و آنچه بعنوان میزان بودن آنحضرت اشاره شد هر یک از آن فرازا را

شواهدی است که بیان آن مشروحا از وسع این رساله بیرون است (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل) از جمله آن ابعاد میزان بودن آن ملکه ملک و ملکوت است برای نسوان و بانوان مسلمان جهان از جنبه مادری و تربیت اولاد زیرا آنحضرت فرزندان تربیت نمود مانند امام حسن و امام حسین و زینب و ام کلثوم که هر یک موجب ابقای دین و حافظ کیان قرآن و نگهبان اسلام و مروج آئین و شریعت و سنت حضرت خیرالانام بودند. آن فرزندش حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بود که دست پرورده آغوش عصمت و تربیت شده دامن فاطمه و شیرخورده مکتب وحی و تنزیل و در عین خود دارای مقام ولایت کلیه مطلقه و مظهر عالم السر و الخفیات است. امام حسن مجتبی علیه السلام دومین نیر برج ولایت و اختر فروزان امامت اطرافیان خود را که محور او بودند همه [صفحه ۳۲۳] را می شناخت و میدانست که آنها برای نصرت دین خدا و یاری آن حضرت حاضر بمبارزه و جنگ با دشمن دین نیستند میدانست که آنها مردم خیانتکاری هستند مضافا اینکه میدید سر لشکرهاش هر شب دارند بلشکر دشمن دین یعنی معاویه بن ابی سفیان ملحق می شوند و هیچیک از آنها اهل وفا نمی باشند و اگر چنانچه حضرتش بمبارزه و جنگ پردازد در اولین مرحله خون یک عده شیعه بخاک ریخته می شود. و از طرفی معاویه پیشنهاد صلح نموده است و قراردادی در میان گذاشته که ظاهرا به نفع اسلام و مسلمین است گرچه حضرت میدانست که پیشنهاد مصالحه بر اساس مکر و خدعه و سیاست شیطانی است. و معاویه نیرنگ باز کسی نیست که بر طبق قرارداد عمل کند. اما امام علیه السلام مصلحت نظام کل را در حفظ و بقای اسلام جز کنار آمدن با معاویه و مصالحه با او غیر این ندید لذا ناچار بمصالحه پرداخت و این خدمت بزرگی بود که آنحضرت برای حفظ دین در زمان خود نمود (حسن از صلح شد دین را نگهبان) در این مقام مناسب دیدم عین کلام امام حسن علیه السلام [صفحه ۳۲۴] را در حکمت و سر مصالحه اش ذکر نمایم در کتاب احتجاج طبرسی که از کتب معتبره است چنین روایت شده است: لما صالح الحسن ابن علی بن ابی طالب علیهما السلام معاویه ابن ابی سفیان علیهما العتته دخل علیه الناس فلامه بعضهم علی بیعته. قال علیه السلام و یحکم ما تدرون و ما عملت والله للذی عملت لشیعتی خیر مما طلعت علیه الشمس او غربت الا تعلمون انی امامکم و مفترض الطاعته علیمک و احد سیدی شباب اهل الجنته بنص من رسول الله (ص) علی. اما علمتم ان الخضر لما خرق السفینه و اقام الجدار و قتل الغلام کان ذالک سخطا لموسی بن عمران اذ خفی علیه وجه الحکمه فی ذالک و کان ذالک عندالله حکمه و صوابا الحدیث. چون حضرت امام حسن مجتبی فرزند حضرت علی ابن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیهما با معاویه بن ابی سفیان لعنته الله علیهما مصالحه کرد مردم آنحضرت را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند (که چرا با او صلح نمودی) حضرت فرمود وای بر شما شما نمی دانید من چه کار خیری انجام داده بخدا قسم آنچه من انجام داده ام نفع آن بهتر و بیشتر است از آنچه آفتاب جهان تاب بر آن اشراق دارد و می تابد آیا شما نمیدانید که من امام معصوم و [صفحه ۳۲۵] واجب الطاعه شما هستم و یکی از سیدان اهل بهشت می باشم مطابق نص روایت از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله: آیا شما نمیدانید که آنچه خضر انجام داد از سوراخ کردن کشتی و بپا داشتن آن دیوار و کشتن آن غلام و این کارهای خضر موجب سخط و غضب موسی بن عمران گردید و حال آنکه انجام این امور عین صواب و حکمت بود عندالله تعالی تا آخر کلام آن بزرگوار در این مورد: مفاد بیان حضرت امام مجتبی علیه السلام این است که این کار را من به نفع اسلام انجام دادم و مقتضای حکمت الهی همین بود که من طبق آن عمل کردم بنابراین جای اعتراض بر عمل امام معصوم که حجت خدا است و اراده و مشیت او فانی در اراده و مشیت حق تعالی است نیست و کسی را این اجازه نیست که چون و چرا در امور مربوطه بمقام ولایت کلیه مطلقه نموده و بر افعال او اعتراض نماید و یا العیاذ بالله او را مورد ملامت قرار دهد چه اعتراض بر امام معصوم اعتراض بر خدای حکیم است امام مظهر خدائی است که (لا یسئل عما یفعل) آیه ۲۳ سوره انبیاء زیرا خدا آنقدر کارش حکیمانه است که جای پرسش از او نیست. فافهم امام مظهر علم خداست امام مظهر حلم خداست امام مظهر قدرت خداست امام مظهر اراده و مشیت خدا است (و ما [صفحه ۳۲۶] تشاؤون الا- ان یشاء الله) آیه ۲۹ سوره تکویر ظهور حلم حق سبط پیغمبر (ص) سرور جان زهرای مطهر (ع) علی را وارث او رنگ شاهی حسن آئینه حسن الهی شهی کز

حلم او گاه تصور خرد غرق است در بحر تحیر به ساحل کس رسیدی کشتن دین نه لنگر بودیش آن حلم و تمکین توانائی که گر گشتی مصمم دمی بر همزدی اوضاع عالم زمین را آسمان کردی به ایما برآوردی ثری را بر ثریا بدان قدرت ز دشمن هر چه دیدی تحمل کردی و بر جان خریدی به خصم از صلح پاس دین بود که پاس دین به عهد وی چنین بود [صفحه ۳۲۷] (حسن از صلح شد دین را نگهبان حسین از جنگ روتق داد بر آن) دو دستند این دو از حلم و شهادت گرفته رایت دین تا قیامت مر این دو ملک دین را شهریارند به عرش پاک یزدان گوشوارند حسن را درد و محنت از برادر اگر افزون نباشد نیست کمتر جراحاتی که از شمشیر و خنجر شهید کربلا را بد به پیکر حسن را بر جگر بودی بس افزون ز تیر طعنه آن مردم دون به جز نعش حسن نعشی بدوران نگشت از بعد کشتن تیرباران فرزند دیگری که تربیت شده دامن عصمت فاطمه زهرا سلام الله علیهما می باشد او شاه لب تشنگان سرور و سالار شهیدان سلطان عشق امام الکونین حضرت امام حسین علیه السلام است. آن حسینی که سبط الرحمته و فطیم النبوه و ربیب العصمه [صفحه ۳۲۸] است. آن حسینی که دارای مقام ولایت کلیه مطلقه است آن حسینی که سومین نیر برج ولایت و امامت است. آن حسینی که محیی دین و زنده کننده اسلام و مبقی قرآن است آن حسینی که درس عرفان و معرفت در دعای عرفه بما آموخته است. آن حسینی که درس ایمان و تقوی درس همت و عزت و شرافت و حمیت و غیرت و درس وفا و نصرت دین خدا را در صحنه کربلا بما آموخته است. آن حسینی که درس محبت و عشق بازی با خدا و فداکاری در راه خدا برای حفظ دین خدا بما آموخته تا آنجا که جان خود و فرزندان خود را در راه وصال و لقاء دوست باخته و فدا کرده است و به نغمه (ترکت الخلق طرافی هواکا) مترنم آمده است. حسین ابن علی آن مظهر عشق که شد مشفق همی از مصدر عشق براه عشق حق جان را فدا کرد گذشت از اکبر و از اصغر عشق [صفحه ۳۲۹] چو شد غرق یم عشق الهی بشد سیراب هم از خنجر عشق زمین کربلا عرش خدا شد چو شد مدفون آنجا پیکر عشق ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه که به رادمردان و باهمتان و آنها که دارای عزت نفس و مناعت طبع بوده اند اشاره می کند و در راس همه نام امام حسین علیه السلام را می برد عبارت ابن ابی الحدید این است. سید اهل الالباء الذی علم الناس الحمیته و الموت تحت ضلال السیوف هو ابو عبدالله الحسین ابن علی (ع) الذی قد عرض علیه الامان واصحابه فانف من الذل. یعنی سید و آقا و رئیس اهل اباء و سرور همه رادمردان و آزادمنشان او که گوی سبقت را در مقام همت الی از همه عالمیان ربوده و او که درس حمیت و غیرت و شرافت و عزت بتمام جهانیان آموخت او که مرگ و شهادت را سعادت و زندگی با ستمکاران را ذلت و نکبت دانست او که به او و اصحاب و یارانش پیشنهاد امان دادند نپذیرفت و حاضر نشد زیر بار ذلت برود آن آقای بزرگوار همانا حضرت ابی عبدالله الحسین شیر بچه حیدر کرار فرزند حضرت علی مرتضی است. [صفحه ۳۳۰] از این به بعد عین کلام امام حسین علیه السلام را که در کربلا روز عاشورا ندا در داد و به تمام جهانیان اعلام کرد که من هرگز ذلیل نمی شوم این جمله حضرت را ضمن عبارت خود می آورد بیان امام علیه السلام این است (الا- ان الدعی بن الدعی قدر کزین اثنتین الذلته و السلته هیهات منالذلته یا بی الله ذالک لنا و رسوله و المومنون و حجور طابت و طهرت و انوف حمیته و نفوس ایته من ان توثر طاعته اللثام علی مصارع الکرام). از کتاب لهوف. مردم عالم بدانید و تمام جهانیان همه آگاه باشید ناکس فرومایه زنزاده پسر زنزاده عیب الله بن زیاد به من پیشنهاد امان داده و مرا بین دو امر مخیر ساخته است که یکی از این دو امر را انتخاب نمایم یا تن بکشتن بدهم و یا تسلیم شوم ولی من هرگز ذلیل نمی شوم نه خدا راضی است بذلت ما و نه رسول او و نه آنها که اهل ایماند و نه دامنهاییکه که مرا پرورش داده و تربیت نموده اند دامن پاکی که مرا پرورده و تربیت کرده اباء و اجتناب دارد که دست پرورده او ذلت را اختیار کند خاندان شرف و عزت ذلیل نخواهند شد. من که در دامن فاطمه زهرا اطهر دختر والا گهر پیغمبر پرورش یافته ام کجا حاضر من بذلت بدهم (هیاهات منالذلته) [صفحه ۳۳۱] مردم آزادی خواه تن بخواری نمیدهند و اطاعت مردم پست را نپذیرند این درسی است که امام حسین علیه السلام به عموم مسلمین و تمام ملل اسلامی میدهد که مسلمان نباید هرگز ذلیل و تسلیم بیگانه شود. این درس (هیاهات منالذلته) بحمد الله در عصر ما در نظام جمهوری اسلامی در ایران مرکز شیعیان غیور و با همت برهبری حضرت امام خمینی

رضوان الله تعالى علیه عملی گردید و ملت با ایمان ایران به تبعیت از آن نابغه دهر و مظهر شرف خود را از زیر بار ذلت و استعمار و استثمار بیگانگان با نهضت و قیام خود نجات دادند و پیروز گردیدند این درس امام حسین علیه السلام بایست پیوسته نصب العین باشد اگر مسلمانان جهان سرمشق از ایرانیان بگیرند و از درس امام حسین علیه السلام پیروی نمایند این درس آزادی است درس حریت است درس شرافت است درس عزت است درس سیادت است. خداوند توفیق عمل به آن را بتمام ملل اسلامی عنایت فرماید و مسلمین را در سایه تعالیم عالیّه امام حسین علیه السلام سرافراز و آقای جهانیان گرداند امام حسین است که اسلام را زنده کرد و به تمام جهانیان درس عزت و شرف آموخت. [صفحه ۳۳۲] دو فرزند دلبد دیگر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها یکی حضرت زینب کبری و دیگری ام کلثوم علیهما السلام می باشند که هر دو تربیت یافته دامن عصمت زهرا ی اطهرند. این هر دو نفر دختران ملکه ملک هر دو همسفر با برادر بزرگوارشان امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا بودند و در نهضت و قیام حضرتش شرکت داشتند و بعد از شهادت آن حضرت دنباله رسالت سالار شهیدان را گرفته ادامه دهنده مقصد برادر که احیای دین و ابقای اسلام بود از هدف آنحضرت پیوسته تعقیب نمودند و چون بکوفه و شام رهسپار شدند خطبه های این دو خواهر والا گهر مانند بمب اتم کاخ ابن زیاد و یزید را لرزاند مخصوصاً خطبه قهرمان کربلا زینب کبری سلام الله علیها در مجلس یزید پلید و مرکز حکومت او زینب کبری سلام الله علیها در مجلس یزید پلید و مرکز حکومت او زینب کبری دخت رشید و شجاع فاطمه زهرا (س) دربار یزید ملعون ازل و ابد را متزلزل ساخت. (مولف را نسبت به عظمت حضرت طینب علیها السلام رساله مستقله ایست). زینب در آن خطبه کوبنده اش داد سخن داد و در پایان خطبه اش یزید را مخاطب ساخته چنین فرمود (فکد کیدک واسع سیک و ناصب جهدک فوالله انک لا تمحو ذکرا ولا تمیت وحینا و [صفحه ۳۳۳] لا تدرک امدنا و لا ترخص عنک عارها و هل رایک الا فند و ایامک الا عدد و جمعک الا- بدد یوم یناد المناد الا- لعنته الله علی الظالمین فالحمد لله رب العالمین الذی ختم لاولنا بالسعاده و المغفره و لاخرنا بالشهاده و الرحمته ونسئل الله ان یکمل لهم الثواب و یوجب لهم المزید و یحسن علینا الخلافه انه رحیم و دود و حسبن الله و نعم الوکیل) ای یزید آنچه می توانی مکر و فریب خود را به کار زن و آنچه می توانی سعی و کوشش کن اما بخدا سوگند که تو نمی توانی نام ما را از بین ببری (ثبت است برجریده عالم دوام ما). یزیدا تو نمی توانی اشراق وحی ما را که تجلی خداست خاموش گردانی بدین وسیله به آرزوی دلت که محو نور قرآن است بررسی یزیدا تو نمی توانی این ننگ و عار را از دامن خود پاک نمائی یزیدا آگاه باش که رای و اندیشه تو بسیار ضعیف است و دودمان زندگیت بزودی سپری میگردد و جمع تو پراکنده می شود روزی که منادی الهی ندا در دهد که لعنت ازل و ابد بر ستمکاران باد. حمد و ستایش پروردگار جهانیان را که ابتدای کار ما را به سعادت و مغفرت قرار داد و پایان آنرا به شهادت و رحمت ختم [صفحه ۳۳۴] فرمود ما از صقع الوهیت مسئلت می نمائیم و از خداوند متعال می خواهیم که ثواب و رحمت خویش را بر شهیدان ما تکمیل فرماید و اجر و مزد آنان را افزون سازد و خلافت و جانشینی ما را حسن و نیکو قرار دهد که او رحیم مطلق و مهربانست و ما را خدا کافی است که او نیکو و کیلی است. زینب کبری سلام الله علیها در مجلس یزید در مجلسی که لشکری و کشوری و شخصیه های دیگری حضور دارند این بانوی عظمی در نهایت شهامت و با کمال جرئت در حالیکه اسیر است در حالیکه بازویش بریسمان بسته است با اینحال با منطق معجز آسا خطابه اش سحر یزید پلید را باطل و او را رسوا کرد و او را مورد توبیخ قرار داد فرمود ای فرزند طلقاء اگر چه وضع روزگار مرا در شرائطی قرار داده که با تو سخن بگویم اما من تو را کوچک می شمرم و مورد سرزنش بسیار و توبیخ فراوان میدانم تو جنایت بزرگی مرتکب شدی و ننگی ابدی بر دامن خود زدی و خود را تا قیامت مورد لعنت قرار دادی. آری زینب کبری تربیت شده مکتب مادر بزرگوارش فاطمه زهرا است این شهامت این شجاعت این لسان معجزه آسا همه را از مادرش ارث برده او مظهر مادرش زهرا ی اطهر است و باید [صفحه ۳۳۵] چنین باشد مگر حضرت فاطمه زهرا نبود که در مقام احتجاج با ابوبکر خلیفه غاصب او را مورد توبیخ قرار داد و منطق کوبنده فاطمه زهرا او را رسوا کرد پس از آنچنان مادری چنین دختری بوجود آمدن جای تعجب نیست آری حضرت فاطمه زهرا

سلام الله علیهاست که در دامن عصمتش امام حسن مجتبی و امام حسین شهید کربلا- و زینب کبری و ام کلثوم تربیت و پرورش یافته‌اند و شیر از پستان چنان مادری مکیده‌اند و هر یک به نحوی دین خدا را نصرت و یاری نموده‌اند چنانچه سابقا اشاره شد (حسن از صلح شد دین را نگهبان حسین از جنگ رونق داد بر آن) همین طور دو دختر حضرت فاطمه زهرا حضرت زینب و ام کلثوم هر یک بنوبه خود خدمت خود را به اسلام و قرآن و حفظ و بقای دین خدا نمودند و تمام این خدمات انجام شده از حضرت فاطمه زهرا نشأت گرفته چه او است که سرچشمه فیض الهی و کوثر محمدی و مصداق خیر کثیر نامتناهی است و اوست که مخزن علم و حکمت و منبع کل کمالات و فضائل است و اوست که مخزن علم و حکمت و منبع کل کمالات و فضائل است و اوست که محرم حرم خاص اسرار الوهی است صلوات الله علیها و علی اییها و بعلمها و بنیها ازلا و ابدا و سرمدا. در این مقام مناسب دیدم اشعار در ربار ذیل را ذکر نمایم. [صفحه ۳۳۶] ای حرم خاص خداوند گار دست خداوند ترا پرده‌دار مهر جبین زهره زهرا توئی روشنی ماه و ثریا توئی از همه نسوان جهان برتری آن همگان دیگر و تو دیگر ام اب و بضعه خیر الانام مادر دو رهبر صلح و قیام همسر محبوب امیر عرب خلقت پیدا و نهان را سبب خوانده خدا عصمت کبری ترا گفته نبی ام اییها ترا ابن و ابت تاج سر عالمند نسل تو سادات بنی آدمند مادر تو اشرف زنهاستی دختر تو زینب کبراستی چیست حیا ریشه دامن تو کیست ادب بنده فرمان تو پاک بود دامن از هر گناه آیه تطهیر ز قرآن گواه [صفحه ۳۳۷] عالمه و نابغه روزگار عارفه و عابده کردگار مانده ز علم تو علی در شگفت آنکه کمالش همه عالم گرفت شرم و ادب از ادب شرمسار گوش تو را عقل و خرد گوشوار رشته تو رشته نظم جهان سینه تو مخزن راز نهان وقت خورش و وقت مناجات تست شاد پیمبر ز ملاقات تست کس نبرد راه به سامان تو جز پدر و شوهر و یزدان تو هم ز پی عرض ادب گاه گاه یافته جبرئیل در آن خانه راه خانه تو گلشن مهر و وفا مکتب تو مکتب صدق و صفا نیست عجب گر به چنین مکتبی تربیت آموخته چون زینبی (ع) [صفحه ۳۳۸]

خطبه غراء حضرت فاطمه زهرا (س) در مسجد مدینه

اشاره

روی عبدالله بن الحسن علیه السلام باسناده عن آبائه علیهم السلام انه لما اجمع ابوبکر علی منع فاطمه علیها السلام فذكر و بلغها ذالك لاثت خمارها علی راسها و اشمطت بجلبابها و اقبلت فی لمتة من حفدتها و نساء قومها تطا ذیولها ما تخرم مشیتها مشیته رسول الله صلی الله علیه و آله حتی دخلت علی ابی بکر و هو فی حشد من المهاجرین والانصار و غیر هم فنیطت دونها ملاعه فجلست ثم انت انتة اجهش القوم لها بالبكاء فارتج المجلس ثم امهلت هنیته حتی اذا سکن نشیج القوم و هدات فورتهم. افتتحت الکلام بحمدالله و الثناء علیه و الصلوة علی رسول الله اییها (ص). فعاد القوم فی بکائهم فلما امسکوا عادت فی کلامها [صفحه ۳۳۹] فقالت علیها السلام الحمد لله علی ما انعم و له الشکر علی ما الهم و الثناء بما قدم من عموم نعم ابتداها و سبوغ آلا اسداها و تمام من و الاها. جم عن الاحصاء عددها و نائی عن الجزاء امدھا و تفاوت عن الادراک ابدھا و ندبھم لا سترادتها بالشکر لا تصالھا و استحمد الی الخلاق باجزالھا و ثنی بالندب الی امثالھا. و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له کلمته جعل الاخلاص تاویلھا و ضمن القلوب موصولھا و لها و انار فی الفکر معقولھا. المتع من الابصار روئیته و من الالسن صفته و من الوهام کیفیته. ابتدع الاشیاء لا من شیء کان قبلھا و انشأها بلا احتذاء امثلته امثلھا کونها بقدرته و ذراھا بمشیته من غیر حاجته منه الا تکوینھا و لا فائده له فی تصویرھا الا تثبیتا لحکمتھ و تنبیھا علی طاعته و اظهارا لقدرته و تعبدا لبریته و اعزازا لدعوته ثم جعل الثواب علی طاعته و وضع العقاب علی معصیه زیاده لعباده عن نعمته و حیاشته منه الی جنته. عبدالله بن حسن علیهما السلام باسناد خود از پدران بزرگوارش روایت نموده که چون ابوبکر بر منع فذک ملک متصرفی فاطمه علیها السلام عزم و تصمیم گرفت و دستور داد که [صفحه ۳۴۰] دست آنحضرت را از ملکی که پدرش

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدخترش فاطمه زهرا را اطهر (س) بخشیده است کوتاه نمایند. این خبر به سمع مبارک ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها رسید و او غرض سیاسی پسر ابوقحافه ابوبکر را میدانست لذا آن بی بی عالم برای احقان حق خود خود و برای محکوم کردن ابوبکر که کرسی خلافت را غصب نموده و حکومتش برخلاف قانون است و شایستگی و لیاقت خلافت ندارد، مخصوصا برای ابطال حکومت وقت وظیفه شرعی و قانونی خود را در این دانست که خود رسماً در مقام احتجاج با ابوبکر برآید لذا نخست حضرتش مقنعه و سرپوش خویش را بر سرافکند و خود را در چادر عفت و عصمت طبق دستور شریعت پیچیده و مجتعا با گروهی از بانوان اقوام و خویشاوندانش در حالی که خدمتگذاران در خدمت آنحضرت بودند بجانب مسجد براه افتاد و چنان با وقار و سکینه راه میرفت که گوئی مشی او عینا راه رفتن پدرش حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تا اینکه فاطمه سلام الله علیها وارد مسجد شد در این موقع ابوبکر در مسجد نشسته بود و گروهی از مهاجرین و انصار بر گردش جمع شده بودند. [صفحه ۳۴۱] آنگاه برای دور ماندن حضرت فاطمه علیهما السلام از دیدگاه نامحرمان و حضار در مسجد مخصوصا بی درنگ پرده ای در مسجد آویخته شد و حضرت فاطمه با زنان همراهش همه در پس آن پرده آویخته قرار گرفتند. در ابتدا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام صدای خود را به ناله ای دلخراش و سوزناک بلند کرد بر اثر این ناله مسجد لرزید و حاضرین همه بگریه افتادند سپس لختی سکوت نمود تا مجلس حال آرامش بخود گرفت و فریادها و همه ها به سکوت گرائید حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که خود را با حمد و ستایش خداوند متعال و درود بر حضرت رسول الله پدر بزرگوارش آغاز نمود بار دیگر ناله ها و امواج ناله ها و ضجه ها و نعره ها به اوج خود رسید (بطوریکه فریاد و شیون زن و مرد قابل جلوگیری نبود دختر گرامی خاتم الانبیاء (ص) که دید مردم از گریه و ناله آرام نمی گیرند با ولایت مطلقه خود امر به سکوت داد نفسها در سینه حبس شد و حال آرامش در مردم قرار گرفت آنگاه دختر والا گهر پیغمبر (ص) بدین گونه به سخنرانی و کلام معجز نظام خود ادامه داد. فقالت علیها السلام: الحمد لله علی ما انعم و له الشکر علی ما [صفحه ۳۴۲] الهم الخ. خدای متعال را در قبال آنچه بما انعام فرمود و ارزانی داشت سپاسگذار و شاکرم و ثنا و حمد و شکر او را مینمایم هر چند در برابر نعمتهای نامتناهی و عطایای فراوان او که از حیطه احصاء و شمار بیرون است در توان هیچکس نیست که از عهده حمد و شکرش بدر آید (جز اینکه اعتراف بعجز خود از شکر و ثنای او به نماید). نعمت بار خدایا ز عدد افزون است شکر انعام تو هرگز نکند شکرگذار شکر بی نهایت و سپاس و ستایش ذات کل الکمالی را که با الهامات خود درس شکر گذاری و سپاس گوئی بما آموخت و ما را موصف بحمد و ثنای خود فرمود. (آن خدای یکتاست که سزاوار حمد و ثناء است و بس و هیچ کس غیر از خدا استحقاق ثنا و ستایش ندارد زیرا حمد و ثناء در اداء کمال و عدم نقص است و شکر در برابر نعمت است.) و آن خداست که بالذات و بالاصاله مستجمع جمیع کمالات است و آن خداست که از هر گونه نقص و عیب منزّه و مبری است و آن خداست که صاحب هر نعمت و بخشنده هر نعمت است پس [صفحه ۳۴۳] اختصاص حمد و ثناء و سپاس و شکر به برهان عقلی برای ذات بی همتای الوهی ثابت و مسلم و محقق است و کلام حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در این خطبه عرشیه متکی به برهان است.) آنگاه در تعقیب حمد و شکر خود نسبت بذات الوهی نیز در مقام اقرار به یگانگی ذات احدیت جلت عظمت. دختر حضرت ختمی مرتبت چنین می فرماید: (و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الخ) گواهی میدهم که خدائی و معبودی جز او نیست و این کلمه را با اخلاص در توحید بر زبان خود جاری می نمایم (آری دختر والا گهر پیغمبر خاتم که تربیت شده مکتب قرآن و تعلیم یافته درس توحید و معرفت ذات احدیت در دانشگاه لاهوتی وحی است با گواهی دادن باینکه (لا اله الا الله وحده لا شریک له، میخواهد در خطبه اش آنهم در مسجد که جمعیت بسیاری حضور دارند در عین اینکه برای احتجاج تشریف آورده و اولین مرتبه ایست که با ابوبکر بمحاجه برخاسته به عموم حضار درس توحید بیاموزد و تعالیم عالیه قرآن را محور معرفه الله و توحید پیاده فرماید تا بدانند که ذات الوهی حقیقی است که ثانی بردار نیست و فرض ثانی برای او محال است چه اوست که فی الواقع در مقام الوهیت شریک ندارد در مقام [صفحه ۳۴۴]

احدیت شریک ندارد در مقام صمدیت شریک ندارد در مقام توحید شریک ندارد در وجود شریک ندارد در مقام توحید در کمالات وجود شریک ندارد و چون چنین حقیقت و واقعیتی است که در معبودیت هم شریک ندارد فلا-اله و لا معبود سوی الله خلاصه تمام این گفتار در کلام در ربار حضرت فاطمه سلام الله علیها منطوی است و تشیخ و توضیح اقسام توحید در کتاب توحید ربانی که مولف آنرا در تفسیر سوره مبارکه توحید از نظر قرآن و برهان و عرفان نگاشته و بحمدالله طبع رسیده مندرج است باری بروم سر کلام معجز نظام ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه علیها الصلوه والسلام که فرمود (و ضمن القلوب موصولها و انار فی الفكر معقولها. المتنع من الابصار رویت و من الالسن صفته و من الاوهام کیفیت الخ. و محصول اخلاص در توحید بالفطره در قلوب و نهاد کافه مخلوقات است چه همه مشتاق وصال کمال مطلق بوده چنانکه آثار آن در افکار و عقول پرتو افکن شده است. (شورش عشق در هیچ سری نیست که نیست منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست) [صفحه ۳۴۵] (شکی نیست که انسان بالفطره مشتاق خداست زیرا بالفطره طالب کمال است آنهم کمال مطلق و مصداق آن جز خدا کسی نیست). آنگاه فرمود (المتع من الابصار رویت و من الالسن صفته و من الاوهام کیفیت). خدائی را سپاسگذارم که دیدگان یارای دیدنش را ندارند. (شبهه نیست که رویت خدا بدیده حسی و چشم سر میسر نیست چه ما (جان و روح مجرد خود را با اینکه جلوه ربانی است) نمی توانیم بدیده حسی رویت نمائیم پس چگونه می توان خدائی که مجرد صرف و صرف التجرد است رویت نمائیم این امری است محال و ممتنع). (دیده حسی زیون آفتاب دیده ربانی جوی و بیاب) (حضرت موسی علیه السلام از زبان قوم خود گفت رب ارنی انظر الیک جواب آمد (لن ترانی) سوره اعراف آیه ۱۴۳ و اما اینکه مقام ولایت کلیه مطلقه علویه علیه آلاف الثناء و التحیه فرمود (انا لم اعبد ربا لم اره) مقصود علی علیه السلام رویت قلبی و [صفحه ۳۴۶] فوادی است نه رویت بصری چنانکه خود حضرتش میفرماید (لم تره العیون بمشاهده الاعیان و لکن راته القلوب بحقایق الایمان). (احتجاج طبرسی). (چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی) (گر باقلیم عشق رو آری همه آفاق گلستان بینی) (دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی) (هر چه داری اگر به عشق دهی کافر گر جوی زیان بینی) (جان گذاری اگر به آتش عشق را کیمیای جان بینی) (از مضیق جهات در گذری وسعت ملک لا مکان بینی) (آنچه نشنیده گوشت آن شنوی و آنچه نادیده چشمت آن بینی) [صفحه ۳۴۷] (تا به جائی رساندت که یکی از جهان و جهانیان بینی) (با یکی عشق ورز از دل و جان تا بعین یقین عیان بینی) (که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو) و نیز فرموده حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها من خدائی را بیگانگی می شناسم و سپاسگذارم و شاکرم خدایی که زبانها از توصیف او قاصر و عاجز و اوهام و عقول جمیع خلایق از درک کیفیت او فرومانده و حیرانند (و هیچکس نمی تواند معرفت و شناسائی بکنه ذات و صفات او حاصل نماید). (چه این مقامی است که طایر عقل کل از وصول بذروه اعلائی آن اظهار عجز نموده و به نغمه (ما عرفناک حق معرفتک) معترف و مترنم آمده است. (جهان متفق بر الهیش خرد ماند در کنه ماهیتش) [صفحه ۳۴۸] (بشر ماورای جلالش نیافت بصر منتهای جمالش نیافت) (نه بر اوج ذاتش رسد دست وهم نه در ذیل وصفش رسد دست فهم) (نه ادراک در کنه ذاتش رسد نه فکرت به غور صفاتش رسد) (توان در فصاحت به سحبان رسید نه در کنه بیچون سبحان رسید) فرمود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها: ابتدع الاشیاء لا من شیء الخ خدائیکه اشیاء و موجودات را (لا من شیء) آفرید (یعنی بدون ماده و مده که در لسان اصطلاح آنرا ایجاد ابداعی گویند. در نظر ارباب معرفت افعال الهی از حیث تقسیم کلی بر سه قسم است. بدین نحو اول مبدعات دوم منشآت سوم مکونات. اما مبدعات عبارتند از آنها که مسبوق بماده و مده نمی باشند. و اما منشآت عبارتند از آنها که مسبوق بماده دون المده اما مکونات عبارتند از آنها که مسبوق بماده و مده هر دو می باشند مفاد کلام [صفحه ۳۴۹] معجز نظام حضرت فاطمه علیها السلام که تمام بر مبانی حکمیه و عرفانیه و قواعد فلسفیه و برهانیه استوار است این است که خداوند متعال نظام خلقت و آفرینش را از کتم عدم بعرضه ایجاد و بعبارت ساده از نیستی به هستی در آورد و بهمان علم عنائی بدون سابقه قبلی (لا- من شیء) بدون ماده ایجاد ابداعی فرمود و قدرت مطلقه و اراده سنیه و مشیت الهیه موجب ایجاد و تکوین اشیاء و قاطبه

موجودات در نظام صنع الهی گردید بی آنکه بایجاد جهان و آفرینش آن حاجت و نیازی داشته باشد و یا در صورتگری و نقشبندی آنها فائده‌ای منظور آن غنی مطلق باشد بلکه غرض حق تعالی و مبدء اعلی از آفرینش این بود که خواست حکمتش را تحقق بخشد و فیاضیت خود را آشکار سازد. من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم خدای متعال خواست خلق خود را بمعرفت و به اطاعت و عبودیت خویش رهنمون گرداند. (قرآن در حکمت و سر خلقت بعبودیت خلق تصریح فرموده لقوله تعالی ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون) آیه ۵۶ سوره الذاریات و در حدیث شریف قدسی [صفحه ۳۵۰] آمده (كنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف) للعارف الجامي (در آن خلوت که هستی بی نشان بود بکنج نیستی عالم نهان بود) (وجودی بود از قید دوئی دور ز گفتگوی مائی و توئی دور) (وجودی مطلق از قید مظاهر بنور خویشتن بر خویش ظاهر) (دلایرا شاهی در حجله‌ی غیب مبرا دامنش از تهمت عیب) (نه با آئینه رویش در میانه نه زلفش را کشیده دست شانه) (صبا از طره اش نگسسته تاری ندیده چشمش از سرمه غباری) (نه گشته با گلش همسایه سنبل نه بسته سبزه اش پیرایه گل) (رخش ساده ز هر خطی و خالی ندیده هیچ چشمی زو خیالی) [صفحه ۳۵۱] (نوی دلبری با خویش می ساخت قمار عاشقی با خویش می باخت) (ولی ز آنجا که حکم خوب روئی است ز پرده خوب رو در تندخوئی است) (پری رو تاب مستوری ندارد چو بندی در ز روزن سر بر آرد) (چو هر جا هست حسن اینش تقاضاست نخستین جنبش از حسن ازل خاست) (برون زد خیمه ز اقلیم تقدس تجلی کرد در آفاق و انفس) (ز هر آئینه کان بنمود روئی به هر جا خاست از وی گفتگوئی) (از آن یک لمعه بر ملک و ملک تافت ملک سرگشته خود را چون فلک یافت) (همه سبوحیان سبوح گویان شدند از بی خودی سبوح جویان) (ز غواصان این بحر فلک فلک بر آید غلغل سبحان ذی الملک) [صفحه ۳۵۲] (از آن لمعه فروغی بر گل افتاد ز گل شوری بحال بلبل افتاد) (رخ خود شمع ز آن آتش برافروخت به هر کاشانه صد پروانه را سوخت) (به هر پرده که بینی پرده گی اوست قضا جنبان هر دل بردگی اوست) (دلی کان عاشق خوبان دلجوست اگر داند و گرنه عاشق اوست) (توئی آئینه هم آئینه آرا توئی پوشیده و هم آشکارا) (چو نیکو بنگری آئینه هم اوست نه تنها گنج هم گنجینه هم اوست) (خمش کاین قصه پایانی ندارد زبانی و زبان دانی ندارد) (همان بهتر که اندر عشق پیچیم که بی این گفتگو هیچیم هیچیم) [صفحه ۳۵۳] ثم جعل الثواب علی طاعته و وضع العقاب علی معصيته زیاده لعباده عن نعمته و حیا شته منه الی جنته. سپس خداوند حکیم و عادل در قبال اطاعت از او ثواب و اجر قرار داد و بر معصیت و نافرمانی از او برای آنها عقاب و کیفر مقرر فرمود تا بدین وسیله بندگان را از خشم و عذاب خود رها نیده و بسوی جنت و بهشت که مظهر رحمت او می باشد سوق دهد. آنگاه در خطبه عرشیه و عرفانیه خود که متضمن اسرار و حکم بسیار است چنین در فشانی فرمود به عظمت شخصیت پدرش حضرت ختمی مرتبت محمد و اسرار بعثت آنحضرت اشارت می فرماید و اشهد ان ابی محمدا عبده و رسوله اختاره و انتجه قبل ان ارسله و سماه قبل ان اجتبه و اصطفاه قبل ان ابتعه اذا اخلايق بالغیب مکنونه و بستر الالهویل مصونته. و بنهایته العدم مقرونه علما من الله تعالی بمائیل الامور و احاطه بحوادث الدهور و معرفته بمواقع المقدور. گواهی و شهادت می دهم که پدر بزرگوارم حضرت محمد بنده و عبد مقرب خدا و رسول الله و سفیر اعظم اوست و گواهی میدهم که او مختار و برگزیده‌ی خداست از میان خلق اولین و آخرین و [صفحه ۳۵۴] این انتخاب و اختیار و برگزیدگی از صقع ربوبی قبل از ارسال و فرستادن او بعنوان پیامبری بسوی خلق برای هدایت آنان بوده است. (عرفا گفته اند القابل من فیضه الاقدس معلوم می شود گزینش و مختاریت خدا او را در حضرت اسمائیه بوده که او را برگزیده و انتخاب نمود. از میان کل ماسوی و این گزینش در آن هنگام بوده که جمیع خلائق و کافه‌ی اشیاء در حجاب غیب مستور و در پس پرده‌ی اوهام مکنون و پوشیده و هنوز قدم در عرصه ایجاد نگذاشته بودند لقوله ص (كنت نبيا و آدم بین الماء و الطین). بودم آنروز من از طایفه باده کشان که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان این انتخاب از علم ازلی احاطی الهی به مال و عواقب امور و احاطه علمیه استیعابیه حضوریه الهیه بحوادث دهور و معرفت او بمواقع مقدور نشات گرفت. زیرا خدای متعال علم بازل و ابد داشت پس او می دانست چه کسی شایستگی برگزیدگی او را از میان خلائق دارد و همان

را منتخب و مختار و برگزیده‌ی خود قرار داد (العطیات علی مقدار القابلیات) [صفحه ۳۵۵] و آنکه هفت اقلیم عالم را نهاد هر کسی را آنچه لایق بود داد آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام به سر بعثت پدرش حضرت رسول خاتم (ص) و دوران و زمان قبل از بعثت آن بزرگوار مطالبی در خطبه‌اش ایراد می‌فرماید که بدین قرار است قالت سلام الله علیها: ابتعثه الله تعالی اتماما لامره و عزیمته علی امضاء حکمه و انفاذا لمقادیر حتمه فرای الامم فرقا فی ادیانها عکفا علی نیرانها عابده لا واثانها منکره لله مع عرفانها فانار الله بمحمد صلی الله علیه و آله ظلمها و کشف عن القلوب بهمها و جلی عن الابصار غممها و قام فی الناس بالهدایت و انقذهم من الغوایت و بصرهم من العمایت و هداهم الی الدین القویم و دعاهم الی الطریق المستقیم. ذات اقدس الوهی حضرت رسول اکرم و نبی خاتم محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برانگیخت تا با بعثت آن حضرت امر خود را کامل و به اتمام رساند و حکم خود را اجرا کند و اراده حکیمانه خود را نسبت به آنچه مقدر ساخته به انجام رساند. (در هنگام بعثت رسول خاتم مشاهده می‌شد که جمیع امم در عالم فرقه فرقه و تمام ملل و نحل همه متفرق و متشتت گشته هر گروه [صفحه ۳۵۶] و دسته‌ای آئینی و دینی را پذیرا گردیده‌اند. گروهی آتش‌پرستی و گروهی به بت‌پرستی گرائیده‌اند دسته‌ای عاکف و معتکف و ملازم آتشکده‌ها و گروهی پرستنده و عابد اصنام و بتها گوناگون بودند و منکر خدائی بودند (که بحکم فطرت او را می‌شناختند) (پس در چنین زمان و دورانی که ظلمت جهل و نادانی سراسر جهان و گیتی را فرا گرفته بود خداوند متعال بنور حضرت محمد و اضاء آفتاب جهان تاب مقام خاتمیت بلطف خود در پرتو پدرم خاتم انبیاء و سرور اصفیا پیغمبر برگزیده‌ی خود شبستان تاریک اندیشه‌ی بشر را روشن و بنور توحید و یکتاپرستی منور ساخت و دلها را از تیره‌گی کفر و شرک و عناد و نفاق رهانید و ابرهای سیاه و تیره و تار را از جلو ابصار و دیدگان آنان بر طرف ساخت.) (قیام فرمود حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله بفرمان ذات اقدس احدیت جلت عظمت در میان مردم به جهت هدایت آنان و نجات دادن ایشان از ضلالت و گمراهی و بینا کردن آنها از نابینائی و کور دلی و جامعه‌ی بشریت را بدین قویم و محکم که دین مبین اسلام است رهنمون شده و بصراط مستقیم حق در تمام شئون اعتقادی و اخلاقی و افعالی که صراط الله و راه راست [صفحه ۳۵۷] می‌باشد دعوت نمود). کما اشار الیه نص الكتاب الالهی (لقد من الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین) آیه ۱۶۴ سوره آل عمران ذات احدیت هنگامی حضرت ختمی مرتبت را بمیان جهان بشریت مبعوث گردانید که بشریت در نهایت ضلالت و گمراهی آشکار بود. مردم از حیث جهالت در آخرین نقطه‌ی نزول در سیر قهقرائی و انحطاط اخلاقی بوده و انسانیت هویت معنوی خود را از دست داده و روح انسانیت بکلی از جهان آدمیت سلب گردیده و سبیت جای گزین آن شده بود. در آن زمان در سراسر جهان که در قلمرو بشر بود کفر و نفاق و شرک و هواپرستی جای گزین خداپرستی و یکتاپرستی بود مردم در آن زمان دارای مذاهب باطله و مسلکهای متشتت و معتقدات غلط بودند آتش فتنه و فساد و آشوب و ظلم و جور و تعدی سراسر گیتی را فرا گرفته بود. بالجمله آن زمان یعنی قبل از بعثت حضرت ختمی مرتبت زمان فترت رسل و تفرق سبل و انحراف ملل و اختلاف دول و نیران ضلال مشتعل و مردم به امور باطله مشغول بودند در آن [صفحه ۳۵۸] زمان و دوران که شغل عرب عبادت اوثنان و کار عجم تعظیم نیران و سعی ترک تخریب بلاد و تعذیب عباد بود و در آن عصر و زمان که عمل هند عبادت بقر و سجود شجر و حجر و یهود بر جحود و نصاری حیاری و سایر فرق در بوادی ضلال و جمهور امم در اودیه خیال بودند و خلاصه در عصر و زمانی که مردم جهان محتاج‌ترین زمانها بودند بوجود نبی و رهبری که آنان را بصراط مستقیم هدایت کند و آنها را از گمراهی نجات بخشد (فهل یلیق بحکمه الملك الحق المبین ان لا یرسل رحمته للعالمین و لا یبعث من یجدد امر الدین و هل ظهر احد یصلح لهذا لشان و یوسس هذا البنیان الا محمد بن عبدالله خاتم النبیین و سید المرسلین و اشرف الاولین و الاخرین الذی کان نبیا و آدم بین الماء و الطین صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و عترته الطیین الطاهیرین المعصومین:) پس شایسته و سزاوار بود که ذات احدیت برای نجات بشریت از ظلمت جهالت و به منظور هدایت کافه خلق و جهان انسانیت یگانه معلم و مربی نهائی عقل کل هادی سبل و استاد

نهائی و عالی رتبه علم توحید و معارف ربانیه و آموزگار نهائی حکمت علمیه و علمیه ایمانیه و مکمل مکارم اخلاق انسانیه و بنیان گذار قسط و عدالت و دعوت کننده به حق و حقیقت پیغمبر رحمت [صفحه ۳۵۹] حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی علیه و آله آلاف التحیه و الثنا را به عنوان سراج منیر و چراغ نور افکن جهان بسوی خلق بفرستد تا با اشراق نور نبوت و ضیاء خاتمیت و تابش نور دانش و حکمت عالم را منور و روشن سازد چنانکه خطاب به حبیبش خاتم انبیاء و سرور اصفیا در قرآن حکیم چنین فرموده است (یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و داعیا الی الله و سراجا منیرا) آیه ۴۶ سوره ی احزاب. (زهی شاهنشاه او رنگ لولا-ک یگانه علت ایجاد افلا-ک) (نبی ابطحی عبد موید حبیب حق ابوالقاسم محمد (ص)) (شد او موصوف و بس از بی قرینی به وصف رحمه للعالمینی) (فصاحت بنده ی در سفتن وی ملاحت خوشه چین خرمن وی) (کرم شرمنده ی طبع کریمش دو عالم غرق در لطف عمیمش) [صفحه ۳۶۰] (دمی کادم میان ماء و طین بود نبوت جان احمد را قرین بود) (کسی کاو بیند آن زیبا شمائل بدیدار خدا گردید مایل) (نه من گویم که آن میر مصدق بگفتا من رآنی قد رای الحق) (بعالم این مثل را اشتهار است که نتوان گفت از یک گل بهار است) (خلاف اینکه در عین زمستان که خارستان بدی یکسر گلستان) (بهار آورد آن یک گل جهان را بهاری کان نمی بیند خزان را) (بدین معنی که بودی از جهالت همه عالم پر از کفر و ضلالت) (بنا بر ظلم و جور و شور و شر بود ز شب روز خلاق تیره تر بود) (شد آن خورشید ایمان پرتو افکن به اشراقی جهان را کرد روشن) [صفحه ۳۶۱] در این کون مجازی تا مکان داشت دمام اهد قومی بر زبان داشت اگر از او در دندان شکستند اگر پیشانیش از کینه خستند اگر بشنید از آن قوم سیه روز سخنهای غم افزای روان سوز بهر صبح و مسا از بهر امت طلب از حق نکرد الا که رحمت نه حد هر نبی در عالم این است که حد رحمته للعالمین است محمد کافرینش هست خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش ثم قبضه الله الیه قبض رافته و اختیار و رغبت و ایشار فمحمد صلی الله علیه و اله فی راحته عن تعب هذه الدار قد حف بالملائکته الابرار و رضوان الرب الغفار و مجاوره الملک الجبار صلی الله علی ابی نبیه و امینه علی الوحی و صفیه و خیرته من الخلق و رضیه و السلام علیه و رحمته الله و برکاته. [صفحه ۳۶۲]

آنگاه حضرت احدیت جلت عظمته روح مقدس حضرت ختمی مرتبت را برافت و مهربانی و رغبت بقرب خود قبض و اختیار نمود و آخرت را برای او برگزید و او را از تعب و رنج این جهان دل آسوده و راحت ساخت و فرشتگان مقرب خود را بر او گماشت تا با رضا و خوشنودی پروردگار در مجاورت ملک جبار و رب غفار وصول و قرب یافت. صلوات و درود و تحیت و رحمت بی نهایت از صقع احدیت بر روح پرفتوح پدرم حضرت محمد که او پیامبر خدا و امین وحی او و برگزیده و منتخب از میان جمیع خلق او بود. (محمد کافرینش هست خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش) ثم التفت الی اهل المجلس و قالت انتم عباد الله نصب امره و نهیه و حملته دینه و وحیه و امناء الله علی انفسکم و بلغائه الی الامم و زعمتم حق له فیکم و عهد قدمه الیکم و بقیته استخلفها علیکم کتاب الله الناطق و القرآن الصادق و النور الساطع و الضیاء اللامع بینته بصائره منکشفته سرائره متجلیته ظواهره مغتبط به اشیاعه قائد الی الرضوان اتباعه مود الی النجاه استماعه به تنال حجج الله المنوره و عزائمه المفسره و محارمه المخدره و بیناته الجالیته و براهینه الکافیه [صفحه ۳۶۳] و فضائله المندوبه و رخصه الموهوبه و شرائعه المکتوبه. حضرت فاطمه (ع) سپس التفات و توجهی بحضار مجلس فرموده و این چنین به سخنان خود ادامه داد ای مردم شما ای بندگان خدا شما محل اوامر و نواهی پروردگار و حامل دین و وحی او هستید و شما امینان خدا بر نفس و جان خود و شما پیام آوران او بسوی امتها هستید. حقی از سوی خدا بر عهده دارید و پیمانی را که با او بسته اید پذیرفته اید و آنچه را که پیغمبر خدا پس از خود در میان شما باقی گذارده کتاب الله الناطق و قرآن صادق می باشد کتابی که نور آن ساطع و شعاع او فروزان و لامع و درخشان می باشد این قرآن دلائلش واضح و روشن و سرائرش منکشف و هویدا و ظواهرش متجلی و نور افکن و اتباع و پیروانش پرافتخار و مورد رشک و غبطه مردم جهان واقع شده اند. قرآن کتابی است که تابعین خود را به بهشت رضوان رهنمون است استماع قرآن و عمل بآن که منطق وحی است موجب رستگاری و سعادت در نشانه دنیا و آخرت است در پرتو قرآن دلیلهای روشن الهی را می توان شهود نمود و آیات او را توان دید و تفسیر احکام را از حلال

و حرام و اسرار آنرا ادراک نمود و [صفحه ۳۶۴] بقوانین الهیه و براهین کافیه و فضیلت‌های مندوبه و رخصت‌های موهوبه در نظام تشریع الهی می‌توان دست یافت

تنبیه ارشادی

مسلمین سراسر جهان باید افتخار و مباهات بوجود حضرت ختمی مرتبت محمد پیغمبر بزرگوار که مختار و برگزیده‌ی پروردگار از میان جمیع پیامبران است به نمایند و شکر نعمت بعثت آن حضرت را که ذات اقدس احدیت جلت عظمت به آنان ارزانی داشته بجای آورند و سپاس گذار باشند. چنین پیغمبری با این عظمت و شرافت و بزرگی‌شان و مرتبت بسوی ایشان فرستاده و بعثت آن حضرت را بر اهل ایمان و حوزه‌ی انسانیت و جهان آدمیت منت گذارده است و باید قدر این پیامبر عظیم‌الشان را دانسته از مسلک و قرآن و سنت و شریعت و آئین آن حضرت تبعیت نمایند. وظیفه‌ی مسلمین و مومنین است که همیشه از آن حضرت و اوصیاء قدیسین او که واجد مقام ولایت کلیه مطلقه‌اند و سمت اولی الامری دارند اطاعت نموده سر بر خط آنها که صراط الله و صراط [صفحه ۳۶۵] مستقیم الهی است نهاده و از صراط حق منحرف نشوند تا سعادت دنیا و آخرت و خوشبختی و فیروزی و فوز و فلاح و رستگاری در نظامین و نشاتین ملک و ملکوت از هر جهت و هر بابت نصیب و بهره‌ی آنان گردد. این فرمانی که از صقع الوهی صادر شده و این راهی است مستقیم در تمام شئون که ذات اقدس ربوبی اطاعت و تبعیت و پیروی آن را به ما دستور داده است و این توصیه‌ایست که پیغمبر اکرم و نبی خاتم (ص) سفارش آن را به ما فرموده است و مخصوصا نص صریح کتاب آسمانی قرآن مجید و روایت معتبر مورد اتفاق عامه و خاصه دلالت بر آن دارد. قال الله تعالی: (یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم آیه ۵۹ سوره نساء و نیز قال الله تعالی (و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله) آیه ۱۵۳ سوره انعام. قال رسول الله صلی الله علیه و آله (انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابداً) (حدیث معتبر نبوی مورد اتفاق عامه و خاصه) پیغمبر اکرم (ص) فرمود من دو چیز گرانبها در میان شما امتم باقی می‌گذارم و آن عبارت است از کتاب خدا قرآن و دیگری [صفحه ۳۶۶] عترت معصومین من مادامیکه شما مسلمین و مومنین متمسک باین دو چیز باشید هرگز گمراه نخواهید شد.

سایه قرآن و عترت بر سر قاطبه‌ی مسلمین مستدام باد

صد شکر که ایزدمان بنواخت بفضل خویش تا رهبر ما فرمود احمد شه بطحا را بر عالمیان نازیم از پیروی قرآن کز ساحت دین برویم ما سبقت اعلا- را گر راه خداجویی این راه حقیقت رو از دست مهل جانان این عروه و ثقی را قرآن که بهمین گوهر از قلم توحید است روشن کند از نورش یکتائی یکتا را این در یتیم آمد چون در صف صرفان بشکست بهای آن مقدار گهرها را انجیل و اوستا چون ذرات نظام شمس خورشید بود قرآن نبود خبر اعمی را با روشنی خورشید از شمع مدد جستن جز راه سفه نبود مر عاقل بینا را ما تابع قرآنیم هم بر سر این خوانیم ما باده کش قرآن از خم زده صهبا را با عترت و با قرآن بستیم سر پیمان هرگز ندهیم از دست این عروه و ثقی را سرمست شراب عشق از میکده عترت بر طره آن جانان آویخته جانها را جز پیروی از قرآن جز عترت و آنجانان راهی به سعادت نیست این نشاء و عقبی را فجعل الله الایمان تطهیرا لکم من الشراک و الصلوه تنزیها لکم عن الکبر و الزکاه تزکیه للنفس و نماء فی الرزق و الصیام تثبتا للاخلاص و الحج تشییدا للدين و العدل تنسیفا للقلوب و طاعتنا نظاما للملته و اما متنا امانا من الفرقة و الجهاد عزا للاسلام و ذلا- لاهل الکفر و النفاق و الصبر معونه علی استیجاب الاجر و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر مصلحته للعامة و برا الوالدین و قایته من السخط وصلته الارحام منماه للعدد و القصاص حقنا للدماء و [صفحه ۳۶۸] الوفاء بالنذر تعریضا للمغفره و توفیته المکائیل و الموازین تغیرا للبخس و النهی عن شرب الخمر تنزیها عن الرجس و اجتناب القذف حجبا

عن اللعنه و ترك السرقة ايجابا للعهته و حرم الله الشرك اخلاصا له بالرؤيه. فاتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون. و اطيعوا الله فيما امركم به و نهاكم عنه فانه انما يخشى الله من عباده العلماء: در اين قسمت از خطبه‌ی شريفه حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها به بيان برخی از احكام و حكمت و فلسفه‌ی آن اشاره می‌فرماید. خداوند متعال ايمان را برای تطهير شما از لوث شرك و كفر و زدودن هرگونه پلیدی قرار داد و نماز را برای تنزيه دلهای شما از كبر و نخوت و غرور و هواپرستی و خودپرستی در نظام تشريع قرار داد و زكات را برای تزكیه نفس و مال و جان و افزايش رزق و روزی مقرر فرمود و روزه را برای تثبيت اخلاص بندگان در عمل مقرر فرمود (چه روزه عملی است سری و خلوص محض را در بردارد، لذا در حديث آمده (الصوم لی و انا اجزی به) یعنی روزه برای من است و من خود جزای روزه دار هستم. خداوند حج را برای تشييد و تحكيم مبانی دين مقرر نمود و [صفحه ۳۶۹] عدالت را برای ارتباط و تالیف قلوب و نظم و انتظام مقرر فرمود چنانكه اطاعت و پیروی ما را باعث نظام و انتظام ملت اسلامیه و امامت و پیشوائی ما را مانع تفرقه و جدائی مسلمین از يكديگر مقرر نمود خداوند جهاد را موجب عزت اسلام و مسلمین و سبب ذلت و خواری كفار و منافقین قرار داد و صبر را موجب استحقاق اجر و پاداش و امر به معروف و نهی از منكر را برای مصالح عامه مردم و احسان و نیکی به پدر و مادر را سبب جلوگیری از غضب و خشم پروردگار قرار داد و صله‌ی ارحام را برای زیادتى عدد و كثر نفوس مسلمین و افزایش جمعیت و پیوستگی با يكديگر مقرر فرمود و قصاص را برای حفظ خونهای مردم و ایفای به نذر را موجب مغفرت و آمرزش الهی و تمام پیمودن كیلها و موازين را مانع از كم‌فروشی و حفظ اموال از نقص و زیاد قرار داد و نهی از می‌خوارگی و شرب خمر را برای تنزيه و پاکی از پلیدیها و دوری از رجس و مفسد بسیاری كه از نوشیدن شراب باعث می‌شود حكم به حرمت و اجتناب از آن فرموده است (و به همین جهت است كه (ام‌الخبائث) نامیده شده است.) و اجتناب از قذف را بر مصونیت از لعنت و ترك سرقت و دزدی را برای حصول عفت و امنیت و ترك شركت را برای اخلاص [صفحه ۳۷۰] در عبودیت پروردگار قرار داد خداوند شرك را حرام نمود تا بندگان او از روی اخلاص و خلوص بعبودیت او پردازند و با توحید خالص خدا را پرستش نموده خود را از شرك جلی و خفی رهائی بخشند و بنده‌ی مخلص خدا باشند. آنگاه مردم را به تقوی و پرهیزکاری سفارش نموده می‌فرماید فاتقوا الله حق تقاته الخ پس از خدا بترسید و راه تقوا و پرهیزکاری را در مرتبه‌ی اعلاى آن چنانچه شایسته و حق تقوی است پیش گیرید در این صورت است كه بمسلمانی واقعی با مردن روبرو و بقاء الله نائل خواهید شد. ای مردم خدای متعال را نسبت به آنچه فرمان داده و امر فرموده مطیع و فرمانبر باشید و نسبت به آنچه از آن شما را نهی نموده احتراز نمائید زیرا تنها علمای ربانین و دانشمندان واقعی هستند كه از حق تعالی ترس و هراس دارند كما قال الله تعالی (انما يخشى الله من عباده العلماء) آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی فاطر ثم قالت (ع): ایها الناس اعلموا انی فاطمه و ابی محمد صلی الله علیه و آله اقول عودا و بدوا و لا اقول ما اقول غلطا و لا- افعل ما افعل شططا (لقد جائكم رسول من انفسكم عزیز علیه ما عنتم حریص علیكم بالمومنین روف رحیم، آیه ۱۲۸ سوره توبه. فان تغزوه وتعرفوه تجدوه ابی دون نساءكم و اخا ابی عمی [صفحه ۳۷۱] دون رجالكم و لنعم المعزی الیه صلی الله علیه و آله. فبلغ الرسالته صادعا بالنداره مائلا- عن مدرجته المشرکین ضاربا ثبجهم آخذا باکظامهم داعیا الی سبیل ربه بالحكمته الموعظته الحسنة یکسر الاصنام و ینکث الهام حتی انهزم الجمع و ولو الدبر حتی تفری اللیل عن صبحه و اسفر الحق عن محضه و نطق زعیم الدین و خرست شقاشق الشیاطین و طاح و شیظ النفاق و انحلت عقد الکفر و الشقاق و فہتم بکلمته الاخلاص فی نفر من البیض الخماص. و کنتم علی شفا حفرة من النار. مذقته الشارب و نهزه الطامع و قبسته العجلان و موطی الاقدام تشربون الطرق و تقتاتون الورق اذلته خاسئین تخافون ان یتخطفکم الناس من حولکم فانقذکم الله تبارک و تعالی بمحمد صلی الله علیه و آله: بعد اللتیا و التی و بعد ان منی بهم الرجال و ذوباذن العرب و مرده اهل الکتاب کلما اوقد و نارا للحرب اطفاه الله او نجم قرن للشیطان و فغرت فاعزه من المشرکین قذف اخاه فی لهواتها فلا ینکفیء حتی یطاصما خها باخمصه و یخمد لہبها بسیفه مکدودا فی ذات الله مجتهدا فی امر الله قریبا من رسول الله سید اولیائه مشمرا ناصحا مجدا کادحا و انتم فی رفاهيته من العیش و ادعون فاکهون

آمنون تتربصون بنا الدوائر و تتركفون الاخبار و تنكصون عند النزال و تفرون عند القتال. [صفحه ۳۷۲] فلما اختار الله لنيه دار انبيائه و ماوى اصفياه ظهر فيكم حسيكته النفاس و سمل جلباب الدين و نطق كاظم الغاوين و نبغ حامل الاقلين و هدر فنيق المبطلين فخطر فى عرصاتكم و اطلع الشيطان راسه من مغرزه هاتفا بكم فالفاكم لدعوته مستجيبين و للغره فيه ملاحظين ثم استنهضكم فوجدكم خفافا و احمشكم فالفاكم غضابا فوسمتم غير ابلکم و اوردم غير شربكم هذا و العهد قريب و الکلم رحيب و الجرح لما يندمل. و الرسول لما يقبر ابتدارا زعمتم خوف الفتنة الا- فى الفتنة سقطوا و ان جهنم لمحيطه بالكافرين فيهيأت منكم و كيف بكم و انى توفكون. سپس فرمود ايها الناس بدانيد که من فاطمه ام و پدر بزرگوارم حضرت محمد صلى الله عليه و آله است آنچه در آغاز سخن خود گفته در پايان هم همان سخن را مى گويم و آنچه را مى گويم حساب شده است من برخلاف واقع و حقيقت سخن نرانم و آنچه مى گويم بر اساس حق و حقيقت است. همانا رسول و پيغمبرى از جنس شما براى هدايت خلق آمد که عزيز و بزرگوار است اين پيغمبر نوع پرور نابسامانى و پريشاني و جهل و نادانى شما بر او سخت و دشوار مى نمود و بر آسايش و نجات [صفحه ۳۷۳] شما از فلاکت و مشکلات بسيار حريص و بمومنين روف و مهربان است (چه پيغمبر ختمى مرتبت مظهر رحمت رحمانيه و رحيميه الهيه است بحکم نص قرآن). شما اگر اين رسول عظيم الشان را نيک بشناسيد خواهيد ديد که او پدر من است نه پدر زنان شما و تصديق خواهيد نمود که او برادر پسر عم من بود نه برادر مردان شما چه پرافتخار است اين نسب درود و رحمت نامتناهى الهى بر او و آتش باد اين پيغمبر عاليقدر رسالت خود را به مردم ابلاغ نمود و آنان از عذاب خداوند حسب الامر الهى برحذر ساخت و با مشرکين بمبارزه و معارضه پرداخت و شمشير برگردان آنان نهاده و حلقوم آنها را به سختى در هم فشرد! او مردم را با برهان و حکمت و موعظه حسنه و اندرز سودمند و نيكو براه خدا رهنمون بود بتهائى بت پرستان در هم شکست و روساى مشرکين را قلع و قمع نموده (خرطوم آنان را به خاک ماليد) و جمع آنها را از هم گيسخت تا اينکه ظلمت شب تار زدوده شد و صبح درخشنده ي توحيد و ايمان دميد و درخشيد و برقع و نقاب از چهره حق و حقيقت بيک سو افکنده گرديد و زبان و نطق زعيم و پيشواى دين بگفتار حق باز شد و زبان مخالفان مسلک [صفحه ۳۷۴] توحيد و عربده کشان پيروان شياطين لال و بخاموشى گرايد و تاج نفاق بر زمين فروافتاد گره هاى کفر و شقاق و نفاق از هم گيسسته گشت تا زبان شما به کلمه ي توحيد و اخلاص و اقرار به (لا اله الا الله) گويا شد. در حالى که شما گروهى اندک بوديد و از نادارى و فقر و تهى دستى رويتان سفيد و رنگتان پريده و شکمهايتان بر پشت چسبيده بود شما در آن دوران و در آن روزگار بر کنار دوزخى از آتش بوديد و از کمى نفرات و قلت عدد همچون جرعه ي براى تشنه و يا چون لقمه ي براى گرسنه و شکارى براى هر درنده بوديد و در واقع چنان ذليل و خار بوديد که پايمال هر رهگذرى مى شديد و همانا شما بوديد که از آب گنديده و ناگوار مى نوشيديد و شما بوديد که در نهايت درجه ي بدبختى و مذلت و پستى به زندگى خود ادامه ميداديد و هميشه در بيم و هراس بوديد که کدام دسته متخاصم و متهاجم شما را زودتر برابند و اسير خود گردانند. ولى خداوند رحمان به برکت وجود خاتم پيغمبران حضرت محمد پدر بزرگوارم شما را از نابسامانى و دشواري و بدبختى و مذلت نجات بخشيد و شما را وقتى رهائى و آسودگى بخشيد که با [صفحه ۳۷۵] مصائب بسيار دست بگريبان و مانند گوئى در دست شجعان عرب و گرگان بيابان سرگردان و در کف سرکشان و مردان اهل کتاب زبون و خوار بوديد و آنها هر دم آتش جنگ بر مى افروختند و خداوند متعال به سبب پدرم آن آتش فتنه را خاموش مى فرمود و هرگاه ستاره ي وسوسه و شاخ شيطان نمايان مى گشت و فتنه ي بر پا مى گرديد و يا مشرکى دهان بياوه گوئى مى گشود آن بزرگوار برادرش على مرتضى آن حيدر کرار غير فرار و آن شير عرصه شجاعت و شهامت را در دهان و کام آنان مى افکند على عليه السلام هم بفرمان پدرم تا آن زمان که با صمصام بران و ذوالفقار خود مغز و سر مخالفان را نکوبد و بينى آنان را به خاک مذلت نمالد و آتش فتنه را خاموش نکند دست از پیکار برنمی داشت و ترک امر پيغمبر نمی نمود تا دفع آنها را نکند. و آن قهرمان صفحه امکان امير اهل ايمان شوهر من على مرتضى بود، که آتش فتنه ي فساد جنگ را به تيغ بى دريغ خود فرومى نشانيد و در راه رضاى خدا خود را به تعب و رنج مى انداخت تا شما در

امان و راحت باشید و از خدا و رسول خدا اطاعت نمائید او علی مرتضی شوهر من بود که برای خوشنودی پروردگار و اطاعت امر پیغمبر بزرگوار اهتمام تمام داشت و قرب [صفحه ۳۷۶] بر رسول الله داشته و از همه بالاتر آنکه او سید اولیا بود او بود که دامن همت را در اطاعت خدا و اجرای حق به کمر بالا زده و خیرخواه خلاق بود او بود که در نصیحت مردم و پند و اندرز موعظت آنان سعی و کوشش فراوان مبذول داشت تا شما در آسایش و خوشی و عیش بسر برید و در مهد ایمنی بیاسائید و متنعم به نعمت امنیت باشید. اما بالعکس شما مردم منافق پیوسته برای ما خاندان نبوت انتظار بلاها و فتنه‌ها داشتید و منتظر اخبار وحشت‌انگیز و دهشت‌آمیز بودید چون اعلام جنگی می‌شد خود را کنار می‌کشیدید و پهلوی تهی می‌نمودید و به هنگام جنگ و کارزار عقب‌گرد می‌کردید و در میدان نبرد و در صحنه جنگ با دشمن فرار را برقرار اختیار می‌نمودید. چون خداوند متعال سرای جاودان پیغمبران خود را برای حبیب و پیغمبر خود حضرت محمد مصطفی پدر بزرگوارم برگزید و اختیار فرمود و آرامگاه و ماوای اصفیایش را برای او پسندید و انتخاب نمود و منزلگاه او ساخت کینه‌های درونی و دورویی شما مردم منافق ظاهر و آشکار و پرده دین دریده گردید هر گمراهی مدعی و هر جاه‌طلبی بجولان درآمده شیطان صفت با مکر و تزویر [صفحه ۳۷۷] سر از کمین گاه خود به درآورد و مرکب جهالت در میدان بطالت دوانید و شما مردم منافق خود را بسوی خود فراخواند چه او شما را می‌شناخت لذا شما را آماده دعوت و منتظر فریب خویش یافت شما هم در پی مقصد شوم او دویدید و به آسانی در دام فریبش خزیدید و سریعا بسوی او گرویدید آتش انتقام را در دلها تان برافروخت و این کار ناشایسته موجب این گردید که شما بر غیر شتر خود داغ نهید و در غیر آبشخور خود بغیر حق وارد شوید. با آنکه از عهد و قرار فیما بین رسول الله و شما چیزی نمی‌گذشت (شما مرتکب این عمل باطل گردیدید و این کار شما در حالی بود که هنوز چند روزی از رحلت پیغمبرتان نگذشته بود و سوز سینه‌ی ما خاموش و جراحت دل ما التیام نیافته و جسد مطهر آن حضرت دفن نگردیده بود شما مردم به بهانه برنخاستن فتنه حق را از مسیر خود خارج نمودید و حال اینکه شما بدست خود فتنه و شر ایجاد کردید و خود در دام فتنه گرفتار آمدید و سقوط نمودید و جهنم را که مجسمه قهر و غضب خدا است برای خود آماده ساختید پس آگاه باشید که دوزخ ماوای فتنه‌انگیزان و کافران است و محققا محیط بر کافران است. هیئات شما کجا و فتنه خواباندن کجا بنگرید شیطان شما را [صفحه ۳۷۸] بکجا می‌کشاند و بکجا سوق می‌دهد و انی توفکون. و هذا کتاب الله بین اظهرکم امورہ ظاہرہ و احکامہ زاہرہ و اعلامہ باہرہ و زواجرہ لائحہ و اوامرہ واضحتہ و قد خلقتموہ و راءظہورکم ارغبتہ عنہ تریدون ام بغیرہ تحکمون (بئس للظالمین بدلا) آیهی ۵۰ کهف. (و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرہ من الخاسرین) آیهی ۸۵ آل عمران - ثم لم تلبثوا الارث ان تسکن نفرتها و یسلس قیادها ثم اخذتم تورون و قدتها و تہیجون جمرتها و تستجیبون لہتاف الشیطان الغوی و اطفاء انوارالدین الجلی و اہماد سنن النبی الصفی تسرون حسوا فی ارتغاء و تمشون لاہلہ و ولدہ فی الخمر و الضراء و نصبرمنکم علی مثل حز المدی و وخز السنن فی الحشا و انتم ترعمون الارث لنا افحکم الجاہلیتہ تبغون و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون افلا- تعلمون). بلی تجلی لکم کالشمس الضاحیہ انی ابنتہ ایہا المسلمون الغلب علی ارثیہ یابن ابی قحافہ افی کتاب الله ان ترث اباک و لا ارث ابی. (لقد جئت شیا فریا) افعلی عمد ترکتم کتاب الله و نبذتموہ و راءظہورکم اذ یقول (و ورث سلیمان داود) سورہ نمل آیه ۱۶. و قال فیما اقتص من خبر یحی بن زکریا (ع) اذ قال رب وھب لی من لدنک [صفحه ۳۷۹] ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب) آیه ۴۶ سورہ مریم. و قال (و الو الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله) آیه ۷۵ سورہ انفال. و قال (یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین) آیه ۱۱ سورہ نساء. و قال و ان ترک خیر الوصیہ للوالدین و الاقربین بالمعروف حقا علی المتقین) آیه ۱۸۰ بقرہ- و زعمتم الا حظوہ لی و لا ارث من ابی لا رحم بیننا افخصکم الله بایتہ اخرج منها ابی ام هل تقولون اهل ملتین لا- بتوارثان و لست انا و ابی من اهل ملتہ واحده ام انتم اعلم بخصوص القران و عمومہ من ابی و ابن عمی فذونکھا مخطومته مرحولته تلقاک یوم حشرک فنعم الحکم الله و الزعیم محمد و الموعد القیامتہ و عند الساعۃ ما تخسرون و لا ینفعکم اذ تندمون و لکل نباء مستقر و سوف تعلمون من یاتیہ عذاب یخزیہ و یحل علیہ عذاب مقیم). فرمود ای مردم اینک این

کتاب خدا است که در برابر چشم شماست مشاهده می کنید قرآن همه امورش ظاهر و هویدا و تمام احکامش روشن و فروزان و همه نشانه هایش آشکارا و همه اوامر و نواهی آن واضح و در تمام شئون نورانی و رهنما است. [صفحه ۳۸۰] اما شما دستورات آن را با این وصف درخشانی که دارد متاسفانه پشت سر افکنده اید و به احکام آن عمل نمی کنید آیا از کتاب خدا روی برتافته و از آن اعراض می کنید و تسلیم به حکومت قرآن که منطق وحی خدا است نمی شوید و می خواهید حاکمی غیر از قرآن بگیرید که در میان شما داوری نماید پس بد بدلی در قبال کتاب خدا برای خود انتخاب نموده و شما ستمکارید. خدا می فرماید هر کس دینی غیر از اسلام و حاکمی غیر از قرآن انتخاب کند در پیشگاه الهی هرگز پذیرفته نخواهد بود و او در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود. ای مردم شما بعد از رحلت پیغمبر ختمی مرتبت حق را که خلافت از آنحضرت است غصب نمودید و مانع شدید که حق بمستحق له برسد و بدون توقف بغصب حق شروع کردید و بدعت ها در دین نهادید و صدای شیطان گمراه کننده را اجابت نمودید و به پیروی از او نور دین را خاموش کردید و تزییع حق کردید. شما هستید که سنتهای پیغمبر اکرم را محو نمودید و در پس پرده بمکر و حيله و تزویر آثار و مآثر دین مبین اسلام را باین زودی فراموش ساختید و بدعت های عصر و دوران جاهلیت از نو شایع و اریج نمودید شما خوشحالید که کینه هائیکه از رسول اکرم [صفحه ۳۸۱] (ص) در دل داشتند درباره ی خانواده اش بکار بردید در حالی که نبی اکرم بود که شما را از شقاوت به سعادت رسانید و ما هم بر ضررها و فتنه و فساد و غصب شما مانند کسی که با کارد و نیزه پوست او را پاره کنند و چاره نداشته باشد صبر و تحمل می کنیم تا در پیشگاه حق و عدالت پروردگار وارد شویم. شما گمان می کنید من از پدرم ارث نمی برم چه گمان باطل که برخلاف نص صریح قرآن است. آیا شما می گوئید من از پدرم ارث نمی برم این حکم را از دوران جاهلیت گرفته اید. ای مردم چه کس از خداوند بهتر و محکمر حکم و قضاوت می کند اما برای آنان است که ایقان به آخرت دارند آیا شما نمی دانید که آخرتی و حسابی و کتابی است. ای مردم مانند آفتاب و روشنی آن بر همه مشهود است که من یگانه دختر پیغمبر خاتم هستم و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پدر من است. ای گروه مسلمین آیا سزاوار است جاه طلبان بر من غلبه نمایند و حق مرا به برند و شما از من حمایت نکنید؟ (یا بن ابی قحافه افی کتاب الله ان ترث اباک و لا ارث ابی، ای پسر ابی قحافه آیا در کتاب خدا نوشته شده که تو از پدرت [صفحه ۳۸۲] ارث به بری و من از پدرم ارث نبرم عجب افتراء بزرگی بر خدا بسته ای و چه نسبتی بقرآن می دهی. چه نسبت ناروائی آیا با علم بحکم قرآن و دانستن احکام ارث از روی عمد و از سر عناد کتاب خدا را ترک و به پشت سر انداخته و بر طبق آن عمل نمی کنی در حالی که قرآن در باب ارث بایاتی چند تصریح نموده است و از آن جمله فرموده سلیمان از پدرش داود ارث برد و نیز آنجا که حکایت یحی فرزند زکریا را بازگو می کند می فرماید پروردگارا مرا از جانب خود فرزندی عطا فرما که وارث من و خاندان یعقوب باشد. و نیز می فرماید بحکم خدا اولو الارحام و خویشاوندان رحمی بعضی بر بعضی در باب ارث تقدم دارند و سزاوارترند بحق خود. و نیز فرموده خداوند شما را درباره ی اولاد و فرزندان وصیت و سفارش می کند به نیکی و مقرر می فرماید که سهم الارث یک پسر برابر بهره ی دو دختر است. و نیز می فرماید بر شما واجب است که نزدیک مردن خود وصیت کنید از برای والدین و خویشاوندان و بدیده ی انصاف سفارش و به نیکی وصیت کنید و این شایسته متقین و پرهیزگاران است. [صفحه ۳۸۳] آیا شما بخیال باطل خود چنین پنداشته اید که من از پدرم هیچ بهره و نصیبی ندارم و از پدرم ارث نمی برم یا می گوئید هیچ قرائتی و خویشاوندی میان ما وجود ندارد. آیا خداوند آیه ای بدین گونه فرستاده که مرا از فرزندی پدرم خارج کنید و مرا از ارث پدرم ممنوع و محروم سازید. یا آنکه می گوئید اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی برند آیا من و پدرم از اهل یک ملت نیستیم که از این جهت از ارث پدرم منع می کنید. یا آنکه دعوی آن دارید که از پدرم و پسر عمم علی علیهما الصلوٰه والسلام به خاص و عام قرآن دانایتر هستید (یا اساسا بمبدء و معاد و بما انزل الله ایمان و اعتقاد ندارید اگر اینطور است مرکب خلافت را با تمام وسائل بدون معارض بگیر و تصاحب کن تا در روز محشر در پیشگاه خدای دادگر از تو دادخواهی کنم اما بدان که حضرت محمد (ص) دادخواه و خداوند حاکم و داور است وعده گاه من و

تو در پیشگاه الهی در قیامت و یوم الحشر است در آن ساعت است که گمراهان خواهند دید که زیان کرده‌اند و با خسران جبران‌ناپذیر روبرو هستید و ندامت و پشیمانی برای شما نفعی و سودی و فایده‌ای در آن روز رستخیز نخواهد داشت. [صفحه ۳۸۴]

که برای هر خبر زمانی مقرر و وقتی معین است و بزودی خواهند دانست که چه کسی بعدایی که خوارش می‌سازد گرفتار می‌آید و چه عذاب جاوید بر سر او فرود می‌آید و دامنگیر او می‌شود. (ثم رمت ع) بطرفها نحو الانصار) فقالت علیها السلام یا معشر الفتیه و اعضاء الملتة و حصنته الاسلام ما هذه الغمیزه فی حقّی و السنّته عن ظلامتی اما کان رسول الله صلی الله علیه و آله ابی یقول المرء یحفظ فی ولده. سرعان ما احداثتم و عجلان ذا اهلته و لکم طاقتہ بما احاول و قوه علی ما اطلب و ازوال اتقولون مات محمد صلی الله علیه و آله فخطب جلیل استوسع و هیه و استنهر فتقه و انفتق رتقه و اظلمت الارض لغیبه و کسفت النجوم لمصیبه و اکدت الامال و خشعت الجبال و اضیع الحریم و ازیلت الحرمة عند مماته فتلك و الله النازلته الکبری و المصیبه العظمی لا مثلها نازلته و لا باثقتہ عاجلته اعلن بها کتاب الله جل ثناؤه فی افیتکم فی ممساکم و مصبحکم هتافا و صراخا و تلاوتا و الحانا و لقبله ما حل بانبياء الله و رسله حکم فصل و قضاء حتم. (و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا [صفحه ۳۸۵] و سیجزی الله الشاکرین) آیه ۱۴۴ سوره ی آل عمران. سپس حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها رو بطرف انصار نمود و با آنان چنین فرمود ای گروه جوانان و ای بازوان توانمند ملت و ای یاوران اسلام و حافظین حدود احکام قرآن و پایگاه‌های دین چه سستی و سهل انگاری است در شما که در حق من روا می‌دارید با اینکه می‌دانید چه ظلم و ستمی بر من شده است. آیا پدرم رسول الله صلی الله علیه و آله نفرمود احترام و بزرگداشت مرد بایست در مورد اولاد و فرزندان هم رعایت شود و احترام بفرزند احترام به پدر اوست اما شما چه زود دین و آئین خدا را تغییر دادید و فراموش نمودید و بدعتها پدید آوردید و اوضاع را واژگون گردید و از راه راست منحرف و به بیراهه گام نهادید و آنچه پدرم درباره من سفارش نموده بود برخلاف آن رفتار کردید و با چه عجله و سرعتی از فرزند دلبد رسول خدا دست کشیدید و در این هنگامه بیدادگری و ستمکاری او را تنها و مظلوم بحال خود گذاردید با آنکه شما را قدرت و توانائی بر حمایت من هست و شما می‌توانید اقدام بیاری من و احقاق حق بنمائید. آیا شما می‌گوئید پیغمبر خدا حضرت محمد (ص) از دنیا رفت و با رفتن او همه چیز تمام شد بنابراین دست از یاری فرزندش [صفحه ۳۸۶] کشیده حاضر بدفاع از او و احقاق حق فرزند او نمی‌باشید آری مرگ پیغمبر ضربه‌ی هولناک و فاجعه‌ی عظیمی بود که بر پیکر اسلام فرود آمد بر اثر رحلت آن حضرت اوضاع بکلی عوض گردید زمین تاریک و ظلمانی و اختران و نجوم نقاب کسوف بر چهره کشیدند و امیدها تبدیل بیاس و ناامیدی و کوهها خاشع و مترزل و حریم افراد شکسته و احترامات و گرامیداشتها پایمال گردید به خدا سوگند وفات آن حضرت حادثه‌ی بزرگ و مصیبت نازله‌ی کبری و بزرگی بود که ماندنش نه در ازل بوده و نه در ابد خواهد آمد (چه پیغمبری که وجودش رحمت از برای تمام عالمیان و نعمت از برای تمام جهان بود از این عالم رخت بریست و بجوار رحمت حق عند ملیک مقتدر شتافت و بقاء الله پیوست). آیا این فقدان رسول الله (ص) بایست باعث پشت کردن شما نسبت بدین خدا گردد این مردن نه تنها برای خاتم انبیاء بلکه برای جمیع سفراء الهی بوده است و شما در قرآن که هر صبح و شام آن را تلاوت می‌کنید خدا از این فاجعه خبر داده است و این حکم حتمی و قضای حتمی الهی است. خدا می‌فرماید (و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا و سیجزی الله الشاکرین آیه ۱۴۴ سوره ی آل عمران) یعنی و محمد (ص) نیست مگر پیغمبری از جانب خدا که پیش از او پیغمبرانی بودند و از این جهان درگذشتند آیا اگر او نیز بمیرد یا کشته شود شما بدین و جاهلیت خود باز می‌گردید پس هر کس بازگشت کند و از دین خدا برگردد به خدا ضرری نخواهد رسانید بلکه خدا را بزیان انداخته و هر کس شکر نعمت دین گذارد و در اسلام ثابت و پایدار ماند البته خدا جزای نیک بشکر گذاران عطا خواهد کرد. آنگاه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها طایفه اوس و خزرج را بنام مادرشان قیله مخاطب ساخته و فرمود: ایها بنی قیله اهضم تراث ابی و انتم بمرای منی و مسمع و متندی و

مجمع تلبسكم الدعوه و تشملكم الخير و انتم ذو والعدد و العده و الاداء و القوه و عندكم السلاح و الجنته توافيكم الدعوه فلا تجيبون و تاتيكم الصرخته فلا- تغثون و انتم موصوفون و بالكفاح معروفون بالخير و الصلاح و النخبه التي انتخبتم و الخيره التي اختيرت قاتلتكم العرب و تحملتم الكد و التعب و ناطحتم الاعم و كافتحم البهيم فلا نبرح او تبرحون نامركم فتاتمرون حتى اذا دارت بنا رحي الاسلام و در حلب الايام و خضعت نعره الشرك و سكنت فوره الافك و خدمت [صفحه ۳۸۸] نيران الكفر و هدات دعوه الهرج و استوسق نظام الدين فاني جرتم بعدا لبيان و اسررتم بعد الاعلان و نكصتم بعد الاقدام و اشركتم بعد الايمان (الا تقاتلون قوما نكثوا ايمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بدواكم اول مره اتخشوهم فالله احق ان تخشوه ان كنتم مومنين). آيه ۱۳ سوره توبه الا قد اري ان قد اخلدتم الى الخفض و ابعدم من هو احق بالسط و القبض و خلوتم بالدعته و بخوتم من الضيق بالسعته فمجبتم ما وعيتم (و دسعتهم الذي تسوغتم فان تكفروا انتم و من في الارض جميعا فان الله غني حميد) آيه ۸ سوره ابراهيم الا و قد قلت ما قلت على معرفته مني بالخذلته التي خامرتكم و الغدره التي استشعرتها قلوبكم و لكنها فيضه النفس و نفتته الغيظ و خور القناء و بته الصدور و تقدمه الحجة فدونكموها فاحتقبوها دبرد الظهر نعبته الخف باقيته العار موسومته بعضب الله و شنار الابد موصولته بنار الله الموقده التي تطلع على الافنده فبعين الله ما تفعلون و سيعلم الذين ظلموا اي منقلب. ينقلبون و انا ابنته نذيركم بين يدي عذاب شديد فاعملوا انا عاملون و انتظروا انا منتظرون. فاطمه زهرا عليها السلام در مقام استمداد طايفه بنی قيله را مخاطب ساخته و چنین فرموده است: ای پسران قيله (ای قبیله های اوس و خزرج) آیا سزاوار است که بظلم و ستم ارث مرا تصاحب [صفحه ۳۸۹] کنند و حق مرا پایمال نمایند و شما حاضر و ناظر اعمال ظالمانه و غاصبانانه آنها باشید و دادخواهی مرا بشنوید و ساکت بمانید با اینکه همه شما بر مظلومیت من مطلع و مستحضر هستید در عین اینکه شما همه تان صاحب افراد و اعداد و اسباب و ادوات جنگ و قوه و نیرو و سپر و اسلحه می باشید. من شما را بیاری اجرای حکم قرآن می خوانم اما میدانم شما مرا اجابت نمی کنید و با آنکه ناله مرا می شنوید بفریاد من نمی رسید. در صورتی که شما به شجاعت و دلاوری و مردانگی موصوف و به نیکویی معروف هستید شما اشراف و برگزیدگان مردم مسلمان بودید که به فضیلت برگزیده شدید و بخوبی ها شهرت یافتید. شما بودید که با قبایل گمراه عرب کارزارها و نبردها نمودید و رنج و تعب و محنت فراوان را تحمل کردید و سرافراز از میدان نبرد بیرون آمدید شما بودید که پیوسته در راه همگام ما و سر بر فرمان ما داشتید تا اینکه آسیای اسلام بر محور وجود ما بگردش درآمد و شیر در پستان مادر روزگار رویفروزی نهاد نعره ی شرک در گلو خفه شد و فوران گناه و فساد و دروغ بیارمید و فروکش کرد و آتش کفر افسرده و خامد و خاموش گردید و دعوت هرج و فتنه و بی نظمی ساکن و متوقف ماند و دین و آئین الهی نظم و انتظام [صفحه ۳۹۰] یافت. اکنون چه باعث شده است شما را که پس از آن احوال باز بحیرانی و سرگردانی دچار شده حقایق را پس از هویدائی و آشکار شدن مکتوم و پنهان می دارید شما را چه موجب شده است که به این زودی نقض عهد نموده و بعقب بازگشته و به شرک و بی دینی گرائیده اید. چرا با آن مردمی که پیمانهای خود را شکستند و پس از قبول اسلام و ایمان راه کفر و شرک را پیشه خود ساختند و همت اهتمام و کوشش و پافشاری در اخراج و بیرون راندن رسول اکرم (ص) نمودند و بر ضد شما و دشمن از هر جهت بودند نمی جنگید و پیکار نمی کنید اینها در آغاز از خود شما شروع کرده اند آیا از آنها می ترسید و حال آنکه سزاوارتر آن است که فقط از خدا به ترسید اگر به او ایمان و ایقان دارید. مردم آگاه باشید شما دارید در مسیر ناحق قدم برمی دارید چه شما با این اعمال باطل خود در لغزش و اشتباه گرفتار شده اید. شما آن کسی را که باید و شایستگی در قبض و بسط امور جامعه دارد و احق بمنصب خلافت است و خلافت الهیه حق مسلم اوست از خود دور ساخته اید و با راحتی و آسایش طلبی خلوت گزیده اید و از سعادت پشت کرده رو بشقاوت آورده اید شما هستید [صفحه ۳۹۱] که معارف الهیه را که وسیله پدرم و پسر عمم آموخته و فرا گرفته اید از دل بیرون ریختید و بهمان داب جاهلیت و عادت دیرینه ی خود که کفر و شرک است باز گشت نمودید. ای مردم بدانید اگر شما و همه اهل عالم بکفر و شرک گرائید خدا غنی و بی نیاز است و در خور ستایش است (گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریا نشنند گرد) مردم من آنچه

وظیفه‌ی بیان و ابلاغ و اتمام حجت بود به شما گفتم در عین اینکه میدانم گفتار من در شما تاثیری نخواهد بخشید چه شما مردمی خیانت پیشه و در پیشه و در چنگال زبونی گرفتارید و چنان نیست که دل‌های شما مستشعر بر این حقایق و واقعیات نباشد. اما (بر سیه دل چه سود خواندن وعظ نرود میخ آهنی در سنگ) می‌دانستم که کناره گرفتن شما از ما با گوشت و پوست شما آمیخته و احساس کردم که مکر و فریب و وسوسه بدلهای شما رسوخ کرده و سراسر وجود شما را فرا گرفته است و گفتارم در شما مردم منافق خو بلا اثر است.) [صفحه ۳۹۲] ولی چه کنم که دلی پر خون دارم و دردها و الم‌ها و اندوهها در سینه‌ام جمع شده است خواستم تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای کسی باقی نماند: اکنون که جریان چنین است این مرکب خلافت را بگیریید و بناحق غصب کنید و هرگز رهایش مسازید اما بدانید و آگاه باشید پشت این شتر مجروح و زخم است داغ ننگ و رسوائی ابدی همراه اوست و شما را آسوده نخواهد گذارد. (توان بحلق فرو بردن استخوان درشت ولی شکم بدرد چون بگیرد اندر ناف) شما با آتش قهر و غضب و خشم خدا روبرو هستید و آخر الامر شما را خشم خدا بیازارد (آتشی که هر دم فروزد و مجسمه قهر خداست و دل و جان را بسوزد). آنچه می‌کنید در نزد خدا حاضر است و ستمکاران به زودی درمی‌یابند که به چه مکانی باز می‌گردند. (و انا انبته نذیر لکم) من دختر پیامبری هستم که سمت و عنوان نذیر داشت و شما را از عذاب الهی برحذر می‌داشت. حال شما آنچه در توان دارید انجام دهید ما نیز آنچه وظیفه خود می‌دانیم بدان عمل [صفحه ۳۹۳] می‌کنیم شما منتظر نتیجه‌ی عمل خود باشید و ما نیز منتظر داوری حق خواهیم بود (فانتظروا انا منتظرون) (فاجابها ابوبکر عبدالله بن عثمان) فقال یا ابنته رسول الله لقد کان ابوک بالمومنین عطوفا کریم روفاً رحیماً و علی الکریم عذاباً الیماً و عقاباً عظیماً فان عزوانه وجدناه اباک دون النساء و اخالبلک دون الاخلا اثره علی کل حمیم و ساعده فی کل امر جسیم لایحبکم الا کل سعید و لا یبغضکم الا کل شقی فانتم عتره رسول الله (ص) الطیبون و الخیره المنتجبون علی الخیر ادلتنا و الی الجنه مسالکنا و انت یا خیره النساء و ابنته خیر الانبیاء صادقته فی قولک سابقته فی و فور عقلک. غیر مردوده عن حقک و لا- مصدوده عن صدقک و والله ما عدوت رای رسول الله و لا عملت الا باذنه. انی سمعت رسول الله (ص) یقول (نحن معاشر الانبیاء لا نورث ذهاباً و لا فضته و لا داراً و لا عقاراً و انما نورث الکتاب و الحکمه و العلم و النبوه و ما کان لنا من طعمته فلولی الامر بعدنا ان یحکم فیه بحکمه. [صفحه ۳۹۴] و قد جعلنا ما حاولته فی الکراع و السلاح یقابل به المسلمون و یجاهدون الکفار و یجادلون المرده ثم الفجار و ذالک باجماع من المسلمین لم اتفرد به وحدی و لم استبد بما کان رای فیه عندی و هذه حالی و مالی هی لک و بین یدیک لانتزوی عنک و لا ندخر دونک و انت سیده امته ایبک و الشجره الطیبه لبینک لا یدفع مالک من فضلک و لا یوضع من فرعک و اصلک و حکمک نافذ فیما ملک یدای فهل ترین ان اخالف فی ذالک اباک صلی الله علیه و آله. (ابوبکر بدادخواهی فاطمه زهرا سلام الله علیها چنین پاسخ داد) ای دختر پیغمبر اکرم و رسول خاتم پدرت نسبت به اهل ایمان عطوف و کریم و مهربان و بود و نسبت به کافران مظهر قهر خدا و عذاب دردناک و عقاب عظیم الهی اگر در نسبت آنحضرت دقت نمایم آن بزرگوار را پدر تو می‌دانیم نه پدر زنان و بانوان دیگر و نیز او را برادر شوهر تو می‌شناسیم نه برادر مردان دیگر و ما می‌دانیم که پیغمبر اکرم علی را از همه خویشاوندان برتر و در کارهای بزرگ او را یاور و جز سعادت‌مندان شما را دوست ندارد و جز شقاوت‌مندان و بدکاران شما دشمن نگیرد شما عترت پاک و [صفحه ۳۹۵] پاکیزه رسول خدا و برگزیدگان خدا از خلق جهان می‌باشید و شما باید که بهر خیر و صلاح و فلاح راهبر ما و بسوی جنت و بهشت ما را رهنمایید. و تو ای برگزیده بانوان جهان و ای دختر بهترین پیغمبران در گفتارت راست می‌گویی و در عقل و وفور دانش و بینش بر همه مقدم هستی و هرگز از حقت بر کنار نخواهی بود و در راستی و درستی گفتارت شک و تردیدی نیست. اما بخدا سوگند من از رای رسول الله تجاوز نکردم و آنچه کردم بر خصت و جواز و اذن او بود من خود از رسول الله شنیدم که می‌فرمود ما گروه پیغمبران دیناری و درهمی و خانه و مزرعه‌ای به ارث نمی‌گذاریم ارث ما پیغمبران همان کتاب و حکمت و علم نبوت است و آنچه طعمه و وسیله ارتزاق داریم در اختیار ولی امر است که بعد از ما برای خود حکم می‌کند. و در موضوع فدک که تو در طلب آن هستی رای ما این است که منافع صرف تهیه

اسبان واسلحه جنگ گردد تا مسلمانان با کفار بمقابله پردازند و بر آنها در مقام جهاد و مجادله و مبارزه فائق آیند و مردم بدکار و فاجر را دفع نمایند. و این امر رای از من تنها نیست بلکه مسلمین بر این امر [صفحه ۳۹۶] اجماع کردند و من برای خود مستبد و خودسر نیستیم و این کیفیت حال من بود. و این مال و آنچه دارم اینک در اختیار تو می گذارم و از تو دریغ ندارم و برای دیگری ذخیره و انباشته نکرده‌ایم. تو سیده و خاتون امت پدرت می باشی و شجره طیبه فرزندان خود هستی کسی انکار فضل و فضیلت تو را ندارد و از اصل و فرع تو کسی نمی داند مرتبه ای بزادید حکم تو در این اموال شخصی من نافذ است آیا تو خود روا میداری که در این باب خلاف حکم پدر بزرگوارت عمل نمایم. (حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیهما به ابوبکر پاسخ می دهد). فقالت علیها السلام: سبحان الله ما كان رسول الله صلى الله عليه و آله عن كتاب الله صادفا ولا لا حكامه مخالفا بل كان تتبع اثره و يقفو سوره افجمعون الى العذر اعتلالا عليه بالزور و هذا بعد وفاته شبيه بما بغى له من الغوائل في حياته. هذا كتاب الله حكما عدلا و ناطقا فصلا يقول (يرثني و يرث من آل يعقوب و ورث سليمان داود. فبين عز و جل فيما وزع عليه من الاقساط و شرع من الفرائض [صفحه ۳۹۷] والميراث و اباح من حظ الذكران والاناث ما ازاح علته المبطلين و ازال التظني و الشبهات في الغبرين كلا بل سولت لكم انفسكم امرا فصبر جميل والله المستعان على ما تصفون. آیه ۱۸ سوره يوسف. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود (سبحان الله) هیچگاه حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله از کتاب خدا قرآن روی گردان نبود و هرگز بر خلاف احکام قرآن حکمی نمی فرمود بلکه پیوسته اثر قرآن را تبعیت و پیروی مینمود و ابتدا مخالف قرآن سخنی نمی گفت (مگر می شود کسیکه خود آورنده قرآن مجری احکام آن است برخلاف منطق وحی از خود چیزی بگوید که مطابق نص صریح قرآن نباشد (زهی تصور باطل زهی خیال محال) این شمائید که براساس غدر و مکر و فریب و حيله و تزویر اجماع می کنید و برخلاف حکم قرآن خبر جعل می نمائید و آنرا ناقض حکم قرآن قرار میدهید و با این درو و افترا این حيله که شما پس از رحلت آنحضرت دسیسه قرار داده اید شبیه به همان حيله است که در زمان حیات پدرم برای هلاکت آنحضرت مرتکب شدید اینکه کتاب خدا حاکم و ناطق بالحق و فاصل بین حق و باطل است. قرآن میفرماید قانون ارث از جانب خدا تشریع و این نظامنامه از طرف خدا تعیین [صفحه ۳۹۸] گردیده است چنانکه می فرماید و ارث من و خاندان یعقوب باشد و صریحا می فرماید سلیمان از داود و فرزندان یعقوب از یعقوب ارث بردند و آنچه که مربوط به سهم الارث هر یک از وراث اعم از ذکور و اناث است با بیان روشن مقرر و معین فرموده است تا جای بهانه گیری برای پیروان باطل و گمان شبهه برای احدی باقی نماند. پس ای ابوبکر چنین نیست که تو میگوئی و نسبت دروغ پدرم میدهی این خلاف نص صریح قرآن است بلکه تمایلات نفسانی شما این را بوجود آورد و این خبر را جعل نموده و برای شما زینت داده است. اکنون برای من صبر جمیل بهتر است و خدا را در این باره باید به مدد و یاری طلبید. (فقال ابوبکر: صدق الله و رسوله و صدقت ابنته انت معدن الحكمة و موطن الهدی و الرحمه و ركن الدين و عين الحجة لا- ابعده صوابك و لا- انكر خطابك هؤلاء المسلمون بيني و بينك قلدوني ما تقلدت و باتفاق منهم اخذت ما اخذت غير مكابر و لا مستبد و لا متأثر و هم بذالك شهود. ابوبکر مجددا پاسخ داد و گفت آری خدا و رسولش راست گفته اند و دخت پیامبرش هم نیز گفتارش راست می باشد. [صفحه ۳۹۹] تو ای دختر پیغمبر مرتبت معدن و كنز حكمت و موطن هدايت و رحمت هستی. تو ركن و ستون دين و سرچشمه حیات و حجت هستی گفتارت راست میدانم و خطابه تو را انكار نمی كنم. اینکه این مسلمانان هستند که این قلابه را بر گردن من انداخته آن آنچه را که من تصرف نموده ام باتفاق ایشان و آراء آنها بوده است من در مقام مكابره با کسی نبوده ام و کاری به تنهائی انجام نداده ام و ایشان خود شهود گفتار منند. (فالتفت فاطمه علیها السلام الى الناس): و قالت معاشر الناس المسرعة الى قبل الباطل المعصيته على الفعل القبيح الخاسر افلا- يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها كلا بل ران على قلوبكم ما اساتم من اعمالكم فاخذ بسمعكم و ابصاركم و لبس ما تاولتم و ساء به ما اشرتم و شر مامنه اعتضتم لتجدن والله محمله ثقيلًا و غبه و بيلا اذ كشف الغطاء و بان ماورائه الضراء و بدالك من ربكم ما لم تكونوا تحتسبون و خسر هنالك المبطلون سوره غافر آیه ۷۸. پس از اتمام گفتار ابوبکر حضرت فاطمه زهرا

سلام الله علیها خطاب به حضار مسجد چنین فرمود: ای مردم که برای شنیدن [صفحه ۴۰۰] سخنان ییهوده بسرعت رو بباطل می‌روید و از کردار زشت و قبیح و زیانبار چشم بر هم می‌نهد. آیا تدبیر در قرآن نمی‌کنید که قرآن چگونه حکم فرموده یا قفل و مهر باطله بر دل‌های شما زده‌اند بکله اعمال زشت شما پرده بر دل‌های شما کشیده و صفحه دل‌هایتان را تیره کرده و این تیره‌گی گوش‌های شما را کر و چشم‌های شما را کور نموده است. شما آیات قرآن را بد تاویل نمودید و اشاره ناپسند کردید و به بد راهی رهنمون شدید و قرآن را به بد خبری معاوضه و تبدیل گردید. بخدا سوگند تحمل این بار برای شما بسیار سنگین و ثقیل و عاقبتی مالمال از وزر و وبال در پیش دارد آنگاه که پرده‌ها بر کنار رود خسران و زیان جبران‌ناپذیر این امر برای شما آشکار گردد و در آنوقت است که به بطلان کارتان آگهی حاصل خواهید کرد سپس رو بقبر رسول الله نمود و با ایاتی چند حکایت از حال خود فرمود که ما از ذکر آن صرف نظر نمودیم. چند روزیست که پیغمبر والای کریم رخت بسته ز جهان جانب جنات نعیم [صفحه ۴۰۱] شده با رحلت او عالم اسلام یتیم هر که را می‌نگری قلب وی از غصه دونیم هر کجا میگذری ناله و غوغا باشد گرد محنت برخ یثرب و بطحا باشد خاصه امروز که گوئی غم و رنج دگر است مسجد ختم رسل مرکز آشوب و شرارت بر سر منبر بوبکر و به نزدش عمر است هر که از مسجدیان بینی چشمش به در است گوئیا منتظر آمدن فاطمه‌اند که سوی در نگران منتظران آن همه‌اند آری از راه رسد نور دل خیر بشر بهترین بانوی اسلام علی را همسر اشک در دیده وی حلقه زنان همچو گهر بگرفته است بکف دست دو فرخنده پسر همچنین دخترکی ماه‌لقاء در بر اوست آری آن زینب کبری بود و دختر اوست [صفحه ۴۰۲] گوئیا میدهدش طرز سخن گفتن یاد گویدش دختر کم داد سخن باید داد ویژه در بزم یزید بتر از صد شداد داد خود گیر و مرو هیچ به زیر بیداد غیر نامی نبود فرق پلید است پلید هست امروز ابوبکر و به فرداست یزید بر زنان گرچه جهاد است در اسلام حرام لیک هنگام دفاعند به مردان همگام در دفاع حق خود باید گردن اقدام نیست رهبانیت و عزلت اندر اسلام مرد و زن خرد و کلان در ره آئین و هدف چون من و تو همه را باید جان اندر کف آری اسلام که تا قلب اروپا رفتی سبب آن بود که یک تن نه براحت خفتی هر مسلمانی شمشیر بکف بگرفتی ترک جان در ره ناموس شریعت گفتی [صفحه ۴۰۳] هر مجاهد به روی پرچم خود بنوشت مصطفی گفته که در سابه تیغ است بهشت الغرض فاطمه نزدیک به منبر گردد سر بکوبکر به تعظیم و ادب بر گردد نظرش جانب آندخت پیمبر گردد خواهد اندر بر صدیقه سخور گردد که امان هیچ نخواهد دهدش دخت رسول به سخن آید و فرماید کای خصم جهول تو نه آئی که از آن پیش که آید پدرم بت پرستیدی و بودی پی دینار و درم پدرم با کمک همسر فرخنده فرم پاک از لوث بتان کرد همه بیت و حرم تا که امروز تو از نعمت اسلام چنین گرچه اندر خور تو نیست شدی صدرنشین [صفحه ۴۰۴] عرب آنروز که خود نعمت اسلام نداشت در جهان مدنیت ابدان نام نداشت وز سر جهل و ستم لحظه آرام نداشت در ره علم و ادب هیچ زمان گام نداشت اگر امروز چنین دولت سرمد دارد همه از پرتو تعلیم محمد (ص) دارد این محمد نه مگر هست گرامی پدرم که شد از دست من و خاک الم شد ب سرم آب غسلش نشدی خشک که خون شد جگرم بشکستید ز کین پهلوی با ضرب درم عمر از امر تو سوزاند در خانه من قنفذش کرد سیه پشت من و شانه من گر بگوئی ز رسل ارث نمان بجهان (لا نهورث) که بود جعل نمائی عنوان برو ای بی‌خبر از حکم خدا قرآن خوان که ز داود برد ارث سلیمان بجهان [صفحه ۴۰۵] گرچه از عهد پدر بد فدکم اندر دست که نه ارث است مرا ملک فک موهوبه است شاهد ار خواهی این پادشه مردانست هم حسینم چو حسن آگه از این دستانست همچنین شاهد من یک دو تن از نسواست گرچه بالاتر از این شاهد من قرآن است پاکس و صدق مرآیه تطهیر گواست تو چه گوئی که گواه من دل خسته خداست گفت و آنقدر دلیل آورد آن دخت رسول که شد عاجز بجوابش و سپس کرد قبول لیک نموده ز روی حیل و مکر و قبول هیچ دانی ز چه نمود قبول او ز بتول دید بی‌ملک فدک نام علی (ع) بر فلک است غصب حقش نشود تا که بدستش فدک است [صفحه ۴۰۶] آری این قاعده و رسم ستمکارانست که تهی خواهند از مردم با همت دست وز همین راه بر این طایفه بدهند شکست یار دون همت و پست است بلی دینی پست بی‌سبب نیست که گردید قرین زر با زور زور گویند به نیروی زر این قوم جسور لیک با

این همه حق می شود آخر پیروز قدرت باطل آری نبود جز دو سه روز چهره روشن حق گردد عالم افروز (خوشدلا) ناله مظلوم بود ظالم سوز نه همین فاطمه روز عدوی خود شب کرد روز را شب به یزید وصف او زینب کرد ای مسلمانان امروز شما از زن و مرد پیروی بایدتان از علی و زهرا کرد علی آن بود که با ظلم و ستم کرد نبرد فاطمه نیز چو خود زینب کبری پرورد [صفحه ۴۰۷] تا که با عون حسینش صف خصمان شکنند مشت ها دست بهم داده و سندان شکنند هست در خاتمه اظهار چنین نکته ضرور که رسول عربی مظهر رحمان غفور داد آزادی زن را بجهانی دستور اندران عصر که دختر بشدی زنده بگور لیک آزادی اسلام بدی ربانی نی که آزادی بی دینی و شهوت رانی [صفحه ۴۰۸]

در بیان تنبیه اندازی و تنبیه ایقازی

تنبیه اندازی

قالت فاطمه علیها السلام (و انا ابنته نذیر لکم). حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در مقام معرفی و بیان شناسنامه خود فرمود (و انا ابنته نذیر لکم) یعنی من دختر پیغمبری هستم که خداوند او را بعنوان نذیر از برای شما مردم بلکه برای تمام عالمیان و جمیع جهانیان فرستاد چنانکه نص صریح قرآن میفرماید (تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً) آیه ۱ سوره فرقان. بزرگوار آن پاک خداوندیست که فرقان را بر عبد مقرب خود نازل فرمود تا برای اهل عالم و جمیع جهانیان نذیر و ترساننده باشد و مردم را از عذاب و قهر الهی برحذر سازد و نیز به پیغمبرش [صفحه ۴۰۹] فرمود (وقل انی انا النذیر المبین) آیه ۸۹ سوره الحجر. اکنون نکته بسیار مورد توجه و قابل اهمیت در این مقام این است که دختر پیغمبر اکرم خود را در مقام معرفی (بنت النذیر) می نامد و از میان آن همه اسماء و القاب و عناوینی که پدر بزرگوارش دارد فقط با اسم (نذیر) در برابر خلیفه غاصب و جماعت وابسته به او مطرح و گوشزد آن مردم غافل از یوم العذاب و روز جزا می نماید با اینکه پدرش را نامها و القاب و عناوین بسیار است مانند رسول و شاهد و مبشر و هادی و بشیر و داعی و قاضی و حاکم و آمر و ناهی و صانع و کریم و رحیم و رفیع و حافظ و جاهد و خاتم النبیین و رحمه العالمین و صاحب الخلق العظیم و صاحب الحججه و البرهان و صاحب الدین و الکتاب و الفرقان و صاحب الحوض و الکوثر و صاحب الفضل و العطاء و صاحب الجود و السخاء و صاحب مقام قاب قوسین و اوادنی و صاحب اللواء، یوم القیامه الکبری و صاحب الضیاء و النور و البهاء و صاحب الحکمه و العرفان و صاحب الشریعته الکامله و صاحب الملتی الحنیفیه و صاحب صراط مستقیم و الطریقه المرضیه و صاحب الحق و البیان و صاحب الکرم و الاحسان و صاحب التاج و المغفر و صاحب الخطبه و المنبر و صاحب [صفحه ۴۱۰] الحسب الاظهر و صاحب النسب الاشهر محمد خیر البشر. حبیب الله عبدالله خیره الله صفی الله عبدالرحمان عبدالرحیم عبدالحلیم عبدالکریم عبدالحکیم عبدالجواد عبدالحق عبد الوهاب عبدالغفار عبدالجبار عبدالفتاح عبدالصمد عبدالاحد عبدالجلیل عبدالجلیل عبدالقادر عبدالقاهر عبدالرفیع عبدالمهیمن و قس علی ذالک لمظهریه لجمیع و من الطفیه و القهریه لقوله صلی الله علیه و آله (و من رانی فقد رای الحق) (واوتیت جوامع الکلم) جامع ذات و صفات عالم و آدم بکل احمد یعنی این مجموع عالم این بود اسم اعظم را جز این مظهر نباشد در جهان بگذر از مظهر که عین اسم اعظم این بود فاتح باب شفاعت خاتم ختم رسل آنکه فتح و ختم شد او را مسلم این بود آخر سابق که نحن الاخرون السابقون آنکه در کل آمد و بر کل مقدم این بود [صفحه ۴۱۱] و نیز از اسماء و القاب و عناوین آنحضرت است مؤمن و امین و مکین و مبین و مبلغ و مرسل و مبعوث و منصور و نور و رحمت و شافع و مشفع و مجتبی و مصطفی و یاسین و طه و احمد و محمود و محمد و سایر اسماء و القاب بسیار دیگر که در قرآن و تورات و انجیل و زبور و صحف انبیاء سلف بآن تصریح شده است (و تو خود حدیث بخوان از این مجمل). و منظور ما این نکته است که چرا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر والا گهر خاتم انبیاء از میان آنهمه اسماء و القاب پدرش خود را (و انا بنت النذیر) معرفی

فرموده است و حال آنکه می توانست بگوید و انا ابنته محمد المطفی خاتم النبیین و رحمه للعالمین و مانند آن از اسماء و عناوین دیگر آنحضرت. معلوم می شود انتخاب آن بی بی عالم دختر پیغمبر خاتم در تصریح با اسم نذیر مخصوصا تنبیه و بیدار باشی می خواهد به آن جماعت در خواب غفلت رفته که از یوم الدین و روز جزا فراموش کرده و حب ریاست و همی دو روزه دنیوی آنان را غافل از خدای دادگر و روز محشر نموده و بهمین جهت است که به غضب حق دیگران پرداخته و مرکب خویش را در راه باطل تاخته و از خدا و [صفحه ۴۱۲] رسول خدا و گفتار پیغمبر (نذیر) بکلی فراموش و پرده غفلت در گوش نموده به آنچه دلشان می خواهد روانه شده اند و بسوء اختیار راه دوزخ را در پیش گرفته اند واقعا اگر در نظام تشریع انذار و ترساندن از خدا و روز جزا و ایمان و اعتقاد بمعاد نبود اساسا دین و احکام دین ضمانت اجرایی نداشت چه تمام ظلمها و ستمها که از بشر فسادگر سر می زند مولود بی ایمانی و عدم اعتقاد بیوم المعاد است و کسی که مؤمن و معتقد بیوم الدین و نعوت یوم الدین باشد هیچ وقت از راه حق و صراط مستقیم دین منحرف نمی گردد بلکه پیوسته گفتار و انذار پیغمبر بزرگوار اسلام را که پروردگار آنحضرت را بعنوان (نذیر و منذر) بسوی کافه ناس فرستاده است و پیغمبر هم با سمت منذریت و نذیریت یوم الدین و نعوت آنرا بخلق اعلام نموده است العین خود قرار داده از وظیفه ای که نسبت به تبعیت از صراط حق دارد غفلت نمی ورزد و در این صورت است که انسان با ایمان سعادت نظام ملکی و ملکوتی خود را تامین و تضمین خواهد نمود و در غیر این صورت خسرالدنیا والاخره گردیده خود را از سعادت محروم و بزبان جبران ناپذیر دچار و به عذاب ابدی گرفتار خواهد نمود. [صفحه ۴۱۳] قال الله تعالی: (و العصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر) قرآن سوره العصر اکنون که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها خود را دختر (پیغمبر نذیر) معرفی فرموده است مناسب است انذار پدر بزرگوارش را در باب یوم الدین و نعوت و شئون یوم الدین بطور فهرست تذکر داده و بنحو اختصار ذیلا اشاره نمائیم تا تنبیه و بیدار باشی باشد برای آنانکه در خواب غفلت آرمیده و بکلی از یوم الدین و روز جزا و یوم المعاد و روز واپسین که در پیش دارند غافلند و از آتیه و روز ندامت و حسرت و خسارت ابد مدت خویش خبر ندارند و گوئی چنین کسان خدا و مرگ را بکلی فراموش کرده اند اما روزی از خواب غفلت بیدار شوند که خود را با خسران و زیان ناپذیر و عذاب جهنم روبرو ببینند. (اعاذنا الله من سوء اعمالنا). [صفحه ۴۱۴]

یوم الدین و نعوت آن

نعوت یوم الدین عبارت است یوم القیامه و یوم الحسره و یوم الندامه و یوم المحاسبه و یوم المسائله و یوم المسابقه و یوم الناقشته و یوم المنافسته و یوم الزلزله و یوم الدمدمه و یوم الصاعقه و یوم الواقعه و یوم القارعه و یوم الراجفته و یوم الرادفته و یوم الغاشیته و یوم الداهیته و یوم الازفته و یوم الحاقته و یوم الطالته و یوم الصاخته و یوم التلاق و یوم الفراق و یوم المساق و یوم القصاص و یوم التناد و یوم الحساب و یوم المآب و یوم العذاب و یوم الفرار و یوم القرار و یوم اللقاء و یوم البقاء و یوم القضاء و یوم الجزاء و یوم البلاء و یوم البکاء و یوم الحشر و یوم الوعید و یوم العرض و یوم الوزن و یوم الحق و یوم الحکم و یوم الفصل و یوم الجمع و یوم البعث و یوم الفتح و یوم الخزی و یوم عظیم و یوم عسیر و یوم یقین و یوم النشور و یوم المصیر و یوم النفخته و یوم الصیحه و یوم الرجفته و یوم الزجته و یوم الزجره و یوم السكره و یوم الفزع و یوم الجزع و یوم المنتهی و یوم المائی و یوم المیقات و یوم المیعاد و یوم الجزع و یوم المنتهی و یوم المائی و یوم المیقات و یوم المیعاد و یوم المرصاد و یوم القلق و یوم العرق و یوم الافتقار و یوم الانکدار و یوم الانتشار [صفحه ۴۱۵] و یوم الانشقاق و یوم الوقوف و یوم الخروج و یوم الخلود و یوم التغابن و یوم عبوس و یوم معلوم و یوم موعود و یوم مشهود و یوم لاریب فیه و یوم تبلی السرائر و یوم لاتجزی نفس عن نفس شیئا و یوم یسحبون فی فیه الابصار و یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و یوم لا تملک نفس لنفس شیئا و یوم یدعون الی نار جهنم دعا و یوم یسحبون فی النار علی وجوههم و یوم تقلب وجوههم فی النار و یوم لا یجزی والدعن ولده و یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و یوم لا ینطقون

و لا- یوذن لهم فیعتذرون یوم لا- مردله من الله یوم هم بارزون یوم علی النار یفتنون یوم لا- ینفع مال و لا بنون یوم لا تنفع الظالمین معذرتهم و هم اللعنه و لهم سوء الدار یوم تردد العاذیر و تلی السرائر و تطهر الضمائر و تكشف الاستار یوم تخشع فیہ الابصار و تسکن الصوات و یفل فیہ الالتفات و تبرز الخفیات و تطهر الخفیات یوم یساق العباد و معهم الاشهاد و یشیب الصغیر و یکسر الکبیر فیومئذ و ضعت الموازین و نشرت الدواوین و برزت الجحیم و اعلی الحمیم و زفرت النار و ئیس الکفار و سعرت النیران و تغیرت الالوان و خرس للسان و نطفت جوارح الانسان قیا ایها لانسان ماغرك بربک الکریمک حیث اغلقت الابواب و ارخیت الستور و استترت عن الخالیق فقارفت الفجور فماذا تفعل و قد شهدت علیک جوارحک [صفحه ۴۱۶] فالواریل کل الویل لنا معاشر الغافلین یرسل الله لنا سید المرسلین و ینزل علیہ الکتاب المبین و یخبرنا بهده الصفات من نعوت یوم الدین ثم یعرفنا و یقول اقرب للناس حسابهم و هم فی غفلته معرضون ما یأتیهم من ذکر ربهم محدث الاستمعوه و هم یلعبون لاهیته فلوبهم ثم یعرفنا قرب القیامته فیقول اقرب الساعته و انشق القمر انهم یروونه یعیدا و نراه قریبا و ما یدریک لعل الساعته تكون قریبا ثم یرکب احسن احوالنا ان نتخذ دراسته هذا القرآن عملا- فلا- نتدبر معانیه و لاننظر فی کثره اوصاف هذا الیوم و اسامیه و لا نستعد للتخلص من دواهیہ فنعوذ بالله من هذه الغفلته ان لم یدار کنا الله بواسع رحمته. و لنعم ما قال الاستاد الحکیم الالهی القمشه ای از خواب خوش بردار سر دوری منزل را به بین تاریکی ره را نگر دزد قوافل را به بین ره دور و من بی حوصله پای دلم پر آبله ذردان امیر قافله مشکل مسائل را به بین کشتی به گرداب خطر امواج دریا پر شر وین ناخدای بی خبر گم کرده ساحل را به بین [صفحه ۴۱۷] مرگ است مرغ تیز پر نشسته بر هر بام و در وین خیره خلق بی بصیر مغرور و غافل را به بین غافل مباش از ماه خود وز دلبر آگاه خود یاری طلب از شاه خود و آن لطف عاجل را به بین از باده لاهوتیان سر مست شو وقت سحر چنگ و دف قدوسیان غوغای محفل را به بین در کوشش ای آه سحر دلها می گذر آنجا بر افشان بال و پر مرغان بسمل را به بین یکشب اگر یابی نشان در محفلی ز آن بی نشان بر شمع وصلش جان فشان پروانه دلرا به بین آوازه حسن رخس پر کرد گوش عالمی باز این کران چون خران افتاده در گل را به بین و نیز در غزل دیگر گفته است: از سر خودینی و هوا گذر ای جان وز طمع و کینه و حسد حذر ای جان عمر به عفلت گذشت تو به ای دل زاد رهی جوی و توشه سفر ای جان [صفحه ۴۱۸] یار غریز این سراچه جای بقا نیست کس نکند جایگه بر هگذر ای جان بال و پرافشان به گلستان تجرد هیچ بر این خاکدان مکن نظر ای جان میوه آن میبری بیاغ (الهی) هر چه نشانی نهال خیر و شر ای جان این خطبه عرشیه عرا که مطابق مدارک معتبره از لسان معجز بیان ملکه ملکه علیا مکرمه صدیقه طاهره حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها صادر و دفعتا آنرا انشاء فرموده متضمن اسرار و حقایق و لطائف بسیاری که به برخی از آن ذیلا اشاره می شود. ۱. حمد و سپاس الاهی و شکر نعم نامتناهی خداوند متعال با منطق و استدلال. ۲. بیان توحید و یگانگی خداوند متعال و ایجاد ابداعی او نظام احسن اتقن را. ۳. بیان اثبات نبوت و لزوم ارسال رسل و انزال کتب آسمانی با منطق استدلال. ۴. خدمت حضرت ختمی مرتبت محمد مخلوق مختار و برگزیده [صفحه ۴۱۹] پروردگار به جهان انسانیت. ۵. هدایت و رهنمائی پیغمبر خاتم محمد صلی الله علیه و آله و سلم مردم را بصراط مستقیم. ۶. اهمیت بعثت حضرت ختمی مرتبت محمد از حیث بیان تعالیم عالیه و تزکیه نفوس بشر و متخلق نمودن آنان باخلاق جمیل و آموختن حکمت علمیه و عملیه به آنان. ۷. اشارتی بدوران جاهلیت و سیر قهقرائی بشریت که در ضلالت و گمراهی بوده است. ۸. خدمتی که دین مبین اسلام قرآن در انسان سازی بشر نموده است. ۹. تأسف بر اینکه بیم آن است که بشریت با عدم تبعیت از قرآن و عترت راه دوران جاهلیت و ضلالت خود را پیش گیرد و از سعادت دور شده خسرالدنیا و الاخره گردد. ۱۰. احتجاج حضرت بر علیه حکومت تحمیلی و انحراف مردم از راه راست و (غفلت آنان نسبت به توصیه حضرت رسول اکرم درباره عترتش). [صفحه ۴۲۰]

مقصد اساسی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از ایراد این خطبه شریفه عرشیه علاوه بر محکومیت خلیفه غاصب در تجاوز او بحریم ولایت و غضب کرسی خلافت با عدم لیاقت او در جانشینی حضرت ختمی مرتبت همانا تنبیه غافلین و مردم گول خورده در تشکیل شورای شوم سقیفه بوده که خواسته خلق را از خواب غفلت بیدار سازد. فاطمه زهرا علیها السلام دید که مردم عنوان (همج الرعاع یمیلون علی کل ریح) بخود گرفته و عقل و خرد خود را از دست داده و کورکورانه در راه باطل قدم گذارده و گوش خود را ببانگ و نغمه شیطانی فراداشته و راه جهنم را مالا در پیش گرفته اند لذا خواست با خطبه خود چشم و گوش عقل مردم را باز کند و با آنها گوشزد نماید که ای مردم غافل بیدار باشید هشیار باشید دین بازیچه نیست شما چرا مقداری محور امر خلافت تفکر و تعقل نمی نمائید مگر شما بشورا پیغمبر خدا را تعیین کرده اید که امروز میخواهید جانشین برای او معین کنید شما باید به بیند منطق وحی در این مقام چه میفرماید مگر نه این است که خداوند متعال صریحا در قرآن [صفحه ۴۲۱] فرموده است (انی جاعل فی الارض خلیفه) از آیه ۳۰ سوره بقره پس جعل خلیفه لازمه ذات خداست. مگر نه این است که خلیفه الله کسی است که بایست دارای صفات مستخلف عنه باشد مظهر علم خدا باشد مظهر قدرت خدا باشد مظهر تمام اسماء حسنی و صفات علیای الوهی باشد مگر نه این است که خلیفه الله باید دارای مقام عصمت باشد مگر نه این است که آدم ظالم نایل بمقام خلافت الهیه نمی شود بحکم (لاینال عهدی الظالمین آیه ۱۲۴ سوره البقره). بنابراین چگونه کسی که واجد این امتیازات و مشخصات و علامات نیست سمت خلیفه اللهی و امامت و پیشوائی باو داده شود. مضافا اینکه هیچکس غیر از خدای متعال حق تعیین خلیفه او را ندارد آن خداست که مقام خلافت و نبوت و امامت و رسالت را بهر کس لایق و شایسته بداند عطا و افاضه میفرماید (الله علم حیث یجعل رسالته) آیه ۱۲۴ سوره انعام خدای حکیم در ازل علی مرتضی را بعنوان خلیفه خود بعد از حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی برگزیده و اختیار کرده بود و یوم الغدیر روز اعلام خلافت الهیه آنحضرت بود لذا بحکم نص [صفحه ۴۲۲] قرآن فرمان الوهی صادر شد و بخاتم انبیاء امر شد خلافت حضرت علی مرتضی را بعد از خود بخلق اعلام و دستور صادره از صقع ربوبی را بمردم ابلاغ نماید کما اشاریه نص الکتاب الالهی (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس) آیه ۶۷ سوره المائده. حضرت خاتم انبیاء حسب الامر خداوند متعال ولی ذی الجلال و خلیفه خدا را اعنی حضرت علی مرتضی علیه السلام را بمردم معرفی فرمود و پس از خطبه عرشیه خود در یوم الغدیر و بیان اوصاف و شئون کمالیه آنحضرت صریحا اعلام نمود (من کنت مولاه فهذا علی مولاه) و حضار و عموم شنوندگان گفتار دربار آن بزرگوار را شنیدند که از جمله آنان شخین ابوبکر و عمر بودند همه این مقام اعطائی الهی را بحضرت ولی الله اعظم خلیفه و جانشین پیغمبر خاتم یعنی حضرت علی بن ابیطالب در یوم الغدیر روز نصب خلافت مطلقه علویه بجانشین پیغمبر اکرم تهیت و تبریک گفتند که شرح و تفصیل این قضیه در تفاسیر معتبره و من جمله در تفسیر صافی تالیف علامه و محقق صمدانی ملا محسن فیض کاشانی قدس الله سره السبحانی مسطور و مندرج است و در آروز بود که آیه (الیوم اکملت لکم دینکم و اتمت علیکم نعمتی) آیه ۳ سوره مائده [صفحه ۴۲۳] نازل شد و در این مقام اشعار در رباری از شیخ رئیس قاجار مرا بخاطر است که بذکر برخی از اشعار شیخ عالمقادر اقتصار می ورزد. حق گفت به پیغمبر خوش دار وفا را در عالم ذرات که خواندیم شما را گفتیم الستی و شنیدیم بلی را یک عالم در دگر امروز بیارا با خلق بیا تازه کن آن عهد خدا را ای سید کل فخر رسل احمد مختار همچون ذکر یا ز تکلم چه کنی صوم بی رمز بما انزل تبلیغ کن این قوم بر خوان همی خطبه عرشیه مهریز تو از لوم بیدار کن این مردم خوابیده تو را نوم بردار علی را و بفرمای که الیوم اکملت لکم دینکم ای زمره انصار او رنگ جهازی ساخت سلطان حجازی وز عرش فراشد سر منبر بفرازی [صفحه ۴۲۴] برخواند یکی خطبه تازی بدرازی برداشت علی را ز سر مهر نوازی گفت این سر شیر است مگیرید بازی خود این اسد الله بود این حیدر کرار آنگاه علی راز وفا گشت طلب خواه این نکته عیان شد که بنی مهر و ولی ماه بگفت چو پیغمبر بازوی یدالله بگزید چو پیغمبر خود جامه بر شاه برداشت علی را بمقام و رفعا چونان که برفعت شد از حیطه پندار قرآن در سوره مائده آیه ۵۵ میفرماید (انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنو الذین یقیمون

الصلوه و یوتون الزکوه و هم راکعون) این آیه مبارکه باتفاق عامه و خاصه در آن ولی الله اعظم امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده است پس بحکم نص صریح قرآن اقدس حق تعالی ولی مطلق است و چون معطوف در حکم معطوف علیه است همین ولایت کلیه مطلقه را رسول الله و علی مرتضی دار می باشند منتهی فرق و تفاوت باین است که [صفحه ۴۲۵] ولایت خدا ذاتی و اصلی است و اما ولایت رسول الله و ولایت امیرالمؤمنین علی ظلی است و بعنوان مظهریت از ولی مطلق است و عبارت دیگر باذن الله است که اذن تکوینی است و ولی در این آیه شریفه بمعنای حاکم و صاحب اختیار و متصرف مطلق است نه بمعنای دوست چه اگر بمعنای دوست باشد لازم آید که العیاذ بالله که خدا و رسول خدا و امیرالمؤمنین علی بنابراین معنی دوست فاسقین و فاجرین و کافرین و منافقین و مشرکین باشند و حال اینکه آنها بری و بیزارند از اینها تا چه رسد که دوست اینها باشند بنابراین دلالت آیه شریفه مرقومه بر ولایت کلیه مطلقه امیرالمؤمنین علی علیه السلام ثابت و مسلم و محقق و محرز است فافهم. آری حضرت علی مرتضی علیه افضل التحیته و الثناء است که اعلم الناس و احکم الناس و احلم الناس و التقی الناس و اعبد الناس و اجهد الناس و اشجع الناس و اسخی الناس است. علی مرتضی است که مظهر تام و اتم اسماء و صفات خداست علی مرتضی است که مثل اعلای ذات و اسماء و صفات و افعال الوهی است علی مرتضی است که مرات جمال و جلال کبریائی است این بزرگوار بجعل الهی و نصب الله بامرالله بعد از حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی علیه آلاف التحیته و الثناء که نبوت [صفحه ۴۲۶] به آنحضرت ختم گردیده است بلاشک ولی الله من جانب الله و خلیفه الله است. استاد عالی مقام حکیم الهی قمشه ای رضوان الله تعالی علیه نیکو سروده است. آئینه حسن اعظم ایزد الا- شه دین علی اعلی نیست مولی است بر اهل دل پس از احمد هر کس نه غلام اوست مولی نیست فرمان ولایتش خرد داند ای مردم باخرد بشورا نیست آهنگک غدیر و تاج بخشیدن جز قول شه سریر اسری نیست محبوب وی و یگانه مقصودش جز ایزد پاک فرد یکتا نیست قرآن که بهمین کتاب توحید است جز شرح جمال آن دل آرا نیست [صفحه ۴۲۷] آیا با این وصف جا دارد که خلیفه غاصب ظالم واقع غدیری را نادیده و کان لم یکن پندارد و با بی حیائی و بی شرمی صرفا روی مقام پرستی و هوای نفس شورای شوم سقیفه را تشکیل داده و غاصبانه حق را از ید مستحق له خارج نموده بر خلاف قرآن و گفتار رسول اکرم حق ولی ذوالجلال علی علیه السلام را پایمال نماید. مقصد اصلی ملکه ملک و ملکوت فاطمه زهرا سلام الله علیها از قیام خود و آمدن بمسجد مرکز عمومی مردم در حضور مردم و جمع کثیر از مهاجرین و انصار و سایر حضار و ایراد آن خطبه غرا آتشین و کوبنده همانا ابطال سحر کار گردانان شورای سقیفه و احقاق حق خلیفه بر حق ولی ذی الجلال شوهرش حضرت علی مرتضی بود و در واقع خواست مردم را از خواب غفلت بیدار سازد و با آنان اتمام حجت فرماید و راجع به حق ذوی القربای پیغمبر و موضوع غصب فدک ملک متصرفی خودش که خلیفه غاصب آنرا از ید او خارج و تصرف عدوانی نموده و بدین وسیله خواسته علی علیه السلام را از جهت اقتصادی تضعیف نماید و البته تعقیب حق لازم و ضروری است و گرنه فاطمه زهرا چه اعتنا بفدک و چه اعتنا بفلک دارد چه او ماسوالله را پشت سر انداخته و مستغرق در حب و شهود حق متعال و عاشق محبوب لایزال و [صفحه ۴۲۸] معشوق و معبود خود ذات احدی صمدی الوهی بوده است. او ذات کبریائی در نظرش بزرگ و غیر خدا در نزد او لاشی و ناچیز بوده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در توصیف متقین فرموده است (عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم) نهج البلاغه خطبه همام استاد عالم مقام حکیم الهی قمشه ای در کتاب نغمه الهی این جمله را بلسان نظم تفسیر نموده است و الحق عالی سروده است. چو آنان را جلال شاه ذوالمجد عیان شد در دل آگاه پر وجد جهان دیدند خاک در گه شاه فشانند آستین بر ما سوی الله بچشم دل نه دل عرش الهی بحیرت در جمال کبریائی به تعظیم جلالش از سر وجد همه در نغمه سبحان ذی المجد هر آن دل روشن از نور الهی است بچشمش هر دو عالم خاک راهی است [صفحه ۴۲۹] ز چشم شاه بین غوفای امکان بظلمات عدم رخ کرد پنهان چو ببند چشمی آن خورشید جانرا نه ببند ذره ای هر دو جهان را ر آن دریا که عالم زان سیوئی است کجا این قطره ها را آبروئی است چو حسن اعظم یکتای ایزد بر ایوان دل پاکان علم زد حجاب آفرینش را دریدند ز الله ما سوی الله را ندیدند (الهی را الهی دیده بگشای

دلش با نقش یاد خود بیارای بمهر خویش روشن کن روانش بیاد دوست گلشن ساز جاننش که بر چشم خدا بینش مسلم شود خاکی شکوه هر دو عالم [صفحه ۴۳۰] فاطمه زهرا (ع) که اتقی المتقین و اعلی مرتبه تقوی را واجد است و در مقام عصمت مقام و درجه اش از ملائکه مهمین و فرشتگان مقربین عالتر است استغراق آنحضرت در بحار احدیت و شهود جمال صمدیت باو مجال توجه بما سوی الله نمی دهد و چه نیکو گفته سپهر کاشانی رحمه الله علیه: صدف گوهر شیر و شبر جفت حیدر سلیل پیغمبر دختر مصطفی اگرچه زن است شیر مردان چو زنش نیم تن است زن اگر چند نیم مردانند بر او مرد نیم زن دانند همتش ز اختران برشته کند عصمتش بانگ بر فرشته زند در جهان بود و از جهانش لیک جز به یزدان نبند سلام علیک از جهان دیده بر جهان داور دو جهانش چو خاک و خاکستر [صفحه ۴۳۱] آنکه رست از جهان فدک چه کند و آنکه رست از جهت فلک چه کند (این فدک بهر تو محک کرده) تعقیب از ملک فدک احتجاجا بالتبع بود و گر نه منظور اصلی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دفاع از اسلام و حریم ولایت بود که دید دارند بمرز خلافت الهیه که حق ولی الله اعظم علی علیه السلام جانشین بر حق حضرت رسول اکرم تجاوز نموده و بر کرسی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم غاصبانه نشسته اند و دارند بدعت در دین و آئین اسلام میگذارند و احکام اسلام و قرآن را پایمال مینمایند و به اسم اسلام دارند ریشه اسلام و ارکان دین را منهدم و نابود می سازند. حال چگونه روا است که حضرت فاطمه (ع) در برابر این تجاوزها و تعدیها و ظلمها سکوت نماید آیا با این وضع اسفبار و شهود این وقایع شوم شرربار می شود سکوت اختیار نمود نه هرگز اسلام چنین سکوتی را برای انسان مسلمان با ایمان تجویز نمیکند اینجا جای قیام است جای استیضاح دولت غاصب است جای رسوا نمودن متجاوز است. متجاوز هر که باشد استثنا ندارد لذا حضرت [صفحه ۴۳۲] فاطمه زهرا علیها السلام سکوت را بر خود رواندید بلکه بر علیه متجاوز بحریم اسلام و قرآن قیام کرد و مخصوصا بمرکز عمومی مسلمانان به مسجد آمد و سخنرانی کوبنده ای فرمود و با خطبه غرایش خلیفه غاصب و اتباع او را افشا نمود. آری این اولین درس و تعلیمی است که دختر خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی (ص) بعد از رحلت پدرش که دید دین بخطر افتاده و اسلام ملعبه و بازیچه فرصت طلبان و هواپرستان واقع گردیده است یعنی ای مسلمین جهان اسلام در هر عصر و زمان به نصرت و یاری شما نیاز دارد خصوصا در موقع و زمانی که بمقدسات دین و آئین اسلام تجاوز شود بر شما است که قیام نمائید و بهیچوجه سکوت و انزوا اختیار نکنید بنابراین مسلمین در هر جائیکه در روی کره زمین هستند موظفند این درس قیام را سر مشق عملی خود قرار دهند فاطمه علیها السلام اسوه است درس فاطمه زهرا اختصاص بزمانی دون زمانی و مکانی دون مکانی ندارد بلکه در تمام ازمان و اعصار این درس لازم الاجرا می باشد و بقاء و حفظ دین و آئین اسلام در همین تعلیم است. از آن خطابه که زهرا بمسجد انشا کرد قیامتی ز سخنهای خویش بر پا کرد [صفحه ۴۳۳] پی دفاع امام زمان خود زهرا به مسجد آمد و احقاق حق مولا کرد ز پشت پرده عصمت چنان سخن میگفت که پرده از عمل زشت خصم بالا کرد پس از ستایش یزدان و نعمت پیغمبر اشاره بر همه مردمان آنجا کرد به آن جماعت حیران خطاب کرد و بگفت چه گفته ای که از آن مشت مشرکین واکرد مگر که گوش شما ای گروه نشنیده سفارشی که پیمبر به حرمت ما کرد مگر نه او به بشر داده درس آزادی رژیم بردگی و ظلم و جور الغا کرد مگر نه آنکه نبی بر هدایت مردم شنید و دید بسی ناسزا مدار کرد مگر نه آنکه علی را نبی بروز غدیر معرفی بخلافت به امر یکتا کرد نه از کسی طمع اجرت رسالت داشت نه از کسی درمی خواهش و تقاضا کرد [صفحه ۴۳۴] شنیده ام که بجای نبی گرفته قرار کسی که نی ز خدا و رسول پروا کرد چگونه جا بسر منبر نبی دارد کسی که قول نبی را شنید و حاشا کرد قدم بجای نبی با کدام جرئت زد کسی که حکم خدا را بعکس اجرا کرد بجان مردم مسجد ز گفته آتش زد روان سرشک ندامت ز چشم آنها کرد نقاب حیل و تزویر را ز هم بدرید منافقین دو رو را به دهر رسوا کرد سزد که زینت تاریخ هر ملل گردد که مشت اهل ریا را زنی چنین واکرد کسی سعادت دنیا و آخرت دارد که پیروی بجهان گفته های زهرا کرد ندانم آنکه چه دید از جفای این امت که مرگ خود بجوانی ز حق تمنا کرد سزاست عبرت خلق جهان شود (خسرو) همان خطابه که زهرا به مسجد انشا کرد [صفحه ۴۳۵] اسناد و مدارک خطبه غرا ملکه

ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که در کتب معتبره اعم از عامه و خاصه نقل شده همه برهان و دلیل است بر اینکه این خطبه عرشیه صادر از لسان معجز بیان حضرت فاطمه دختر والا گهر حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی علیهما الاف التحیه و الثناء می باشد و از جمله آن مدارک است. ۱- کتاب احتجاج طبرسی تالیف طبرسی صفحه ۱۴۷ ج ۱ ۲- کتاب بحار الانوار تالیف مجلسی صفحه ۱۵۸ ج ۴۳- کتاب مناقب تالیف ابن شهر آشوب صفحه ۲۰۶ ج ۲ ۴- کتاب معانی الاخبار تالیف شیخ صدوق صفحه ۳۵۴ ۵- کتاب طرائف تالیف سید بن طاووس صفحه ۲۶۳ ۶- کتاب المراجعات تالیف سید شرف الدین صفحه ۱۰۳ ۷- کتاب دلائل امامه تالیف طبری صفحه ۴۰ و ۴۱ ۸- کتاب امالی تالیف شیخ مفید صفحه ۲۵ ۹- کتاب تبصره العوام تالیف سید مرتضی صفحه ۴۴۰ ۱۰- کتاب مستدرک الوسائل تالیف محدث نوری صفحه ۱۵۴ ج ۳ ۱۱- کتاب شرح ابن الحدید تالیف ابن ابی الحدید صفحه ۲۳۶ ج ۱۶ [صفحه ۴۳۶] ۱۲- کتاب تذکر الخواص تالیف سبط بین جوزی صفحه ۱۷۹ ۱۳- کتاب مسند احمد تالیف احمد بن حنبل صفحه ۶۰ ج ۱۴ ۱- کتاب مطالب السئوال تالیف ابن طلحه شافعی صفحه ۱۱ ۱۵- تفسیر کشاف تالیف ز مخشری مجلد اول ذیل آیه ذوی القربی و دهها کتاب دیگر از ناحیه حضرات عامه و خاصه. و اگر هم هیچ مدرکی و سندی از ناحیه فریقین بر نقل این خطبه شریفه از آن بانوی عظمی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ارائه نمی شد و ما بودیم و همین گفتار منسوب به آن ملکه جهان باز عقل صحیح وجدانا حکم میکرد که این کلمات در ربار جز از لسان منبع حکمت ربانیه و مخزن اسرار صمدانیه امکان صدور ندارد زیرا بشر عادی در هر مرتبه ای از علم و دانش باشد هرگز نمی تواند انشاء چنین گفتاری را به نماید انسان عادی کجا قادر بانشاء چنین خطبه ای که در نهایت فصاحت و بلاغت است خواهد بود. خطبه ای که محتوی این همه دقائق و حقایق و لطائف بسیار بود. خطبه ای که مضامین محکم و متقن آن عقول ذوی العقول و افهام ذوی الفهام را حیاری و متحیر ساخته است. خطبه ای که در [صفحه ۴۳۷] نظر اهل معرفت و کرسی نشینان عرش علم و حکمت در حقیقت دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق است. بنابراین خطبه علمیه و عرفانیه عرشیه خود معرف و شاهد گوینده خود است و بحکم (برهان لم) که پی بردن از موثر به اثر است مثبت آن است که این خطبه شریفه صادر از لسان عصمت و تربیت شده مکتب وحی و نبوت و ولایت است. این خطبه از لسان کسی شرف صدور یافته که خود دارای مقام ولایت است. و آن ولیته الله حضرت صدیقه کبری بضعه رسول الله کفو و همتای علی مرتضی ملکه ملک و ملکوت فاطمه زهرا سلام الله علیها است و خلاصه تجلی کلامی دختر عقل کل حضرت خاتم انبیاء والرسل محمد مصطفی برگزیده خدا از کل ماسوا است صلوات الله علیها و علی ابیها و بعلها و بینها. [صفحه ۴۳۸]

این اشراق محتوی شش مطلب است

اشاره

۱- سبب گریه و خنده حضرت فاطمه زهرا اطهر در محضر پیغمبر صلوات الله علیهما ۲- سبب مرگ و شهادت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها: ۳- وصیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بحضرت علی مرتضی علیه السلام ۴- تغسیل و تکفین و تدفین فاطمه زهرا وسیله شوهرش علی مرتضی در شب ۵- خطاب علی مرتضی بقبر رسول الله بعد از دفن فاطمه زهراء سلام الله علیها ۶- مخفی بودن قبر فاطمه زهرا سلام الله علیها و نظرات [صفحه ۴۳۹] محققین نسبت بمحل دفن آنحضرت

سبب گریه و خنده حضرت فاطمه زهرا اطهر در محضر پیغمبر

در کتب معتبره آمده است که نزدیک رحلت حضرت ختمی مرتبت در حالیکه پیغمبر اکرم عازم سفر آخرت شده می خواست روح عرشیش بفضای دلگشای نشانه ملکوت و عالم لاهوت پرواز و بلقاء الله واصل شود دخترش فاطمه زهرا اطهر در محضر پدر اندوه

در بغل گرفته بر چهره انور پدر می نگریست و از چشمانش اشک می ریخت و بشعری که ابوطالب درباره پدر بزرگوارش خاتم انبیاء سروده بود مترنم بود و میگفت. و ایض یستسقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمته لارامل یعنی آن چهره مشعشی که بوجهه او باران رحمت از ابر درخواست می شود آن مظهر لطف و رحمتی که ملجاء و پناه یتیمان و [صفحه ۴۴۰] نگهبان بیوه زنان می باشد صدای دلنواز بضعه رسول الله بگوش بابای مهربانش رسید فرمود دختر عزیزم و پاره تنم بجای این شعر این آیه را از قرآن بخوان: (و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل آفان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من یقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا و سنجری الله الشاکرین)، آیه ۱۴۴ سوره آل عمران یعنی نیست حضرت محمد مگر پیغمبری از جانب خدا که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و از این جهان در گذشتند اگر او نیز بمرگ یا شهادت در گذرد شما باز بدین جاهلیت خود باز خواهید گشت پس هر کس به آئین گذشتگان خود باز گردد هرگز بخدا زیانی نخواهد رسانید بلکه خود را بزبان انداخته و هر کس شکر نعمت دین گذارد و بر اسلام پایدار ماند البته خداوند جزای نیک به شکر گزاران عطا خواهد کرد. در این هنگام پیامبر عالمقام بدخترش فرمود نزدیکتر بیا فاطمه کاملاً سرش را نزدیک پدر آورد آنگاه لحظاتی با آهستگی با یکدیگر سخن گفتند وقتی سخن پیغمبر خاتم خاتمه یافت گریه فاطمه شدت گرفت و سخت گریست و اشک از چشمانش جاری گردید پیغمبر اکرم مجدداً او را به نزدیک خود خواست و بگوش دخترش [صفحه ۴۴۱] چیزی فرمود که فاطمه قیافه اش از افسردگی بخرسندی مبدل گشت بطوریکه متبسم شده با خوشحالی و نشاط خندید. حاضران محور پیغمبر مشاهده کرده این دو حالت متضاد را از گریه و خنده از فاطمه دختر پیغمبر مشاهده کرده ولی سرش را نفهمیده و تعجب کردند لذا از فاطمه خواستند آنان را از این دو حالت متضاد مطلع و آگاه سازد اما فاطمه حاضر نشد سرش را بیان فرماید و خودداری نمود پس از رحلت حضرت ختمی مرتبت بر اثر اصرار عایشه که میخواست از حقیقت امر آگاه شود حضرت فاطمه این سر را فاش فرمود لذا خطاب بعایشه نموده فرمود حال که اصرار زیاد داری که از حقیقت این موضوع مستحضر و آگاه گردی من بتو واقع و حقیقت را میگویم علت اینکه در نخستین بار که پدر بزرگوارم مرا نزدیک خود خواند مرا از حیات خود مایوس ساخت و فرمود دخترم من از این بیماری بهبودی نخواهم یافت این خبر موجب شد که من گریه شدید نمودم و ناراحت گردیدم. اما بار دیگر که مرا نزدیک خود خواست خبر خوشی به من داد که باعث انبساط و خوشحالی من گردید و مرا مسرور گردانید پدرم به من فرمود دخترم ناراحت و غمگین مباش زیرا تو اول [صفحه ۴۴۲] کسی هستی که به همین زودی به من ملحق میشوی و بشارت و مژده مرگ مرا به من داد این بشارت چون نزد من لذت بخش بود لذا تبسم نموده خندیدم. حال جای آن است که ما بدانیم با اینکه اکثر مردم از شنیدن خبر مرگ کراهت دارند و آرزو دارند عمر طولانی داشته و در دنیا باقی بمانند و زود نمیرند اما دختر پیغمبر در عین اینکه جوان است و دارای چهار فرزند است چرا از مژده مرگش خوشحال و دارای نشاط و انبساط میگردد بلی باید دانست که آنان که جان خود را شناختند و دانستند که مرغ باغ ملکوتند و اشیان آنها ماورای این خطه خاک و عالم ناسوتست و آنان که مشتاق لقاء الله و وصال حق متعال هستند حسابشان از دیگران جداست. حضرت رئیس العارفین امیر المؤمنین علی علیه السلام در خطبه همام در وصف متقین فرمود (لولا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفه عین). نهج البلاغه. اگر اجل مقدر الهی پای بندشان نبود طرفه العینی روح در بدنشان نمی زیست (عارف بالله الهی قمشه ای رحمه الله علیه فرموده است). [صفحه ۴۴۳] گر آنان را زمان وصل محبوب نبود در قضای عشق مکتوب نبود آن شاهبازان را قفس جای که شاهان را بنزدان نیست ماوای چو سیمرغ از فضای تنگ کونین برون جستند در یک طرفه العین بنزدان تنگدل آن بی گناهی است که بیرون جایگاهش قصر شاهی است بر آن مرغ آمد این خاکی قفس تنگ که بیند باغ جان فرسنگ فرسنگ چو آن مرغان جان بینند یاران به گلزار جنان خوش چون هزاران چه گلزاری سرای انس با یار وز آنجانه رقیب آگه نه اغیار همه مشتاق پروازند از این دام کجا در دام تن گیرند آرام بجان مشتاق دیدار نگارند بچشم شوق گریان ز انتظارند [صفحه ۴۴۴] همه غمگین ز هجران حبیبند همه بر وصل دلبر بی شکینند همه ایام و سال و مه شمارند که روز وصل جانان جان سپارند در صورتیکه وصف

متقین چنین باشد که نمی‌خواهند طرفته العینی جانشان در این قفس تن در این نشاءه دنیا محبوس و زندانی باشد چگونه فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها که اتقی المتقین است حاضر است در این دنیای دنی و پست زیست نماید این است که از مژده مرگ خود آنهم از لسان مبارک پدری که لسان او لسان الله است و مخبر صادق است شاد و خرسند میشود البته شاد می‌شود و بشاش میگردد. (الموت تحفته المومن) حدیث (ای خوش آندم که از این دم بر هم مرغ جان چند بود در قفسی) مخصوصا با ایمان و ایقان عیانی و شهودی که فاطمه زهرا (ع) به نشانه عقبی دارد او میداند عالم آخرت و بهشت ابد مدت‌دار السرور است جهان امن و امان است با انتقال انسان با ایمان بآن [صفحه ۴۴۵] جهان از این محنت کده جهان طبیعت و نشاءه غم و الم و کدورت رهائی یابد و بجهانی میرود که وطن اصلی او است بجائی میرود که از آنجا آمده است. (حب الوطن من الایمان) (حدیث) الحق حافظ قرآن در این مورد نیکو سروده است. مرغ دلم طایری است قدسی و عرش آشیان از قفس تن ملول سیر شده زین جهان از در این خاکدان چون پیرد مرغ ما باز نشیمن کند بر سر آن آشیان چون پیرد مرغ ما سدره بود جای او تکیه گه باز ما کنگره عرش دان سایه دولت فند بر سر عالم بسی گر بزند مرغ ما بال و پری در جهان در دو جهانش مکان نیست بجز فوق چرخ کان وی آن معدن است جان وی از لامکان عالم علوی بود جلوه گه مرغ ما آب خور او بود گلشن باغ جنان چون دم وحدت زنی حافظ شوریده دل خامه توحید کش بر ورق انس و جان [صفحه ۴۴۶] پس بدین جهت بود که فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها از خبر مرگ قریب الوقوع خویش و پیوستن پیدر بزرگوارش حبیب الله خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیته و الثناء بسیار مسرور و خوشحال گردید و دانست که بزودی خطاب الوهی بحکم (یا ایها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی) آیه ۳۰ سوره الفجر درباره او از صقع ربوبی صادر و دعوت حق را لیک گفتی بجنة الشهود و اللقاء حق متعال و وصال بهشت روی یار و پروردگار خود نائل می‌شود. باز آی وز یار حسن بی‌حدین آن شاهد مطلق مجرد بین وز هر چه بغیر یار دل بگسل و آنگه رخ آن بهشت سرمد بین بگشای بباغ ارجعی شهر یک شعشه از جمال احمد بین [صفحه ۴۴۷]

سبب مرگ و شهادت حضرت فاطمه زهرا

عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال و کان سبب و فاتها ان قنفذا مولی الرجل لکرها بنعل السیف بامره فاسقطت محسنا و مرضت من ذالک مرضا شديدا و لم تدع احدا ممن اذاها یدخل علیها. از دلائل الامامه طبری صفحه ۴۵ از ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه‌الصلوة والسلام روایت شده که امام صادق کاشف حقایق فرموده است علت و سبب وفات آنحضرت آن بود که قنفذ غلام آن مرد بامر و دستور وی بوسیله غلاف شمشیر ضرباتی زد که بر اثر آن محسن را سقط نمود و بدین جهت بی‌سختی مریض گردید و به هیچ کس از آزار کنندگان خود اجازه عیادت نداد. و قریب به همین مضمون در سبب وفات حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها در کتاب بیت‌الاحزان صفحه ۱۶۰ از محدث قمی نقل گردیده است. آنچه مسلم و محرز است دختر پیغمبر حضرت فاطمه زهرا اطهر باجل خود و مرگ طبیعی وفات ننموده است بکله سبب مرگ [صفحه ۴۴۸] آنحضرت همان است که از لسان امام صادق کاشف حقایق نقل شده است و آن همان اذیت‌هائی که دشمن ستمکار بر آن بزرگوار نموده علت شهادت آن یادگار و اثر والا- گهر پیامبر گردیده است عجیب است با اینکه بارها پیغمبر اکرم فرموده فاطمه پاره تن من است و آزار و اذیت او آزار من است و آزار من آزار بخداست اما این مردم منافق و ظالم ابدا رعایت سفارش و گفتار آن بزرگوار را درباره دخترش نکردند بکله آنچه توانستند بفاطمه زهرا و عصمت کبری (ع) ظلم و ستم کردند حق او و شوهرش را غصب نمودند بضرب غلاف شمشیر ضربه بر حضرتش وارد و محسن ششماهه در شکمش را سقط نموده و سیلی بر صورت نازنین انور دختر پیغمبر زده رخساره‌اش را با ضرب سیلی نیلی و آزرده نمودند و چه بی‌احترامی و جسارتهای دیگر که قلم از شرح آن شرم دارد باید بفاطمه گفت یا فاطمه الزهرا خدا بتو صبر و اجر مرحمت نماید. ای مه برج حیا و عصمت کبری بانوی حوران خلد حضرت زهرا (ع) قدر تو مجهول ماند و

قبر تو مخفی حق تو مغضوب گشت چشم تو عبرا [صفحه ۴۴۹] محسن ششماهه تو چون بزمین خورد طفل خود از بر فکند مادر عیسی روز قیامت بس است بهر شفاعت محسن و اصغر به نزد خالق یکتا در زیارتش می خوانیم (المغصوبه حقها المكسوره ضلعها الممنوعه ارثها المظلوم بعلمها المقتول ولدها) پس از بیان این گفتار که باختصار به آن اشاره شد سبب وفات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دانسته گردید و حضرتش در حالی که جوان بود از دنیا رفت و این بانوی عظمی نخستین شهید در راه اسلام و قرآن و ولایت است. صلوات و درود بی نهایت از لا و ابد و سرمد بر آن حضرت و پدرش و شوهرش و اولاد اطهارش باد. [صفحه ۴۵۰]

وصیت حضرت فاطمه زهرا

نقل فی کتب المعبره: ان فاطمه الزهرا سلام الله علیها لم تزل بعد وفات ابیها (ص) مهمومته مغمومته محزونته مکروبه باکیده ثم مرضت مرضا شديدا فی مرضها اربعین لیلته الی ان توفیت صلوات الله علیها فلما نعت الیها نفسها دعت ام ایمن و اسماء بنت عمیس و وجهت خلفت علی (ع) فاحضرته فقالت یابن عم انه قد نعت الی نفسی و انی لا اری ما بی الا انی لا حقته بابی ساعته بعد ساعته و انا اوصیک باشیاء فی قلبی قال لها علی (ع) اوصینی بما احببت یا بنت رسول الله فجلس عند راسها و اخرج من کان فی البیت ثم قالت یابن عم ما عهدتني کاذبه و لا خائنه و لا خالفتک منذ عاشرتني فقال (ع) معاذ الله انت اعلم بالله و ابر و اتقی و اکرم و اشد خوفا من الله من ان اوبخک بما خالفتني و قد عز علی مفارقتک و فقدک الا انه امر لا بد منه والله لقد جددت علی مصیبتہ رسول الله (ص) و قد عظمت و فاتک و فقدک فانالله و انا الیه راجعون من مصیبتہ ما افجعها و المها و امضها و احزنها هذه مصیبه لا عزاء عنها و رزیتہ لا خلف لها. ثم بکیا معا ساعته و اخذ علی راسها و ضمها الی صدره ثم [صفحه ۴۵۱] قال اوصینی بما شئت فانک تجدیننی و فیما امضی کل ما امرتني به و اخترا امرک علی امری ثم قالت جزاک الله عني خیر الجزاء یابن عم. اوصیک اولاً ان تتزوج بعدی بابتنه اختی امامته فانها تكون لولدی مثلی فان الرجال لابد لهم من النساء. ثم قالت اوصیک یا بن عم ان تتخذلی نعشا فقد رایت الملائکته صوروا صورته فقال لها صفیه لی فوصفته فاتخذہ لها. ثم قالت اوصیک ان لا یشهد احد جنازتی من هولاء الذین ضلمونی و لا ترک ان یصلی علی منهم و ادفنی فی اللیل هدات العیون و نامت الابصار. مطابق آنچه در کتب معتبره نقل گردیده حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بعد از وفات پدر بزرگوارش پیوسته غمناک و افسرده محزون و پژمرده و گریان و نالان بوده و مبتلا به بیماری سختی گردیده و تا بچهل روز در بستر مرض افتاده بوده تا سرانجام دیده از جهان فانی فرو بسته و بدار بقا پیوسته است. حضرت فاطمه علیها السلام هنگامیکه در خود احساس رحلت فرمود ام ایمن و اسماء بنت عمیس را صدا زد و دنبال حضرت علی مرتضی شوهرش فرستاد و به حضرتش عرضه داشت ای پسر [صفحه ۴۵۲] عمویم من خود را در حال عزیمت و ارتحال می بینم و این بیماری مرا ملحق پیدر بزرگوارم می نماید و هر لحظه بانتظار فرارسیدن مرگ می باشم اینکه آنچه را در دل دارم تو را به آن چیزها وصیت و سفارش می نمایم آنگاه وجود مقدس علی مرتضی علیه السلام فرمود ای دختر رسول الله (ص) به هر چه می خواهی و انجام دادن آنرا دوست داری وصیت فرما تا من نسبت بوصیت تو عمل نموده و آنرا انجام دهم. آنگاه حضرت کنار بستر همسرش فاطمه (ع) نشست و آنانکه در خانه بودند بیرون نمود و خانه را از اغیار خلوت فرمود سپس در حالیکه اشک از چشمانش جاری بود آمادگی خود را برای شنیدن وصایای همسر عزیزش اعلام نمود. حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بعلی مرتضی (ع) شوهر بزرگوارش عرض کرد پسر عمو جان مطلب اول این است که در این مدت که با هم معاشرت و زندگی کردیم من هرگز به شما دروغ نگفتم و خیانتی نکردم و در سراسر زندگی با تو مخالفت و نافرمانی نداشتم در عین حال اگر از من قصوری سر زده و رنجی بدل گرفته ای مرا حلال کن. علی علیه السلام با چشم اشکبار فرمود معاذ الله بخدا پناه می برم تو داناتر و نیکوتر و پرهیز کارتر و [صفحه ۴۵۳] بزرگوارتر و خدا ترس تر از آنی که از تو کوچکترین خطا و لغزشی سر زده باشد و من تو را بخاطر خلافی مورد سرزنش و نکوهش قرار دهم همسر عزیزم جدائی و فقدان تو برای من بسیار سخت و دشوار است. اما چه کنم که چاره ای ندارم بخدا قسم که مصیبت رسول الله

بر من تجدید گردید. رحلت و درگذشت تو بس بزرگ و فقدان تو بس امری است عظیم (انا لله و انا الیه راجعون) چه مصیبت دردناک و تلخ و ناگواری است بخدا سوگند که این مصیبت را تسلائی نیست و این کمبود را جانشینی وجود ندارد و هیچ چیزی نمیتواند تسلی بخش دل من باشد بعد مدتی علی و فاطمه با هم گریه نمودند و ناله سر دادند. آنگاه علی علیه السلام سر فاطمه را به سینه خود چسبانید و گفت عزیزم به هر چه خواهی وصیت نما که طبق آن عمل خواهم نمود و خواسته تو را بر کار خود ترجیح می دهم سپس حضرت فاطمه بعلی فرمود خداوند بتو از من پاداش خیر عنایت فرماید. پسر عمو جانم نخستین وصیت من این است که بعد از رحلت من با دختر خواهرم (امامه) ازدواج کنی زیرا او مانند خودم نسبت بفرزندانم مهربان است و مردان را در زندگی زن لازم است. [صفحه ۴۵۴] سپس وصیت من به شما این است که برای حمل جنازه ام تابوتی تهیه نمائید آن طور که شکل آن را فرشتگان ترسیم نموده اند علی فرمود آنرا برایم توصیف کن و فاطمه (س) بیان فرمود و آن حضرت عینا بدستورش عمل نمود و تابوت مورد توصیف را تهیه نمود (نظر حضرت فاطمه (س) این بود که حجم بدنش حتی بعد از مردنش آشکار نباشد.) و نیز سومین وصیت من این است که شبانه که همه چشمها در خواب است مرا دفن کن چه میل ندارم اشخاصی که در حق من ظلم کرده اند در تشییع جنازه ام شرکت نمایند و نگذار احدی از آنان بر جسد من نماز بخوانند. وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوصایای حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها گوش داد و دستورات او را بعد از وفاتش انجام داد. [صفحه ۴۵۵]

وصیت نامه کتبی حضرت فاطمه زهرا

بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اوصت به فاطمه بنت رسول الله اوصت و هی تشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و ان الجنة حق و النار حق و ان الساعه آتیته لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور یا علی انا فاطمه بنت محمد (ص) زوجنی الله منك لا- کون لك فی الدنيا والاخره انت اولی بی من غیری حنطنی و غسلنی و کفنی باللیل وصل ولدی السلام الی یوم القیامه. از بحارالانوار جلد ۴۳ صفحه ۲۱۴ بنام خداوند بخشنده مهربان این وصیت نامه دختر رسول خداست در حالی وصیت می کند که شهادت میدهد خدائی جز خدای یگانه نیست و محمد (ص) بنده و رسول اوست و بهشت حق است و آتش جهنم حق است و روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست فرا خواهد رسید و [صفحه ۴۵۶] ذات الوهی جمیع مردگان را از قبور برانگیزاند و زنده گرداند و همه را وارد محشر فرماید. ای علی من فاطمه دختر حضرت محمد هستم خدا مرا به ازدواج تو درآورد تا در دنیا و آخرت برای تو باشم و تو از دیگران بر من سزاوارتری. علی جان حنوط و غسل و کفن کردن مرا در شب به انجام رسان و شب بر من نماز بگذار و شب مرا دفن کن و هیچ کس را اطلاع نده اینک با شما وداع میکنم و بر فرزندانم تا روز قیامت سلام و درود میفرستم. کیفیت رحلت وفات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فاطمه زهرا دخت گرامی حضرت خاتم انبیا محمد مصطفی علیهما آلا ف التحیه و الثناء که از هنگام بشارت پدر بزرگوارش به او که تو بهمین زودی می میری و به من ملحق می شوی بعد از رحلت پدرش با اشتیاق فراوان فاطمه جوان به انتظار مرگ خود بود و پیوسته به نغمه (الهی عجل وفاتی سریعا) مترنم و گوئی زبان حالش این بود: ساقی بیا و شادی جان بخشم صهبای عشق ده دو سه پیمانم [صفحه ۴۵۷] مرگ است گنج و شادی و بنماید بیرون ز کنج کلبه احزانم مرگ است راحت دل رنجورم مرگ است چاره غم هجرانم مرگ است کاروان که بمصر آرد از چاه طبع شاهد کنعانم مرگ است نو بهار و پدید آرد صد رنگ گل بطرف گلستانم مرگ است پیک عالم جان کز لطف آید ز کوی حضرت جانانم مرگ تو ابر لطفی و بر من بار تا گرد غم ز چهره بر افشانم من خسته مرگ خضر مبارک پی من تشنه مرگ چشمه حیوانم در ملک تن اسیرم و زندانی مرگ رهان ز سختی زندانم ساقی چو چشم یار کند مستم یار از جمال واله و حیرانم [صفحه ۴۵۸]

جریان وفات حضرت فاطمه زهرا

اسماء بنت عمیس جریان وفات فاطمه زهرا سلام الله علیها را چنین تعریف می نماید هنگامیکه رحلت حضرت فاطمه نزدیک گردید به من فرمود: جبرئیل در موقع رحلت پدر بزرگوارم مقداری کافور برایش آورد پدرم آنرا سه قسمت فرمود یک قسمت را برای خودش برداشت یک قسمت را بعلی علیه السلام اختصاص داد و قسمت سوم را بمن داد. من قسمت خود را در فلان جا نهاده ام و اینک بدان نیاز دارم شما آنرا برایم حاضر نما اسماء حسب الامر فاطمه زهرا کافور را حاضر کرد آنگاه خودش را شستشو داد و وضو گرفت و با اسماء دستور داد لباسهای نماز را حاضر ساز و بوی خوش برایم بیاور اسماء لباسها را حاضر کرد آنگاه پوشیده و بوی خوش استعمال نمود و رو بقبله در بسترش خوابید و با اسماء فرمود من استراحت میکنم تو ساعتی صبر کن پس مرا صدا کن اگر جوابت را نشنیدی بدان که من از دنیا رفته و مرده ام آنگاه علی علیه السلام را زود از رحلت من خبر کن. قال الراوی فانتظرتها اسماء هنيهة ثم نادتها فلم تجبها فنادت یا [صفحه ۴۵۹] بنت محمد المصطفی یا بنت من کان من ربه قاب قوسین او ادنی فلم تجبها فکشف الثوب عن وجبها فاذا بها قد فارقت الدنيا فوقع عليها قبلها و هی تقول یا فاطمه اذا قدمت علی ابیک رسول الله فاقریه عن اسماء بنت عمیس السلام ثم شقت اسماء جیها و خرجت فتلقیها الحسن و الحسین علیهما السلام فقالا این امانه فسکت فدخل البيت فاذا هی ممتدة فحركها الحسین علیه السلام فاذا هی میتة فقال یا اخاه آجرك الله فی الوالده فوقع علیها الحسن (ع) یقبلها مره و یقول یا امه کلمینی قبل ان یفارق روحی بدنی قالت و اقبل الحسین (ع) یقبل رجلیها و یقول یا امه انا ابنک الحسین کلمینی قبل ان ینصدع قلبی فاموت. قالت لهما اسماء یا ابنی رسول الله (ع) انطلقا الی ابیکما علی علیه السلام فاخبراه بموت امکما فخرجا ینادیان یا محمداه یا احمداه الیوم جدلنا موتک اذ ماتت امنا ثم اخبرا علیا علیه السلام و هو فی المسجد فعشی علیه حتی رش علیه الماء ثم افاق و کان علیه السلام یقول بمن العزاء یا بنت محمد کنت بک اتعزی ففیم العزاء من بعدک. راوی گوید اسماء لحظه ای حضرت فاطمه سلام الله علیها را بحال خویش و اگذار نمود سپس آنحضرت را ندا کرد اما جوابی نشنید صدا زد ای دختر حضرت محمد مصطفی ای دختر کسی که در مقام قرب به پروردگار بقرب قوسین او ادنی رسید ولی [صفحه ۴۶۰] جوابی نداد چون جامه را از روی صورت حضرتش برداشت مشاهده کرد که از دنیا مفارقت نموده است خود را بروی حضرت انداخت و در حالتیکه او را می بوسید گفت ای فاطمه آن هنگام که پدر بزرگوارت را ملاقات نمودی سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت ابلاغ کن آنگاه گریبان چاک زد و از خانه بیرون آمد حسنین (ع) به او رسیده از حال مادر پرسیدند او ساکت شد و پاسخی نداد آنان وارد خانه شده دیدند حضرت مادر دراز کشیده حسنین (ع) حضرت را تکان داد دید رحلت نموده است رحلت مادر را به برادرش حسن (ع) تسلیت گفت فرمود ای برادر خداوند تو را در مصیبت مادر اجر و پاداش بدهد. حسن (ع) خود را بر روی مادر انداخت و او را می بوسید وی گفت ای مادر با من تکلم نما قبل از اینکه روح از بدنم جدا شود حسین جلو آمد و پاهای حضرت را می بوسید و میگفت مادر من پسر ت حسینم با من سخن بگو پیش از آنکه قلبم منفجر شود و بمیرم. آنگاه اسماء به حسنین (ع) گفت ای فرزندان رسول الله بروید نزد پدرتان علی (ع) و او را از مرگ مادر مستحضر نمایند آن دو بزرگوار از منزل بجانب مسجد روانه شدند و صدایشان به یا محمداه یا احمداه بلند شده بود تا بمسجد رسیدند صحابه باستقبال ایشان [صفحه ۴۶۱] دویدند سبب گریه و ناله از آنان پرسیدند گفتند مادر ما از دنیا مفارقت کرده چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام این خبر وحشت اثر را شنید بر روی افتاد و غش کرد و از هوش رفت و با پاشیدن آب بر آنحضرت بهوش آمد و چنین گفت این دختر حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) من بعد از تو خود را به که تسلی دهم. من هرگاه غمها و مصائب جهان بمن رو می آورد تو وسیله دلداریم بودی اما بعد از تو چه کسی موجب دلداری و تسلیت من خواهد گردید (گوئی زبان حال علی با فاطمه علیهما السلام این بوده است:) بعد پیغمبر ز اشرار عرب آنچه دیدم ظلم و طغیان و غضب بودم از هر ابتلا بی واهمه شاد کام از وصل تو ای فاطمه گر بخون دامان دل آلوده بود چون تو بودی خاطر من آسوده بود چون تو بندی از جهان بار سفر در فراق بگذر آمم ز سر [صفحه ۴۶۲] ای انیس و مونس دیرینه ام داغ خود چون می نهی بر سینه ام از چه ترک آشنائی کرده ای وز علی فکر جدائی کرده ای وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از رحلت حضرت

فاطمه سلام الله علیه بشدت ناراحت شد و گریه و ناله اش بلند شد و در فراق آنحضرت این اشعار را سرود: لكل اجتماع منخليلين فرقه و كل الذی دون الفراق قليل و ان افتقادی فاطما بعد احمد دليل على ان لا يدوم خليل یعنی هر اجتماعی از دو دوست آخر بجدائی منتهی می شود و هر مصیبتی که غیر از جدائی و مرگ است اندک است و رفتن فاطمه بعد از حضرت ختمی مرتبت پیش من دلیل است بر آنکه هیچ دوستی باقی نمی ماند و در روایت معتبر دارد که چون علی [صفحه ۴۶۳] علیه السلام را در هفت پارچه کفن کرد و پیش از آنکه بند کفن را به بندد. نادی یا ام کلثوم یا زینب یا فضه یا حسن یا حسین هلموا و تزودوا من امکم الزهرا فهذا الفراق و اللقاء فی الجنة. فاقبل الحسان (ع) یقولان و الحسرتا لا تنطفی من فقد جدنا محمد المصطفی و امنا الزهرا اذا لقیت جدنا فاقریه من السلام و قولی له انا بقینا بعدک یتیمین فی دار الدنیا. فقال امیرالمومنین (ع) اشهد انها حنت و انت و مدت یدیها و وضمتها الی صدرها ملیا و اذا بها تف من السماء ینادی یا اباالحسن ارفعهما عنها فلقد ابکیا والله ملائکته السماء فرفعهما عنها و عقد الرداء علیها و صلی علیها و معه الحسن و الحسین و عقیل و عمار و سلمان و المقداد و ابوذر و دفنها فی بیتها. و لما وضعها فی اللحد قال بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله و علی ملته رسول الله محمد بن عبد الله سلمتک ایتها الصدیقه الی من هو اول بک منی و رضیت لک بما رضی الله لک ثم قرء (منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاره اخرى) سوره طه آیه ۵۵ صدا زد ای ام کلثوم و ای زینب و ای فضه ای حسن و ای حسین بیائید و از مادران بهره بگیرید که هنگام فراق و جدائی [صفحه ۴۶۴] رسیده و دیدار و ملاقات فاطمه به بهشت افتاد در این موقع بود که حسنین (دو قره العین) زهرا جلو آمده و میگفتند آه و واحسرتا که بمصیبتی بزرگ روبرو شدیم و بفقدان جدمان حضرت محمد مصطفی و مادرمان فاطمه زهرا مبتلا شدیم مادر جان هنگامیکه جدمان را ملاقات نمودی سلام ما را برسان و به آن بزرگوار بگو ما بعد از تو در دار دنیا یتیم گردیدیم. امیر اهل ایمان علی علیه السلام میفرماید من شهادت و گواهی میدهم که در آن هنگام فریاد و ناله فاطمه زهرا بلند شد و دستهای خود را دراز نمود و دو نور چشمانش حسن و حسین در بغل گرفت و آهسته آنان را بر سینه خود چسبانید در این موقع سروش غیبی و هاتف آسمانی ندا در داد ای ابوالحسن حسنین را از روی سینه مادرشان فاطمه بردار بخدا سوگند این منظره ملائکه سماوی را بگریه انداخته است. حضرت آنها را از روی سینه مادر مهربان بلند نموده بند کفن را بست و بر آن حضرت نماز خواند و با علی سایرین بر فاطمه نماز خواندند و آنان حسن و حسین و عقیل و عمار و سلمان و مقداد و ابوذر بودند که در نماز بر آنحضرت شرکت داشتند آنگاه علی علیه السلام او را در خانه اش دفن فرمود. [صفحه ۴۶۵] و چون حضرتش را در لحد نهاد فرمود بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله و علی ملته رسول الله محمد بن عبد الله. ای فاطمه صدیقه من تو را به کسی تسلیم کردم که از من اولی و شایسته تر است برای تو و به آنچه مورد رضای الهی است من همان را برایت پسندیدم و بعد این آیه مبارکه را قرائت فرمود (منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاره اخرى). و در حدیث معتبر دیگر در بحارالانوار علامه مجلسی روایت شده است و لما صار بها الی القبر المبارک (خرجت ید فتناولتها و انصرف) یعنی هنگامیکه بدن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها سرازیر قبر مبارک گردید دستی از قبر بیرون آمد و او را گرفته و بازگشت نمود. نظریه این نگارنده محمد رضا ربانی این است که آن ید رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است که پاره تن خود فاطمه را از علی تحویل گرفته است آری آن دست مبارک حضرت رسول اکرم بوده است. و نیز در حدیث آمده که علی علیه السلام صورت هفت یا چهل قبر در بقیع ساخت و لما عرف الشیوخ دفنها و فی البقیع قبور جدد اشکل علیهم الامر فقالوا هاتوا من نساء المسلمین من ینبش هذه [صفحه ۴۶۶] القبور لنخرجها و نصلی علیها فبلغ ذالک امیرالمؤمنین علیه السلام فخرج مغضبا علیه قباله الاصف الذي یلبسه عند الکریهه و یده ذوالفقار و هو بقسم بالله لئن حول من القبور حجر لیضعن السیف فیهم. فتلناه عمر و معه اصحابه فقال له مالک والله یا ابا الحسن لننبشن قبرها و نصلی علیها. فاخذ امیرالمؤمنین بمجامع ثوبه و ضرب به الارض و قال له یا ابن السوداء اما حقی فترکته مخافته ان یرتد الناس عن دینهم و اما قبر فاطمه فوالذی نفسی بیده لئن حول منه حجر لا سقین الارض من دمائکم و جاء ابوبکر و اقسم علیه برسول الله ان یترکه فخلی عنه و تفرق الناس. چون شیوخ و بزرگان مدینه مستحضر

شدند بر جریان واقعه که حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام شبانه جسد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را دفن فرموده و قبور تازه‌ای در قبرستان بقیع ایجاد شده و تشخیص قبر حضرت فاطمه بر آنان دشوار گردیده گفتند بایست عده‌ای از زنان مسلمانان نبش این قبرها را بنمایند تا با بیرون آوردن جسد فاطمه ما بر آن بدن نماز بخوانیم. این خبر به امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید و فوراً برای [صفحه ۴۶۷] جلوگیری از نقشه آنان در حالیکه آن مظهر قهر و غضب الوهی بسیار غضبناک و خشمگین شده بود لباس زردی که در شرائط ناگوار و دشوار آنرا بر تن می پوشید و مخصوصاً ذوالفقار را بدست یداللهی خویش گرفته و از منزل خود بیرون آمده و سوگند یاد کرد فرمود قسم بذات قهار الوهی که اگر دست ییکی از این قبور بزنی و یک سنگ از آنرا جابجا نمایی هر آینه شمشیر در بین شما خواهم نهاد. عمر و عده‌ای یارانش به او رسیده گفتند ای ابوالحسن چرا این کار انجام دادی؟ بخدا قسم ما قبرش را نبش می کنیم و بر او نماز میخوانیم: در این هنگام حضرت امیر از جا جست و گریبان عمر را گرفته او را بر زمین کوبید گفت ای پسر زن سیاه اینکه دیدی من از حق خود دست برداشتم بدان جهت بود که مردم مرتد نگردند و از دینشان برنگردند (یعنی مصلحت اسلام و وحدت مسلمین را رعایت نمودم) ولی در مورد قبر و اراده شومی که نموده‌اید بخدائی که جانم در دست اوست اگر سنگی از آن تحول یابد من زمین را از خون شما سیراب می کنم. [صفحه ۴۶۸] ابوبکر با کمال عجز و لابه جلو آمد و آن حضرت را برسول الله سوگند داد که دست از عمر بردارد حضرت امیر هم تقاضای ابوبکر را پذیرفت و عمر را بحال خود رها نمود و مردم هم متفرق و پراکنده گردیدند. مولف گوید کافی است برای رسوائی غاصبین حق فاطمه و آن مردمی که ظلم در حق دختر پیغمبر نموده‌اند همینکه حضرت فاطمه وصیت فرموده که علی علیه السلام شب جسد او را دفن نمایند این کار بتمام اهل عالم اعلام میکند که فاطمه زهرا سلام الله علیها از: عده شناخته شده بیزاری جسته و راضی نشده که در تشییع جنازه‌اش شرکت نمایند و یا بر حضرتش نماز بخوانند چه حضرتش از آنها اذیت و آزار دیده نه فاطمه اذیت و آزار دیده که آنها که او را اذیت کرده رسول خدا را آزار و اذیت نموده و در نتیجه خدا را آزار کرده و کفر و شرک و ظلم خود را بر کرسی اثبات نهاده‌اند. روایت شده (ان امیر المؤمنین علیه السلام قام بعد دفنها فحول وجهه الی قبر رسول الله صلی الله علیه و آله ثم قال السلام علیک یا رسول الله عنی و عن ابنتک و زائرک النازلته فی جوارک و البائتته الثری ببقعتک و المختار لله لها سرعتة للحقاق بک. الی ان قال (ع) و ستنبک ابنتک بتظافر امتک علی هضمها فاحفها السئوال و استخبرها الحال فک من غلیل معتلج بصدرها لم تجد الی بته سیلا و ستقول و یحکم الله و هو خیر الحاکمین (از نهج البلاغه). در روایت معتبر آمده که حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام بعد از دفن جسد حضرت فاطمه سلام الله علیها متوجه قبر حضرت رسول الله شد و عرض کرد سلام بر تو ای رسول خدا از من و از جانب دختر عزیزت که زیارت تو آمده است و در جوار تو و بقعه تو خوابیده است خداوند او را در میان اهل بیت اختیار کرد که زودتر بتو ملحق گردد تا آنجا که عرض نمود. یا رسول الله دخترت بر آنچه از ناحیه امت از ظلم و ستم و غضب حق واقع شده همه را بشما گزارش میدهد کیفیت حال را از خودش پرس چه بسیار غمها که در سینه او روی هم نشسته بود که بکسی اظهار نمی نمود و بزودی همه را بعرض شما خواهد رسانید و خدا از برای او حکم خواهد کرد و او بهترین حکم کنندگان است. [صفحه ۴۷۰]

و اما در تاریخ رحلت و وفات حضرت فاطمه

روایت اشهر سیزدهم جمادی الاولی و روایت اصح سوم جمادی الثانیه سال ۱۱ هجری است که بنا بر اول ۷۵ روز و بنا بر روایت ثانیه ۹۵ روز بعد از رسول الله زندگی نموده است.

مخفی بودن قبر حضرت فاطمه زهرا

اگر چه موضع قبر و محل دفن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها برای ائمه اطهار آشکار است ولی برحسب حکم و اسراری که در کار بوده موظف باظهار و افشاء آن نبوده اند مخصوصا که خود حضرت فاطمه (س) در توصیه و سفارشات خود بر اخفاء محل دفن خود اصرار داشته است. اما در عین حال اهل تحقیق از آن صرف نظر ننموده بلکه کنجکاوای بسیار داشته اند که بر محل دفن آن بزرگوار اطلاع حاصل نمایند در نتیجه با قرائن و امارات به سه نقطه بعنوان محل دفن حضرت فاطمه زهرا دخت گرامی حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی صلوات الله علیهما ظن قوی پیدا کرده اند. اول روضه رسول الله پدر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها. [صفحه ۴۷۱] دوم خانه خود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها. سوم در بقیع که مدفن و موضع قبر آنحضرت از این سه نقطه خارج نیست در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده قال ابو جعفر الطوسی الا صوب آنها مدفونته فی دارها او فی الروضه یوید قوله النبی صلی الله علیه و آله (بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنه شیخ طوسی رحمه الله علیه گفته است قول اصوب و صحیح تر در مورد قبر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها این است که آنحضرت در خانه خودش یا در روضه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دفن شده است و موید و شاهد این قول حدیثی است که از حضرت رسول الله نقل گردیده که فرموده است بین قبر من و منبرم روضه و باغی است از باغهای بهشت. علامه مجلسی رحمه الله علیه در کتاب بحار الانوار از ابن بابویه نقل نموده که گفته نزد من به صحت رسیده که جسد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را در بیت خودش مدفون نمودند و بعد از آنکه بنی امیه مسجد را توسعه دادند قبر فاطمه علیها السلام در مسجد واقع و جز مسجد شد. صاحب کشف الغمه می نویسد مشهور آن است که حضرت [صفحه ۴۷۲] فاطمه زهرا سلام الله علیها را در بقیع دفن کردند. در نظر نگارنده قول باینکه جسد حضرت فاطمه زهرا پاره تن حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی علیها افضل التحیه و الثناء در روضه منوره پدرش دفن گردیده است اصح و اصوب از تمام اقوال است و شاهد و موید این نظریه آن است که حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام در روضه پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بر حضرت فاطمه علیها السلام نماز خواند و سپس پیغمبر را مخاطب ساخت و فرمود سلام من و دخترت که در جوارت قرار گرفت بر تو باد یا رسول الله و اینکه دستی از قبر مبارک بیرون آمد و فاطمه را در برگرفت و مسلم است که آن دست مبارک پیغمبر پدر بزرگوار فاطمه زهرا را اطهر بوده است. و نیز دارد که از حضرت مولانا علی بن محمد الهادی علیه الصلوه و السلام کتبا سوال شده است در این مورد وسائل می پرسد اگر صلاح میدانید محل بیت مادران حضرت فاطمه زهرا را بفرمائید و خبر دهید. (اهی فی طبیته او کما یقول الناس فی البقیع؟ فکتب هی مع جدی صلوات الله علیه و آله) آیا در طیبه است یعنی در مدینه منوره یا همانطور که بین مردم مشهور است که میگویند در بقیع است حضرت امام هادی [صفحه ۴۷۳] همین نیر برج امامت و ولایت در پاسخ مرقوم فرمود و نوشت آن حضرت با جدم رسول الله صلوات الله علیه و آله می باشد و این فرمایش حضرت تایید و شاهد دیگری است بر نظریه ما که بگوئیم حضرت فاطمه زهرا با پدر بزرگوارش حضرت رسول الله می باشد و هو المطلوب. در عین حال وظیفه ما شیعیان و محبان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها این است که در تمام اماکن نامبرده آنحضرت را زیارت نمائیم و در مقام زیارت بگوئیم: السلام علیک یا سیده نساء العالمین. السلام علیک یا والده الحجج علی الناس اجمعین. السلام علیک ایها المظلومه الممنوعه حقها. السلام علیک یا بنت رسول الله. السلام علیک یا بنت نبی الله السلام علیک یا بنت حبیب الله. السلام علیک یا بنت خلیل الله السلام علیک یا بنت صفی الله السلام علیک یا بنت امین الله السلام علیک یا بنت خیر خلق الله السلام علیک یا بنت افضل انبیاء الله و رسله و ملائکته. السلام علیک یا بنت خیر البریه السلام علیک یا سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین [صفحه ۴۷۴] السلام علیک یا زوجه ولی الله و خیر خلقه بعد رسول الله السلام علیک یا ام الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنه السلام علیک یا ام المومنین السلام علیک یا ایها الصایقه الشهیده السلام علیک ایها الرضیه المرضیه السلام علیک ایها الفاضله الزکیه السلام علیک ایها الحوراء الانسیه. السلام علیک ایها التقیه النقیه السلام علیک ایها المحدثه العلیمه السلام علیک ایها المعصومه المظلومه السلام علیک ایها المضطهده المقهوره السلام علیک یا فاطمه بنت محمد رسول الله و رحمه الله و برکاته: (صلی الله علیه و علی روحک و بدنک اشهد انک

مضیت علی بینہ من ربک و ان من سرک فقد سر رسول الله صلی الله علیه و آله و من جفاک فقد جفا رسول الله صلی الله علیه و آله و من اذاک اذی رسول الله صلی الله علیه و آله و من وصلک فقد وصلک رسول الله صلی الله علیه و آله و من [صفحه ۴۷۵] قطعک فقد قطع رسول الله صلی الله علیه و آله لانک بضعه منه و روحه الذی بین جنیه: اشهد الله و رسله و ملائکه انی راض عمن رضیت عنه ساخط علی من سخطت علیه متبرء ممن تبرئت منه موال لمن والیت معاد لمن عادیت مبغض لمن ابغضت محب لمن احببت و کفی بالله شهیدا و حسبیا و جازیا و مثبیا از کتاب مفاتیح الجنان «مرحوم محدث قمی رضوان الله تعالی علیه» اینک با اعتراف باین که بیان فضائل و کمالات نامتناهیہ حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از حیطه احصاء خارج است و احدی نمی تواند از عہدہ بیان نعت و مدح این بانوی عظیمہ الشان بر آید جز اینکه اقرار بہ عجز خود نماید کتاب فضل فاطمه هرگز تمام نتوان کرد اگر مداد شود ابحر و قلم اشجار کسی کہ دم زند از فضل بی نہایت او چو مرغکی است کہ از بحر تر کند منقار فاطمه زهرا انسانی است ملکوتی و جبروتی و لاهوتی صفات و اوست کہ میزان تام انسانیت و الگوی کامل آدمیت است [صفحه ۴۷۶] و اوست کہ امایہا و امالائمہ است بہ بیانی کہ نمودیم و باید بسیار قدر بدانید. اکنون چون حال مزاجی این حقیر سراپا تقصیر بیش از این باینجانب اجازه تحریر نمیدهد لذا با اعتذار و معذرت خواهی از آن ملیکہ ملک و ملکوت خاتمہ این کتاب را با توسل بہ ذیل عنایت آنحضرت اعلام می نماید. (یا فاطمه الزهرا یا بنت محمد یا قره عین الرسول یا سیدتنا و مولاتنا توجهنا و استشفعنا بک الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا یا وجیهہ عند الله اشفعی لنا عند الله) - تهران محمدرضا ربانی -